



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

نقش
تربیتی مدیران
در مدارس علمیه

محقق: محسن باقری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه

نویسنده:

هادی حسین خانی نائینی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۲۹	مقدمه
۳۳	فصل اول : ابعاد معنوی، اخلاقی مدیران
۳۳	اشاره
۳۵	اخلاص
۴۴	تقوا و پارسایی
۵۵	عشق به اهل بیت علیهم السلام
۶۳	انس با دعا و معنویات
۶۷	توجه به صلاحیت های اخلاقی و تربیتی در گزینش طلاب
۷۰	اهتمام به معنویت و تهذیب نفس طلبه
۷۰	اشاره
۷۲	۱. بیان مباحث اخلاقی برای طلاب
۸۰	۲. تأکید بر انجام عبادات، به ویژه نماز شب
۸۴	۳. توجه دادن طلاب به نظارت پروردگار
۸۵	برخورداری از روحیه خدمت گذاری
۸۸	خوش خلقی
۹۰	توکل
۹۲	صبر در برابر سختی ها
۹۳	زهد و ساده زیستی
۹۵	احترام به بزرگان

۹۶	تأثیر اخلاقی تربیتی برشاگردان
۹۶	تواضع
۱۰۱	عزت نفس
۱۰۷	عیب پوشی اصلاح گر
۱۰۹	فصل دوم: ابعاد شناختی، معرفتی مدیران
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	معرفت به ارزش کار تربیت طلبه
۱۱۸	شناخت ویژگی های نسل جوان
۱۲۲	معرفی الگوهای اخلاقی
۱۲۲	اشاره
۱۲۷	۱. راستگویی
۱۲۷	۲. ساده زیستی
۱۲۸	۳. خودکفایی
۱۲۸	بصیرت
۱۲۸	اشاره
۱۲۹	۱. دفاع از ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی
۱۳۲	۲. دشمن شناسی
۱۳۴	۳. آگاهی از جریان های فکری زمانه
۱۳۸	۴. تشخیص انگیزه ها و نیت ها
۱۴۰	۵. شناخت جریان نفوذ
۱۴۱	نفوذ فردی
۱۴۲	نفوذ جریانی
۱۴۳	آینده نگری
۱۴۵	آسیب شناسی
۱۴۵	اشاره
۱۴۶	۱. عدم مراعات زی طلبگی

۲. افراط و تفریط - - - - - ۱۴۷
۳. بی توجهی به مقررات - - - - - ۱۴۸
۴. احساس انعطاف ناپذیری مقررات - - - - - ۱۴۸
۵. دوستی های نامناسب - - - - - ۱۵۰
۶. قهر کردن - - - - - ۱۵۲
۷. مطالعات آسیب زا - - - - - ۱۵۳
۸. نامتعارف بودن - - - - - ۱۵۴
۹. رعایت نکردن مسائل عرفی - - - - - ۱۵۷
- بهره گیری از تجارب تربیتی و مدیریتی دیگران - - - - - ۱۵۸
- تقویت مبانی اعتقادی طلاب - - - - - ۱۶۲
- برخورداری از پشتوانه ای استدلالی - - - - - ۱۶۴
- توجه به بهداشت جسمی و روانی طلاب - - - - - ۱۶۵
- اشاره - - - - - ۱۶۵
۱. تفریح در ایام تعطیلی - - - - - ۱۶۵
۲. مرخصی - - - - - ۱۶۶
۳. ورزش - - - - - ۱۶۷
۴. تغذیه مناسب - - - - - ۱۷۰
۵. حجره ی مناسب - - - - - ۱۷۱
- نظارت - - - - - ۱۷۲
- اشاره - - - - - ۱۷۲
۱. حضور مستقیم مدیر در عرصه های مختلف مدرسه - - - - - ۱۷۴
- ۲- حضور همکاران مدیر در مدرسه و ارائه گزارش به مدیر - - - - - ۱۷۶
- ۳- تعیین مسئول برای طلاب - - - - - ۱۷۶
- فصل سوم : ابعاد انگیزشی، عاطفی مدیران - - - - - ۱۷۹
- اشاره - - - - - ۱۷۹
- علاقه به کار برای حوزه و طلبه - - - - - ۱۸۱

- ۱۸۴ برقراری ارتباط مؤثر با طلاب
- ۱۸۴ به خاطر سپردن اسامی طلاب
- ۱۸۵ سرزدن به حجره ها
- ۱۸۶ نصب صندوق پیشنهادات
- ۱۸۶ ارتباط با سرگروه ها
- ۱۸۶ توجه به تغییرات روحی در طلاب
- ۱۸۶ ارتباط با مسئولان واحدها
- ۱۸۶ همراهی با طلاب در سفرهای گروهی مدرسه
- ۱۸۷ ابراز عطف و پدرا نه
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۷ ۱. تربیت پدرا نه
- ۱۸۷ ۲. مهرورزی پدرا نه
- ۱۸۸ ۳. رسیدگی پدرا نه
- ۱۹۰ ۴. هم غذا شدن پدرا نه
- ۱۹۲ ۵. نصیحت پدرا نه
- ۱۹۲ ۶. دلجویی پدرا نه
- ۱۹۴ ۷. هم دردی پدرا نه
- ۱۹۵ ۸. تغافل پدرا نه
- ۱۹۶ تکریم طلاب
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۷ ۱. پیشی گرفتن در سلام
- ۱۹۷ ۲. خطاب محترمانه
- ۱۹۷ ۳. مشورت
- ۱۹۸ ۴. وفای به عهد
- ۱۹۸ ۵. رازداری
- ۱۹۸ بدرقه و معرفی تازه معمم ها

۱۹۸	اعتماد به طلاب
۲۰۱	صبر و استقامت و سعه صدر داشتن
۲۰۸	انگیزه بخشی
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	۱. امید دهی
۲۱۰	۲. تشویق طلاب به درس خواندن
۲۱۱	۳. به کار بردن لقب های انگیزه بخش
۲۱۲	۴. توجه ویژه به نخبه ها
۲۱۳	۵. واگذاری کرسی تدریس به طلاب توانمند
۲۱۴	۶. برنامه های شادی بخش
۲۱۴	۷. استفاده از مثال های انگیزه بخش
۲۱۵	موعظه
۲۱۵	اشاره
۲۱۵	۱. استفاده از چشمه جوشان امامت و ولایت
۲۱۶	۲. حاضر و ناظر دانستن حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۱۶	۳. استفاده بجا از بیت المال
۲۱۶	۴. ساده زیستی
۲۱۷	۵. تقوا و تلاش
۲۱۷	۶. مسئولیت خطیر روحانیت
۲۱۸	۷. انس با قرآن و حدیث
۲۱۹	۸. اخلاص
۲۱۹	۹. رعایت اصل تدریج
۲۲۰	۱۰. پرهیز از گرایش به امور ناچیز
۲۲۱	۱۱. جایگاه لباس روحانیت
۲۲۱	۱۲. دقت در استفاده از آیات و روایات
۲۲۲	۱۳. مواظب گوناگون

۲۲۲	۱۴. الگوی عملی
۲۲۳	تنبيه
۲۲۳	اشاره
۲۲۵	۱. هشدار و تذکر
۲۲۵	۲. حذف موقت از دفتر شهريه
۲۲۶	۳. قهر موقت
۲۲۶	۴. قطع ارتباط موقت فرد با حوزه
۲۲۶	۵. توبيخ مستقيم و غير مستقيم
۲۲۷	۶. قطع ارتباط فرد با مدرسه
۲۳۱	فصل چهارم : ابعاد رفتاری مدیران
۲۳۱	اشاره
۲۳۳	جذب جوانان مستعد برای حضور در حوزه
۲۳۳	همسوسازی ارکان مدرسه
۲۳۳	اشاره
۲۳۵	۱. اساتید
۲۳۵	اشاره
۲۳۵	۱-۱. انتخاب اساتید
۲۳۸	۱-۲. توصیه به اساتید
۲۳۹	۱-۳. نظارت بر فعالیت اساتید
۲۴۱	۲. کادر مدرسه
۲۴۲	تمحض مدیر در اداره ی مدرسه
۲۴۴	نظم و انضباط
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	۱. تبدیل مدارس خوابگاهی به محل تعلیم و تربیت
۲۴۵	۲. انعطاف ناپذیری در برابر بی نظمی
۲۴۸	۳. مقابله با تعطیلات بی مورد

۴. نظم و آراستگی ظاهری ۲۴۸
- واگذاری مسئولیت ها به طلاب ۲۴۹
- امور قابل واگذاری به طلاب ۲۵۰
- قدردانی از طلاب در قبال مسئولیت پذیری ۲۵۱
- سوق دادن طلاب به عرصه های اجتماعی ۲۵۱
- توانایی مدیریت و انجام کار گروهی ۲۵۸
- اشاره ۲۵۸
۱. توانایی انجام کار گروهی ۲۵۹
۲. ابتکار ۲۶۰
۳. حلیم ۲۶۰
۴. اتکای به نفس ۲۶۱
۵. هوشیاری ۲۶۱
۶. محاسبه گری ۲۶۲
۷. خستگی ناپذیری ۲۶۲
۸. لطافت روحی ۲۶۳
- فصل پنجم : شمه ای از زندگی مدیران موفق ۲۶۵
- اشاره ۲۶۵
- آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله ۲۶۷
- آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی رحمه الله ۲۷۰
- آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی رحمه الله ۲۷۳
- شهید آیت الله علی قدوسی رحمه الله ۲۷۵
- شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی رحمه الله ۲۷۸
- آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی رحمه الله ۲۸۱
- آیت الله سید محمدرضا خراسانی رحمه الله ۲۸۳
- آیت الله محمدتقی مصباح یزدی ۲۸۵
- آیت الله حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی رحمه الله ۲۸۷

آیت الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بنابی رحمه الله ----- ۲۹۰

منابع ----- ۲۹۳

درباره مرکز ----- ۳۰۵

نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسین خانی نائینی، هادی، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور : نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه [کتاب]/ هادی حسین خانی نائینی ؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.

مشخصات نشر : قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1395.

مشخصات ظاهری : 288 ص.

شابک : 90000 ریال: 4-56-7550-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 277-288.

موضوع : حوزه های علمیه -- مدیریت

موضوع : *Administration -- Islamic theological seminaries

موضوع : حوزه های علمیه -- برنامه ریزی

موضوع : *Planning -- Islamic theological seminaries

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه. معاونت تهذیب

رده بندی کنگره : BP7/4ح5ن7 1395

رده بندی دیویی : 297/071

شماره کتابشناسی ملی : 4523821

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه

هادی حسین خانی نائینی

ص: 3

سرشناسه : حسین خانی نائینی، هادی، 1354

عنوان و نام پدید آور: نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه / هادی حسین خانی نائینی؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مشخصات نشر: قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1395.

مشخصات ظاهری: 288 ص .

شابک: 120000 ریال، 978-600-7550-56-4

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص 277-288.

موضوع: حوزه های علمیه - مدیریت

موضوع: Islamic theological seminaries-Administraion

موضوع: حوزه های علمیه - برنامه ریزی

موضوع: Islamic theological seminaries-Planning

شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، معاونت تهذیب

رده بندی کنگره: 1395 ن 7 ح/7/4 Bp

رده بندی دیویی: 297/071

شماره کتاب شناسی ملی: 4523821

نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلف: هادی حسین خانی نائینی

با همکاری: کاظم علی محمدی، مهدی محمدی صیفار

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: زمستان 1395

شمارگان: 2000 نسخه

قیمت: 120000 ریال

* همه حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *

نشانی، قم خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه 37 پلاک 16

تلفن و دورنگار: 025-37841161

کد پستی: 3713755518

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه / 025-37841684

انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه / 025-37748383

ص: 4

مقدمه...13

فصل اول : ابعاد معنوی-اخلاقی مدیران

اخلاص...19

تقوا و پارسایی...38

عشق به اهل بیت (علیهم السلام)...39

انس با دعا و معنویات...47

توجه به صلاحیتهای اخلاقی و تربیتی در گزینش طلاب...51

اهتمام به معنویات و تهذیب نفس طلبه...54

1. بیان مباحث اخلاقی برای طلاب...56

2. تأکید بر انجام عبادات، به ویژه نماز شب...61

3. توجه دادن طلاب به نظارت پروردگار...68

برخورداری از روحیه خدمتگزاری...69

خوش خلقی...72

توکل...74

صبر در برابر سختی ها...76

ص: 5

زهد و ساده زیستی...77

احترام به بزرگان...79

تأثیر اخلاقی تربیتی بر شاگردان...80

تواضع...80

عزت نفس...85

عیب پوشی اصلاح گر...91

فصل دوم: ابعاد شناختی - معرفتی مدیران

معرفت به ارزش کار تربیت طلبه...95

شناخت ویژگی های نسل جوان...102

معرفی الگوهای اخلاقی...106

1. راستگویی...111

2. ساده زیستی...111

خودکفایی...112

بصیرت...112

1. دفاع از ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی...113

2. دشمن شناسی...116

3. آگاهی از جریانهای فکری زمانه...118

4. تشخیص انگیزه ها و نیت ها...122

5. شناخت جریان نفوذ...124

نفوذ فردی...125

- نفوذ جریانی...126
6. آینده نگری...127
- آسیب شناسی...129
1. عدم مراعات زیّ طلبگی...130
2. افراط و تفریط...131
3. بی توجهی به مقررات...132
4. احساس انعطاف ناپذیری مقررات...132
5. دوستی های نامناسب...134
6. فهر کردن...136
7. مطالعات آسیب زا...137
8. نامتعارف بودن...138
9. رعایت نکردن مسائل عرفی...141
- بهره گیری از تجارب تربیتی و مدیریتی دیگران...142
- تقویت مبانی اعتقادی طلاب...146
- برخورداری از پشتوانه استدلالی...148
- توجه به بهداشت جسمی و روانی طلاب...149
1. تفریح در ایام تعطیلی...149
2. مرخصی...150
3. ورزش...151
4. تغذیه مناسب...154

5. حجره مناسب...155

6. نظارت...156

1- حضور مستقیم مدیر در عرصه های مختلف مدرسه...158

2- حضور همکاران مدیر در مدرسه و ارائه گزارش به مدیر...160

3- تعیین مسئول برای طلاب...160

فصل سوم : ابعاد انگیزشی - عاطفی مدیران

علاقه به کار برای حوزه و طلبه...165

برقراری ارتباط مؤثر با طلاب...168

به خاطر سپردن اسامی طلاب...168

سرزدن به حجره ها...169

نصب صندوق پیشنهادات...170

ارتباط با سرگروه ها...170

توجه به تغییرات روحی در طلاب...170

ارتباط با مسئولان واحدها...170

همراهی با طلاب در سفرهای گروهی مدرسه...170

ابراز عطوفت پدران...171

1. تربیت پدران...171

2. مهرورزی پدران...171

3. رسیدگی پدران...172

4. هم غذا شدن پدران...174

5. نصیحت پدرانہ...176
6. دلجویی پدرانہ...176
7. ہمدردی پدرانہ...178
8. تغافل پدرانہ...179
- تکریم طلاب...180
1. پیشی گرفتن در سلام...181
2. خطاب محترمانہ...181
3. مشورت...181
4. وفای بہ عہد...182
5. رازداری...182
6. بدرقہ و معرفی تازہ معمم ہا...182
- اعتماد بہ طلاب...182
- صبر و استقامت و سعہ صدر داشتن...185
- انگیزہ بخشی...192
1. امید دہی...193
2. تشویق طلاب بہ درس خواندن...194
3. بہ کار بردن لقب ہای انگیزہ بخش...195
4. توجہ ویژہ بہ نخبہ ہا...196
5. واگذاری کرسی تدریس بہ طلاب توانمند...197
6. برنامه های شادی بخش...198

7. استفاده از مثال های انگیزه بخش...198

موعظه...199

1. استفاده از چشمه جوشان امامت و ولایت...199

2. حاضر و ناظر دانستن حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)...200

3. استفاده بجا از بیت المال...200

4. ساده زیستی...200

5. تقوا و تلاش...201

6. مسئولیت خطیر روحانیت...201

7. انس با قرآن و حدیث...202

8. اخلاص...203

9. رعایت اصل تدریج...203

10. پرهیز از گرایش به امور ناچیز...204

11. جایگاه لباس روحانیت...205

12. دقت در استفاده از آیات و روایات...205

13. مواعظ گوناگون...206

14. الگوی عملی...206

تنبيه...207

1. هشدار و تذکر...209

2. حذف موقت از دفتر شهریه...209

3. قهر موقت...210

4. قطع ارتباط موقت فرد با حوزه...210

5. تويخ مستقيم و غير مستقيم...210

ص: 10

قطع ارتباط فرد با مدرسه...211

فصل چهارم: ابعاد رفتاری مدیران

جذب جوانان مستعد برای حضور در حوزه...217

همسوسازی ارکان مدرسه...217

1. اساتید...219

1-1. انتخاب اساتید...219

1-2. توصیه به اساتید...222

1-3. نظارت بر فعالیت اساتید...223

2. کادر مدرسه...225

تمحض مدیر در اداره ی مدرسه...226

نظم و انضباط...228

1. تبدیل مدارس خوابگاهی به محل تعلیم و تربیت...228

2. انعطاف ناپذیری در برابر بی نظمی...229

3. مقابله با تعطیلات بی مورد...232

4. نظم و آراستگی ظاهری...232

واگذاری مسئولیت ها به طلاب...233

امور قابل واگذاری به طلاب...234

قدردانی از طلاب در قبال مسئولیت پذیری...235

سوق دادن طلاب به عرصه های اجتماعی...235

توانایی مدیریت و انجام کار گروهی...243

1. توانایی انجام کار گروهی...243

2. ابتکار...244

3. حلم...244

4. اتکای به نفس...245

5. هوشیار و منطقی...245

6. محاسبه گر...246

7. خستگی ناپذیر...246

8. لطافت روحی...247

فصل پنجم : شمه ای از زندگی مدیران موفق

آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی...251

آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی...254

آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی...257

شهید آیت الله علی قدوسی...259

شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی...262

آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی...265

آیت الله سید محمدرضا خراسانی...267

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی...269

آیت الله حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی...271

آیت الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بُنایی...274

منابع...277

مقاله ها ، پایان نامه ها ، مصاحبه ها و سخنرانی ها...276

پایگاه های اینترنتی...278

معرفی آثار...286

ص: 12

تأکید بر تقدم تزکیه بر تعلیم و خطر پیمودن مسیر علم بی توجه به سلوک معنوی در اندیشه و سخن امام خمینی (قدس سره) درباره ی اخلاق روحانیت موج میزند. (1)

به توصیه امام (قدس سره)، تهذیب باید از همان اوان جوانی و ورود به عرصه طلبگی، مدنظر طلاب و نیز مربیان اخلاق در حوزه ها باشد تا بیشتر بتوانند از نیروی جوانی خود بهره ببرند. (2)

ص: 13

1- تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است؛ یزکیهم؛ پیغمبر آمده است این ها را تزکیه بکند، پرورش بدهد، نفوس را مهیا کند و بعد یعلّمهمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ؛ بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند، که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با تزکیه توأم نباشد، موجودی که از او بیرون می آید همین موجوداتی می شود که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود. (صحیفه امام، ج 12، ص 494) باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته می شود اگر عرض نکنم دو قدم، لااقل یک قدم هم در باب تهذیب اخلاق، در باب تحکیم عقاید، در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. اینها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد. آقایان باید مراقبه کنند، باید مراقبت کنند خودشان را از صبح تا عصر باید مراقب خودشان باشند. (صحیفه امام، ج 2، ص 39) این اصطلاحات هر چه زیادتر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند این اصطلاحات خشک، اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد (امام خمینی (قدس سره)، جهاد اکبر، 19).

2- شما وقتی وارد حوزه می شوید، پیش از هرکار، باید درصد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می برید، ضمن تحصیل، باید نفس خود را تذهیب کنید تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی، رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آن که وارد جامعه گردید، خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می باشید، در مقام اصلاح و تذهیب نفس بر نیایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد، دیگر نمی توانید خود را اصلاح نمایید... در زمینه تذهیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی توان مهذب شد. اگر حوزه ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. (همان، 21)

توصیه همیشگی مقام معظم رهبری (دام ظلّه) به مدیران و مسئولان حوزه و نیز طلاب جوان و روحانیون، همان سفارش های حضرت امام (قدس سره) می باشد و ایشان به مناسبت های مختلف، حوزه و روحانیت را به اخلاق و معنویت دعوت کرده و متولیان امر را به اهتمام جدی در ایجاد تحول اخلاقی در حوزه فرا خوانده اند؛ (1) از این رو باید گفت مهم ترین و اصلی ترین شاخصه حوزه های علمیه، موضوع تهذیب نفس، تزکیه و اخلاق می باشد و طلبه امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند تهذیب است. (2)

گرچه در تربیت و تهذیب طلبه، عوامل گوناگونی مانند خانواده، مقررات و قوانین، اساتید، کادر، دوستان و همسالان، محیط مدرسه و... مؤثر هستند؛ ولی شاید مهمترین عامل، مدیر مدرسه باشد که مسئولیت اصلی امر تعلیم و تربیت طلاب در مدرسه متوجه وی است و میتواند همه امکانات و ظرفیت های مدرسه را برای تهذیب طلاب بسیج کند.

نکته ی بعدی این که در شرایط فعلی و با توجه به انتظاراتها و مطالبه های فراوانی که از طلبه معاصر وجود دارد، مدیر با حرکت عادی و برنامه های

ص: 14

1- من توصیه به خشوع و ذکر و تقوا و سعی برای تقرب الی الله را برای طلاب واجب تر می دانم تا توصیه به علم، که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم نباشد، تقوا نباشد، این علم می شود بی فایده، گاهی هم مضر. عالمانی داشتیم - چه علم دینی چه علم غیردینی - که نه فقط از این علم بهره ای نبردند و بهره ای نرساندند بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است. (بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، 1390/07/20)

2- مسأله ی دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسأله ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می کنند و کار می کنند، این را تأیید می کنند. امروز در همه ی دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان ها را بی حوصله می کند؛ جوان ها را افسرده میکند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این که می بینید عرفان های کاذب رشد پیدا می کند و یک عده ای طرفشان می روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه ی علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. (بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 1389/07/29)

معمولی نمی تواند نقش مؤثری در این راستا داشته باشد، بلکه نیازمند حرکتی جهادی و همتی بسیار بلند است تا بتواند نقش آفرین باشد.

در این نوشته، الگوهایی از نقش تربیتی مدیران مدارس علمیه در قالب ابعاد معنوی - اخلاقی، شناختی، عاطفی و رفتاری ارائه شده و ذیل هر عنوان نیز نکته هایی از سخن و سیره بزرگان و مدیران موفق گذشته و حال حوزه های علمیه آورده شده است. البته الگوهای موفق مدارس علمیه بسیار متعدد و بیش از آن چیزی است که در این جا از آن ها یاد می شود؛ ولی متأسفانه تجارب موفق بسیاری از ایشان، هنوز به رشته تحریر درنیامده است و تنها توانستیم آن مقداری که در مقاله ها، کتاب ها، سایت ها و مصاحبه ها گزارش شده، در این جا متذکر شویم. با توجه به اینکه در این زمینه، پژوهش خاصی صورت نگرفته و این نوشته، گام آغازین است، طبیعی است اشکال ها و کاستی هایی داشته باشد که ان شاء الله در گام های بعدی میکوشیم آنها را بر طرف کنیم به این امید که این اثر ناچیز در پرتو عنایات معصومان (علیهم السلام)، مورد توجه و پذیرش خداوند متعال قرار بگیرد.

در پایان از حجت الاسلام و المسلمین هادی حسین خانی که زحمت اصلی تدوین این اثر بر دوش ایشان بوده و نیز حجج الاسلام و المسلمین آقایان مهدی محمدی صیفار و کاظم علی محمدی که بازبینی، اصلاح، ویرایش و تدوین نهایی متن حاضر را انجام دادند، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنیم.

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

فصل اول : ابعاد معنوی، اخلاقی مدیران

اشاره

ص: 17

صفات و ویژگی های معنوی و اخلاقی مدیر مدرسه از اصلی ترین عواملی به شمار می روند که در تربیت اخلاقی و تهذیب طلاب تاثیر گذارند. از این رو، در ابتدای بررسی نقش تربیتی مدیران مدارس علمیه، ابعاد اخلاقی و معنوی مدیرای مورد توجه قرار می گیرد.

اخلاص

اخلاص نوعی گذشت است. هر چه انسان بتواند از انگیزه های شخصی عبور کند و به انگیزه های والا برسد، به اخلاص نزدیک تر می شود. اخلاص یعنی خالص کردن و ناب کردن نیت. به دنبال ناب کردن نیت نیز، خالص کردن و ناب شدن عمل می آید. نقطه ی مقابل اخلاص چیست؟ این است که انسان برای انگیزه های شخصی خودگرایی یا انگیزه های مادی و یا انگیزه های معنوی بی ارزش کار کند (1).

اولین و مهم ترین عنصری که میتواند مدیریت مدارس علمیه را به سمت و سوی خدایی جهت دهد و نقش تربیتی مؤثری را برجای بگذارد، اخلاص مدیر است. مدیر مدرسه با اخلاص خود، درد ها و مشکلات مدرسه را برطرف و یکپارچگی و وحدت را در مدرسه تحکیم می بخشد. مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در خصوص این کارکرد اخلاص می فرماید:

انگیزه ی حرکت ما - در هر سطح که هستیم - باید انگیزه ی الهی باشد. علاج همه ی دردهای ما، اخلاص است! اگر اخلاص باشد، تمام چیزهایی که فعلاً نظام و جامعه ی ما از آن ها متأذی ست، برطرف خواهد شد. اخلاص در عمل، موجب خواهد شد، یکپارچگی ها تحکیم گردد. (2)

ص: 19

1- بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)، 1377/07/18، به نقل از سایت دفتر ایشان: <http://farsi.khamenei.ir>

2- بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، 1369، به نقل از همان.

رمز موفقیت مدیران تأثیرگذار حوزه های علمیه نیز، نیت الهی آنان و گذشتن از انگیزه های شخصی شان بوده است. آیت الله کوهستانی رحمه الله در تأسیس مدرسه علمیه، تنها و تنها رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دنبال می کرد. روزی که ایشان با رنج و دشواری های فراوان، حوزه علمیه را بر پا کرد و طلاب از اطراف و اکناف به «کوهستان» می آمدند و همه جا صحبت از حوزه ایشان بود، فرمودند: مدرسه باید تابلوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشد. اگر بدانم امام از این کارم راضی نیست فوراً بساط را جمع می کنم و عذر همه را می خواهم. (1)

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز این اخلاص را مورد توجه قرار داده و در عرصه های مختلف، فعالیت های ایشان را پشتیبانی می کردند. حجت الاسلام سید محمد باقر ساداتی درباره ی توجه و عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آیت الله کوهستانی رحمه الله چنین اظهار می دارد:

یکی از دوستان طلبه، اسمش برای خدمت سربازی درآمده بود. روزی مأموران ژاندارمری به «کوهستان» آمدند که آن طلبه را به سربازی ببرند. آن ها او را سوار ماشین کردند و با خود بردند و آقا جان (2) هیچ عکس العملی از خود نشان نداد و ممانعتی نکرد برخی از طلبه ها به آقا گفتند: اگر به این مأموران تذکر می دادید و از بردن وی ممانعت می کردید، او را به سربازی نمی بردند. آقا تبسم تبسم معناداری کرد و فرمود: این جا مدرسه است و او هم سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را قبول دارد و کار ما را می پسندد، خود ایشان او را برمی گرداند و ربطی به من ندارد. خدا گواه است که پس از چند ساعت، آن طلبه برگشت و دیگر به سربازی نرفت. (3)

ص: 20

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 103 .

2- طلاب مدرسه علمیه ی کوهستان، معمولاً به آیت الله کوهستانی، آقا جان می گفتند .

3- کوهستانی، همان، ص 73-74.

اخلاص از چنان قدرت و برکتی برخوردار است که با آن، انجام دادن کارهای بزرگ ممکن می‌گردد. نمونه‌ی این تأثیر اخلاص را در حضرت امام قدس سره مشاهده می‌کنیم که مقام معظم رهبری دام‌ظله در توصیف آن می‌فرماید:

عزیزان من! امام آن کاری که کرد - و عظیم‌ترین کاری بود که ما در زمان معاصر و نزدیک خودمان سراغ داریم - به برکت اخلاص بود. اخلاص! اگر اخلاص نبود، شخصیت عظیم و جوهر مستحکم امام هم برای اینکه این کارها را پیش ببرد، کافی نبود. یک حکومت فاسد و ریشه‌داری را که همه‌ی قدرت‌های استکبار هم از آن حمایت می‌کردند، از این سرزمین، از بیخ و بن برکنند؛ مردم را از شر آن حکومت راحت کند و یک حکومت الهی به وجود آورد! آن همه فساد را در جامعه با همین حرکت از بین ببرد و نفوذ دشمنان و تسلط امریکا را که دو قرن در تحقیر ملت ایران کوشیده بودند و در عقب‌نگه داشتش سعی بلیغ داشتند، قطع کند! این‌ها کارهای کوچکی نیست. بعد از پیروزی هم، یک جنگ هشت ساله را که در واقع، همه‌ی قدرت‌های مسلح دنیا پشتیبان جبهه مقابل ما بودند، با پیروزی ملت ایران تمام کند و این همه توطئه‌ها را خنثی نماید. این جز به برکت اخلاص امام، ممکن نبود. (1)

آسان شدن امور دشوار، از جمله نتایج دیگر اخلاص و نیت الهی است که در گفتار رهبر معظم انقلاب دام‌ظله به آن اشاره شده است: وقتی آنچه که انسان می‌گوید و عمل و قبول مسئولیت می‌کند، برای خدا باشد، کارها هم برانسان آسان خواهد شد؛ چون برای خداست. نفس انسان در آن تأثیر و دخالتی ندارد. انگیزه‌های نفسانی، در آن طیف و میدان، حضور ندارند. لذاست که قبول مسئولیت آسان است؛ رها کردن مسئولیت آسان است؛ اقدام کردن آسان است؛ گفتن آن چه که باید گفت، آسان است؛ نگفتن آن چه که نباید گفت، آسان است؛ تصمیم گرفتن آسان است؛ نوشیدن جام

ص: 21

1- بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان، 1376/9/5؛ به نقل از سایت دفتر ایشان.

زهر، آسان است؛ مقابله با همه دنیا، آسان است؛ روبه رو شدن با ابرقدرت ها، آسان است. آن چه که مسائل را دشوار می کند، نفس ماست؛ هواهای ماست؛ خواسته های ماست؛ محاسبات مادی ماست. اگر این طور باشیم، چه خواهد شد؟ چه ضرری می رسد؟ از چه چیز باز می مانیم؟ وقتی که «من» در بین نبود، «خود» در بین نبود، «شخص» در بین نبود، «هوای نفس» در بین نبود و همه چیز برای خدا بود همه کارهای بزرگ آسان می شود. اگر شما می خواهید به صفحه روشن این تجربه عظیم و درخشان نگاه کنید، زندگی

امیرالمؤمنین را ببینید.» (1)

دوری از یأس و غرور، ثمره ی دیگر اخلاص است که در بیان رهبر معظم انقلاب به آن اشاره شده است :

یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسأله ی محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم گیری های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه اول قرار می داد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که می خواهد بکند، در درجه اول، هدفش کسب رضای الهی باشد. کسب پیروزی نباشد؛ به دست گرفتن قدرت نباشد؛ کسب و جاهت پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک. بعد هم به وعده ی الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده ی الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد؛ ترس معنا ندارد؛ غفلت معنا ندارد؛ غرور معنا ندارد.

امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشد، مبتلای به یأس نشد؛ آن وقتی هم که همه ی ملت ایران یک صدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی

ص: 22

1- بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، 1372/03/19، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص 280.

که خرمشهر به وسیله ی متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مایوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلاوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچ کاره ایم. در همه ی حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت نکرد. این اعتماد به خداست. وقتی رضای خدا بود، قضیه این است. (1)

یکی از نشانه های اخلاص مدیر آن است که فعالیت های خود را به قصد گزارش دهی به مقامات مافوق و تفاخر در نزد دیگران انجام نداده و از غیر خدای متعال نیز توقع جبران زحمت ها و حتی تشکر ندارد. (2)

حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه در تبیین این ویژگی مخلصین می فرماید:

پایه ی اصلی کار بسیجی، اخلاص است. «گمنام»، از جمله تعبیرات امام است: «مکتب شاهدان و شهیدان گمنام». گمنام، یعنی دنبال نام و نشان نبودن. گفت:

در کیش ما تَجَرُّدِ عِنَقًا تمام نیست *** در قید نام ماند اگر از نشان گذشت (3)

برای خدا کار کردن، که این ناشی است از روحیه ی اعتماد به خدا؛ می دانیم که پیش خدای متعال ضایع نمی شود. شما در خلوت عبادت می کنید؛ با خدا حرف می زنید؛ کسی هم نمی فهمد؛ خاطرتان هم جمع است که خدا دارد می بیند؛ این عبادت را محسوب می کند؛ کرام الکاتبین الهی نمی گذارند این عبادت شما، مثل عملی که انجام نشده، بماند. نه، تحقق پیدا کرده، این را

ص: 23

1- بیانات در خطبه های نماز جمعه ی تهران در حرم امام خمینی 1389/3/14 7 به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی همان ص 361.

2- (إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا) (و می گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم (انسان، آیه 9)

3- کلیم کاشانی .

یادداشت می کنند؛ آن وقت (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ)، (1) همین را می بینید. عین همین در فعالیت های اجتماعی است. شما یک حرکتی را انجام می دهید برای خدا؛ یک اقدامی را می کنید برای خدا؛ یک تصمیمی را می گیرید برای خدا؛ کس هم نمی فهمد. برای این تصمیم، پیش هیچ کس هم تفاخر نمی کنید. این را خدای متعال می فهمد، می داند، می نویسد. به خدای متعال اعتماد دارید، به خدای متعال حُسنِ ظن دارید. حالا گیرم دیگران نفهمیدند. مگر دیگران چقدر به ما مزد می دهند؟ در مقابل مزد الهی، این مزدهای دنیوی مگر چقدر است؟ بسیجی اینجوری فکر می کند؛ لذاست که اخلاص به خرج می دهد، مخلصاً الله کار را انجام می دهد.

اخلاص، یکی از خصوصیات است. اگر اخلاص شد، آن وقت خود پرستی ها و خود محوری ها و این ها برکنار خواهد شد. ثروت اندوزی برای خود، دست دراز کردن به این جا، به آن جا، دیگر ممنوع خواهد شد. این ها همه اش ناشی از شرک است، شرک پنهان. وقتی که اخلاص بود، شرک نبود، این ها دیگر از بین خواهد رفت. روحیه ی بسیجی این است. در مدیریت های کشور در نظام عمومی کشور و سازماندهی عمومی کشور، در فعالیت های گوناگون در فعالیت های مرسوم دولتی، در فعالیت های شخصی، همه جا روحیه ی بسیجی می تواند خودش را نشان بدهد. (2)

از دیگر مصادیق اخلاص در فضای حوزه های علمیه آن است که استاد، هدف خود را از تدریس خالص گرداند و شوائب غیرالهی را در انتخاب نوع لحاظ نکند. مدیر تأثیرگذار نیز که گاه از عامل تدریس برای ارتباط با طلاب استفاده می کند، خود را از انگیزه های غیرالهی به دور نگه می دارد و اهداف خود را بر اساس رضایت خداوند و نیاز طلاب تنظیم می کند. یکی

ص: 24

-
- 1- پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند. (زلزال، آیه 7)
 - 2- بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه، 1390/7/22، به نقل از سایت دفتر ایشان.

از نزدیکان شهید آیت الله قدوسی رحمه الله در بیان این بعد از اخلاص آن مدیر والامقام می گوید:

من در تمام مدت عمرم، با بزرگان و شخصیت هایی و ... که با آن ها سروکار داشتم، هیچ کس را خالص تر از آقای قدوسی نیافتم. از آن هایی بودند که باید بگوئیم فکر و ذکر و عمل و حتی نفس کشیدنشان برای خدا بود. آقای قدوسی شخصیت بسیار بزرگوار، عالم مورد تأیید حوزه، از شاگردان امام، حافظ بسیاری از خطبه های نهج البلاغه، در آن زمان از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله در فلسفه و در تفسیر، یک شخصیت به تمام معنا کامل و جامعی بودند؛ اما این شخص با آن همه عظمتشان، برای ما گلستان سعدی را تدریس می کردند؛ چون اعتقاد داشتند طلبه ها باید با ادبیات فارسی آشنا باشند. در حوزه برای تدریس ملاک هایی وجود داشت و می توانم بگویم یکی از تبلورهای خلوص آقای قدوسی، پذیرفتن تدریس چنین درسی در سطوح پایین حوزه بود؛ و یا این که استاد حفظ قرآن ما بودند. حفظ قرآن را یک طلبه معمولی هم می تواند مدیریت و تدریس کند؛ اما به دلیل اینکه اعتقاد داشتند طلبه ها حتماً باید قرآن را حفظ بکنند، خودشان مدیریت و تدریس این کلاس را نیز عهده گرفته بودند. (1)

هم چنین در مورد توجه شهید قدوسی به نیاز طلاب و برداشتن بارهای بر زمین مانده آموزشی، گفته شده که آقای قدوسی دنبال نام نبود. ایشان همان سال 44 و 45 که مدیریت مدرسه حقانی را عهده دار شد، واقعا مجتهد بود؛ ولی هیچ وقت نمی آمد بگوید من می خواهم رسائل و مکاسب درس بدهم. آنها را اساتید دیگری درس می دادند و ایشان چیزهای پیش پا افتاده، اما مورد نیاز طلاب را عهده دار می شد. (2)

ص: 25

1- گفت وگو با روح الله حسینیان، ماهنامه شاهد یاران، شماره 38، دی ماه 1387، ص 12 و 13.

2- همان، ص 16.

مفاهیمی چون مشهور شدن بین مردم، مرید و هوادار داشتن، ریاست، تقدّم و تأخر و امثال اینها چیزی بود که استاد [قدوسی] به آنها می‌خندید و اگر می‌دید کسی از روحانیون، گرفتار این اوهام است، جداً رنج می‌برد؛ با این وصف می‌فرمود: «گاهی وظیفه انسانی این می‌شود که موقعیتی را به دست آورد و یا در حفظ موقعیت خود بکوشد» و به جمله‌ای که در یکی از دعاهای ماه رمضان است، تمثیل می‌جست که عرض می‌کند: (وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُكْرِمَنِي بِهَوَانٍ مِّنْ شَيْءٍ مِّنْ خَلْقِكَ وَلَا تُهَيِّئْ لِي بِكَرَامَةٍ أَحَدٍ مِّنْ أَوْلِيَائِكَ) (1) و راستی که هوشیاری، مثل هوشیاری خود آن مرحوم لازم است که انسان بتواند در پیچ و خم زندگی، راه را از بیراه و وظیفه الهی را از هواهای نفسانی تمیز دهد.

(2)

یک بار در اواخر عمر شریفش در جلسه‌ای، با اشاره به افرادی که سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه را هم داشتند و نیل به مقاماتی برای آن‌ها تصور می‌رفت و متأسفانه در گردونه‌ی انقلاب، ناخالصی خود را نشان دادند و خود را مطرود خلق و خالق نمودند، از ایشان سؤال شد که به نظر شما وجه مشترک بین این افراد چیست؟ ایشان پس از تأمل مختصری فرمود: «ظاهراً غالب این افراد کسانی بودند که بی‌ارزشی مقامات ظاهری برایشان حل نشده بود.» و این جواب مختصر را آن چنان از روی صدق و اعتقاد بیان کرد که به اندازه یک کتاب، به شنونده درس آموخت و در عمق جان او نفوذ کرد. (3)

آیت الله شیخ احمد مجتهدی رحمه الله نیز عهده دار کارهای به ظاهر کوچک

ص: 26

1- قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب و روز ماه رمضان.

2- ر.ک: مصاحبه با سید محمدرضا طباطبایی، ماهنامه شاهد یاران، همان، ص 89-90.

3- ر.ک: همان، ص 89.

حوزه بودند و در مورد اهمیت اخلاص در فعالیت ها می فرمودند:

اگر بخواهم ریاستی داشته باشم، می توانم؛ لذا برای من فرق نمی کند مثلاً فقه و اصول بگویم یا اینکه این بچه های طلبه بیایند از آنها سؤال کنم که فعل و فاعل و جار و مجرور را مشخص کنند. من می توانم در این حوزه ی علمیه از اساتید و مجتهدین تقاضا کنم و یا دعوت نمایم و بدین وسیله درس خارج راه بیندازم و اینجا را شلوغ کنم و ریاست کنم. شما هم ببینید کجا می شود بهتر خدمت کرد. حالا اگر اسم و رسمی هم نداشت، اشکالی ندارد. مهم این است که خدمت کنیم، به طوری که خدا و اهل بیت پیامبر علیهم السلام آن را بپذیرند. (1)

آیت الله ناصر مکارم شیرازی، اخلاص را رمز توفیق آیت الله ایازی رحمه الله می شمارند و می گویند:

مرحوم مبرور آیت الله ایازی رحمه الله از شخصیت هایی بود که عمر با برکت خود را در خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام با سربلندی گذراند و در پرتو همت والا و پشتکار فراوان و اخلاص در این راه، از چهره های بسیار موفق بود. صفای روح و سادگی زندگی این روحانی با تقوا، او را در قلوب مردم با ایمان جای داده بود... (2)

آیت الله بنایی نیز همواره نسبت به خودشان ابراز نگرانی می کنند که نکند اخلاص نداشته باشند. (3) ایشان وقتی می خواهند از خودشان بگویند، از کلمه هایی مثل «ان شاء الله»، «به فضل الهی»، «خدا اخلاص دهد» و «توفیق دهد»، استفاده می کنند. (4)

ص: 27

-
- 1- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 472.
 - 2- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 29.
 - 3- پوراحمد، سازوکار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش های اخلاقی مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب، ص 86.
 - 4- همان ص 81.

تقوا و پارسایی از عناصر مهم دیگری است که عالمان دینی و از آن جمله، مدیران مدارس علمیه سخت به آن نیازمندند. حضرت امام خمینی قدس سره با تأکید بر اهمیت تقوا و ضرورت همراهی آن با علم می فرماید:

راجع به مدرسه ها و حوزه ها کراراً عرض کرده ام که علم بی تقوا، اگر مضر نباشد، مفید هم نیست. آن مقداری که اسلام از عالم های بی تقوا صدمه دیده است، معلوم نیست از مردم عادی دیده باشد. آن چه اصل است تقواست؛ ولی اگر همین تقوا نزد اشخاصی جاهل باشد، گاهی ضرر می زند. آدم هایی که ظاهر صالح دارند، ممکن است به واسطه ناآشنایی به مبانی اسلام، اشتباهاتی انجام دهند؛ اما علم و تقوا اگر در کسی جمع شد، در دنیا و آخرت سعادت مند است؛ و آقای قدوسی هم عالم بود و هم متقی. (1)

رهبر معظم انقلاب دام ظلّه، این بعد از شخصیت شهید بزرگوار آیت الله قدوسی رحمه الله را از ابعاد بسیار مؤثر در موفقیت ایشان می داند:

چند خصوصیت در ایشان [شهید قدوسی] وجود داشت که نه تنها من، بلکه همه را جذب می کرد. یکی از آن ها صداقت و صفای این مرد بود. هیچ کلکی در کار این مرد نبود. صریح، صادق، صاف و نسبت به آنچه که احساس وظیفه می کرد، به شدت پی گیر و علاقه مند و روحانی با صفای خالصی بود. من گمان می کنم مهم ترین ویژگی ایشان که مرحوم شهید بهشتی را هم به ایشان علاقه مند کرده بود، به طوری که شهید بهشتی یک نوع ارادت خاصی به ایشان داشت، همین صداقت و صفای این مرد بود. (2)

ص: 28

1- صحیفه امام، ج 15، ص 205.

2- همان، ماهنامه شاهد یاران، شماره 38، دی ماه 1387، ص 3.

مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمه الله نیز تعهد و تقوای شهید قدوسی را چنین بیان می کند :

شهید قدوسی رحمه الله چند خصلت را که شاید در نوع افراد نباشد یا ناقص باشد، دارا بودند که باعث موفقیت ایشان و زیاده‌ارادت ما بود؛ از جمله تقید و تعهد شدید به مسائل اسلامی و تقوا و عدم انجام خلاف. مخصوصاً من احساس می کردم که در مسائل مالی، احتیاط زیادی می کنند و در تعهدی که در مدرسه به عهده گرفته بودند، بسیار کوشا بودند و شاید اکثر وقت خود را در رسیدگی به طلاب و تربیت آن ها صرف می کردند و خیلی مواظب بودند که اخلاق طلاب و درس خواندن آن ها منظم باشد. (1)

مرحوم آیت الله احمدی میانجی در تبیین ویژگی شهید قدوسی در همراه ساختن علم با عمل فرموده اند :

واقعاً درباره ی ایشان می توان این جمله را گفت که «عاش سعیداً و مات سعیداً». (2) زندگانی بسیار خوبی داشتند و حتی در مواقعی که در مدرسه کار سنگینی داشتند، هم عبادتشان را انجام می دادند و هم به مطالعات علمی خود می رسیدند. (3)

مقام معظم رهبری دام ظلّه خودسازی را شرط اساسی برای موفقیت مدیر می داند و با اشاره به ویژگی های ارزشمند مرحوم آیت الله نجومی رحمه الله می فرماید:

هم چنین یاد کنیم از مرحوم آقای نجومی رحمه الله، عالم، فاضل، درس خوانده، زحمت کشیده، در عین حال یک قله ی هنری و حقیقتاً یک هنرمند. بعد از انقلاب، قبل از دوره ریاست جمهوری، من یکی از سفرهایی که به کرمانشاه آمدم منزل ایشان رفتم و کارهای هنری اش را از نزدیک دیدم. بعد هم پس

ص: 29

1- مصاحبه با آیت الله علی احمدی میانجی، همان، ص 42.

2- سعادت مند زندگی کرد و سعادت مند از دنیا رفت.

3- همان.

از رحلت امام، ایشان یکی از کارهایش را برای من فرستاده بود. من از ایشان درخواست کردم که این حدیث شریف را (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلدَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ) (1) برای من بنویسید تا جلوی چشم من باشد؛ فراموش نکنیم وظیفه ی تعلیم خودمان را. ایشان با یک خط بسیار زیبایی نوشتند. من هم تابلو کردم و توی اتاق جلوی چشم من است. (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ). اگر این تعلیم انجام گرفت، تعلیم غیر، آسان خواهد شد. مشکل کار ما این است.

عزیزان من! برادران من! فرزندان من! جوانان! طلاب دختر و پسر! اگر می خواهید مثل بوته ی گلی، عطر شما فضا را معطر کند، اگر می خواهید معنویت، مثل چشمه ای از شما سرازیر شود و بدون اجبار، بدون اکراه، تشنگان بنوشند و به سوی آن بشتابند، راهش این است: (فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ). (2)

از نمونه های دیگر مدیران متقی و پرهیزگار، حضرت آیت الله کوهستانی رحمه الله است که در دامن پر مهر و محبت خود فضلالی عالم و با تقوایی را پرورش داده است. آیت الله فاضل رحمه الله این گونه به توصیف ورع ایشان می پردازد:

آیت الله کوهستانی رحمه الله در ورع نمونه بارزی بود؛ یعنی حرف نشد نمی زد، خوراک مشکوک نمی خورد، لباس مشهور نمی پوشید. (3)

یکی از ارادت مندان آیت الله کوهستانی، در بیان عدم دل بستگی ایشان به دنیا و مهار هواهای نفسانی می گوید:

روزی در محضر مبارک ایشان افتخار حضور داشتم. به مناسبتی، خاطره ای از دوران نجف را چنین بازگو فرمودند: من در نجف تحصیل می کردم و با قناعت و ساده زیستی روزگار می گذراندم تا آنکه روزی مادرم برای من یک طاقه پارچه

ص: 30

1- نهج البلاغه، کلمات قصار 73.

2- بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه 1390/07/20.

3- انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه در گفت و گو با آیت الله فاضل، فایل صوتی.

قبایی برک (1) فرستاد. ابتدا خیلی خوشحال شدم؛ ولی با خود اندیشیدم که اگر این پارچه را برای خود قبا بدوزم، این قبای نو، عبای نو لازم دارد و آن گاه، عبای نو نعلین نو هم می خواهد و کم کم خانه و اثاثیه منزل نیز باید عوض شود؛ لذا فکر کردم که بهتر است از همین جا جلوی خواهش و هوای نفس را بگیرم و آن قبا را به یک طلبه فقیر هدیه دادم تا اینکه خیالم از بابت آن آسوده گردید. (2)

ریشه ی دنیا گریزی و مهار نفس ایشان نیز داستان جالبی دارد. دکتر سعیدی، متخصص قلب و پزشک معالج معظم له [آیت الله کوهستانی]، در اوایل آشنایی با ایشان، وقتی قلبشان را معاینه کرد، گفت: این قلبی است که فشار زیادی ندیده است. آنگاه ایشان در تأیید سخن پزشک معالج فرمودند:

در ایامی که در نجف مشغول به تحصیل بودم، روزی متوجه شدم که مدتی است قلبم گرفته است و خاطری افسرده دارم. در اندیشه فرو رفتم و خاطرات و واردات قلبی ام را کنترل کردم تا این که عقده ی غم را پیدا کنم که آیا ریشه دنیایی دارد یا آخرتی؟ علاقه به دنیا و کمبود مطامع دنیوی است یا چیز دیگر؟ پس از بررسی متوجه شدم، علاقه به دنیا است که این چنین مرا اندوهناک ساخته است؛ از این رو با توجه و اخلاص به سوی حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام شتافتم و با تصریح و زاری، از مقام ولایت خواستم که علاقه به دنیا را برای همیشه از دلم بیرون کند و در آنجا تصمیم گرفتم که هیچ گاه برای دنیای فانی ناراحت نشوم. در حالی از حرم به خانه برمی گشتم که دیگر برای همیشه از علاقه به دنیا آسوده شده بودم. (3)

ص: 31

1- بافته های از پشم شتر (لغت نامه دهخدا).

2- کوهستانی، همان، ص 89-90.

3- همان، ص 88-89.

البته شیطان دست از وسوسه‌گری خود برنمی‌دارد و این عالم ربانی است که باید با استعانت از خداوند متعال، خود را از حیطة ی وسواس شیطان دور نگه دارد. روزی آقا جان [آیت الله کوهستانی] وارد اتاق شد و کنار منبر نشست و بنده می‌شنیدم که آهسته آهسته با خود مطالبی می‌گفت. عرض کردم: چه می‌فرمایید؟ اگر امکان دارد بفرمایید! فرمود: «این [شیطان] ملعون به من چیزهایی می‌گوید. عجب! هنوز دست برنمی‌دارد. شگفتا! خیلی خبیث است. «لا حول ولا قوة الا بالله»؛ و من گفتم و می‌گویم:

«برو این دام بر مرغ دگر نه *** که عنقا را بلند است آشیانه (1)» (2)

یکی از جلوه‌های ورع و تقوا، مراقبت از خود در برابر جذابیت‌های مادی است. آنگاه که زمینه‌ی دسترسی به منابع مادی فراهم می‌شود، باب جدیدی از فتنه‌انگیزی دنیای فتنه‌ها به روی مدیر باز می‌شود. این جاست که مراقبت از خویش چاره‌ساز است و با کمک الهی می‌توان این عرصه‌ی خطر را پشت سر گذاشت. مقام معظم رهبری دام‌ظله با اشاره به اینگونه موقعیت‌ها می‌فرمایند:

انسان گاهی اوقات وارد یک میدان می‌شود، پاک وارد می‌شود؛ لیکن ممکن است خدای نکرده، پاک از آنجا بیرون نیاید. انگیزه‌های مادی جذابند، خطرناکند. پول چیز خطرناکی است. عزیزان من! ببینید امام سجاد علیه السلام در آن دعای مرزداران صحیفه سجادیه، که به مرزداران و سربازان و مجاهدان جبهه دعا می‌کند. از جمله‌ی دعاهایش این است که: پروردگارا!

ص: 32

1- حافظ شیرازی.

2- کوهستانی، همان، ص 110.

یاد مال فُتُون را از دل این ها ببر. (1) این تعبیر «فُتُون»، فتنه انگیز، فقط در مورد مال در این دعا به کار رفته: الْمَالِ الْفُتُونِ». مال فتنه انگیز است. فتنه همیشه به معنای فتنه‌ی در عرصه‌ی اجتماع نیست؛ بدتر از او، فتنه در عرصه‌ی دل انسان است. اگر راه دل بستن به پول و به زندگی و به تشریفات و به جاه و جلال و این ها را بر روی دل باز کردید، دیگر واقعاً حد یقف ندارد و اصل قضیه هم همان طور که عرض کردیم مراقبت از خود است. خودسازی و مراقبت از خود، اساس همه‌ی این کارهاست که می‌تواند ان شاء الله همه‌ی ما را هدایت کند و خدای متعال بایستی کمک کند. (2)

پس از بازگشت از نجف اشرف، یکی از بازرگانان متدین بهشهر از مرحوم آیت الله کوهستانی دعوت به عمل آورده و پس از پذیرایی و احترام، میزبان از معظم له تقاضا کرد که شما در شهر اقامت کنید و مردم به وجود شما در شهر نیازمندند. آقا در پاسخ او فرمود:

وضعیت من طوری است که مراجعات و رفت و آمد مردمی زیاد خواهد بود و در نتیجه، هزینه هم زیاد در بر خواهد داشت. میزبان گفت: من در خدمت هستم و هزینه را تأمین می‌نمایم. آقا فرمود: اگر شما پشیمان شدید و یا دیگر نتوانستید هزینه را تأمین کنید، آن وقت چه؟ میزبان گفت: آن وقت خدا هست. معظم له در جواب گفت: حال که آخر باید به خدا تکیه کنم، چرا از اول به خدا تکیه نکنم؟! (3)

ص: 33

1- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ وَأَنْسِدْ لَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعُدُوِّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورِ وَأَمْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ؛ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ؛ بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و هنگام رو به رو شدنشان با دشمن یاد دنیای فریب دهنده گول زننده را فراموششان گردان، و اندیشه‌های مال و دارایی گمراه کننده را از دل هاشان بزدا، و بهشت را برابر چشمشان قرار ده». (صحیفه سجادیه، دعای 27)

2- بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم 1387/3/21 به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص 227.

3- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 105-106.

رهبر معظم انقلاب دام ظلّه نیز در این زمینه می فرماید:

آن چیزی که از همه عناصر، بیشتر اهمیت دارد و می تواند مثل کلیدی، قفل های بسته را در همه موارد و مسائل باز کند، عبارت است از ایمان عمیقی هم همت را بر می انگیزد، هم بازوان و گام ها را محکم می کند و هم دل ها را استحکام می بخشد و انسان امید پیدا می کند. وقتی که مسئول کشوری - وزیری که در کابینه است، مسئولی که در استان است، مدیری که در بخشی از بخش ها کار می کند - قلبش با چنین ایمانی مستحکم باشد و بداند که با تلاش و کار عالمانه و مدبرانه او، بلاشک از سوی خدای متعال بر این کار نتیجه ای مترتب می شود، هرگز ناامید نمی شود. (1)

ایمان قوی و تکیه ی آیت الله کوهستانی رحمه الله به خداوند متعال نیز، موجب جلب حمایت وسیع خداوند شد و ایشان با تکیه بر قدرت لایزال الهی، با امید فراوان، گردنه های صعب العبور را پشت سر گذاشتند. یکی از طلاب (2) می گوید: «در یکی از سال ها به علت مخارج طلاب، آیت الله کوهستانی مبلغ هفت هزار تومان مقروض شدند. پس از تعطیلات تابستان و آغاز دوره جدید تحصیلی، از ایشان پرسیدم: آیا قرض هایتان را پرداخت کرده اید؟ آقا فرمودند: شما مشغول درس خواندن خود باشید. کاری نداشته باشید. محمد (3) هنوز کفش به پا نکرده است؛ نه تنها قرض ها داده شد، بلکه به حوزه نجف و قم نیز پول فرستادم.» (4)

حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه، تقوا، مراقبت و مواظبت آیت الله مصباح یزدی

ص: 34

1- بیانات در دیدار با جمعی از مردم گیلان، 1380/2/11 به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص 271.

2- حجت الاسلام پارچی .

3- اسم کوچک آیت الله کوهستانی.

4- کوهستانی، همان، ص 64.

را عامل موفقیت ایشان در تربیت طلاب در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره می دانند. ایشان در دیدار با مسئولان و اساتید این مؤسسه می فرمایند:

خداوند متعال را سپاس گزاریم بر این نعمت های بزرگ تر از حد توصیف ما و - بسیاری از آن ها - بزرگ تر از حتی توقعات ما. این گزارشی که امروز جناب آقای رجبی از این مؤسسه ی مبارک دادند، همان طور که حضرت آقای مصباح فرمودند، حقیقتاً خوشحال کننده است. این همه ظرفیت، این همه تلاش، این همه توان کار؛ اینها مژده های خیلی بزرگی است. البته این ها بر می گردد به آن خصوصیات برجسته و ممتازی که در شخص جناب آقای مصباح وجود دارد؛ که ما این خصوصیات را نه امروز و دیروز، بلکه از سال های میانی دهه ی 30 که با ایشان آشنا شدیم در ایشان مشاهده کردیم. فضل، تقوا، اخلاص، این ها خیلی چیزهای برجسته ای است؛ خیلی چیزهای با عظمتی است؛ همین هاست که خدا يك حرکتی را مبارک می کند و برکت می دهد. کار، بر مبنای علم پایه گذاری شود و کننده ی کار، این را با نیت خالص انجام دهد و خود او هم در عمل، اهل تقوا و مراقبه و مواظب وجود خود و حرکات خود باشد؛ اینهاست که حقیقتاً يك مجموعه را، يك جامعه را متبرک می کند. جناب آقای مصباح حقاً و انصافاً جزو حسنات این حوزه اند؛ جزو ذخایر این حوزه اند. رحمت خدا بر آن اساتیدی که در ایشان تأثیر گذاشتند و ایشان را تربیت کردند و رحمت و فضل خدا برایشان که این همه آثار خیر را، این همه برکات را، این همه شاگرد خوب را، این همه تلاش موفق را پایه گذاری کردند و خسته هم نشدند. (1)

ص: 35

1- بیانات در دیدار با اعضای مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1389/8/3، به نقل از سایت دفتر ایشان و نرم افزار حوزه و روحانیت، ص 1441 .

در یک مقطع زمانی، وضع مالی حوزه علمیه ما خوب نبود؛ به حدی که یک ماه برای پرداخت شهریه پول نداشتیم و از این بابت خیلی نگران بودم که این ماه چه خواهد شد. آن موقع حدود چهل هزار تومان، هر ماهه شهریه می دادیم. یک روز بعد از نماز دیدم شخصی که معلوم بود اهل روستا است، نزدیک سجاده آمد و چیزی گفت. من نفهمیدم چه گفت. خیال کردم انسان فقیری است و پول طلب می کند. گفتم: برو مسجد دیگری. او متوجه حرف من نشد، ناگهان چهل هزار تومان پول بیرون آورد و جلوی من گذاشت و گفت: این خمس برای آیت الله العظمی خویی رحمه الله است. متحیر شدم و گفتم: شما برای چه اینجا آمده ای؟ اهل کجا هستی؟ گفت: من اهل تربت حیدریه هستم. کاری داشتم، آمدم تهران و در خیابان از شخصی پرسیدم وکیل آقای خویی را می شناسی؟ او آدرس اینجا را داد و شما را معرفی کرد. (1)

تقوا و پارسایی آیت الله کوهستانی رحمه الله بر شاگردان اثر گذاشت و در مکتب تربیتی ایشان، افرادی پرورش یافتند که چون شمع، روشنی بخش پیرامون خود شدند. از این میان، می توان به آیت الله ابوالحسن ایازی رحمه الله اشاره کرد که علامه حسن زاده آملی در توصیف ایشان می فرماید: «سال ها به طول می انجامد تا شاید مثل آیت الله ایازی به وجود بیاید». (2) حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی نیز بدین گونه از زهد و تقوای مرحوم ایازی پرده برمی دارد: زندگی آن عالم ربانی، دارای دو قسمت بود: یک وجه آن را مردم و طلاب دیدند؛ اما یک وجه دیگران را ندیده ایم و با خود برد. آن چه از فئات می ریزد، برون مرزی اوست، درون آن را کسی خبر ندارد. آن چه انسان می بیند، سرریز است و درون آن را کسی نمی بیند. آیت الله ایازی عمر با برکت خود را در

ص: 36

1- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 464-465.

2- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 31.

تزکیه متفکران حوزه تدریسی خویش و تزکیه روح متعهدان و تصحیح نفس مجاهدان صرف نمود و آثار فراوانی در علم صائب و عمل صالح از معظم له به ارث مانده است. می شود پنج سال به زهد و تقوای ایشان زندگی کرد؛ ولی هفتاد سال کار هر کسی نیست. آیت الله ایازی رحمه الله یک شجره طوبای هفتاد سال های بود که میوه های فراوانی دارد... (1)

آیت الله بنابی نیز که در تربیت طلاب فاضل و مهذب توفیقات زیادی

داشته اند، با بیان این خاطره که حاکی از دقت ایشان در مصرف بیت المال است، به گونه ای رمز موفقیت خود را بیان می کنند:

آن موقع که خودم و خانواده ام در قم بودیم شهریه معیل (2) می گرفتیم؛ اما چند ماهی خانواده ام را به شهرستان آوردم و خودم تنهایی به قم برگشتم. وقت شهریه که رسید، به من شهریه معیل را دادند؛ اما من نصف آن را برگرداندم و گفتم من الآن مجرد هستم، لذا شهریه مجرد به من بدهید. مُقسّم شهریه خیلی تعجب کرد که این چه کاری است و من الآن به تعجب او تعجب می کنم. بالاخره قبول نکرد، به من گفت: اسم شما در این دفتر به صورت معیل نوشته شده، شما این را تماماً بگیرید، هر جور می خواهی خرج کنید؛ به کس دیگری بدهید. من پیش خود می گفتم: این شهریه برای کسانی است که خانواده شان پیششان است و مخارج خانواده به عهده آن هاست. حال که من خانواده را به تبریز برده ام و آن ها هم پیش پدرم هستند و معاششان توسط پدرم تأمین است، دیگر جایز نیست که من شهریه معیل بگیرم. به هر حال، من شهریه را به طور کامل گرفتم؛ اما بعد از نماز صبح، خدمت حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله رسیدم و قضیه را گفتم و عرض کردم: اجازه بدهید این پول را به کسانی که نیازمند هستند، بدهم. ایشان هم اجازه دادند و من به طور

ص: 37

1- همان.

2- متأهل.

خصوصی بین آن افرادی که به نظرم می رسید نیازمند هستند، تقسیم کردم؛ به یکی پنج تومان به دیگری ده تومان. حتی يك ماه هم به خودم اجازه ندادم که از آن پول ها استفاده کنم. حتی يك بار شهریه آیت الله خویی رحمه الله را به مُقسّمش برگرداندم و مُقسّم که مرحوم آقای عالی بود، نزد پدرم از من تعریف می کرد و مرحوم پدرم از تعریف و تمجید او تعجب می کرد که اگر طلبه ای طبق وظیفه اش عمل می کند، جای تعریف ندارد! اگر يك نفر مال دیگری را نمی خورد، این که تمجید نمی خواهد! این حق نداشته که از آن پول بگیرد و نگرفته، تعریف برای چه؟ (1)

اکنون نیز جلسات معرفت به صورت هفتگی و هر عصر جمعه، در منزل مدیر مدرسه [حضرت آیت الله بنابی] برگزار می شود که علاوه بر معرفت بخشی توسط سخنران نسبت به معارف دینی طلبه ها از نزدیک با زندگی ساده مدیر مدرسه آشنا شده، ناخودآگاه از آن تأثیر می پذیرند. استقبال مدیر مدرسه از میهمانان با توجه به کھولت سنشان، سادگی منزل مسکونی که طبقه دوم آن بدون رضایت ایشان و در زمان سفر حج ایشان ساخته شده بود، فرش های کهنه و ساده... سادگی در پذیرایی که به یک شیرینی و چای بسنده شده بود، الگوی ساده زیستی را در برابر دیدگان طلاب ترسیم می نمود. (2)

ص: 38

1- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنابی، به نقل از: <http://hawzahbonab.com>.

2- پورا احمد، همان، پاورقی ص 69 (با اندکی تغییر و اصلاح).

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام و ابراز آن از جمله رموز موفقیت مدیران مدارس علمیه است. چنین مدیرانی، علاوه بر آن که دلی سرشار از محبت اهل بیت علیهم السلام دارند، این عشق را به جان طلاب خود نیز منتقل می سازند. سرسلسله ی مدیران حوزه، حضرت آیت الله حائری یزدی رحمه الله است که مرحوم آیت الله مجتهدی در توصیف این ویژگی ایشان می گوید:

یکی از علل موفقیت شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله این بود که در مراسم عزاداری، خودش جلو دار بود و طلبه ها به دنبال ایشان، دسته عزاراه می انداختند و به حرم می رفتند. (1)

آقای حاج رضا سلطانی شیرازی (2) نقل کرد:

در نوجوانی که در قم سکونت داشتم، با فردی وارسته که حدود هشتاد سال از عمرش گذشته بود به نام میرزا یحیی زرگر که شغلش نقره سازی و انگشترسازی بودم و از نصایح او که بسیار سودمند بود، بهره می بردم. ایشان نقل کرد که با یکی دو نفر از دوستان، شب های چهارشنبه مستمراً به مسجد جمکران می رفتیم. ... در یکی از شب های چهارشنبه که شب سرد زمستانی بود و برف سنگینی هم آمده بود، تصمیم گرفتیم که برنامه ی خودمان را به هم نزنیم و با تحمل مشکل به مسجد برویم. وقتی وارد مسجد شدیم، دیدیم اطاق دم در و در و اطاق آخر بعد از مسجد روشن است. معمولاً هر وقت جناب حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، شب های چهارشنبه به مسجد می آمدند، اطاق کنار درب ورودی و جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله هم، اطاق آخر بعد از

ص: 39

1- گفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین رامشک، «ناگفته هایی از زندگی آیت الله مجتهدی تهرانی»، خبرگزاری حوزه خبر شماره 244268.

2- ایشان از افراد متدین و با تجربه در امور حج است که به عنوان مشاور این جانب [محمدی ری شهری] در امور اجرایی حج در بعثه مقام معظم رهبری همکاری داشت. وی این ماجرا را در تاریخ 1383/5/7 به درخواست این جانب مکتوب کرد.

مسجد را انتخاب می کردند. با کمال تعجب مشاهده کردیم که این دو بزرگوار هم در این شب سرد زمستانی به مسجد آمده اند. ما هم طبق معمول همه هفته، در اطاق طرف راست مسجد بیتوته کردیم. نیمه های شب من برخاستم و برای رفتن به داخل مسجد آماده شدم. همین که آهسته از اطاق بیرون آمدم، متوجه شدم که جناب حاج شیخ ابوالقاسم از حجره ی خود خارج شده و به طرف حجره ی حاج شیخ عبدالکریم می رود. کمی کنار ستون ایستادم. حاج شیخ درب اطاق آقای حائری رفته و گفت: شیخ عبد الکریم! شما فردا درس داری، مراجعه داری، کمی استراحت کن. ایشان در جواب گفت: چگونه استراحت کنم، مبالغی مقروضم و شهریه طلبه ها هم دو ماه عقب افتاده. شیخ در جواب، مطلبی مانند این گفت که «خدا کریم است» و برگشت.

من نیز با شنیدن مشکلات این بزرگان منقلب شده، داخل مسجد رفتم و مشغول عبادت شدم. چون تا وقت نماز صبح فاصله بود، خواستم به اطاق برگردم، دیدم دوباره حاج شیخ ابوالقاسم از اطاق بیرون آمده و به طرف اطاق آقای حائری می رود. کمی مکث کردم. ایشان در اطاق رفته و بدون این که داخل شود، به آقای حائری گفتند: بلند شو بخواب. پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند و به طرف اطاق خود برگشتند.

آقای میرزا یحیی اضافه کردند که فردای آن روز، اول ماه بود و ما در منزل روضه داشتیم و آقایی به نام شیخ قوام و شنوه ای (1) برای خواندن روضه به منزل ما می آمد. ایشان از روحانیونی بود که به منزل جناب حاج شیخ عبد الکریم حائری رفت و آمد داشت. از ایشان پرسیدم: حاج شیخ شهریه دادند؟ ایشان سؤال کرد: چطور مگر؟ از ماجرای شب قبل چیزی به او نگفتم و فقط گفتم: می خواستم بدانم. ایشان گفت: بله. چند گونی پول برای آقا رسیده بود که شهریه را دادند و بدهی ها را پرداخت کردند. برای شهریه ماه بعد هم پول به

ص: 40

1- آیت الله شیخ قوام الدین و شنوی قمی (م 1364 ش).

آیت الله سید محمد علی علوی گرگانی می گوید :

[آیت الله حائری یزدی] در سامرا ارادت عجیبی به امام حسین علیه السلام داشت و در عزاداری ها، نوحه خوان مرحوم میرزا بود. مرحوم حاج شیخ (آیت الله حائری یزدی) و پدر مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، که شعر عربی بلد بود، مرثیه می خواندند. مرحوم حاج شیخ ابراز می کرد: «در مسیر تشرف به حرم هادیین عسکرین علیهما السلام ناگاه، بسیار منقلب شدم و گفتم: «یا علی المرتضی علیه السلام كهف الراء والارتجاء؛ بلند شو یا علی مرتضی! بلند شو و مراسم عزای پست را اداره كن.» شب در عالم رؤیا، حضرت سیدالشهدا علیه السلام به من فرمودند: «آفرین! خوب روضه خواندی؛» سپس یک مشت نُقل به من دادند و فرمودند که اجر و مزد نوحه خوانی من است. (2)

مرحوم شریف رازی نقل می کند:

آیت الله حائری، خصایص اخلاقی و انسانی و سجایای بسیاری داشت. از خصوصیات بارز او، ارادت شدید به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خاندانشان، به ویژه سالار شهیدان حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود که همگان از آن خبر داشتند. این ارادت به گونه ای بود که مرحوم حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی، که یکی از خوبان بود، از سوی آن جناب دستور داشت، همه روزه، پیش از آغاز درس فقه آن مرحوم، دقایقی ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام نماید و آنگاه جناب حائری درس فقه خود را آغاز می کرد. دهه ی محرم، مجلس سوگواری برگزار می نمود و روز عاشورا، به نشانه ی سوگ حسین علیه السلام گل بر چهره و پیشانی می مالید و جلو دسته عزاداری علما حرکت می کرد. از شدت ارادتش به کشتی نجات امت، امام حسین (ع) و دلیل آن پرسیدند که پاسخ داد: «من هر چه دارم، از

ص: 41

1- محمدی ری شهری، خاطره های آموزنده، ص 26-28.

2- معاونت فرهنگی تربیتی جامعه المصطفی العالمیه، نشریه مسطر سیره تربیتی علمای اسلام، ش 4، ص 38.

آن گرامی است». و آنگاه یکی از کرامت های آن حضرت را درباره ی خویش بدین صورت شرح داد: «هنگامی که در کربلا بودم، شبی در خواب دیدم که فردی به من گفت: «شیخ عبدالکریم! کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت». از خواب بیدار شدم و غرق در حیرت گشتم؛ ولی چندان توجه نکردم. شب سه شنبه بود که این خواب را دیدم. روز سه شنبه و چهارشنبه را به درس و بحث رفتم و کوشیدم خواب را فراموش کنم و پنج شنبه که تعطیل بود، با برخی از دوستان به باغ معروف «سید جواد کلیددار» در کربلا رفتیم و پس از گردش و بحث علمی، ناهار خوردیم و به استراحت پرداختیم.

هنوز خوابم نبرده بود که به تدریج تب و لرز شدیدی به من دست داد و به سرعت شدت یافت و کار به جایی رسید که دوستان هر چه عبا و روانداز بود همه را روی من انداختند؛ ولی باز هم می لرزیدم و آنگاه پس از ساعتی، تبی سوزان همه ی وجودم را فرا گرفت و احساس کردم که حالم بسیار وخیم است و با مرگ فاصله ای ندارم. از دوستان خواستم که مرا هر چه زودتر به منزل برسانند و آنان نیز وسیله ای یافتند و مرا به خانه انتقال دادند و در منزل به حالت احتضار افتادم. کم کم نشانه های مرگ از راه رسید و حواس ظاهری رو به خاموشی نهاد و تازه به یاد خواب سه شنبه افتادم. در آن حالت بحرانی بودم که دیدم دو نفر وارد اتاق شدند و در دو سوی من قرار گرفتند و ضمن نگاه به یکدیگر، گفتند: «پایان زندگی اوست و باید او را قبض روح کرد». من که مرگ را در برابر دیدگانم می دیدم، با قلبی سوخته و پر اخلاص، به سالار شهیدان علیه السلام توسل جسته، گفتم: «سرورم! من از مرگ نمی هراسم؛ ولی از دست خالی و فراهم نکردن زاد و توشه آخرت بسیار نگرانم! شما را به حرمت مادرتان، فاطمه علیها السلام شفاعت مرا بکنید تا خدا مرگم را به تأخیر اندازد و من کار آخرت را بسازم و آن گاه بروم».

شگفتا که پس از این توجه قلبی، دیدم فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: «سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: شیخ به ما توسل جسته است و ما شفاعت

او را نزد خدا نموده و تقاضا کرده ایم که عمر او را طولانی سازد و خدا از سرِ مهر، به ما اجابت فرموده است. او را رها کنید» و آن دو به نشانه‌ی اطاعت، خضوع کردند و آنگاه هر سه با هم صعود نمودند. در آن لحظات احساس کردم که رو به بهبود رفتم. صدای گریه خاندانم را شنیدم و توجه یافتم که به سر و صورت می‌زنند. آهسته خود را حرکت دادم و دیده‌گشودم؛ ولی دریافتم که چشمانم بسته و بر صورتم پوشش کشیده‌اند. خواستم پایم را حرکت دهم که دیدم دو شصت پایم را نیز بسته‌اند. دستم را برای کنار زدن پوشش از صورتم به آرامی حرکت دادم که دیدم همه ساکت شدند و گفتند: گریه نکنید؛ حرکت دارد؛ و آرام شدند. پوشش از روی من برداشتند و چشمم را گشودند و پاهایم را باز کردند. اشاره کردم که آب بیاورید و آب را به دهانم ریختند. کم کم از بستر مرگ برخاستم و نشستم و به تدریج بهبودی کامل خویش را یافتم و این به خاطر برکت و عنایت مولایم، حسین علیه السلام بود. (1)

مرحوم آیت الله العظمی اراکی می‌فرمودند:

بقای این حوزه مثل حدوث آن خارق العاده بوده است. من گمان می‌کنم این حوزه علمیه با توجه حضرت ابی عبدالله علیه السلام است؛ زیرا ایشان (آیت الله حائری) گفته بود: دستم خالی است؛ ذخیره‌ی آخرت ندارم. امیدوارم شما تمديد نماييد تا ذخيره‌ای تهیه کنم. ذخیره‌اش همین اقامه‌ی حوزه‌ی علمیه قم بوده است. من گمان می‌کنم این حوزه علمیه از برکت نظر ابا عبدالله علیه السلام است و کسی نمی‌تواند آن را منحل کند. (2)

آیت الله کوهستانی رحمه الله نیز ارادت عمیقی نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه هر هفته، مراسم سوگواری

ص: 43

1- شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج 1، ص 350.

2- مجله حوزه، شماره 12، دیماه 1364، ص 33؛ حسینی یزدی، شرح زندگانی حضرت آیت الله مؤسس و آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، ص 24.

حضرت اباعبدالله علیه السلام و یارانش را برپا می کرد. وقتی مداحان به ذکر مصایب ائمه علیهم السلام می پرداختند، سیل اشک از دیدگانش جاری می شد.

او در وصیت نامه ی خود تأکید کرد که بازماندگانش این مجلس را برپا دارند. در محرم سال 1392 هـ.ق بر اثر کسالت شدید از شرکت در مجلس سوگواری بازماند. برای آنکه از چنین فیضی محروم نماند، یکی از طلاب را فراخواند تا برای او روضه خوانی کند. او با این که در بستر بیماری افتاده بود، به همان حال سینه می زد و اشک می ریخت.

حاج سید محمود حسینی می گوید :

آن مرد خدا در دهه ی عاشورا، هرشب در مجلس عزا شرکت می کرد و در میان جمعیت می ایستاد و بر سینه می زد و اشعار سوزناکی را که حاضران می خواندند، زمزمه می کرد. (1)

شاگرد ایشان، آیت الله ایازی رحمه الله نیز عاشق و شیفته اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود و همواره مردم را در عمل و با زبان به تولی آل الله و تبری دشمنان و غاصبان حقشان سفارش می کرد. البته ایشان محبت را بدون معرفت، ناقص می دانست و گاهی سبب گمراهی و سرگردانی تلقی می کرد. به زیارت جامعه کبیره عشق می ورزید و معتقد بود پس از قرآن تمام معارف اسلامی در زیارت جامعه کبیره وجود دارد. ارادت عجیبی به ساحت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام داشت و به محض شنیدن نام آن حضرت، بی اختیار اشک از دیدگانش جاری می گشت و در مجلس عزای سرور آزادگان به شدت منقلب می شد. (2)

ص: 44

1- ربانی، فیض عرشی، ص 280-281؛ جمعی از پژوهشگران گلشن ابرار، ج 3، ص 401.

2- «آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی»، افق حوزه، 17 آذر 1389، شماره 292، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

می فرمود: «اگر می خواهیم به عمق معرفت مقام یابیم و مبتلا به ظواهر امور نگردیم، زیارت جامعه کبیره را بنگریم.» (1)

عشق و ارادت حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله نیز، نه تنها معصومین علیهم السلام را در برمی گرفت، بلکه محبت ایشان به فرزندان آن بزرگواران، از جمله حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تا آن جاست که نقل می کنند:

روزی جمعی از علما در محضر ایشان بودند که دو نفر از فرستادگان ملک حجاز (پادشاه عربستان) به خدمت ایشان رسیدند. هدایایی به همراه داشتند که میان آن ها قطعه ای از پرده خانه خدا بود ایشان از میان هدایا، پرده کعبه را برداشت و به چشم کشید و فرمود: بقیه را برگردانید. آنان گفتند پادشاه عربستان وقت ملاقات می خواهد. فرمود: فعلاً وقت ملاقات ندارم. علمای اطراف به آیت الله بروجردی رحمه الله گفتند: آقا وقت ملاقات می دادید. همین عمل باعث می شد تا قبور چهار امام که غریبانه در قبرستان بقیع جای دارند، منجر به بارگاه گردد. آیت الله بروجردی در حیرت همه علما فرمودند: علت نپذیرفتن من این است که از عمه ام حضرت معصومه علیها السلام خجالت کشیدم؛ چرا که او وقتی در این شهر به دیدنم می آمد، می بایست ابتدا به زیارت عمه ام فاطمه معصومه علیها السلام می رفت. عرفان و شناخت و معرفت واقعی همین است که آیت الله بروجردی داشت. (2)

آیت الله مجتهدی با نگاهی دقیق، توسل به اهل بیت علیهم السلام را جزئی ناگسستنی از برنامه ی آموزشی طلبه می داند و با بیانی لطیف می گوید:

اگر درختی را پیوند زنند، میوه اش شیرین و خوش مزه نمی شود؛ ولی اگر پیوند بزنند، میوه اش شیرین و عالی می شود. طلبه هم باید پیوند ولایت بخورد تا میوه اش شیرین بشود و پیوند طلبه، همین گریه و سینه زنی است. اگر

ص: 45

1- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 154 .

2- همان، ص 53.

می خواهید ائمه اطهار علیهم السلام از شما طلاب راضی باشند، باید تمام شهادت ها و وفات هایی که در حوزه برقرار می شود، شرکت کنی و سینه بزنی. اگر سینه زنی و گریه نداشته باشی، پیوند نمی خوری؛ و طلبه های این حوزه، زمانی که برای عمامه گذاشتن پیش من بیایند، از قیافه بعضی از آنها می فهمم و اجازه عمامه نمی دهم و این سینه زنی و روضه جزء درس ما است. نه اینکه خیال کنی این جا هیأت است یا مجلس برقرار است بلکه نوعی درس است.» (1)

ایشان هم چنین یکی از رموز موفقیت خود را ارتباط وثیق با خاندان عصمت و طهارت می داند و می گوید: «یکی از رموز موفقیت من توسل بوده است و این که ما به ائمه اطهار علیهم السلام توسل می کنیم شرک نیست، بلکه چون خودمان آبرو نداریم، می رویم نزد آنهایی که پیش خدا آبرو دارند تا شفاعت ما را بکنند.» (2)

ایشان در خصوص نتایج ارزش مند ارتباط با اهل بیت علیهم السلام می فرمایند:

ما این جا یعنی در این حوزه علمیه در مواقعی که شهادت اهل بیت علیهم السلام است، هر روز و هر شب وفات، سینه زنی داشتیم به جز تاسوعا و عاشورا، چون می گفتیم مجالس زیادی وجود دارد و مردم و طلبه ها می روند و استفاده می کنند و بعد از ظهر هم در منزل روضه هست. تا این که شبی خواب دیدم قبور تمام ائمه اطهار علیهم السلام در یک شهر است و من به زیارت آنها رفتم؛ ولی به زیارت امام حسین علیه السلام موفق نشدم که مشرف شوم و چند بار این خواب را دیدم و هر بار موفق به زیارت نمی شدم؛ لذا ناراحت بودم از اینکه چرا مشرف به زیارت امام حسین علیه السلام نمی شوم. تا این که تصمیم گرفتم روز تاسوعا و عاشورا را هم در مدرسه علمیه مراسم سینه زنی برقرار کنم. این کار را کردیم. بعد از مدتی دوباره خواب دیدم که به زیارت امام حسین علیه السلام هم نائل شده ام

ص: 46

1- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 238.

2- همان، ص 232.

و از عنایات خاصه ی حضرتش بهره مند گردیده ام. (1)

هم چنین شهید قدوسی به خاندان عصمت و طهارت عشق می ورزید و سعی می کرد این علاقه را در شاگردان خود نیز ایجاد کند و از روی همین اشتیاق، بسیاری از خطبه های طولانی نهج البلاغه را با تسلط کامل حفظ می کرد و در مجلس روضه و سوگواری برای امامان شیعه، گریه شدید ایشان باعث توجه دیگران می شد. (2)

آیت الله بنایی نیز به طلاب سفارش می کنند که بکوشید هر روز از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صدقه بدهید. (3)
ایشان همچنین برای ترغیب طلاب به وفاداری به راه اهل بیت علیهم السلام در روضه ها به وفاداری اصحاب امام حسین علیه السلام گریز می زنند. (4)

انس با دعا و معنویات

مأنوس بودن با دعا، مناجات و معنویات، عامل بسیار مهمی است که مدیر را در تحقق اهداف تربیتی مدرسه یاری می کند. رهبر معظم انقلاب دام ظلّه با چشمگیر توصیف کردن تأثیر این موضوع می فرمایند:

به خدا توکل کنید! از خدای متعال توفیق بنخواهید! رابطه تان را روز به روز با معنویت و خدای متعال تقویت کنید! مبدا اشتغالات کاری، شما را از ذکر، توجه و پرداختن به معنویات بازدارد! یعنی یکی از خطرهای این است که، در عمل زدگی غرق شویم و از آن ارتباط قلبی خود غافل بمانیم. آن پشتوانه ی نشاط و شور و شوق و تحرّک و توفیق ماست، کمک الهی ست .

ص: 47

1- همان، ص 197.

2- «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی» در گفت و گو با غلامرضا گلی زواره، ماهنامه شاهد یاران، دی ماه 1387، شماره 38، ص 88.

3- پوراحمد، همان، ص 85.

4- همان، ص 75.

کمک الهی را باید به معنای واقعی کلمه از خدا خواست و از خدا طلب کرد. (1)

ایشان در جای دیگری با تأکید بر تهجد شبانه و تحکیم ارتباط با خدای متعال در دل شب و نقش آن در تحمل بارهای سنگین می فرمایند:

بار سنگینی بر دوش دارید و برای تحمل آن، بنیه ی معنوی قوی لازم است. (إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْنَا قَوْلًا ثَقِيلًا). (2) حضرت حق به پیغمبر عزیز و حبیب خود - که برترین انسان ها طی تاریخ، از اولین و آخرین بود - خطاب فرمود: نماز شب بخوان! نیمه شب برخیز و ارتباط و اتصال خود را مستحکم کن؛ چراکه کار سنگینی در پیش داری. (إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْنَا قَوْلًا ثَقِيلًا). تحمل این بار سخت است. آنانی که در وسط این راه پردشمن و شیطان لرزیدند، لغزیدند، منصرف شدند، به دشمن پیوستند، یا به آفات دیگر مبتلا شدند، این جای کارشان - معنویت - عیب داشته است. (3)

یکی از شاگردان آیت الله کوهستانی رحمه الله می گوید:

من در مدرسه ی فضل (مجاور حسینیه آیت الله کوهستانی) حجره داشتم. آقا [آیت الله کوهستانی] به ما سفارش کرده بود هنگام خواب، درب حیاط حسینیه را ببندید. در یکی از شب ها بیدار شدم. نیمه شب بود، رفتم بینم در بسته است یا خیر؟ زمزمه ای شنیدم و جلوتر رفتم. صدا از اتاق کوچک حسینیه می آمد. آهسته خود را به نزدیک اتاق رساندم و از پشت پنجره کردم. دیدم مرحوم آقا جان در اتاق قدم می زند و سخت گریه و زاری می کند. مشغول خواندن یکی از دعاها ی صحیفه سجادیه بود و گاه سر به سوی آسمان می کرد و با توجه و خشوع «یا الله» را تکرار می نمود؛ گویا که در و دیوار با او

ص: 48

1- بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، 1386/6/4، به نقل از سایت دفتر ایشان.

2- مزمل، آیه 5.

3- بیانات در دیدار با روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن مدرسه فیضیه ی قم، 1374/9/16، همان.

از خصوصیات بارز شهید قدوسی رحمه الله نیزانس با ادعیه و به ویژه با زیارت عاشورا بود. آیت الله علی احمدی میانجی رحمه الله می فرماید:

نکته دیگری که به خاطر دارم و شهید قدوسی در این جهت هم ویژگی بارزی داشتند، مواظبت های روحی بود. ایشان نسبت به زیارت عاشورا مواظبت داشتند. موقعی که ایشان دادستان کل بودند، من خواب دیدم که در اثر خواندن زیارت عاشورا، به ایشان علوم خاصی داده شده است. وقتی به ایشان عرض کردم، متأثر شدند و گفتند: مدتی است که در این امر توفیق پیدا نکرده ام؛ که این در اثر کثرت کار ایشان بود؛ چون خیلی زیاد کار می کردند و انجام این کارها را واجب تر می دیدند و این بود که می گفتند: مدتی توفیق پیدا نکرده ام. منظورم این است ایشان یک مواظبتی نسبت به دعاها و عبادات و تقیّدها و توجه ها داشتند و در این راه زحمت کشیده بودند و در حوزه هم ایشان را به فضل قبول داشتند. (2)

آیت الله مجتهدی رحمه الله نیز طلاب را به ارتباط با خدا و تهجد فرا می خواندند: «شما طلبه ها اگر می خواهید ملای به درد بخوری بشوید، باید با خدا ارتباط داشته باشید. سحرها برخیزید، قرآن بخوانید...» (3) ایشان به طلبه های جدیدالورود می گفتند:

هر کسی به امید پدر و مادر و عمه و دایی و ... طلبه شده است؛ به این امید که آن ها او را از لحاظ مالی اداره کنند؛ از طلبگی بیرون برود؛ چراکه طلبه موقفی نخواهد شد. باید توکلتان به خدا باشد؛ چون پدر و مادر و عمه و دایی می میرند و خدا نمی میرد. اگر طلبه تکیه اش به خدا نباشد، موفق نمی شود.

ص: 49

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 100.

2- مصاحبه با آیت الله علی احمدی میانجی، ماهنامه شاهد یاران شماره 38، دی ماه 1387، ص 42.

3- محمودی گلپایگانی، در محضر مجتهدی، ص 163.

بارها تصریح می کرد که من تکیه ام به خدا بود و هیچی نداشتم و خدا همه چیز به من داد. (1) در مورد اهتمام مدیر مدرسه علمیه ی بناب به معنویات نقل شده است که حاج آقا بنابی، شب های ماه مبارک، مناجات شعبانیه دارند و مناجات های ایشان در دعای کمیل ابوحمزه و در شروع نمازها تأثیر خاصی دارد. (2)

البته در برگزاری مراسم دعا، باید آمادگی و کشش شرکت کنندگان نیز در نظر گرفته شود تا دعا با بی میلی و کسالت طلاب برگزار نشود. آیت الله بنابی با توجه به تجربه خویش در حفظ اعتدال در جلسات دعا و رعایت ظرفیت و آمادگی طلاب می فرماید:

اوایل تأسیس مدرسه، شب های جمعه بعد از شام، همه دعای کمیل را می خواندم؛ اما بعدها متوجه شدم که عده محدودی برای تمام دعا ظرفیت دارند و اگر بقیه در دعا شرکت کرده اند، با بی حالی و افسردگی دعا می خوانند؛ از این رو دو کار انجام دادم: اولاً برنامه را بعد از نماز مغرب و عشا اجرا کردم؛ چرا که وقتی دعا نزدیک نیمه های شب برگزار می شود، قهراً به سحرخیزی طلبه لطمه می زند. ثانیاً به جای همه ی دعا، خواندن نصف آن را مرسوم کردم؛ چون می دیدم برای همه ی دعا، کشش و ظرفیت لازم وجود ندارد. در بعضی جاها، علاوه بر این که همه ی دعا را می خوانند، در اواسط دعا به عزاداری و

مرثیه سرایی می پردازند.

یک عده یا از روی ناشیگری چنین می کنند و یا زیاد حال دعا دارند و خیال می کنند که شنوندگان هم مثل خودشان هستند؛ لذا دعا را طولانی و به همراه مرثیه سرایی برگزار می کنند! شخصی هم که در دعا حاضر شده، نمی داند که برای امام حسین علیه السلام گریه کند یا با خداوند متعال صحبت کند. البته گریه بر

ص: 50

1- مصاحبه با حجت الاسلام رامشک، خبرگزاری حوزه، خبر شماره: 244268.

2- پورا احمد، همان، ص 85.

امام حسین علیه السلام از افضل قربات و از بزرگ ترین عبادت ها است؛ اما هر چیز در جای خودش خوب است.

برای مثال واجب است انسان در قرائت، نماز حمد و سوره بخواند و در قنوت هم دعا کند؛ مثلاً صلوات بفرستد. حال به جای حمد و سوره که صحبت کردن با خدا است - نمی توان صلوات فرستاد و به جای صلوات هم - که نوعی توسل به اهل بیت علیهم السلام است نمی توان حمد و سوره خواند. بنابراین گاهی به صورت عمومی و در جمع توصیه می کنم و می گویم: اگر حال دعا نداری، عیب ندارد حداقل پنج دقیقه بنشین. لازم نیست که حتماً گریه کنی. کمی در جلسه حضور داشته باش. صرف حضور در محفل معنوی، تأثیر مثبتی بر انسان دارد. شاید در این پنج دقیقه، جرقه ای در وجودت زده شود و تا آخر دعا بمانی و بهره مند شوی. هر وقت خسته شدی، هرگز خودت را معذب نکن جلسه ی دعا را به آرامی ترك كن. البته ما در آخر برنامه دعای کمیل توسل مختصری به ائمه اطهار علیهم السلام داریم؛ چرا که توسل نمك دعا است. (1)

توجه به صلاحیت های اخلاقی و تربیتی در گزینش طلاب

برخی از مدیران مدارس برای تکمیل ظرفیت مدرسه خود، توجه چندانی به صلاحیت های اخلاقی و تربیتی داوطلبان ورود به حوزه نمی کنند. برخی دیگر با لحاظ نیازهای گسترده ی جهان اسلام به روحانی و طلبه فاضل، برآنند که باید حداکثر داوطلبان را پذیرش کرد. گروهی دیگر از مدیران نیز معتقدند که پذیرش افراد صالح هنر نیست، بلکه هنر حوزه آن است که حتی افراد فاقد صلاحیت را پذیرفته و طلابی شایسته و دارای صلاحیت های لازم تحویل دهد. نتیجه یکسان هر سه نگاه آن است که

ص: 51

1- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

مدیران، احراز شایستگی های لازم را در نظر نگرفته و برای پذیرش طلاب به حداقل بررسی اکتفا می کنند؛ حال آن که بدون وجود ویژگی های لازم در داوطلب ورود به حوزه، نمی توان به خروجی ارزشمندی از حوزه امیدوار بود. برای مثال فردی را در نظر بگیرید که میهمانان ارجمند فراوانی را برای افطار در ماه مبارک رمضان دعوت کرده است. او نمی تواند به این دل خوش کند که آشپز ماهری را دعوت کرده، یا میهمانان متعددی را گرسنه و در انتظار غذا گذاشته و با این بهانه، موضوع مهم انتخاب مواد اولیه مناسب برای تهیه ی غذا را نادیده انگارد. توان مندترین آشپز هم نمی تواند برنج نامناسب را به گونه ای عمل آورد که شایسته ی عرضه به میهمانانی گران قدر باشد.

آوازه ی حوزه ی علمیه ی قم، خیلی زود در همه جا پیچید و در کانون توجه اهل دانش و مردان بلنداندیشه قرار گرفت. پس از تشکیل حوزه و رونق درس ها و بحث ها، طلاب بسیاری از سراسر ایران، برای فراگیری علوم دینی به سوی حوزه سرازیر شدند؛ ولی [حاج] شیخ [عبدالکریم حائری] برای حوزه و تربیت و چگونگی گزینش طلاب برنامه داشت و چنین نبود که درهای حوزه برای همه باز باشد. ایشان در گزینش افراد دقت می کرد و کسانی را مأمور رسیدگی به وضع تازه واردان نموده بود. کسی که وارد حوزه می شد، ارزیابی می گردید. اگر استعداد، توان و هوش لازم را داشت و برای فراگیری علوم حوزه ای مناسب بود، برگزیده می شد؛ وگرنه او را تشویق می کرد به کاری دیگر بپردازد. آیت الله غروی چنین نقل می کند:

برنامه ی مرحوم حاج شیخ این بود که تا طلبهای شش ماه در قم نمی ماند و

دقیقاً شناسایی نمی شد، نه به او حجره می دادند و نه شهریّه . (1)

مرحوم آیت الله مجتهدی رحمه الله، برای گزینش طلبه حتماً باید چهره و شخصیت ظاهری و رفتار او را می دیدند. به بعضی ها می گفتند: شما روزانه مشغول تحصیل شوو به بعضی ها می گفتند: شما خوب هستی، ولی فعلاً در درس های شبانه شرکت کن و اگر از نظم، روش و ادب او خوششان می آمد، می گفتند تو می توانی روزانه بیایی. گاهی هم خودشان با شناختی که داشتند، بعضی ها را برای حضور در حوزه های علمیه تشویق می کرد و می گفت: تو بیا حوزه علمیه؛ زیرا به درد طلبگی می خوری. بالاخره هرکس را می خواست پذیرش کند، حتماً باید آن شخص را حضوری می دید و اگر کسی را پذیرش می کرد، در طول چهار پنج سال او را زیر نظر داشت.

ایشان برای گزینش طلبه چند فیلتر داشت: یکی در انتخاب طلبه و دیگری در طول تحصیل و بعد در موقع عمامه گذاری این دقت ها را اعمال می کرد و می گفت: طلبه ای که من معمم می کنم، افتخار می کند و با جرأت میگوید: من طلبه ی مدرسه ی آقای مجتهدی هستم. (2) آیت الله احمد جنتی، انتخاب طلاب متدین و پاک دل را که زمینه ی تربیت در آن ها آماده باشد و زحمات به هدر نرود و احیاناً موجب فساد دیگران نشوند از ویژگی های مدرسه ی حقانی می دانند. (3)

آیت الله بنایی، موضوع احراز شایستگی های اخلاقی را در گزینش طلاب

ص: 53

1- مصاحبه با آیت الله عبد الحسین غروی، مجله حوزه ش 62 و نشریه مسطر، ش 4، ص 61.

2- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین رامشک، همان.

3- گفت وگو و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 8.

لحاظ می کنند. ایشان می گویند:

به صلاحیت اخلاقی فرد نگاه می کنیم؛ آیا این شخص صلاحیت دارد که فردا به عنوان اسوه و الگو مطرح شود؛ هرچند تعدادی محدود، او را به عنوان سرمشق خویش برگزینند؟ علاوه بر این معیار، سلامت جسمی و روحی را هم مد نظر داریم و در این باره حساسیت زیادی نشان می دهیم. (1)

در مدرسه ی آیت الله بنایی، همه ی داوطلبان تلبس نیز از نظر اخلاقی بررسی می شوند و این بررسی، گاه تا سه ماه به طول می انجامد. (2)

حجت الاسلام والمسلمین ربانی (3) با بیان اهتمام به گزینش علمی طلاب می گویند:

گزینش ما کاملاً علمی، در قالب کمیته است. جزوات متعددی را تلفیق کردیم؛ لذا پرسش ها یا مواجه شدن با آن و طلبه ای که می خواهد گزینش شود، بی مبنا و بی حساب و کتاب نیست. برای همین است که خیلی راحت و به گونه ای گزینش می کنیم که معمولاً ریزش نداریم. شاید پارسال از گزینشی که داشتیم، یک نفر ریزش داشتیم. آن نفر هم مشکل اخلاقی نبود، مشکل علمی بود؛ نکشید.... در عذر خواستن یک طلبه کاملاً محترمانه و وجیه عمل می کنیم؛ به گونه ای که با خوش بینی و امید برود و احساس خسران و شکست نکند. (4)

اهتمام به معنویت و تهذیب نفس طلبه

اشاره

ممکن است مدیر مدرسه علمیه بپندارد که وظیفه ی او صرفاً تأمین امکانات مادی و فراهم ساختن فضای آموزشی برای رشد طلبه است.

چنین مدیری که رشد معنوی را خود به خودی و بدون نیاز به برنامه ریزی

ص: 54

1- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله عبدالمجید باقری بنایی، همان .

2- پورا احمد، همان، ص 80 .

3- مؤسس مدرسه علمیه المهدی علیه السلام مسجد سلیمان.

4- گفت و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت الاسلام والمسلمین ربانی، فایل صوتی.

مدرسه می داند، به تربیت اخلاقی طلاب، توجه لازم را نخواهد داشت. حال آنکه تهذیب نفس، عنصری اساسی در پرورش طلاب حوزه های علمیه به شمار می رود و مدیر حوزه، باید عنایت ویژه ای به تربیت اخلاقی طلاب داشته باشد. مقام معظم رهبری دام ظلّه با بیان خاطره ای از حضرت امام قدس سره به ترسیم این وظیفه ی دست اندرکاران حوزه های علمیه پرداخته اند:

روزی به اتفاق اتفاق جمعی از فضلالی بزرگ، در خدمت امام قدس سره بودیم. در آن محفل، از حوزه قم صحبت شد. یکی از بزرگان اساتید و علمای اعلام قم که مورد احترام و قبول همه ی ما هستید، در آن جلسه به امام عرض کردند که شما نسبت به قم، توجه و عنایت داشته باشید. آن روز، امام فرمودند که این چیزها لازم نیست. شما اگر فقط به ابقای دو عنصر در حوزه قم توجه کنید، همه چیز حل خواهد شد: اول، فقاهت است - که گمان می کنم تعبیر ایشان این بود که مواظب باشید شعله فقاهت فرو نشیند - و دوم، اخلاق و تهذیب است. ما اگر مهذب باشیم، خواهیم توانست هستی خود را در خدمت اسلام و نظام اسلامی قرار دهیم؛ ولی اگر مهذب نباشیم، آن چه که داریم، در خدمت قرار نخواهد گرفت و چه بسا که در جهت عکس هم قرار گیرد. (1)

ایشان با تأکید بر ظرفیت عظیم حوزه های علمیه و برخورداری آن از جوانان پاک و طاهر می فرمایند:

بنده می خواهم بر مسأله ی تهذیب تأکید کنم. آقایان! حوزه های علمیه ی ما، پر از جوانان پاک و طاهر است. در کمتر جایی، این همه جوان زندگی می کنند. در حوزه علمیه ای مثل قم، هزاران جوان پاک، صالح و کسانی که از زخارف این دنیای دنییه، به حسب ظاهر گذشتند و واقعاً بعضی از این ها مصداق این فقره ی شریف دعای ندبه (شَرَطَتْ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّتِيَّةِ وَ

ص: 55

زُخْرُفَهَا وَزِبْرِجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ (1) هستند، جمع شده اند. حُب؛ اجتماع این جوانان صالح، خالص، مؤمن، پاک و نورانی در این حوزه ی علمیه، عجب موقعیت ممتازی است! یکی از وظایف حوزه علمیه این است که اولاً این روح صفا و معنویت را که در این طلاب جوان است، حفظ و در وجود آن ها تثبیت و ماندگار و عمیق کند. ثانیاً، آن را تکمیل و بیشتر کند، پرورش دهد و آن ها را نورانی تر کند. این، یک نکته است که من می خواهم خواهش کنم که در همه ی حوزه های علمیه به آن توجه شود. البته توجه هست؛ ما می خواهیم بیشتر شود. امروز دنیا، دنیای فاسدی است و فساد دنیا، به همه ی مناطق عالم سرریز می شود. دیوار و حصن و حصاری هم نیست؛ مگر تبلیغ و تبیین صحیح. این تبلیغ صحیح را چه کسانی باید انجام دهند؟ انسان هایی که خودشان استوار و محکم باشند و آنان، همین جوانان و روحانیونی هستند که معارف دینی را می خوانند و بیان می کنند. این ها از لحاظ اخلاقی و روحی، باید خیلی استوار، پولادین و تأثیر ناپذیر باشند. (2)

مدیران مدارس علمیه از راه های زیر به زمینه سازی در جهت ارتقای معنویت طلاب همت می گمارند :

1. بیان مباحث اخلاقی برای طلاب

آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله در مقام تبیین ضرورت اهتمام حوزه به امور اخلاقی مثالی را مورد توجه قرار می دهند:

وقتی شخصی طلبه می شود، مانند انگور است که بر اثر جوشاندن نجس می شود و راه پاک شدن آن، ثلثان است. پس باید طلبه استاد اخلاق بگیرد و خود را تزکیه کند؛ زیرا علم و دانش و مدرک، آدمی را مغرور و متکبر می سازد و یک طلبه، باید آن قدر تلاش کند و بجوشد تا دو سوم او یعنی صفات و اخلاق

ص: 56

1- ابن طاوس، اقبال الأعمال، ج 1، ص 295 .

2- بیانات در شروع درس «خارج فقه»، 1373/06/20؛ نرم افزار حوزه و روحانیت، ص 601-602 .

بد او بخار شود و از بین برود، تا این که بتوان از او استفاده کرد. (1)

در آغاز هجرت حاج شیخ عبدالکریم، درس رسمی اخلاق در حوزه وجود نداشت و ایشان آموزش اخلاق را در برنامه های درسی حوزه گنجانند. رساندن مفاهیم اخلاقی از چند راه انجام می شد :

1. استادان بزرگ، در گاه درس، نکته های اخلاقی لازم را می گفتند و روش حاج شیخ فرق می کرد. وی روش جذابی را در تعلیم مسائل اخلاقی و تربیت طلاب در پیش گرفته بود. دستور داده بود که یکی از شاگردان (شیخ ابراهیم صاحب الزمانی)، هر روز پیش از درس، کلماتی از نهج البلاغه مولی امیرالمؤمنین علیه السلام را بخواند. این روش بسیار اثرگذار بود و اندرزهای حضرت، آن هم با آن حالتی که حاج شیخ برنامه ریزی کرده بود، به گوش طلاب برسد، سخت دگرگون می کرد و در قلب ها شور می آفرید؛ و گاه خود آقای حائری به مناسبت در لابه لای درس، بسان دیگر بزرگان، اندرزهای لازم را می داد و به موعظه طلاب می پرداخت.

2. در مجلس ها و جلسه های خصوصی و محدود، در جمع شاگردان برجسته و شاخص، به گونه ای اثرگذار نکته های اخلاقی را یادآور می شد. سخنان ایشان در جمع های کوچک بسیار مفید و سازنده بود و بسیار درس آموز.

3. رواج دادن درسهای رسمی اخلاق: حاج شیخ عبدالکریم، افزون بر اندرزها و پندهایی که گاه به طلاب و فضلاء درس خود می داد و یا در جمع های خصوصی نکته های اخلاقی را یادآور می شد و یا به حجره های

ص: 57

طلاب سر می زد و روی مسائل معنوی و اخلاقی که رعایت آنها لازم بود، تأکید می ورزید، با تلاش و پیگیری، از استادان و معلمان اخلاق دعوت می کرد که برای طلاب درس اخلاق بگذارند. این افزون بر درس های تخصصی عرفان بود که شاگردان مخصوص به خود را داشت.

در این دوره به دستور مؤسس حوزه، تدریس رسمی اخلاق عمومی و آشنا کردن طلاب با مفاهیم اخلاقی و ارزشی، شیوه تهذیب نفس، آداب معاشرت با مردم و... در دستور کار استادان و معلمان اخلاق قرار گرفت.

از جمله کسانی که به سفارش حاج شیخ، برای طلاب و فضلاء حوزه درس اخلاق گذاشت و به تربیت طلاب همت گمارد، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله بود. پس از رحلت آقای ملکی، امام خمینی قدس سره این کرسی مهم را عهده دار شد و به تربیت طلاب پرداخت و حرکتی ژرف و معنوی آفرید. امام عصرهای پنج شنبه در مدرسه فیضیه، درس اخلاق می گفتند و به احترام حاج شیخ، روی منبر نمی نشستند. حتی بازاریان هم در درس اخلاق ایشان شرکت می کردند.

4. دعوت از منبری ها و واعظان بزرگ: بی گمان واعظان و منبری ها، از اثرگذاران در اخلاق و گسترش ارزش های اخلاقی اند. رشد فرهنگ و اخلاق و آداب اسلامی و معاشرت های صحیح و برابر معیار، در هر جامعه و شهری از جامعه ها و شهرهای اسلامی، به ویژه شیعی، بستگی تام و تمام به واعظان و منبری های عالم و پارسا دارد.

5. نظارت ویژه: [آیت الله] حائری، افزون بر آن چه برشمردیم، به گونه ی ویژه،

با به کار گماردن انسان های مورد وثوق، رفتار طلاب را زیر نظر می گرفت. اگر رفتار ناهنجار و به دور از شأن طلبگی از کسی می دید یا خطایی که با رسالت حوزوی یک طلبه در ناسازگاری بود خیلی زود دست به کار می شد و شهریه او را قطع میکرد و عذرش را می خواست.

6. فضا سازی معنوی: آقای حائری، به کمک معلمان اخلاق، به تلاش همه جانبه و همه سویه دست زد تا حوزه را از حالت خشک علمی، که بسیار شکننده بود، در آورده و فضایی معنوی بیافریند تا در آن فضا، طلاب به حالت های معنوی ویژه دست یابند و به تهجد پردازند و بدین ترتیب کم کم از زرق و برق دنیا فاصله بگیرند و به دنیایی علاقه شوند و مشتاقانه، در پی کسب دانش بروند. حاج شیخ می دید هر چه طلاب به سوی معنویت پیش می روند، کارآمدتر می شوند و جدی تر به درس و بحث روی می آورند و درگاه های حساس و لغزنده، از صراط نمی لغزند و به دین و آیین پشت نمی کنند. (1)

آقای سید اسماعیل هاشمی از شاگردان آیت الله حائری رحمه الله در این باره نقل می کند:

ایشان با این که مجسمه ی اخلاق بود و سیره ی ایشان برای طلاب آموزندگی داشت، به اخلاق اهل علم اهمیت می داد. به یاد دارم ایشان از «مرحوم حاج میرزا علی اصفهانی»، از وعاظ معروف و اهل موعظه و اندرز دعوت کرده بود، یک دهه برای طلاب درس اخلاق بگوید و آنان را موعظه کند. این جلسه، ویژه ی طلاب بود و افرادی را برادر مدرسه گمارده بود که از ورود غیر اهل علم جلوگیری کنند. ایشان، در این ده روز درباره ی اخلاق اهل علم صحبت کرد. (2)

ص: 59

1- «اندیشه ها و عملکرد آیت الله حائری در احیای حوزه»، مجله حوزه، آذر و دی 1383، شماره 125؛ نشریه مسطر، ش 4، ص 62-63.

2- مجله حوزه، ش 58، ص 55؛ همان، ص 133.

گرچه توصیه‌ی مرحوم حائری طلاب را کانون توجه قرار می‌دهد؛ ولی این مدیران مدارس هستند که باید زمینه‌ی استفاده طلاب از اساتید اخلاق و اجد شرایط را برای آنان فراهم سازند. رسم آیت الله ایازی رحمه الله بر این بود که شب‌های چهارشنبه هر هفته، در مسجد جامع برای طلاب درس اخلاق می‌گفتند. اگر چه تمام حرکات و سکناتشان برای طلاب، درس و پند و اندرز بود؛ لیکن سخنان ایشان در مباحث اخلاقی، آن قدر شیوا و تأثیرگذار بود که بعد از درس، احساس خاص و نورانی‌ای به شنوندگان دست می‌داد که تأثیر رهنمودهای استاد کاملاً در رفتار و منش طلاب در طول هفته محسوس و مشهود بود. (1)

در اداره‌ی مدرسه‌ی حقانی نیز، تزکیه و تهذیب طلاب هدف اصلی به شمار می‌رفت. آن چه از طلاب این مدرسه توقع می‌رفت، تزکیه پیش از تعلیم بود. مؤسسان مدرسه می‌خواستند که فطرت انسانی طلاب سالم بماند و رشد کند و بالنده شود مسئول و متعهد بار آیند. (2)

یکی از شاگردان شهید قدوسی نیز، با توصیف تأثیر درس اخلاق ایشان می‌گوید:

درس‌های اخلاق آقای قدوسی آن چنان تأثیرگذار بود که به عنوان یک قوه مانعه از تحت تأثیر غرائز قرار گرفتن برای ما کاربرد داشت؛ یعنی اگر ما جایی وسوسه می‌شدیم و شیطان می‌خواست در ما نفوذ بکند، صحبت‌های آقای قدوسی، مثل یک پتک ما را بیدار و وسوسه‌های شیطانی را دور می‌کرد. هنوز هم وقتی درس‌های اخلاق ایشان را یادآوری می‌کنیم، شاداب می‌شویم و هنوز هم در ما نشاط ایجاد می‌کند. یکی از اصرارهایی که آقای قدوسی

ص: 60

1- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 114.

2- مصاحبه با آیت الله ابوالقاسم خزعلی، ماهنامه شاهد یاران، شماره 38، دی ماه 1387، ص 10.

داشتند و تکرار می کردند این بود: «آقا! اگر آمده ای که امام جماعت جایی بشوی یا آقای یک شهری بشوی، تو به درد طلبگی نمی خوری. از هم اکنون بگذار و برو؛ اما اگر آمده ای برای خدا و اسلام کار کنی، بدون توقع و انتظار پاداش و تشویق مردم بمانی، برای طلبگی مناسب هستی». این نوع دیدگاه آقای قدوسی به طلبگی و دروس حوزوی، همیشه راهنمای ما بود. ما بعد از انقلاب، هر وقت کاری را می خواستیم انتخاب بکنیم، همین دیدگاه را در اعمال خودمان در نظر می گرفتیم که آیا برای خدا هست یا نیست؟ اگر برای دنیا بود، آن را انتخاب نمی کردیم. نمی گوئیم که شیطان ما را وسوسه نمی کرد؛ ولی این نوع نگاه و القای چنین دیدگاهی از آیت الله قدوسی در شاگردانشان بسیار مؤثر بود. (1)

آیت الله خزعلی، ویژگی درس اخلاق شهید قدوسی را سمعی و بصری دانسته، در تشریح این شیوه می فرمایند: درس اخلاق اگر در دیگر محافل، درسی سمعی بود، در مدرسه حقانی سمعی و بصری بود. سمعی، گفتار دقیق و حساب شده مرحوم قدوسی و بصری، وجود خود او، حرکات و سکونات و نظم و تداوم کار و ذوب شدنش در کار بود. ذوب شدن خود و کارش در مرضای الهی قولی است که جملگی برآند. شهید عزیزمان، نرم و ملایم، موضع قاطع خود را تثبیت می کرد و به جای مواجهه، به استحکام عقیده و روشنی افکار می پرداخت. وی با ترغیب طلاب به روح تعبّد و تحریص به التزام و تعهد، ایمان آنها را راسخ می کرد، باشد که با نیروی فکر و ریشه دار شدن تقوا و تعهد، خودشان به انحراف ها پی ببرند و با آن تعهد ریشه دار، به پا خیزند و بدعت ها و انحراف ها را بشناسند و بر آن بشورند. (2)

ص: 61

1- گفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین الله حسینیان، همان، ص 13.

2- مصاحبه با آیت الله ابوالقاسم خزعلی، همان، ص 10.

یک بار هنگامی که شهید قدوسی در کلاس درس اخلاق، مشغول موعظه بود، مأموران به مدرسه هجوم آوردند و شخصی را نزد استاد [شهید قدوسی] فرستادند که فوری بیایید با شما کار داریم. ایشان فرمود: «بگوئید اگر با من کار دارید، باید همان جا بایستید تا من کارم تمام شود».⁽¹⁾

آیت الله مجتهدی نیز از هر فرصتی برای تربیت اخلاقی و معنوی طلاب استفاده می کردند. ایشان در کلاس عمومی، کتاب معراج السعاده و رساله را توضیح می دادند. شنبه ها هم نهج البلاغه، دوشنبه ها قرآن کریم و چهارشنبه ها صحیفه سجادیه را تفسیر می کردند. وی در این درس، طلاب را به رعایت تقوا توصیه و با بیانی شیرین و داستان هایی آموزنده، مسائل مورد نیاز طلاب را بیان می کردند.

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی می گوید:

طلابی که در محضر حاج آقا مجتهدی هستند، نفس ایشان آنها را عاقبت به خیر می کند.⁽²⁾

حضرت آیت الله مجتهدی در قالب یک مثال، به تبیین اهمیت درس

عمومی خود می پردازند:

اصل درس ما در این حوزه علمیه، همین سینه زنی و حدیث و تفسیر و معراج السعاده و رساله است و این ها حکم چلوکباب و چلومرغ را برای ما آدمی دارد و این صرف میروسیوطی نان و پنیر و سبزی است. اصل درس، همین درس عمومی است. در این کلاس، هر نوع غذایی پیدا می شود؛ زیرا فقه دارد، هم ادبیات، هم تفسیر و هم تاریخ اسلام و هم زندگی و عملکرد

ص: 62

1- مصاحبه با سید محمدرضا طباطبایی، همان، ص 90.

2- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج 6، ص 423-422.

معصومین علیهم السلام؛ و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دام ظلّه فرمودند: «این کلاس عمومی شما مفید است. (1)»

آیت الله مجتهدی علاوه بر بیان مباحث اخلاقی برای طلاب، برای اقشار مختلف از جمله بازاری ها نیز درس شبانه داشت و در این جلسه ها، معراج السعاده و شرح صحیفه و ... را می گفت. هر کس در این مدت نفس حاج آقا به او می خورد، هر کجا که می رفت، می درخشید. از جمله افرادی که در جلسات شبانه حاج آقا حضور داشتند، مرحوم دکتر چمران، شهید بروجردی، شهید قندی و بسیاری از بچه های سپاه پاسداران بودند. ایشان سعی می کرد، طلبه ها را متعادل بار بیاورد و خودشان مجلس عزاداری برگزار می کرد. دقت می کرد که طلبه ها، هر هیأت و مجلسی نروند و آن قدر مجالس ایشان جذاب و سخنان ایشان تأثیرگذار بود که انسان را واکسینه می کرد. (2)

آیت الله بنایی نیز در مورد اهمیت حضور طلاب در جلسات موعظه می فرماید:

انسان نباید هیچ موقع خودش را از موعظه بی نیاز بداند. در روایتی وارد شده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت جبرئیل می فرمود: «یا جَبْرَائِلُ عِظْنِي؛ (3) جبرئیل، مرا موعظه کن.» با این حساب نباید خودمان را از موعظه بی نیاز بدانیم. به ویژه طلبه ای که در حال تحصیل علم و تهذیب نفس است باید از این مطالب غافل نشود. حداقل در هر هفته، یک بار پای منبر واعظی بنشینید. گرچه معلومات آن واعظ خیلی زیاد نباشد؛ اما امکان دارد نفس پاکی داشته و گفته هایش از روی صدق باشد. لازم است به موعظه این فرد گوش کند و منتظر نباشد که مثلاً شخصیتی نظیر آیت الله بهجت یا مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یا میرزا علی آقا

ص: 63

1- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 469 .

2- گفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین رامشک، همان.

3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 8، ص 146.

قاضی یا فلان عارف معروف از او دستگیری کنند. به نظر من در جلسات همان علمایی که تا حدودی منزّه و پاک نفس هستند - اگر چه در حد بالایی هم نباشند - شرکت کند اگر انسان خودش را از موعظه و پند و نصیحت بی نیاز بداند، از مصادیق این حدیث خواهد شد: (وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُ عَلَيْهِ)؛ (1) هرکس از خود راضی باشد، معترض زیادی خواهد داشت.

در مدرسه ی علمیه ی ایشان نیز، جلسه ی تفسیر نهج البلاغه برگزار می شود. این جلسه بلافاصله بعد از نماز عصر آغاز می شود و حدود نیم ساعت طول می کشد. احاطه استاد به مباحث نهج البلاغه و اخلاق ایشان به خصوص تواضع شان، تأثیر بسزایی در طلاب مدرسه می گذاشت. (2)

در مدرسه ی بناب، درس اخلاق هفتگی برای پایه اول سه بار، پایه دوم و سوم، دوبار و پایه های بالا یک بار برگزار می شود. (3)

2. تأکید بر انجام عبادات، به ویژه نماز شب

مراقبت از برنامه های عبادی طلاب از دیگر اموری است که مدیران دلسوز به آن می پردازند. حضرت آیت الله مجتهدی می فرماید:

یک روز قبل از اذان صبح، دیدم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در حیاط مدرسه فیضیه قدم می زدند. فردای آن روز، شیخ محمود اردکانی آمد و گفت: دیشب آقای بروجردی این جا آمده بودند و شکایت داشتند که چرا برق چند حجره خاموش بوده و طلبه ها برای نماز شب بیدار نشده اند! امام صادق علیه السلام فرمودند: لَا تَدْعُ قِيَامَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ الْمَغْبُوتَ مَنْ حُرِمَ قِيَامَ اللَّيْلِ؛ (4) نماز شب را رها

ص: 64

1- نهج البلاغه، حکمت 6 .

2- پورا احمد، همان، ص 69 .

3- همان، ص 80 .

4- مجلسی، بحار الأنوار، ج 80، ص 127 و ج 84، ص 146 .

نکن..» به درستی گول خورده کسی است که از نماز شب محروم شود. (1)

آیت الله کوهستانی به امور معنوی و کمالات روحی و اخلاقی طلبه ها نیز اهمی تام داشت و در کنار توجه به تعلیم و دانش اندوزی آنان، در اندیشه تربیت و تزکیه آن جوانان پاک نهاد هم بود و می خواست طلابی فاضل، مهذب و متخلق به اخلاق کریمه و آداب فاضله پرورش دهد. از این رو معتقد بود طلبه در کنار درس، باید به قرآن و دعا و نوافل و نمازهای مستحبی توجه داشته باشد و در همین خصوص می فرمود: «من این مدرسه را از مال شخصی خود ساختم. راضی نیستم طلبه ای در این جا درس بخواند و نماز شب نخواند.» (2) ایشان نماز شب را موجب برکت و افزایش روزی می دانست؛ آن چنان که نقل شده، طلبه ای نزد آیت الله کوهستانی آمد و گفت: خرجی من تمام شده، از شما کمک می خواهم. آقا پرسید: نماز شب می خوانی؟ گفت: بله! آقا جان در جواب فرمود: راست نمی گویی. طلبه ای که نماز شب بخواند، بی خرجی نمی ماند. (3)

ایشان مناجات و نیایش های جوانان را مؤثر و در خدمت آنان بودن را مایه ی برکت می دانست. جوانانی که با قلب های پاک و بی ریا و دور از آلودگی ها و معاصی، مشغول راز و نیاز با خدا می گشتند، فضای مدرسه و اطراف آن را متبرک و نورانی می ساختند، لذا می فرمود: «هر چه که خدا به ما لطف کرد، از برکت این بچه طلبه هاست.» و در کلام دیگر فرمودند: «وقتی که

ص: 65

1- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 140-141.

2- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 67.

3- همان، ص 301، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین شیخ غلام ابراهیمی.

طلاب برای تعطیلات تابستان به زادگاه خود مراجعت می کردند، به مدرسه می رفتیم و در آن جا به قرائت قرآن و دعا می پرداختیم و مشغول مناجات می گشتم تا آن فضا هم چنان نورانی و ملکوتی باقی بماند». (1)

مدیران تأثیرگذار، در مباحث خود با طلاب نیز بر انجام عبادات و به ویژه تهجد و نماز شب تأکید می کنند. مثلاً کمتر مجلسی بود که شهید قدوسی رحمه الله در آن سخن گوید؛ ولی نماز شب و اهمیت آن مطرح نشود. او معتقد بود طلبه ای که نتواند خواب و بستر گرم را رها کرده، برای نماز شب از آن بگذرد، در آینده از خیلی چیزها نخواهد گذشت او ریا را آفت اخلاص می دانست و در عین حال می گفت: گاهی شیطان با همین حربه ی ریا، نفس را بر شما حاکم می سازد و به اسم اینکه «شاید ریا شود»، مانع نماز شب شما می شود و جلو مناجات و دعای شما را می گیرد. (2)

شهید قدوسی رحمه الله در عصر روز عرفه، با اینکه برای درس اهمیت فوق العاده ای قائل بود، کلاس ها را تعطیل می کرد تا طلاب، دعای عرفه بخوانند. برای محصلان برنامه مسجد مقدس جمکران تشکیل می داد تا در آن مسجد، دعا و نماز برگزار کنند. محبوب ترین و والاترین محصل مدرسه، متهجدترین ها بودند، نه درس خوان ترین ها. هنگامی که برخی دوستان مدرسه مطرح می کردند، اگر به جای نماز شب و دعا به مطالعه پرداخته شود، بهتر خواهد بود؛ می گفت: ولی حضرت آیت الله العظمی خمینی قدس سره می فرمودند: نماز شب وقت چندانی نمی گیرد و بدین وسیله

ص: 66

1- همان، ص 67 - 68.

2- مختاری، سیمای فرزندگان، ص 193 .

ضرورت تعبد را در کنار تعلّم، گوشزد می کرد. او می گفت: «طلبه ای که هنگام نماز شب بیدار باشد و نماز شب نخواند، از اشرار خواهد بود.» (1)

ایشان می کوشیدند عزم و اراده شاگردان را تقویت کنند و معتقد بودند خودسازی و نیز مبارزه با نفس اماره و ستیزه با طاغوت، روح استوار و پربصابت می خواهد. این مسیر به استقامت نیاز دارد. توأم با مشقت است، باید روح تقید و عمل به اجزای احکام اسلام ملکه شود. محیط مدرسه باید میدان عمل و مراقبت باشد. (2)

آیت الله بنابی نیز توجه دادن طلاب به معنویات و شب زنده داری را از وظایف اصلی مدیر برمی شمرد :

مسأله ی دیگر، توجه دادن طلاب عزیز به معنویات، دعا، تهجد، تضرع می باشد. خب! واقعاً بفهمد که اگر این معنویات نباشد، (قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) (3) پیش من (خدا) ارزشی ندارد! به طلبه ها بگوید: هر کسی هم هم که به جایی رسید، در سایه همین تضرع ها، همین تهجدها بوده است. هر قدر هم طلبه در درسش فعال باشد به جز توقعات بیشتر، همه را وامدار دانستن نسبت به خودش، عجب، کبر، نخوت و رفاه طلبی روز به چیزی نخواهد داشت؛ اما وقتی که ایمان طلبه قوی شد، با معنویات مأنوس شد؛ هر قدر هم علامه بشود، مانند علامه طباطبایی خواهد شد. راجع به شب، شب زنده داری به قول میرزای قاضی رحمه الله، پسرم! (4) اگر دنیا می خواهی نماز شب بخوان. اگر آخرت می خواهی نماز شب بخوان. (5)

ص: 67

1- مختاری، همان، ص 194 ؛ به نقل از: یادنامه شهید آیت الله قدوسی، ص 129-130 (با اندکی تغییر).

2- «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص 88 .

3- بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد. (فرقان، آیه 77)

4- منظور علامه سید محمد حسین طباطبایی است.

5- حسینی طهرانی، مهرتابان، ص 26؛ مختاری، همان، ص 178 .

3. توجه دادن طلاب به نظارت پروردگار

به هر میزان که طلاب خود را بیشتر در محضر پروردگار دانسته و او را ناظر بر اعمال خویش ببینند، از تبت‌ها و رفتارهای خود بیشتر مراقبت کرده و به خدا نزدیک تر می شوند. مقام معظم رهبری این موضوع را چنین ترسیم می کنند:

وقتی همه ی کنندگان کار، با احساس وجدان کاری به کار پرداختند و فهمیدند در حالی که کار را می کنند، اگر صاحب کار هم نیست، اما خداوند متعال حاضر و ناظر است، کرام الکااتبین حاضرند و ملائکه ی مقرب الهی نگاه می کنند؛ هر دقتی که برای بهبود کار بشود، مورد تحسین کرام الکااتبین خواهد بود و در پرونده ی عمل کننده ی کار ثبت خواهد شد. این چیزها، در محاسبات بشری ما به حساب نمی آید و غالباً نمی بینیم، غفلت می کنیم و بدان توجه نداریم؛ اما در حساب خدا که این حرف ها نیست. (1)

آیت الله بنایی می گوید:

طلبه باید خودش را بین مبدأ و معاد احساس کند؛ و همین طور (وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ). (2) ایشان برای تقویت این احساس در طلاب، از آیات را استفاده می کردند: می نوشتم، می گفتم خوش نویس ها این را درشت بنویسند، به حجرات بزنند: (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى)؛ (3) (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ)؛ (4) (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ (5) (إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) (6) (7).

ص: 68

1- بیانات در دیدار با جمعی از کارگران و معلمان، 1376/02/10.

2- و [باز] از خدا بترسید در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است. (حشر، آیه 18)

3- مگر ندانسته که خدا می بیند. (علق، آیه 14)

4- آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا ... نرم [و فروتن] گردد. (حدید، آیه 16)

5- و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ [او] به او نزدیک تریم. (ق، آیه 16)

6- آنگاه که دو [فرشته] دریافت کننده از راست و از چپ مراقب نشسته اند [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد، مگر این که مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند]. (ق، آیه 17-18)

7- انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت الله بنایی، فایل صوتی.

حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه با استناد به روایتی از رسول خدا در مورد اهمیت برخورداری مدیران از روحیه خدمت‌گزاری می‌فرمایند:

وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ»؛ (1) یا بدین معنا که، هرکس بیشتر خدمت کند، اولی و سزاوارتر به سیادت است. بنابراین برای این که بفهمیم سید قوم کیست، سراغ حَسَب و نسب و اسم و عنوان نرویم، برویم سراغ آن که ببینیم چه کسی بیشتر به این قوم خدمت می‌کند. او سید قوم است! یا به این معنا که بگوییم آن کسی که سید قوم است، به هر جهتی به او سیادت و ریاست داده شده است، باید خادم این قوم باشد. این که گاهی تعبیر می‌شود مسئولین نوکر مردمند، برخی ایراد می‌کنند: آقا! این کلمه ی نوکر را نگویند! خب! این کلمه پیغمبر است، خادم یعنی نوکر. این علاوه بر آنکه اهمیت و ارزش خدمت به مردم را نشان می‌دهد که چقدر خدمت به مردم، کار کردن برای مردم، زحمت کشیدن برای مردم و سود رساندن به مردم از نظر شارع مقدس اسلام و پیامبر مکرم اهمیت دارد، آن پندار غلط و انگاره ی غلطی را که من و شما از ریاست و سیادت خود در ذهنمان نقش می‌بندد، در هم می‌شکند. وقتی در فلان اداره یا فلان جمعیتی رئیس شدیم، انگاره ایی در ذهن ما به وجود می‌آید از وجود خودمان، از شخصیت خودمان؛ گویی حاشیه ی امنی باید داشته باشیم یا اعتبار فوق متعارفی باید داشته باشیم. نه! چنان چه شما به هر دلیلی ریاست این جمعیت را، ریاست این قوم را، ریاست این ملت را، در هر حدی بر عهده گرفتید، فوراً وظیفه ای به گردن شما می‌آید آن خدمت به مردم است. ببینید این کجا و آن چه در فرهنگ های رایج دنیا و در فرهنگ های مادی مطرح است کجا؟! به مجردی که کسی وارد این اتاق ریاست شد، روی صندلی ریاست نشست، کانه حصاری از اعتبارات و عناوین دور او کشیده می‌شود که کسی حق ندارد به او اندکی تعرض کند. نه!

ص: 69

1- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 378، ح 5791؛ فیض کاشانی، الشافی، ص 825.

شما رئیسید. خیلی خوب، موظفید به خدمت کردن! این احتمال دوم و احتمال اول این که، ببینیم چه کسی رئیس است. نگاه کنیم ببینیم چه کسی از همه بیشتر خدمت می کند تا بفهمیم که او رئیس است. (1)

آیت الله کوهستانی به امور درسی طلاب بسیار توجه داشت و با تمام توان خود می کوشید که برنامه های درسی آنان به زمین نماند. در آغاز، چون تدریس و مدیریت مدرسه بر عهده ایشان بود، سعی وافر داشت به نحو احسن آن را اجرا نماید. خود در این باره می فرمودند:

«اوایل کار حوزه تا حدود سیزده درس می گفتم و بر اثر آن، خستگی شدیدی بر من مستولی می شد؛ به گونه ای که شب، حال و رمقی برایم باقی نمی ماند. جهت رفع خستگی در همان بیرونی دراز می کشیدم. افزون بر آنکه اواخر شب، برخی از طلاب جهت رفع اشکال ها و پاره ای از سؤال های درسی به من مراجعه می کردند و باید پاسخ آنان را نیز می دادم؛ سپس برای استراحت به منزل می رفتم. این وقتی بود که جمعی از طلبه ها برای تهجد و نماز شب به بیرونی و حسینی می آمدند». آن بزرگوار چنان به درس های طلاب جوان و پرشور اهتمام می ورزید که حاضر نبود یک روز هم بدون دلیل، درس حوزه تعطیل گردد. گاه اگر مسافرتی به روستاهای اطراف پیش می آمد، سعی می کرد شب را به منزل بازگردد تا درس فردا دایر باشد.

در سال های آغازین که برنامه های درسی ایشان فشرده و زیاد بود، جهت نظم در اجرای برنامه ها، مراجعات مردمی و رفع خصومت ها و گرفتاری ها را به روزهای تعطیل واگذار کرده بود. تمام وقت در خدمت طلاب بود. اغلب روزها در حیات مدرسه می نشست و دانش پژوهان جوان حوزه، اطراف او حلقه می زدند و با مهربانی و عطوفت از آنان درس های گذشته را می پرسید و در ضمن، راه و رسم تحصیل علم و دانش و رمز ترقی و کسب کمالات معنوی

ص: 70

1- طریق الاسلامی، شرح احادیث اخلاقی مقام معظم رهبری، ص 75-76.

را به آن ها می آموخت. شاگردان را هم تشویق می کرد و هم در مواقع ضروری تنبیه می نمود.

اگر طلبه ای از عهده ی امتحانات حوزه خوب بر می آمد، جایزه تعیین می کرد و به این طریق، او را مورد لطف و محبت خویش قرار می داد. همواره طلاب را به درس خواندن و استفاده صحیح از فرصت ها نصیحت می فرمود و در این راستا، گاهی به طلاب سفارش می کرد که «طلبه باید سوره واقعه را حفظ نماید و پس از نماز عشا در بین راه مسجد و مدرسه آن را قرائت کند. وقتی که به حجره آمد پس از صرف شام، مشغول مطالعه گردد». (1)

روحیه ی خدمتگزاری به طلاب، آن چنان در مرحوم آیت الله کوهستانی موج می زند که نقل شده است:

مقارن غروب یکی از روزها که آقا جان جهت سرکشی و نظارت به مدرسه تشریف می بردند، مشاهده می کنند در حیاط مدرسه، لعاب برنج ریخته شده است. آن بزرگوار با کمال تواضع، عبا را به کناری گذاشته، آستین خود را بالا می زند و با دستان مبارک خود، آب برنج همراه با خاک را جمع کرده و داخل رودخانه کنار مدرسه می ریزد. دوباره که خواست باقی مانده لعاب برنج را جمع کند، طلبه ای که آب برنج را ریخته بود، متوجه شد و با شرمندگی نزد آقا آمد و عذر خواست و گفت: من خودم تمیز می کنم. ایشان با مهربانی و عطوفت فرمود: صبر کن پسر! دست هایم را بشویم. پس از شستن دست ها، آقا دست مبارک خود را بر روی شانه آن طلبه گذاشت و به او فرمود: پسر تو درس بخوان! فقه مذهب جعفری را برای مردم بیان کن و آن را رواج بده محمد کوهستانی خدمتکار شماست! (2)

درباره ی روحیه ی خدمتگزاری ایشان، آیت الله سید محسن نبوی استاد

ص: 71

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 60-61.

2- همان ص 63-64 به نقل از: حجت الاسلام احمد فدایی از شاگردان آیت الله کوهستانی.

آیت الله کوهستانی در حوزه علمیه بهشهر، این چنین فرموده اند:

قدر شیخ محمد کوهستانی را بدانید. او با همه سختی ها و مشکلات در کوهستان ماند و مشغول خدمت شد؛ ولی ما نتوانستیم بمانیم.

(1)

هم چنین یکی از شاگردان برجسته ی آیت الله کوهستانی رحمه الله ، با نقل خاطره ای از خدمتگزاری همراه با مهربانی ایشان می گوید:

ایامی که در دوران نوجوانی در «کوهستان» درس می خواندم، احیاناً به علت مشکلات زمانه، دچار کمبودهایی می شدم. شبی به علت تمام شدن نفت چراغ مطالعه، در بیرون حجره در زیر [نور] مهتاب مشغول مطالعه بودم که آقا جان [آیت الله کوهستانی] برای سرکشی طلاب به مدرسه آمدند. وقتی متوجه من شدند، پرسیدند: چه کار می کنی؟ عرض کردم: مطالعه. فرمودند: برای چه بدون نور؟ گفتم: نفت چراغ تمام شد. معظم له با صدای بلند، ولی با مهربانی گفتند: پسر مطالعه نکن، چشمت ضعیف می شود! پس از آن که مدرسه را سرکشی نمودند و به طرف منزل بازگشتند، مشاهده کردم آقا جان در حالی که یک قوطی نفت در دست مبارکش دارد، برگشتند و آن را به من دادند که چراغ را نفت کرده تا در تاریکی و زیر مهتاب مطالعه نکنم. (2)

شاگردان آیت الله بنابی نیز روحیه خدمتگزاری ایشان را چنین توصیف کرده اند: حاج آقای بنابی خودشان را پل میکنند تا ما [طلاب] به نتیجه برسیم. (3)

خوش خلقی

گاه ممکن است مدیر تصور کند که اقتدار او در مدرسه، مستلزم ترش رویی و کج خلقی با طلاب و مدیران زیردست است؛ ولی باید دانست «مدیر

ص: 72

1- همان، ص 41-42.

2- مرحوم آیت الله محمدی بایع کلایی از شاگردان فاضل آیت الله کوهستانی (کوهستانی، برقله پارسایی، ص 64-65).

3- پوراحمد، همان، ص 84.

خوب، مدیری است که هر کاری را به عهده می‌گیرد، با رعایت اصول اخلاقی صحیح، انجام دهد». (1)

حضرت آیت الله خامنه‌ای، گشاده رویی و خوش گفتاری و در یک کلام، خوش خلقی مدیر را از لوازم مدیریت دانسته و می‌فرماید:

ما باید مواظب خودمان و زیردست هایمان باشیم. باید مواظب باشیم که اولاً کار انجام بگیرد؛ ثانیاً درست انجام بگیرد؛ یعنی غلط و بد انجام نگیرد؛ محکم انجام بگیرد. گاهی می‌شود که دو تا چکش باید روی میخ زد، تا محکم بشود. اگر یکی زدی، این سست کاری است. پس، اولاً اصل انجام گرفتن است؛ ثانیاً در جهت بودن و درست بودن است؛ ثالثاً محکم کاری است؛ رابعاً سرعت عمل است. آن وقت شما آقایانی که مراجعه می‌دارید، یک خامساً هم دارید، و آن گشاده رویی در کار است؛ «چو وانمی کنی گرهی، خود گره مشو». ممکن است یک نفر به شما مراجعه کند؛ اما شما نتوانید گرهی از کار او باز کنید. اگر نمی‌توانید گره او را باز کنید، اقلماً با گره افزونی خودتان، گرهی بر کار او اضافه نکنید.

چو وانمی کنی گرهی، خود گره مشو *** ابرو گشاده باش، چو دستت گشاده نیست (2)

اگر نمی‌توانید کاری برایش انجام دهید، لاقلاً گشاده رو باشید و با خنده و تبسم و ملاحظت و با تبیین با او برخورد کنید. اگر مشکلتش حل نمی‌شود، لاقلاً دلیل آن را برایش تبیین کنید. برای این کار، آدم داشته باشید. ممکن است بگویند من خودم نمی‌رسم؛ اما شما باید آدم توجیه‌گر و تبیین‌کننده برای مراجع داشته باشید. (3)

روحیه‌ی بسیار خوب در برخورد با مردم و طلاب، از دیگر ویژگی‌های روحی

ص: 73

1- بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، 1372/5/12 به نقل از سایت دفتر ایشان.

2- صائب تبریزی.

3- بیانات در دیدار با مدیران و مسئولان استان بوشهر، 1370/10/12؛ به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص

آیت الله حائری بود. ایشان با مردم با مهربانی و ملایمت رفتار می کرد و در برخورد با طلاب جوان، به ویژگی های روحی آنان توجه می نمود و همواره چهره ای خندان و بر لب هایش تبسم داشت. (1)

آقای محمدرضا ایازی درباره خوش خلقی آیت الله ابوالحسن ایازی چنین نقل می کند :

یکی از صفات برجسته ی ایشان، داشتن قلبِ سلیم، رئوف و بسیار مهربان بود که به طلاب و مردم در حد پدر، ابراز محبت و مهربانی می کرد. البته این صفات از همان دوران جوانی و ایام طلبگی در ایشان ریشه دوانیده بود که یکی از علما که از هم درسی های علامه در نجف اشرف بودند، راجع به خلق خوش ایشان در آن ایام می فرمود: «ایشان شخص خوش خلق و خوش سلیقه و درس کوشا بودند و خلقِ خوش ایشان و گرمی صمیمیت ایشان در عالم طلبگی و دوستی با دوستان زبان زد بود». (2)

توکل

انسانی که بر خداوند توکل دارد در برابر دشواری ها مقاوم تر است و بهتر دوام می آورد. انسان امروزی غرق در دنیای مشکلات است و اگر به نیروی قدرت مندی وابسته نباشد، بی شک دچار مشکلات و بیماری های روانی فراوانی می شود. حضرت علی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ وَتَبَوَّأَ الْخَفْصَ وَالْكَرَامَةَ؛ (3)

کسی که بر خدا توکل کند، سختی ها برایش هموار و اسباب کار برایش آسان

ص: 74

1- نشریه مسطر، شماره 4، ص 28.

2- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت ص 127 .

3- تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ترجمه رحمتی شهرضا، ح 10578.

می شود و در آسایش و بزرگواری می باشد.

هرگاه در زندگی به مشکلی بر می خوریم و هیچ راهی برای گشایش آن نمی یابیم، به ویژه در امور حقوقی، به وکیل و مشاوره نیاز داریم. خداوند بهترین، دلسوزترین و حکیم ترین وکیل است که انسان را در مشکلات یاری می کند و بهترین راه را به وی نشان می دهد: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ (1) هرکس بر خدا توکل کند، بداند که به راستی، خداوند شکست ناپذیر حکیم است. «توکل کنندگان، همواره آرامش روحی دارند؛ زیرا شخص نرومندی را پشتیبان خود می دانند.

هنگامی که یاران موسی علیه السلام گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم». موسی با اطمینان و اعتماد، روبه جمعیت وحشت زده بنی اسرائیل کرد و گفت: «چنین نیست؛ آنان هرگز بر ما مسلط نخواهند شد؛ زیرا خدا با من است و به زودی هدایت می کند». (2)

در یک برنامه تلویزیونی که پس از شهادت شهید دستغیب رحمه الله به منظور پاسداشت یاد و خاطره ی ایشان پخش می شود یکی از نزدیکان ایشان (3) می گوید:

شهید راه محراب، حضرت آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، تمام زندگی اش برای ما درس و خاطره بود. خاطره ی من مربوط به اطمینان ایشان نسبت به رب العالمین است که همیشه در درس های اخلاق، این نکته را به ما متذکر می شدند. در یکی از درس های اخلاقتان در روز پنج شنبه، هنگامی که سفارش قناعت و عزت نفس را به طلاب می فرمود، برای تأیید فرموده اش داستانی از خود را نقل کرد از این قرار: روز اول ماه که می خواستم شهریه طلاب را واریز کنم، پول ها را شمردم و متوجه شدم که یازده هزار و پانصد تومان آن کم

ص: 75

1- انفال، آیه 49 .

2- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 15، ص 266 (ذیل آیات 60 تا 65 سوره شعرا).

3- حجت الاسلام عیسی غلامی .

است. من در بازار، افراد ثروت مند آشنا سراغ نداشتم و اگر هم سراغ می داشتم، بنایم بر آن نبود که از کسی تقاضا کنم. در اتاقم تنها نشسته بودم، عرض کردم: خدایا! خودت می دانی بنا ندارم به سوی غیر تو دست دراز کنم و حال هم امید و اطمینانم به توست. لحظاتی پیش نگذشت که درب منزل را زدند. یک نفر برای حساب وجوهاتش آمد و بیست هزار تومان مقدار وجوهات او شد؛ اما وقتی پول هایش را شمرد، گفت: آقا! معذرت می خواهم، بیش از این برایم میسر نشد. وجه را که شمردم، دیدم یازده هزار و پانصد تومان است. می فرمود: بدانید! اگر برای خدا گام بردارید، درهای رزق و رحمتش را به روی

شما می گشاید. (1)

صبر در برابر سختی ها

مرحوم حجت الاسلام آقای حاج میرزا مهدی بروجردی، درباره ی زمان پهلوی و درگیری های آن دوره می نویسد:

خداوند را شاهد می گیرم که در زمان حیات مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، مسلمین در کمال صدمه و ذلت بودند و فشارهای فوق العاده بر روی جامعه وجود داشت. راجع به امری حضورشان عرض نمودم که عدم اقدام حضرت عالی در فلان امر، والله موجب هتک شما در انظار می شود. ایشان فرمود: «والله می دانم که مهتوک و بی آبرو می شوم؛ ولی تکلیفاً غیر از این چاره ندارم.» لذا به همین اقدام ها و صبر در امور و از خود گذشتن، به غرض نایل و یک جامعه روحانی را حفظ نمود. (2)

ص: 76

1- «آیت الله دستغیب، پیر طریقت»، مبلغان، آبان و آذر 1383، شماره 60 به نقل از یادواره شهید دستغیب، ص 22.

2- نشریه مسطر، ش 4، ص 106.

زهد به معنای اعراض و بی میلی است. (1) این واژه در برابر رغبت است که کشش و میل معنا می دهد. علمای اخلاق، زهد را دل برداشتن از دنیا و ترک آن معنا کرده اند. پس می توان گفت که زهد نقطه ی مقابل دنیادوستی است. (2)

مدیران متقی و پارسا هم چون شهید قدوسی، زهد و تقوا را از بنیان گذار حوزه علمیه قم، حضرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی آموخته اند. نقل است که روزی یکی از بزرگان، عبای گران قیمتی را به فرزندش هدیه کرد و آیت الله حائری چون از آن مطلع گردید، با فرزندش به سخن نشست و با این جمله که «فرزندم! این عبا برای تو زیاد است»، او را متقاعد ساخت که آن را فروخته، با پولش سه عبای متوسط برای خود و دو طلبه ی دیگر تهیه کند. در مقام زهد ایشان، همین بس که امام خمینی قدس سره وقتی به یاوه گویی های پسر رضاخان پاسخ می دهد، با اشاره به زهد آیت الله حائری رحمه الله چنین می فرماید:

ما مفت خوریم؟! ... مایی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ما از دنیا می رود، همان شب آقازاده های ایشان شام ندارند، مفت خوریم! یا آن ها که بانک های خارج را پر کرده اند و باز دست از مملکت بر نمی دارند؟! (3)

در جای دیگر، حضرت امام رحمه الله در خصوص زندگی زاهدانه استاد معظم خود، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده است:

جناب استاد معظم و فقیه مکرم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری - که

ص: 77

1- عمید، فرهنگ لغت، ذیل واژه .

2- رشاد، دانش نامه امام علی علیه السلام، ج 4، ص 209 نشریه مسطر، همان، ص 107.

3- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج 2، ص 560 .

از سال 1340 تا سال 1355 ریاست تامه و مرجعیت کامله قاطبه ی شیعه را داشت - همه دیدیم که چه سیره ای داشت. با نوکر و خادم خود هم سفره و هم غذا بود و روی زمین می نشست. (1)

یکی از شاگردان آیت الله العظمی حائری یزدی می گوید:

ایشان، هرگز به غذاهای لذیذ توجه ننمود و تعمد داشت که غذاهای ساده میل کند. او از تقوای باطنی سرشار برخوردار بود و بارها می فرمود: «من هرگز برای ریاست و زعامت دست و پا نزده ام.» و مسأله ی زعامت خود را انجام تکلیف و امانتی الهی می دانست. (2)

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی در برشمردن کمال اخلاق و نهایت زهد استاد، چنین نقل می فرمایند:

آقای حاج شیخ عبدالکریم می فرمود: «این پول ها که به دست من می رسد، در نظر من با کاه تفاوتی ندارد. (3)

یکی از اعضای محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه ی قم از قول امام خمینی قدس سره نقل می کند :

بازار شهر اراک، از بازارهای طولانی ایران است و منزل مرحوم حاج شیخ، در انتهای بازار و محل تدریسشان، در ابتدای بازار بود. وقتی که از منزل، عازم محل درس می شدند، عبا به دست گرفته، روی دوش نمی انداختند (در حالی که عده ای از بزرگان شهر با اطرافیان و تفنگ چی حرکت می کردند) و پیاده تا محل درس می رفتند و اگر کسی به دنبال ایشان راه می افتاد، می ایستادند و در صورتی که طرف سؤال یا نیازی داشت، آن را برطرف کرده، خود به تنهایی به راه ادامه می دادند؛ (4)

ص: 78

1- امام خمینی، چهل حدیث، ص 97؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ص 561.

2- نشریه نورعلم، ش 11، ص 10؛ نشریه مسطر، ص 107 .

3- کریمی جهرمی، آیت الله مؤسس، ص 75؛ همان، ص 108.

4- نشریه مسطر، ص 112.

يك وقتی به اجازه مرحوم حاج شیخ، وارد اندرونی شدم. در اندرونی اتاقی بود مخصوص خود ایشان. وقتی وارد آن اتاق شدم، دیدم تنها يك گلیم در کف اتاق پهن است و صندوقی هم در کنار اتاق گذاشته شده است. اتاق بسیار ساده و زاهدانه بود. همان جا گفتم: واقعاً اگر کسی می خواهد معنای زهد را بفهمد، باید بیاید این جا را ببیند. مرحوم حاج شیخ از این سخن من خوشش نیامد. (1)

احترام به بزرگان

احترام به بزرگان و از جمله تکریم اساتید، موجب جلب توفیقات الهی می شود. فرزند حضرت آیت الله العظمی حائری رحمه الله بنیان گذار حوزه ی علمیه ی قم، از پدرش نقل کرده که فرمود:

توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آنها توانستم حوزه را تشکیل دهم، همه مرهون خدماتی است که به استادم، مرحوم سید محمد فشارکی رحمه الله کرده ام. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و کار بدان جا کشید که من مدت شش ماه، برای قضای حاجت ایشان، طشت مهیا و بدین عمل افتخار می کردم. (2)

آیت الله کوهستانی نیز احترام فوق العاده ای برای استاد خویش، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی قائل بود. هنگامی که مرحوم حاج آقا حسین قمی در مسیر مسافرت به کوهستان تشریف آورده و دو - سه روز در منزل آیت الله کوهستانی اقامت فرمودند، معظم له هنگام ورود آن مرجع بزرگ، در مقابل ایشان گاو قربانی کردند و نهایت ادب و فروتنی و احترام را نسبت به

ص: 79

1- نقل خاطره از حاج شیخ محمدرضا نجفی (<http://isfahan.ir>).

2- مختاری، سیمای فرزندگان، ص 268.

استاد عالی مقامش ابراز نمودند، تا آنجا که وسایل وضو و تطهیر ایشان را خود فراهم می کرد و هنگام نماز برای ایشان سجاده می انداخت. خلاصه آنکه در این مدت، مرحوم کوهستانی مثل عبد در برابر مولی، کمر به خدمت بسته و هیچ قرار نداشت. (1)

تأثیر اخلاقی تربیتی بر شاگردان

حق شناسی ایشان [آیت الله العظمی حائری یزدی رحمه الله]، قدردانی را نیز به شاگردانش آموخت؛ به گونه ای که همواره به یاد او بودند و همیشه و در هر حال، نثار روح بلندش قرآن می خواندند. یکی از شاگردان ایشان، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله بود که همیشه، هنگامی که برای تدریس بر منبر می نشست، نخست بدون آنکه کسی بفهمد، حمد و سوره می خواند. بعضی گمان می کردند، ایشان دعا یا خطبه می خواند. هنگامی که علت را جو یا شدند، پاسخ دادند: «نثار روح استادم، حاج شیخ عبدالکریم، حمد و سوره می خوانم؛ زیرا او حق بزرگی بر من دارد.» گاهی، مقداری از درس را می گفت و سپس توقف می کرد و آهسته لب هایش حرکت می نمود. می پرسیدند: «چرا وسط درس قرآن می خوانید؟» می فرمود: «تلاوت حمد و سوره برای استادم، حاج شیخ یادم رفت؛ اکنون یادم افتاد و تدارک می کنم.» (2)

تواضع

مقام معظم رهبری دام ظلّه روحیه ی تکبر را شایسته ی مدیران سایر بخش های نظام نمی دانند، چه رسد به مدیران حوزه های علمیه. ایشان این حقیقت

ص: 80

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 44.

2- نشریه مسطر، ش 4، ص 29.

را با بیان خاطره ای توضیح می دهند:

یکی از مسئولان را در محضری دیدم که بر خوردش با مردم، قدری متکبرانه بود. من پیغام دادم و گفتم به ایشان بگویید که اگر می خواهد جبران آن برخورد را بکند، باید در همان طور محضری ظاهر بشود و بگوید: ای مردم! من نوکر شمایم. خلاف که نگفته؛ آیا دروغ گفته است؟ یک مسئول کشور چکاره است؟ فلسفه ی وجودی ما غیر از خدمت به مردم چیست؟ امام فرمودند: اگر به من خدمت گزار بگویند، بهتر از این است که رهبر بگویند. این حرف درستی است؛ است؛ چون خدمت گزاری، برای انسانی که دلش بیدار باشد، مدح بزرگ تری است. (1)

فروتنی در برابر حق و مؤمنان، از دیگر خصلت های این مرد خدا [آیت الله العظمی حائری یزدی رحمه الله] به شمار می رفت. آیت الله مرتضی حائری رحمه الله نقل می کند:

پدرم پیش از ازدواج با والده ما، همسر دیگری داشت که بینایی خود را از دست داده و زمین گیر شده بود. پدرم، بارها با آن سن و سال و موقعیت، هنگامی که همسرش نیاز به جابه جایی داشت، او را کول می گرفت و به پشت بام، سرداب یا جاهایی که می خواست، می برد. (2)

در دیداری که همراه با آیت الله مشکینی رحمه الله با آن بزرگوار [آیت الله بهاءالدینی رحمه الله] داشتم، آقای مشکینی در مورد آیت الله حائری از ایشان پرسید. آیت الله بهاءالدینی خاطره ای از تواضع ایشان نقل کرد و فرمود: خادم آقای حائری شبی به ایشان گفت: همسایه وضع خوبی ندارد. شیخ فرمود: تو تکالیف ما را سنگین می کنی. خادم پاسخ داد: مگر وقتی از یزد آمدی،

ص: 81

1- بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، 1370/5/23؛ بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص 368.

2- کریمی جهرمی، آیت الله مؤسس، ص 156؛ نشریه مسطر، ش 4، ص 29.

چه داشتی؟ شیخ فرمود: با اینکه بی سوادی، درست گفتم! (1)

[مرحوم آیت الله العظمی بهاءالدینی] فرمودند:

در مجلسی میرزا ابوالقاسم قمی رحمه الله را آیت الله خطاب کردند. ایشان با اشاره به حاج شیخ عبدالکریم حائری، فرمود او آیت الله است. (2)

امام خمینی قدس سره بارها در نقل احوال اساتید قمی خود - که شخصیت و زندگی آنها را «درس عملی اخلاق» می شمردند - و در بیان عوامل موفقیت حاج شیخ عبدالکریم در ترقی دادن حوزه ی قم و جلوه کردن آن در علم و عمل، به «پرهیزگار» و «بی هوا» و «صالح» بودن علمای وقت قم (آقا شیخ ابوالقاسم، میرزا محمد ارباب، میرزا مهدی، آقا شیخ محمد کبیر و...) اشاره کرده اند. (3)

گفتنی است قبل از آنکه علمای قم از حاج شیخ عبدالکریم حائری برای اقامت در این شهر و قبول ریاست حوزه علمیهی این شهر دعوت کنند (اسفند 1299 ش / رجب 1340 ق)، حوزه ی قم هم (مثل حوزه های کربلا، مشهد، تهران و اصفهان)، حوزه ای محلی با حدود ده مدرسه ی علمیه ی فعال و کمتر از پانصد نفر طلبه بود. علمای قم، وقتی موفقیت حاج شیخ عبدالکریم را در رونق علمی بخشیدن به حوزه ی اراک (سلطان آباد) و مدیریت نمونه ی او را در اداره ی زندگی طلاب آن شهر دیدند، تصمیم گرفتند که با دعوت از او و مساعدت به او حوزه ی هزار ساله ی قم را احیا کنند. در این اقدام مراجع و مدرسان بزرگی هم چون: میرزا ابوالقاسم کبیر، میرزا

ص: 82

1- محمدی ری شهری، خاطره های آموزنده، ص 318.

2- همان.

3- ر.ک: شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج 1، ص 542؛ صحیفه امام، ج 19، ص 251 و ج 22 ذیل نام ها.

محمد فیض، میرزا محمد ارباب (اشراقی)، سید فخرالدین سیدی، شیخ عباس قمی، میرزا محمد کبیر، ملا محمد طاهر اشعری، میرزا مهدی حکمی، میرسید محمد برقی، شیخ محمد علی حائری صفایی، شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی و شیخ محمدتقی بافقی و نیز خاندان های اهل علمی چون: برقی، روحانی، فاطمی، حَرَمی، طباطبایی قمی، صادقی و میرزایی (به علاوه ی تجار و دیگر مردم) مشارکت کردند. به عنوان نمونه، آیت الله میرزا ابوالقاسم کبیر، دیگر اجازه نداد که هیچ رساله ی فتوایی از او چاپ شود و اجازه نداد که دیگر او را «آیت الله» بنامند و در اعیاد نیز، اوّل صبح به دیدن حاج شیخ عبدالکریم می رفت؛ آیت الله میرزا محمد فیض، جای نمازش را در حرم مطهر، به حاج شیخ عبدالکریم تقدیم و واگذار کرد؛ حاج شیخ عباس قمی، شخصاً در منزل حاج شیخ عبدالکریم منبر می رفت و روضه می خواند؛ میرزا محمد ارباب، شاگردان درس خارج فقهش را تکلیف کرد که به درس حاج شیخ عبدالکریم بروند و... و مراجع قم، از آن پس، وجوهات شرعی مردم را نگرفتند و پرداخت کنندگان را به سوی حاج شیخ عبدالکریم راهنمایی می کردند. (1)

حضرت امام قدس سره تواضع را بر تمامی وجود خود حاکم ساخته بود؛ چنان که یکی از شاگردان ایشان می گوید :

یک روز... در حالی که سرم پایین بود، عبور می کردم. ناگهان احساس کردم کسی به من سلام کرد. وقتی سرم را بالا کردم، چشمم به سیمای مبارک امام افتاد. در یک لحظه، سنگینی و فشار عجیبی در خود احساس کردم. انگار

ص: 83

زبانم بند آمده بود. آخر او امام، مرجع تقلید، محبوب، مراد و...؛ من ناچیز بچه طلبه هفده ساله! (1)

یکی از جلوه های تواضع آیت الله مجتهدی رحمه الله آن است که با اینکه ایشان قریب شصت سال در حوزه علمیه تهران به تدریس کتب حوزوی و بیان آیات و روایات و احادیث پرداخته و صبح و ظهر و شب، برای طلاب حدیثی را نقل و پیرامون آن حدیث، از احادیث و آیات و روایات دیگری برای توضیح آن استفاده کرده اند، با وجود، این وقتی که به حدیث جالبی می رسیدند که تاکنون آن را ندیده بودند، با کمال تواضع خطاب به این حقیر می فرمود: ما تاکنون این حدیث را ندیده بودیم؛ آیا شما قبلاً این حدیث را شنیده بودید؟ (2)

یکی از آفاتی که مجامع علمی و از جمله حوزه های علمیه را تهدید می کند، آن است که عالمان، اسیر عناوین و القاب و دانسته های علمی خود شده و انجام برخی امور زمین مانده لازم را دون شأن خود قلمداد کنند. حال آنکه شهید قدوسی، برای آنکه در روند آموزشی مدرسه، تأخیر و خللی وارد نیاید، با دست خود جزوات درسی را تایپ و تکثیر می کرد و به رغم آن شخصیت علمی و پایگاه پرمایه ی اجتماعی و فرهنگی، بدون هیچ گونه پروایی، آستین ها را بالا می زد و با عشق، علاقه و خلوص خاصی به عنوان انجام یک تکلیف الهی، کارهای دفتری و اجرایی را تا پایین ترین سطوح، شخصاً انجام می داد تا چرخ مدرسه را در آن دوران سیاه استبداد به گردش درآورد. (3)

ص: 84

-
- 1- زمانی وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 5، ص 73 و الهامی نیا، سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی، ص 174.
 - 2- برخوردار فرید، آداب الطلاب، پاورقی ص 193.
 - 3- «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص 88.

جلوه‌ی دیگر تواضع شهید قدوسی رحمه الله را می‌توان در سادگی و فاصله گرفتن ایشان از تشریفات جست و جو کرد یکی از شاگردان ایشان می‌گوید:

یادم هست اوایل انقلاب، زمانی که ترورها شروع شده بود، در دانشگاه تهران سمیناری بود که مجموعه‌ی شخصیت‌ها جمع می‌شدند. آقای قدوسی تنها شخصیتی بود که با یک راننده و یک پیکان در آن جلسه حضور پیدا کرد. یادم هست که دانشجویان ماشین آقای قدوسی را با بسیاری از شخصیت‌ها قیاس کردند و بسیار تأثیر مثبتی روی آن‌ها گذاشت. (1)

یکی از ویژگی‌های بارز آیت الله بنایی فروتنی ایشان است. ایشان در مراسم کجا جا باشد، می‌نشینند و حتی الامکان از صندلی هم استفاده نمی‌کنند. (2) نوعاً وقتی طلبه‌ها به حضورشان می‌روند، بلند می‌شوند. (3) هم چنین، گاهی حاج آقا کفش طلبه‌ها را جمع کرده و در قفسه می‌گذارند. (4) این رفتار علاوه بر تواضع، حاکی از نظم‌مداری این مدیر جهادی است.

عزت نفس

مدیران موفق، علاوه بر آن که خود از عزت نفس بالا برخوردارند، به حفظ این ویژگی در طلاب نیز اهتمام داشته و تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا زمینه را برای تربیت طلابی با مناعت طبع و عزت نفس فراهم کنند.

آیت الله عمید زنجانی به این خصوصیت در حضرت امام قدس سره اشاره می‌کنند و می‌گویند:

امام دوست داشتند طلاب عقیف باشند و عزت نفس داشته باشند. گاه اتفاق

ص: 85

1- گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان، همان، ص 13.

2- همان.

3- همان.

4- پورا احمد، همان، ص 80.

می افتاد بعضی از طلاب می آمدند و اظهار احتیاج میکردند که امام با آن ها برخورد ملاحظت آمیزی نداشتند. البته این به آن معنا نبود که کمک نکنند. بارها خودم به واسطه نامه و یادداشتی خدمتشان عرض می کردم که فلانی مقداری احتیاج دارد؛ امام با آغوش باز عنایت می کردند؛ ولی اگر شخصی خودش می آمد و اظهار می کرد، خوششان نمی آمد. بارها اتفاق می افتاد بعضی ها که اخلاق امام را نمی دانستند، می آمدند و اظهار نیاز می کردند و امام با دست شان رد می کردند و می فهماندند که این کار درستی نیست - مخصوصاً اگر جایی بود که یکی دو نفر هم ناظر بودند.. امام دوست داشتند که همه طلاب نسبت به مسائل دنیا عزت نفس داشته باشند و آن حالت توکل عزت نفس خودشان را حفظ کنند. (1)

با اینکه در آن روزگار، فقر شدید بر جامعه سایه افکنده بود، طلاب از اداره ی معیشت خویش راضی بودند که توفیق بزرگی برای حاج شیخ [عبدالکریم حائری] به شمار می رفت. ایشان بسیار می کوشید که زندگی طلاب به پول های ناپاک و شبهه ناک آلوده نشود و معتقد بود که ارتزاق از منبع های آلوده و سرچشمه های شبهه ناک، برای احوال معنوی طلاب زیان آور است و آنان را از رسیدن به کمال های معنوی باز می دارد. (2) آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله می فرماید:

روزی یکی از بازرگانان، مبلغ زیادی که ظاهراً سی هزار تومان بود (به اندازه ی شهریه ی سه ماه طلاب حوزه)، به محضر آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری آورد. روزی بود که حوزه نیاز شدیدی به چنین پولی داشت؛ ولی مرحوم حاج شیخ، پس از بررسی و آگاهی از منشأ کسب آن که چندان

ص: 86

1- موگهی، «تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام خمینی قدس سره (3)»، مجله مبلغان، خرداد 1383، شماره 54، ص 58.

2- نشریه مسطر، ش 4، ص 60-61.

صحیح و شرعی نبود، آن را که می توانست چند ماه فکر ایشان را از مخارج حوزه راحت سازد، برگرداند. (1)

شهید بزرگوار آیت الله قدوسی همانگونه که در زندگی شخصی، استقلال مناعت طبع و بزرگواری روح را شیوه ی خود ساخته بود، مدرسه ی حقانی و طلاب آن را نیز بلند نظر و بزرگ روح بار آورده بود؛ و حتی از بیم آثار منفی بر روح طلاب، از پذیرش هدایای جنسی که احیاناً مردم می خواستند به طلاب تقدیم کنند، امتناع می نمود. (2) این خصیصه ی والا به طلاب مدرسه نیز منتقل شده بود؛ به گونه ای که یکی از اطرافیان ایشان نقل می کند: يك شب من منزل ایشان بودم. در زدند. ایشان رفت در حیاط و وقتی برگشت، گفت: خادم مدرسه است. يك نفر از تهران غذا پخته و آورده برای طلاب مدرسه و آنان پذیرفته اند؛ از این رو، آمده است از من خواهش کند. (3)

نمونه ی دیگری از حفظ عزت نفس طلاب، مربوط به تأمین نیاز طلاب بدون آسیب رساندن به شخصیت و کرامت آنان بود. شهید مصطفی ردانی پور چهارده ساله بود که پدرش فوت کرد مادر خیلی که همت می کرد، با قالی بافی می توانست زندگی خودشان را توی اصفهان بچرخاند. دیگر چیزی باقی نمی ماند که برای مصطفی بفرستد قم. آیت الله قدوسی ماجرا را فهمیده بود، برایش شهریه مقرر کرده بود، ماهی بیست و پنج تومان. سر هر ماه، دو تا پاکت روی طاقچه جلوی آینه بود. هیچ وقت

ص: 87

1- مصاحبه با آیت الله عبدالحسین غروی، مجله حوزه، ش 62.

2- مختاری، سیمای فرزندگان، ص 412؛ یادنامه شهید آیت الله قدوسی، ص 41-42.

3- مختاری، همان، ص 412-413.

رحمت (1) نفهمید از کجا، ولی می دانست یکی مال مصطفی است، یکی مال خودش. هر وقت می آمدند حجره یا مصطفی نیامده بود، یا اتفاقی با هم می رسیدند. هرکدام یکی از پاکت ها را بر می داشتند. توی هر پاکت بیست و پنج تومان بود. (2)

مرحوم آیت الله مجتهدی نیز برای حفظ عزت نفس طلاب می گفتند: طلبه های این مدرسه برای درس به مدرسه های دیگر نروند. به علت اینکه اگر طلبه به درس فلان آقا برود، آن آقا که درس می دهد، سرمایه مقداری شهریه می دهد و... خود به خود آن طلبه گدا بار می آید؛ ولی من می خواهم طلبه ها آقا بار بیایند؛ لذا ایشان استاد خوب به مدرسه می آورد تا طلبه ها جای دیگر نروند. آیت الله مجتهدی قبول نمی کرد در مدرسه او به صورت متفرقه از طرف مراجع شهریه داده شود؛ چون ایشان اجازه از مراجع داشت، خودشان شهریه می داد و با حفظ حرمت و احترام هم شهریه می داد و می گفت: طلبه نباید شهریه بگیرد، بلکه باید شهریه را به او بدهی. ایشان شهریه را به طلبه می داد، آن هم با کرامت و به این وسیله مقام طلبه را بالا می برد و می گفت: «طلبه باید غنی الطبع باشد.» (3)

در مدرسه ی بناب نیز برای حفظ کرامت نفس طلاب، آن هنگام که طلاب کمتری در مدرسه بود، مسئول شهریه به حجره طلبه مراجعه می کرد، کتابی را از طلبه می گرفت، پاکت شهریه را در خفا در آن کتاب قرار می داد و با احترام کتاب را به طلبه بر می گرداند. در آن مدرسه، هرگز پول به طور مستقیم به طلبه داده نشد. (4)

ص: 88

-
- 1- حجت الاسلام شهید رحمت الله میثمی.
 - 2- ثبات، یادگاران (8): کتاب ردانی پور خاطره 13 .
 - 3- حجت الاسلام والمسلمین رامشک، همان .
 - 4- انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت الله بنابی، فایل صوتی.

آیت الله بنایی در مورد مبنای عزت نفس می فرماید:

اصل مسأله ریشه قرآنی دارد؛ در آنجا که می فرماید: (يَحْسَبُ بُهْمُ الْجَاهِلِ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ)؛ (1) و هم چنین ریشه در رفتار و کردار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام دارد. اما در تعیین محدوده آن، باید خاطر نشان کنم که افراط و تفریط هایی وجود دارد. مثلاً کسی گمان می کند اگر پدرش به او چیزی داد، نباید آن را قبول کند. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که مظهر عزت نفس و مناعت طبع بود، اگر کسی هدیه ای می داد، حضرت آن را قبول می فرمود. این رفتار حسنه پیامبر، باید برای ما الگو باشد. رد کردن هدیه کار درستی نیست. البته عناوین دیگر مثل رشوه، حق سکوت و غیره حسابش معلوم است.

البته خود هدیه یا پول دادن باید به نحوی نباشد که ذلت آور باشد. اگر برای تبلیغ و منبر، یک چیزی را با احترام و حفظ آبرو دادند، چه کسی می گوید آن را قبول نکند؟! ما روی این مطلب بیشتر تأکید می کنیم که طوری نشود که دین را به عنوان کالا به مردم بفروشد و با خود بگوید بگذار این جوری حرف بزنم تا از من خوششان بیاید. وظیفه طلبه این است که حقایق را بگوید، حال مردم بیسندند یا نپسندند. البته حقیقت را با چه قالبی بگوید که جذاب باشد، حرف دیگری است. (2)

ایشان در ادامه می فرمایند :

هر وقت طلبه ها می آیند و درخواست پول می کنند، از آن ها خجالت می کشم و می گویم: از صندوق بردارید و هر موقع برگردانید به من خبر بدهید.

به همین منظور، ایشان زمینه ای فراهم می کنند که طلاب درخواست های

ص: 89

1- (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ)؛ [این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده اند، و نمی توانند [برای تأمین هزینه ی زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آن ها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است. (بقره، آیه 273)

2- به نقل از سایت حوزه علمیه بناب. <http://hawzahbonab.com>.

خود را به زبان نیاورند. ایشان می گویند: اگر متوجه شویم که کسی نیازمند است، اجازه نمی دهیم که به سؤال برسد. (1) ایشان هم چنین در موقعیت های مناسب با توصیه های مختلف، طلاب را به حفظ عزت نفس و مناعت طبع دعوت می کنند. در این جا برخی از توصیه های ایشان نقل می شود:

- حتی اگر شده، گرسنه بمان؛ ولی عزت نفست را حفظ کن.

- اگر عزت نباشد، مردم به علما با نگاه یک تاجر نگاه می کنند. اگر هدیه های توأم با عزت دادند، می گیریم و الا نمی گیریم. عزت نفس، هم قول ما، هم عمل ما و هم توصیه ماست .

- پیامبران از مردم چیزی طلب نمی کردند و اگر چیزی خواسته اند به نفع مردم بوده است .

- ما پیرو اهل بیته هستیم که کارهایشان را جز برای رضای خدا انجام نمی دادند.

- می خواستیم برویم برای تبلیغ به مدارس، می گفتند: مبادا به خاطر پول بروید!

- تا می توانید از کسی قرض نگیرید و برای حل مشکلات هم از خود خدا بخواهید.

- اگر خوب درس بخوانید، دنیای شما هم آباد است، بدون اینکه محتاج دیگران شوید.

- به نقل از دعای مکارم الاخلاق، همواره می گویند که: از دیگران درخواستی نداشته باشید.

- سیره بزرگان را مطرح می کنند که درس عملی است: با خدا معامله کردند، پرده دری نکردند.

- وقتی کسی متاهل می شود، می گویند: سعی کنید وامدار کسی نشوید.

- طلبه ها را توصیه می کنند به (مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ). (2)

ص: 90

1- همان، ص 74 .

2- نهج البلاغه، خطبه 193 (خطبه متقین).

- هزینه ها را با مخارجتان یکی کنید تا دستتان را پیش دیگران دراز نکنید. (1)

البته این بزرگوار خود عملاً پای بند به این امور بوده اند. برای نمونه، یکی از طلاب نقل می کند:

در اردوی قم، یکی از مراجع فرمودند: یک دوره آثار امام را بردارید، پولش را ما حساب می کنیم. حاج آقا [بنایی] فرمودند: حسب امر ایشان بردارید؛ ولی پولش را ما خودمان می پردازیم. (2)

عیب پوشی اصلاح گر

به طور طبیعی هر کس عیوبی دارد و طلاب، به ویژه طلاب تازه وارد نیز از این عیوب مستثنا نیستند. مدیران دلسوز نیزگاه ناخواسته با برخی از مشکلات در اعمال و رفتار طلاب مواجه می شوند. در چنین موقعیت هایی، برخی از مدیران چاره کار را در این می بینند که عیب طلبه را فاش کنند. آنان براین باورند که با این شگرد، طلاب به دقت نظر مدیر پی برده و در رفتارها، مراقبت بیشتری از خود نشان می دهند. گروه دیگری از مدیران نیز یا برای حفظ آبروی طلبه، یا جهت آنکه برای خود در دسر درست نکنند یا به دلیل بی تفاوتی، از کنار عیوب به آسانی می گذرند. هر دو روش مواجهه ی گفته شده، از صحت و اتقان لازم برخوردار نیست؛ چون در صورت نخست، مهم ترین سرمایه ی طلبه، یعنی آبرو در معرض تهدید قرار می گیرد و در شکل دوم، بی اعتنایی به عیوب، زمینه ی نهادینه شدن آن ها و گسترش آن در بین دیگران را فراهم می سازد. در چنین شرایطی برخورد درست آن است

ص: 91

1- پوراحمد، همان، ص 74.

2- همان.

که ضمن حفظ آبرو و به رخ نکشیدن عیوب، از راه های غیر مستقیم برای بر طرف کردن آن استفاده کنیم.

شهید قدوسی رحمه الله در تربیت شاگردان، غالباً از روش غیر مستقیم استفاده می کردند و عیب اشخاص را به رخ آنان نمی کشیدند، بلکه با مطرح کردن خودشان، افراد را متوجه نقطه ضعفشان می کردند. عقیده داشتند: «اگر در تلاش های مذهبی، دقت و مراقبت نشود و کارها مورد نقد و بررسی و ارزش یابی قرار نگیرد، امکان دارد از مسیر صحیح و اصولی دور شویم».⁽¹⁾

آیت الله بنابی نیز کم کاری برخی را تحمل می کنند تا حجت بر آن ها تمام شود.⁽²⁾ ایشان برای اصلاح رفتارهای نادرست، از روش غیر مستقیم استفاده می کنند؛ اما در برخی خطاها - که دیگر ماندن شخص در حوزه صلاح نیست - می گویند: «سعی می کنم سایر طلبه ها به خطای او پی نبرند (البته اگر از قرائن بفهمند، آن حرف دیگری است)؛ چراکه جوان است و اگر او را اخراج می کنم، از حوزه بیرون می کنم، نه از جرگه ی انسانیت و اسلامیت!»⁽³⁾

ص: 92

1- «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص 86.

2- همان.

3- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنابی به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

لازمه‌ی نقش آفرینی تربیتی مان مدارس علمیه آن است که آنان در خصوص برخی مسایل، از شناخت و معرفت کافی برخوردار بوده و با آگاهی در این مسیر خطیر گام نهند. در این جا آن دسته از مواردی که مدیر باید شناخت دقیقی از آن‌ها داشته باشد، در سیره‌ی مدیران موفق مدارس علمیه بررسی می‌شود:

معرفت به ارزش کار تربیت طلبه

یکی از امور مهمی که عزم مدیر را برای نقش آفرینی در تربیت طلاب جزم کرده و باعث می‌شود که مدیر همه‌ی وجود خود را وقف پرورش طلبه کند، شناخت عمیق او از اهمیت و ارزش تربیت طلاب است. رهبر معظم انقلاب اسلامی بدین گونه، ارزش تربیت طلبه را متذکر می‌شوند:

ما باید این طلبه را بسازیم. به عبارت خلاصه و کوتاه، ما باید این طلبه‌ای را که نظام و کشور به او امید بسته به صورت یک بنیان مرصوص درستش کنیم؛ تا آن روزی که او بزرگ می‌شود - حالا یا مدرس می‌شود، یا مرجع می‌شود، یا مبلغ می‌شود، یا خارج می‌رود، یا یک مسئول دولتی می‌شود، آن جا لنگ نزند. (1)

آیت الله احمد جنتی، هدف از تأسیس مدرسه‌ی حقانی را این چنین ترسیم کرده‌اند:

هدف از تأسیس مدرسه حقانی، تربیت طلاب فاضل و متدینی بود که در هر پستی از پست‌های روحانیت، مانند گویندگی، نویسندگی، استادی، امامت جماعت مدیریت مدارس دینی، حتی مرجعیت و... خواستند انجام وظیفه کنند، از معلومات و تربیت‌های صحیح مذهبی، اخلاقی و سیاسی در حد لازم برخوردار باشند و به صورت یک نیروی آماده برای اسلام باشند و حتی اگر از این رشته هم خارج شدند، عنصری صالح و مفید به حال جامعه باشند. (2)

ص: 95

1- بیانات در دیدار با اعضای هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی حوزه، 1370/11/28.

2- گفت‌وگو و شنود با آیت الله احمد جنتی، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 8.

حضرت آیت الله فاضل رحمه الله ، مدیر حوزه ی علمیه ی فیضیه بابل بر این باورند که مدیر باید مدیریت مدرسه را عبادت بداند. ایشان می فرمایند:

مدیر خوب باید نگران طلاب باشد و کار خود را عبادت بداند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، از فعالیت علمی و اخلاقی طلبه ها کسب آگاهی کند. (1)

آیت الله بنایی نیز هدایت جامعه را مرهون مجاهدت طلاب می دانند و می گویند:

هدایت جامعه فقط مرهون مجاهدت طلاب است و وجود تك تك آن ها - خاصه در زمان غیبت - الگوی تمام عیار اسلام، قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام خواهد بود و مقام و حیثیت مکتب، در زمینه های فکری، عقیدتی، اخلاقی، با حرکات و سکنات و عملکرد این عزیزان، گره خواهد خورد. (2)

مرحوم آیت الله کوهستانی، معرفت به پرورش طلاب را در تصمیم خود برای تأسیس حوزه اثرگذار می دانند:

وقتی از نجف بازگشتم، در فکر بودم که چه کاری انجام بدهم و چگونه وظیفه خود را به انجام برسانم؟ چطور با مردم رفتار نمایم؟ تا این که تصمیم گرفتم در ویژگی های اخلاقی و رفتاری امامان معصوم علیهم السلام غور کنم و همان سان که آنان با مردم رفتار می نمودند، من نیز سیره ی آن بزرگواران را در رفتار خود با مردم پیاده کنم. مردم بودم آب و نان خود را بگیرم و به شهرها و روستاها سفر کنم و به طور سیار و خانه به دوش تبلیغ نمایم یا حوزه ای بنا کنم و عده ای را تربیت کنم که آنان به جای من به شهرها و روستاها بروند و اسلام و دین را ترویج کنند.

ص: 96

-
- 1- «حوزه های علمیه؛ دیروز، امروز، فردا» در گفت و شنود با آیت الله فاضل بابلی (مدیر حوزه فیضیه بابل)، نشریه افق حوزه، اسفند 1387 شماره 222؛ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حوزه (<http://www.hawzah.net>)
 - 2- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

دیدم اگر بخواهم به طور سیار در مناطق مختلف بروم و وظیفه ام را این چنین انجام دهم، شاید از عهده اش برنیایم و نتوانم به خوبی تبلیغ کنم و مشکلات و زحمات خاص خود را نیز در پی می داشت که با وضع مزاجی و روحی من سازگار نبود. (1) سرانجام با توکل به خدا و توجه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تأسیس حوزه را آغاز کردم و تمام سعی خود را برای تربیت و پرورش نسل جوان به کار گرفتم. (2)

پرورش طلاب فاضل، مهذب و بصیر در دورانی که هجمه های گسترده ای، ایمان و اعتقادات جامعه را تهدید می کند، از اهمیت و ارزش بیشتری برخوردار است. هنگام بازگشت آیت الله کوهستانی به وطن خویش، ایران به سبب تجاوز اجانب و ستم رضاخان، در وضع آشفته و نگران کننده ای به سر می برد. علما با مشاهده ی این اوضاع نابسامان، به شدت در هاله ای از تأثر و رنج روزگار می گذرانیدند. تمام حوزه های علمیه، مساجد و حسینیه ها بسته بود و از اقامه ی مجالس مذهبی و مراسم دینی به طور جدی جلوگیری می شد. آیت الله کوهستانی به زادگاه خویش برگشت و برای جلوگیری از اجرای نقشه های ضد دینی رضاخان، به آبادی های گوناگون مسافرت نمود و به ارشاد مردم پرداخت و آنان را از این توطئه های خطرناک آگاه ساخت. وی در سال 1316 هـ. ق، کلنگ احداث حوزه علمیه ی کوهستان را بر زمین زد و برای تحقق این هدف پاک، بخشی از املاک شخصی خود را که در جنب منزل مسکونی اش قرار داشت، به این امر اختصاص داد و با تلاشی

ص: 97

-
- 1- البته مشکلات نمی تواند برای عالمان الهی، مانع تبلیغ و ترویج دین گردد؛ ولی برای مرحوم کوهستانی از این جهت دشوار بود که وی در خوراک و پوشاک خیلی محتاط و مواظب بود. افزون بر آن که از وجوهات شرعیه نیز استفاده نمی کرد و لازمه اش این بود که در مکانی استقرار داشته باشد و بر مبنای فکری خود در زندگی عمل نماید. (کوهستانی، بر قله پارسایی، پاورقی ص 52)
 - 2- همان، ص 51، 52.

مستمر و توأم با تدبیر و مشی حکیمانه، سه دستگاه ساختمان گلی بسیار ساده که هر يك شامل چند حجره بود، برای اسکان طلاب احداث کرد. سرانجام حوزه ی علمیه ی کوهستان گشایش یافت. پس از تکمیل بنای مدرسه ، آیت الله کوهستانی برای نامگذاری حوزه ، به قرآن تقال زد که این آیه آمد: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ). (1) و با الهام از کلام وحی این سه مدرسه را «فضل»، «رحمت»، «فرح» نام نهاد. (2)

برای روشن تر شدن اهمیت کار آیت الله کوهستانی در تشکیل حوزه، یکی از شاگردان برجسته ایشان؛ یعنی حضرت آیت الله ایازی این چنین تحلیل کرده اند:

به تعبیر من، همه علمای آن زمان مانند انبیای بزرگ الهی بودند و ایشان به مثابه رسول الله بود. آن ها «وانفسا» می گفتند و آن مرحوم «وامتاه» می گفتند؛ چراکه احساس مسئولیت در خصوص زنده نگه داشتن حوزه ها و تربیت عالمان و سنگربانان دینی و سخت کوشی در این مسیر و از مشکلات نهراسیدن در ایشان به وجود آمده بود؛ اما در دیگران این احساس به وجود نیامده بود ... (3)

آیت الله کوهستانی رحمه الله می فرمودند:

در عصر رضاخان که عمامه را از سر روحانیان برمی داشتند و شرایط سختی را بر عالمان تحمیل کرده بودند، من می گفتم اکنون وقت درس خواندن است. برخی از دوستان تعجب کرده بودند و می گفتند الآن که دارند عمامه ها را بر می دارند و می خواهند علما را از بین ببرند؛ چگونه وقت درس خواندن است!

ص: 98

-
- 1- بگو به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورند، بهتر است. (یونس، آیه 57)
 - 2- سیدکباری، حوزه های علمیه شیعه در گستره جهان، ص 551؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم گلشن ابرار، ج 3، ص 393 .
 - 3- همان، ص 56 .

گفتم: الآن باید درس خواند و تکلیف شرعی خود را دانست؛ چرا که ممکن است انسان در شرایطی قرار گیرد که به احکام شرعی دسترسی نداشته باشد؛ لذا باید درس خواند و وظیفه شرعی خود را یاد گرفت. (1)

ایشان به یکی از فضلا فرمودند:

هنگامی که از نجف به مازندران آمدم، به همسرم گفتم تو حاضری در حق طلاب مادری کنی و من پدری کنم و آنها را تربیت نمایم تا نزد پروردگار روسفید باشیم؟ قبول کرد و من هم تصمیم گرفتم در آن زمان که رضاشاه نمی گذاشت یک نفر معمم در ایران وجود داشته باشد، طلاب زیادی را تحت تربیت و پوشش قرار دهم. (2)

این معرفت به اهمیت طلبه پروری بود که ایشان را به طور کامل در خدمت طلاب قرار داد. پیر پارسای کوهستان، با دقت کامل، بر تحصیل و تهذیب طلاب نظارت می کرد. او هیچگاه مدیریت حوزه را به عهده ی دیگری نگذاشت. وی هرگونه امکاناتی را که در رشد علمی و تزکیه ی طلاب مؤثر بود، در اختیارشان قرار داد و آنان را به زندگی ساده و حفظ زی طلبگی سفارش می کرد. گسترش این حوزه به لحاظ علمی و تدارکاتی و نیز شهرتی که به دست آورد، مرهون حسن مدیریت، صفای باطن و اخلاص آیت الله کوهستانی بود که همچون حکیمی حاذق و دردآشنا، امور طلاب را با فروتنی سامان می داد و همچون پدری مهربان با آنان رفتار می کرد و با نشاط روحی خویش، همگان را در جهت ادامه ی تحصیل و پیمودن مسیر تزکیه مصمم می ساخت.

ص: 99

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 304 به نقل از: فرزند آیت الله کوهستانی،

2- همان، ص 52.

تلاش مخلصانه و برخاسته از معرفت آیت الله کوهستانی موجب شد که در اندک مدتی، روستای گمنام «کوهستان»، مرکز توجه دانش پژوهان و محل رفت و آمد مشاهیر علمی حوزه، خطیبان خردمند، نویسندگان و محققان عرصه های دینی و اعتقادی قرار گرفت. بسیاری از علمای بهشهر، هزار جریب، (1) نکا، رستم کلا- و دیگر مناطق مازندران از جمله افرادی هستند که در این حوزه به مقامات علمی دست یافته اند. (2) یکی از بزرگان در توصیف و تمجید آیت الله کوهستانی و خدمت ایشان به اسلام و روحانیت فرمود: «کوهستانی دهات را نجف کرد.» (3) آیت الله کوهستانی در مدرسه تدریس می کرد و شاگردان را به مباحثه علمی، کنجکاوی، پرسش و موشکافی وادار می کرد.

شناخت اهمیت کار برای طلبه، موجب آن می شود که دست اندرکاران حوزه های علمیه از لحظه لحظه ها برای رشد علمی و تهذیبی طلاب استفاده و از هدر رفت کوچکترین واحد زمان پیش گیری کنند. مرحوم آیت الله پسندیده، برادر حضرت امام قدس سره می گویند:

وقتی برای اولین بار در زندان قصر خدمت امام رسیدم، خواستم غیر مستقیم به ایشان اوضاع بیرون را اطلاع بدهم، گفتم: آقا اجازه می فرمایید درس ها شروع بشوند؟ فرمودند: مگر تعطیل شده اند؟ گفتم: بله. فرمودند: بله. بگویند حوزه ها درس را شروع کنند. (4)

آیت الله کوهستانی رحمه الله نیز ارزش زمان و قداست تربیت طلاب را به شاگرد

ص: 100

1- هزار جریب به منطقه بیلاقی و کوهستانی مازندران و گلستان گفته می شود. (عبدالکریم کوهستانی، برقله پارسایی، پاورقی ص 308)

2- سیدکباری، همان، ص 551؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ج 3، ص 394.

3- کوهستانی، همان، پاورقی ص 60.

4- رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص 116.

خود نیز گوشزد کردند. پس از مراجعت آیت الله ایازی از نجف، حضرت آیت الله کوهستانی به دیدار ایشان آمدند و در ضمن خیر مقدم گویی، توصیه هایی داشتند که از جمله آنها این بود که:

اگر می خواهی عمری با برکت داشته باشی، به تأسیس حوزه ی علمیه و تربیتِ طلاب پرداز و از آمد و شدها بپرهیز که مانع موفقیت در این مسیر خواهد شد.

آیت الله ایازی رحمه الله در خاطراتش می گوید :

قریب یک ماه دید و بازدید داشتیم. کم کم بنای تأسیس مدرسه را گذاردم. در مقابل مسجد جامع، دوازده اتاق بدون اینکه از سهم امام مصرف کنیم، ساختیم و تمام شد. حوزه را درست کردیم؛ اما از طلاب کسی مراجعه نکرد! قلباً ناراحت شدم در عالم رویا دیدم حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) که به همراهشان، مرحوم آیت الله بروجردی هم تشریف داشتند، تمام حجرات را آن حضرت تحویل گرفته است و بعد، رو به من کردند و فرمودند: «آقای ایازی! مواظب طلاب باش.» ... به تدریج طلاب از اطراف قائمشهر و ساری و بابل سرازیر شدند و اجتماع معتابهی شد. (1)

معرفت آیت الله ایازی رحمه الله به طلبه پروری، آن چنان عمیق و ریشه دار بود که از بدو تأسیس حوزه علمیه جعفریه (2) تا اواخر عمر شریفشان، به چیزی جز تعلیم و تربیت طلاب نمی اندیشید و خود را وقف این عرصه کرده بود. آن بزرگوار چهل سال مسیر مسجد و مدرسه را می پیمود و هیچ لذتی را به آن ترجیح نمی داد. برنامه ی روزانه ی چهل ساله ی ایشان در امور حوزه ی

ص: 101

-
- 1- آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، نشریه افق حوزه، ش 292، 17 آذر 1389، ؛ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
 - 2- حوزه علمیه جعفریه رستم کلا از سال 1341 و به دنبال درخواست آیت الله العظمی کوهستانی از آیت الله علامه ایازی تأسیس و کار پرورش طلاب را آغاز کرد.

علمیه چنین بود که هر صبح و شام به مدرسه می آمدند و به تمام حجرات سرکشی می نمودند و از حال یکایک طلاب آگاه می شدند و تذکرات اخلاقی لازم را به تناسب روحیاتشان به آنها ارائه می فرمودند. گاهی وارد حجرات می شدند و تذکراتی خصوصی به افراد عنایت می فرمودند که در روحیاتشان تأثیر بسزایی داشت. (1)

آیت الله ایازی رحمه الله می فرمودند:

من در تمام عمرم در میان مسجد و حوزه بودم. اینک مایلم جسد من نیز در همین حوزه بماند تا جسد من را نیز در این راه فدا و اهدا کنم. (2)

شناخت ویژگی های نسل جوان

مدیر برای تأثیرگذاری بر زیر مجموعه ی خود، باید از آنها شناخت لازم

را داشته باشد. بی توجهی به این امر ممکن است زحمت های مدیر را به نتیجه نرساند و حتی به طور معکوس نتیجه دهد. مدیران مدارس علمیه که با خیل عظیمی از جوانان سروکار دارند، باید با خصوصیات این قشر آشنا باشند تا بتوانند فعالیت های خود را بر اساس این خصوصیات سامان بخشند. رهبر معظم انقلاب دام ظلّه جنبه های ستایش برانگیز جوانان را بدینگونه تبیین می کنند :

نقاط ستایش برانگیز جوان ها چی هاست؟ فراوان است. اگر یک فهرست صد نقطه ایی را هم ما فراهم کنیم، باز زیادی نرفته ایم؛ اما حالا چند نقطه اش را من عرض می کنم.

جوان، آسان حق را می پذیرد. این خیلی مهم است راحت و صادقانه اعتراض

ص: 102

1- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 112 .

2- همان، ص 163 .

می‌کند. این هم بسیار مهم است. بی‌دغدغه و بدون هیچ‌گونه گرفتاری درونی اقدام می‌کند. پذیرش آسان، اعتراض صادقانه، و اقدام بی‌دغدغه؛ شما سه عنصر را پهلوی هم بگذارید، ببینید چه حقیقت زیبایی به وجود می‌آید و چه کلیدی برای حل مشکلات!

جوان به طور طبیعی طالب اصلاح است...؛ یعنی به طور طبیعی طالب عدالت است؛ طالب آزادی‌های مشروع است؛ طالب تحقق آرمان‌های اسلامی است. حقایق اسلامی و آرمان‌های اسلامی، او را به هیجان می‌آورد؛ در او جاذبه ایجاد می‌کند. تصویری که در ذهن او از سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام نقش بسته، او را به هیجان می‌آورد. نواقص ما را، نواقص موجود را با او تطبیق می‌کند، مقایسه می‌کند، طالب اصلاح می‌شود. این چیز بسیار برجسته‌ای است.

به مدیران کشور، به برنامه‌ریزان و مسئولان کشور عرض می‌کنم، این جمعیت عظیم جوان در کشور را یک رودخانه موج و پرفیض بدانید. این رودخانه به طور مستمر دارد می‌آید و سال‌ها بعد از این هم خواهد آمد. دو جور می‌توان با آن برخورد کرد: یک جور این است که شما بنشینید عاقلانه، خردمندانه، با شیوه‌ی علمی، اولاً اهمیت این رودخانه را بشناسید؛ ثانیاً نقاط و مراکزی که به آب این رودخانه احتیاج دارد، بشناسید؛ بعد بنشینید برنامه‌ریزی کنید، کانال‌کشی کنید، آب را به آن جایی که نیاز هست، هدایت کنید. هزاران مزرعه، هزاران باغستان از این نعمت بی‌دریغ الهی سرسبز خواهد شد. هر نقطه‌ی ویرانی آباد خواهد شد. می‌توانید او را هدایت کنید به پشت سدهای انرژی‌ساز یک منبع عظیم انرژی به وجود بیاورید و کل کشور را به فعالیت و تلاش وادار کنید. این یک جور برخورد و مواجه شدن با این پدیده است. آن وقت این پدیده، می‌شود یک پدیده‌ی پُربرکت، بی‌نظیر، استثنایی که اگر یک مردم ایران هر روزی صد بار خدا را به خاطر او شکر کنند، شکر لازم و شایسته را ادا نکرده‌اند.

برخورد دیگر این است که این رودخانه‌ی فیاض موج را به حال خود رها

کنید؛ روی آن فکر نکنید؛ برای آن برنامه ریزی نکنید و قدر آن را ندانید. نتیجه چه می شود؟ نه تنها مزارعی خشک خواهد شد و باغستان هایی از بین خواهد رفت، بلکه خود این آب هم هدر خواهد رفت. در بهترین شکل، آب این رودخانه وارد آب های شور خواهد شد و هرز خواهد رفت. شکل دیگرش این است که به باتلاق و مرکز تجمع انواع و اقسام آفت ها تبدیل شود. شکل بدترش این است که به یک سیل تبدیل شود و همه دستاوردهای ملت را تخریب کند. اگر برنامه ریزی و دقت و کار نشد، این نتایج را به دنبال خواهد داشت. (1)

مدیر موفق تلاش میکند تا نشاط جوانی را در طلاب حفظ و تقویت کرده، آنان را از کسالت و سستی باز دارد. آقای قدوسی برای اینکه طلبه ها تنبل بار نیایند، برایشان برنامه والیبال گذاشته بودند و می فرمودند:

طلبه ها جوان هستند. برای این که نیرو و شادابی شان حفظ شود تا بتوانند درس بخوانند، در روز، یک ربع، بیست دقیقه والیبال بازی می کنند. (2)

ایشان هم چنین برای انس بیشتر طلاب با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حفظ روحیه و شادابی طلاب، برنامه پیاده روی به سمت جمکران را طراحی و اجرا کرده بودند. یکی از شاگردان ایشان می گوید:

روزهای جمعه از مدرسه حقانی پیاده حرکت می کردیم و به جمکران می رفتیم و صبحانه را آن جا می خوردیم و نماز و دعا و ذکر بود و بعد هم بر می گشتیم به قم. سفر معنوی عظیمی بود و تأثیر فوق العاده ای در روحیه دوستان طلبه و تربیت آنها داشت. (3)

آیت الله بنایی نیز برای حفظ ویژگی ابتکار در طلاب و بازداشتن آنان از رکود و روزمرگی از شیوه ی گفت و گو با آنان مدد می گیرند:

ص: 104

-
- 1- بیانات در دیدار با جوانان در مصالای رشت، 1380/2/12، به نقل از سایت دفتر ایشان.
 - 2- گفت و گو با حجت الاسلام حسین علی نیری، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 18.
 - 3- گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص 33.

برای این که طلبه دچار روزمرگی نشود، گاه بی گاه، هفته ای یکبار بین دو نماز می نشینیم - با بعضی هفته ای دوبار، با بعضی هفته ای یک بار - مثلاً در ایام امتحانات در رابطه با امتحانات، بعد معنوی و بعد علمی و صحبت می کنیم. (1)

البته این گونه برنامه ریزی های جانبی، باید با هدف گیری مشخصی صورت گیرد تا آسیبی به اهداف اصلی وارد نشود. حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه با ذکر مثالی بر لزوم توجه جدی به اهداف تأکید کرده اند:

فرض بفرمایید نوجوان با استعدادی را به یک مجموعه عاقل مدبّر دلسوزی سپرده اند که او را برای تبدیل به یک انسان ممتاز و برجسته، تربیت کنند و پیش ببرند. شکی نیست که تأمین غذا برای او لازم است؛ چون اگر غذا نداشته باشد، زنده نخواهد ماند تا ممتاز شود. شکی نیست که ورزش برای او لازم است؛ چون اگر ورزش نکنند، توانایی ادامه کار پیدا نخواهد کرد. شکی نیست که تعلیم و تربیت برای او لازم است و باید درس بخواند؛ چون اگر درس نخواند و عالم نشود، امکان کارهای بزرگ برای او وجود نخواهد داشت. شکی نیست که سیاحت و مزاح و حضور در مراکز تفریحی، برای او لازم است. یعنی اگر ما بخواهیم یک تربیت صحیح بکنیم، امکان ندارد که از جهات دنیایی غافل شویم

اما در تمام کارهایی که نسبت به این نوجوان مستعد آماده ای که شما برای او فکر کردید که در آینده، یک انسان ممتاز معنوی و مادی و علمی و دینی شود، بایستی آن هدف را فراموش نکنید. یعنی اگر در ورزش او، مثلاً شما طوری او را در میدانی از میدان های ورزش بردید که دچار انحطاط اخلاقی شد، این دیگران نخواهد شد که شما می خواهید. اگر غذایی که به او دادید، غذایی بود که فرضاً دل انسان را سخت می کند، یا ذهن انسان را کند می سازد، او را سیر کرده اید؛ اما آن چه را که لازم است، به او نداده اید. اگر علمی که می خواهید به

ص: 105

او بدهید، علمی باشد که برای فردای او، هیچ گونه تأثیری نداشته باشد و این امکان را که بتواند به عنوان یک انسان بزرگ و ممتاز ظاهر شود، به او ندهد، این کار انجام نشده است. (1)

معرفی الگوهای اخلاقی

اشاره

رهبر معظم انقلاب دام ظلّه آشناسازی طلاب با سبک زندگی بزرگان اخلاقی را از جمله شفاعت‌بخش‌ترین اموری می‌دانند که می‌تواند بشر امروز را آرام سازد.

مسأله‌ی دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است. این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه، بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همه‌ی دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء الدینی (رضوان الله تعالی علیهم)، قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار این‌ها، شناخت زندگی این‌ها، حرف‌های این‌ها، خودش یکی از شفا بخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد؛ روشنائی بدهد؛ دل‌ها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله‌ی شاگردان مرحوم آخوند ملا- حسین قلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران. این‌ها برجستگانند. به نحله‌های فکری و عرفانی اینها هم کاری نداریم. در این جا

ص: 106

1- بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، 1375/6/08 به نقل از: سایت دفتر ایشان.

مسأله، مسأله‌ی نظری نیست. بعضی‌ها نحله‌های مختلفی هم داشتند. مرحوم سید مرتضی کشمیری رحمه الله یکی از اساتید مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی است؛ اما نحله‌ی فکری اینها به کلی از هم متفاوت است. ایشان از داشتن يك کتابی به شدت منع می‌کند؛ ایشان به آن کتاب عشق می‌ورزد؛ منافاتی ندارد. همین بزرگانی که در مشهد بودند، مردمانی بودند که ما این‌ها را به تقوا و طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان؛ این‌ها هم همین جورند. عمده این است که این دل‌زنگار گرفته را يك زبان معنوی، يك سخن برخاسته‌ی از دل شفا بخشد و این زنگار را برطرف کند. بنابراین ما این‌جا بحث عرفان‌های نظری را نداریم. (1)

بنابراین، مدیران مدارس علمیه می‌توانند با معرفی اساتید و چهره‌های اخلاقی تأثیرگذار، الگویی عینی را در برابر دیدگان آنان ترسیم کرده، زمینه‌آشنایی هرچه بیشتر ایشان با ارزش‌های اخلاقی و معنوی را فراهم سازند. برای نمونه، کمتر درس اخلاقی بود که شهید قدوسی در آن از حاج میرزا علی آقای قاضی و کمالاتش سخن به میان نیاورد. (2) هم چنین آیت الله بنای ضمن تأکید بر اهمیت ارائه الگوهای اخلاقی به طلاب، شاخص‌هایی را نیز برای معرفی اسوه‌ها مطرح می‌کند:

راه دوم، معرفی الگوهایی است که واقعاً اخلاقشان استاندارد و معتدل بوده است. تاریخ، راه و رسم آنها را برای ما به یادگار گذاشته است. اخلاق، گفتار، رفتار، زهد و عبادت ایشان الگوهای مناسبی برای طلبه است. البته کسانی که تك بعدی بوده و در سیر و سلوک افراط یا تفریط داشته‌اند، الگوهای مناسبی

ص: 107

1- بیانات در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 1389/07/29؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) نرم افزار حوزه و روحانیت، 1392.

2- یادنامه شهید قدوسی، ص 140؛ «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص 88.

برای معرفی نیستند. الگو باید جامع ابعاد و معتدل باشد و از لحاظ معرفت، رفتار و منش، پیامبرگونه باشد تا بتواند در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی طلبه مفید واقع شود؛ هم از لحاظ معرفتی و هم منشی و رفتاری؛ در یک کلمه پیامبرگونه و امیرالمومنین گونه. (1)

البته الگویی که مدیر با رفتار خود در مقابل دیدگان طلاب ترسیم می‌کند، بیشترین تأثیر را در جهت‌دهی اخلاقی به طلاب برجای می‌گذارد. مقام معظم رهبری دام‌ظله با تأکید بر این موضوع، می‌فرماید:

مهم‌تر از همه، مسئولیت‌شخص خود ماست؛ یعنی (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ). (2) اول، تأدیب نفس است که بدون این، برداشتن بار مسئولیت ممکن نخواهد شد و یک‌جا خراب خواهد شد و بار بر زمین خواهد ماند و مدعی خود و غیر خود را بدنام خواهد کرد. اگر بخواهیم که بار، سالم به مقصد برسد، باید همه خودمان را اصلاح کنیم. من خودم را بیش از همه و پیش از همه، مستحق اصلاح می‌دانم. در همه‌ی شئون روحانیت و وظایفی که علمای دین و روحانیون و ملبسان به این لباس دارند، این اصلاح نفس لازم است و ما باید این مسئولیت را حس کنیم. قدم اول این است که ما احساس بکنیم مسئولیت اصلاح نفس را داریم؛ اصلاح از لحاظ اخلاقی و روحی و تدارک کردن اخلاص و قصد قربت و اجتناب از گناه؛ همان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (وَ لَكِنْ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ)؛ (3) یعنی تلاش دایم برای درست حرکت کردن و منحرف نشدن و عفت و سداد. این احساس را باید بکنیم و به اصلاح فکر و اصلاح بینش و اصلاح سلیقه‌ی

ص: 108

-
- 1- دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.
 - 2- نهج البلاغه، کلمات قصار 73.
 - 3- ولی مرا با پارسایی و سخت‌کوشی و پاک‌دامنی و استواری یاری کنید. (همان، نامه 45) از نامه‌های آن حضرت به عثمان بن حنیف انصاری، کارگزار ایشان در بصره است. وقتی به حضرت خبر رسید او را به مهمانی دعوت کرده‌اند و او به آنجا رفته است.

معوج - اگر خدای نکرده در ما هست - و اصلاح مذاق و مشرب دینی و فقهی و کلامی و سیاسی و غیره توجه کنیم. (1)

نقش الگویی آیت الله کوهستانی رحمه الله در تربیت طلابی چون آیت الله ایازی رحمه الله تا آن جاست که گفته اند: با اتمام دوره ی دبستان پدر که مربی مقدمات علوم اسلامی او بود، وی را به حوزه علمیه ی کوهستان، نزد آن بزرگ مرد کم نظیر عصر، حضرت آیت الله کوهستانی فرستاد که خود [آیت الله ابوالحسن ایازی] درباره ی تحصیل در حوزه علمیه ی کوهستان و درک آن نادره عصر می فرمود: از سال 1320 تا 1324 در حوزه ی علمیه ی کوهستان مقدمات تحصیل را استاد عارف آیت الله کوهستانی طی کردم. او مانند ماهی در میان اقران می درخشید و حوزه او نیز سرآمد حوزه ها بود و این هم از الطاف الهی بود که شامل حال شد. تحصیلات مقدماتی را در محضر استادی کسب فیض نمودم که از نظر تقوا و معنویت، علاوه بر مقام علمی، سرآمد همه اقران بود و تمام حرکات و سکنات و زندگی زاهدانه اش الگویی برای طلاب بود و در شخصیت سازی معنوی ام، نقش به سزایی داشت. (2)

آنگاه که صدای ملکوتی اذان در گوش طنین انداز می شد و وقت نماز می رسید، آیت الله کوهستانی کارهای خود را تعطیل می کرد و آماده نماز و حضور در درگاه بی نیاز می گشت. یکی از شاگردان ایشان می گوید: روزی با یکی از طلاب مشغول مباحثه بودیم و آقا در حسینیه مشغول تدریس بود، همین که صدای اذان ظهر را شنید، کتاب را بست و فرمود: «باباجان! من دیگر نمی توانم درس

ص: 109

-
- 1- بیانات در جمع فضلا و طلاب و روحانیون مشهد، 1369/1/4، به نقل از: سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص 322.
 - 2- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 38.

ایشان هرگز بد نمی گفت و حتی لفظ «بد» را هم به کار نمی برد؛ به طوری که حتی اگر استخاره می کرد و بد می آمد، نمی گفت بد آمده، بلکه می گفت: خوب نیست. حتی اگر طلبه ای خلاقی می کرد و می خواست او را متذکر شود، نمی گفت کار بدی کرده ای، بلکه می گفت: جوان! کار خوبی انجام نداده ای. هرگز به کسی امر نمی کرد. بچه ها منتظر بودند و خوشحال می شدند تا آقا کاری بگویند تا آنها انجام بدهند؛ اما آقا به کسی کاری نمی گفتند. اگر هم کاری می گفتند با لفظ بسیار زیبایی بیان می کردند؛ مثلاً اگر نیاز بود که چراغ برقی خاموش شود، نمی گفتند که چراغ را خاموش کنید. می خندیدند و می گفتند: انگار این چراغ میل دارد که خاموش شود! (2)

رفتارهای متواضعانه، تلاش گرانه و سازنده ی شهید آیت الله قدوسی رحمه الله نیز چراغی روشن برای طلابی بود که درک محضرش کرده و از خرمن معنویتش خوشه ای برچیده بودند.

گاه می شد که استاد شهید [قدوسی] قبل از طلوع آفتاب به مدرسه می آمد و گاه شب ها تا نزدیک نیمه شب به کار مشغول بود. او بیشتر و یا تمام کارهایی را که یک یا چند کارمند ساده و معمولی می توانستند انجام دهند، خود انجام می داد. از هر قلم و برگ کاغذی حداکثر استفاده را می کرد و غالباً یادداشت های موقتی را با مداد می نوشت تا پس از رفع نیاز، بتواند آن را پاک و از کاغذ آن مجدداً استفاده کند. هنگام غروب و حتی

ص: 110

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 98 .

2- خبر آنلاین، 1394/4/24؛ به نقل از آیت الله فاضل : (<http://khabaronline.ir/detail/429895>)

شب‌ها اگر مشغول نوشتن نبود و با کسی صحبت می‌کرد، از روشن کردن چراغ و مصرف برق خودداری می‌کرد و هنگامی که مدرسه مجهز به سیستم شوفاژ شده بود، از باز کردن شوفاژ اتاقش خودداری می‌کرد. (1)

مرحوم آیت الله شیخ احمد مجتهدی نیز با تأکید بر نقش تربیتی مدیر و تأثیری که بر سبک زندگی طلاب می‌گذارد، می‌گویند:

من حدود چهل سال پیش، این خانه‌ای را که اکنون ساکن هستم، خریده‌ام؛ با این که می‌توانم بهترین خانه را در بهترین جای شهر تهران بخرم. هم چنین می‌توانم ماشین گران قیمت بخرم؛ ولی چون می‌ترسم طلاب به من تاسی کنند، به همین زندگی اکتفا کردم. (2)

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آیت الله بنایی نیز در طلاب تأثیر زیادی داشته است. در اینجا به برخی از این خصوصیت‌ها اشاره می‌شود:

1. راستگویی

یکی از طلاب مدرسه بناب، درباره‌ی راست‌گویی حضرت آیت الله بنایی می‌گوید: آن چه از حاج آقا دیده‌ایم، راست‌گویی بوده؛ فلذا روحیه راست‌گویی در طلبه‌ها موج می‌زند. (3)

2. ساده‌زیستی

استاد [آیت الله بنایی]، منزلی ساده با فرش‌های کهنه دارند که در آن از میهمانان به صورت ساده و با شیرینی و چای پذیرایی می‌کنند. یک از شاگردان می‌گوید: ایشان مجسمه زهد هستند. دفتر و منزل ساده‌ای دارند.

ص: 111

1- مصاحبه با سید محمدرضا طباطبایی، ماهنامه شاهد یاران، ش 38 دی ماه 1387، ص 89.

2- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج 6، ص 422.

3- پورا احمد، همان، ص 79.

با این که می توانستند زندگی بهتری داشته باشند با خودرو ساده ای رفت و آمد می کنند و لباس ساده ای می پوشند. (1)

3. خودکفایی

یکی از طلاب، درباره ی خودکفایی ایشان می گوید: در اردوها حاج آقا [بنابی] سعی می کنند در کارهایشان از کسی کمک نگیرند. هم چنین، حاج آقا از طلبه ها طلب کمک نمی کند؛ خصوصاً مالی. (2)

بصیرت

اشاره

بصیرت خصیصه ی مهم دیگری است که مدیران مدارس در تراز انقلاب اسلامی، سخت به آن نیازمندند. حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه با تمسک به فرمایش ارزش مندی از امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین جایگاه بصیرت می فرمایند:

بصیرت خودتان را بالا ببرید. آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله ی امیرالمؤمنین را به نظرم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: (لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ) (3). (4)

در این جا برخی از جلوه های بصیرت بررسی می شود :

ص: 112

-1

-2 همان.

-3 نهج البلاغه، خطبه 173.

-4 بیانات در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، 1388/5/5 به نقل از سایت دفتر ایشان .

ایشان یکی از مهم ترین جلوه های بصیرت را دفاع از ارزش های اسلام و انقلاب اسلامی دانسته و فرموده اند :

هر کدام هر جای کشور که هستید، با هوشیاری و بیداری، وظیفه ی اول خودتان را دفاع از اسلام و انقلاب بدانید. (1)

معظم له یکی از مصادیق بارز مدیر بصیر و مدافع اسلام و انقلاب را حضرت آیت الله مصباح یزدی، مدیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره می دانند:

آیت الله مصباح یک فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و زمان شناس بصیر است. از همه این ها مهم تر، جزء شخصیت های برجسته ای است که هیچگاه در تقدم نظام بر خود تردید نداشته و در این راه بدون لحاظ داشتن موقعیت علمی خود، به دل خطر رفته و گاهی یک تنه با «خناسان مسلط» مصاف داده است. (2) بنده هم به سهم خودم، قدر آقای مصباح را می دانم. واقعاً می دانم که ایشان در کشور و برای اسلام چه وزنه ای هستند و حقاً و انصافاً ما امروز نظیر ایشان را - حالا به این تعبیر بگوییم - خیلی نادر نظیر آقای مصباح ممکن است وجود داشته باشد. با این وزانت علمی و عمق علمی و احاطه و وسعت و با این آگاهی و بینش و صفا، این سه جهت در ایشان جمع است؛ هم علم، هم بصیرت به معنای حقیقی کلمه و هم صفا. این سه تا با هم در وجود ایشان خیلی ارزش مند است. خداوند متعال ان شاء الله وجود ایشان را برای ما و انقلاب محفوظ بدارد و وجود ایشان را سالم بدارد تا همه بتوانند از برکات ایشان استفاده نمایند. (3)

ص: 113

1- بیانات دریدار با جمعی از ایثارگران و خانواده های شهدا 1370/07/17 به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص 250.

2- دیدار رهبر معظم انقلاب با اعضای مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1389/08/03، به نقل از سایت دفتر ایشان.

3- بیانات رهبر معظم انقلاب با حضور در منزل آیت الله مصباح یزدی 89/11/20 به نقل از سایت دفتر ایشان.

آیت الله ایازی از مدافعان اصل ولایت فقیه بود و در سخنانش می فرمود: «اگر ولایت فقیه را از این انقلاب بگیرند، این انقلاب از بین خواهد رفت و هیچ چیز برای آن باقی نخواهد ماند»؛ و همیشه این جمله می معروف خود را تکرار می کرد: «اصل همه ی اصل ها در همه ی نسل ها، ولایت فقیه است». در همان سال های 1344 شمسی در جمع طلاب فرموده بودند: «امروز تنها حلقوم آزاد در دنیا، حلقوم آقای خمینی است» و در سال های اخیر و بعد از رحلت حضرت امام قدس سره می فرمود: «شخصی که امروز در کشور قائمه است و نظام را حفظ میکند مقام معظم رهبری است». (1)

در دوران سخت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، طلاب حوزه ی علمیه ی آیت الله ایازی به امرایشان، ستاد پشتیبانی به منظور اعزام نیرو به جبهه ها تشکیل دادند و به مرور عازم جبهه شدند. آنان در طول جنگ تحمیلی در عملیات های مهمی شرکت کرده و پنجاه شهید تقدیم اسلام نمودند. با شهادت این عزیزان، استاد نیز با وجود ضعف و کهولت سنی، طاقت نیاورده و در برهه ای از زمان، عازم مناطق جنگی گردید. ایشان با این حرکت هدف دار

خود، که زمانی طولانی را به خود اختصاص داد، از مناطق مختلف جبهه ها دیدن کرد و با ایراد سخنرانی در جمع رزمندگان باعث دل گرمی و تقویت روحیه ی آنان گردید. (2)

پشتیبانی و حمایت از نظام اسلامی و ولایت فقیه، مستلزم آن است که طلاب برخوردار از شم سیاسی بوده و در جریان اخبار و مسایل کشور و جهان

ص: 114

1- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 144.

2- همان.

باشند. در واقع مهم ترین امتیازی که مدرسه ی حقانی داشت، این بود که طلبه را با روح مبارزه، انقلابی گری و طغیان گری بر طاغوت و حاکمیت اسلام ناب که از انسان، یک موجود فعال و متحرک می سازد، تربیت می کرد. این مدرسه دقیقاً در راستای اهداف و آرمان های امام شکل گرفته بود و با طلبه، از ابتدای ورودش به عنوان کسی که همراه با دروس حوزوی می بایست شمس سیاسی هم باشد، برخورد می شد. از جمله تأکیدهای شهید قدوسی این بود که حداقل به اخبار گوش بدهید، روزنامه ها را ببینید و این ها نه تنها در مدارس دیگر متداول نبود، بلکه به عنوان یک نقطه ی منفی مطرح بود.

خیلی تأکید می کردند که انسان انقلابی و مؤمن، باید رفت و برگشتش به گونه ای باشد که دشمن نفهد که او چه کار می کند. (1) خود این شهید بزرگوار نیز در این زمینه، سرمشقی موفق بود؛ چنان چه ایشان برای رسیدن به هدف ها، سعی می کرد بی خطرترین یا کم خطرترین راه را انتخاب کند. هیچ وقت به شیوه های ساده لوحانه و عجولانه که معمولاً ندامت زا و شکست پذیر است، متوسل نمی شد و به همین سبک در مبارزات اقدام می کرد و با ساواک مواجه می شد. بسیاری از کارها و حرکت های مبارزاتی در مدرسه شکل می گرفت؛ اما از شهید قدوسی ردپایی نمی توانستند بیابند و ساواک در برخوردها، هیچ گاه نمی توانست از او برگه ای بگیرد و گاه، چنان مقدمه چینی می کرد که آن ها باور می کردند یا گیج می شدند؛ از این رو مدرسه با اینکه مکرر مورد هجوم قرار گرفت، به طور نسبی ضایعات کمی

ص: 115

1- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 32.

داشت. (1) ساواک چندین مرتبه مدرسه حقانی را محاصره کرد؛ ولی در مقابل فطانت و سیاست وی، تمام فعالیت های آنان خنثی می شد. یک مرتبه که این جانب حاضر بودم، ده پانزده نفر مدرسه را محاصره کردند و عده ای از آن ها برای دستگیری عده ای از طلاب مدرسه که فعالیت سیاسی علیه حکومت وقت داشتند، وارد مدرسه شدند و با اینکه اسم و لقب و چه بسا عکس و شماره حجره ی همه را داشتند؛ ولی مرحوم شهید قدوسی با کمال خونسردی و بدون اینکه خود را بیازد، آن ها را سرگرم کرد و در ضمن به نحو خاصی فهماند که عده ی مورد نظر، از حجره ها خارج شوند و با این که مدرسه تحت کنترل بود، با پیش بینی های قبلی که داشت و راهی برای فرار، تدارک دیده بود، آن ها را فراری داد و در نتیجه کوشش ساواکی ها بی نتیجه ماند. (2)

2. دشمن شناسی

مقام معظم رهبری دام ظلّه در این زمینه می فرمایند:

روحانی این زمان، از این امکان باید حداکثر استفاده را بکند؛ با افکار جدید آشنا شود، راه ها و شیوه های دشمن را بشناسند و به زمان خودشان عالم شود. (الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَايِسُ). (3) درست مثل جبهه ی جنگ. شاید بسیاری از این جمع حاضر، جبهه های جنگ را دیده باشند - حالا جوان ترها آن روزها را ندیده اند. در داخل جبهه ی جنگ، از اطراف، گلوله ی توپخانه می آید، خمپاره می آید. انواع و اقسام آتش از اطراف می بارد و از بالای

ص: 116

1- گفت وگو و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 7.

2- تقوی اشتهاردی، همان، ص 85.

3- و کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد، شبهه ها بر او هجوم نیاورد. (کلینی، الکافی، ج 1، ص 26؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 356 و مجلسی، بحار الأنوار، ج 68، ص 307)

انسان رد می شود؛ به طوری که گاهی انسان جهت گیری را گم می کند. نمی داند این گلوله ای که دارد می آید، از طرف دشمن دارد می آید، یا از طرف دوست دارد مواضع دشمن را می گوید. این خیلی خطر بزرگی است. برای یک رزمنده، بزرگ ترین خطر این است که جهت گیری را گم کند؛ نداند دشمن کجاست، دوست کجاست. اگر ندانست دشمن کجاست و دوست کجاست، آن وقت ممکن است به طرف دوست آتش کند؛ به خیال اینکه دارد به طرف دشمن آتش می کند. این ها خیلی خطرناک است. بعضی از ما به طرف دوستانمان آتش می کنیم، خیال می کنیم به طرف دشمن داریم آتش می کنیم! بعضی از ما غفلت می کنیم از اینکه ایجاد اختلاف مذهبی، نقشه و طرح دشمن است برای این که ما را مشغول به خودمان کند. غفلت می کنیم. همه ی همت یک شیعه می شود کوبیدن سنی، همه ی همت یک سنی می شود کوبیدن شیعه. حُب، این خیلی تأسف آور است و دشمن این را می خواهد. (1)

از امتیازات این عالم ربانی (آیت الله ایازی)، آگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه بود. یقیناً او این روشن بینی و بصیرت را با نور الهی به دست آورده بود که حدیث شریف می فرماید: (اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ) (2) افراد و چهره ها را خوب می شناخت و خطرناک بودن مهره هایی چون بنی صدر و قطب زاده را از قبل پیش بینی می کرد و می فرمود: «این ها تربیت شدگان غرب هستند. این ها مأموریت دارند. امام هم این ها را قبول ندارد و من هم اینها را تأیید نمی کنم. حقایق بعداً روشن خواهد شد». از حضرت آیت الله جوادی آملی نقل شده است که فرموده اند:

مرحوم آیت الله ایازی از جهت فراست، در میان علما و مشاهیر، مردی کم نظیر

ص: 117

1- بیانات در دیدار با روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، 1388/2/23 به نقل از سایت دفتر ایشان.

2- پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا می نگرد. (دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 130؛ کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 218)

بود. برخی افراد، پیش‌گویی‌های ایشان را حمل بر غیب‌گویی می‌کردند؛ ولی ایشان در پاسخ می‌فرمود: این از فراست است، نه غیب. آیت‌الله ایازی همگام با روحانیت مبارز مازندران، بیانیه بر علیه رژیم ظالم شاه‌صادر می‌کردند. (1)

3. آگاهی از جریان‌های فکری زمانه

آگاهی از مسایل فکری مربوط به زمان خود، بعد دیگری از بصیرت است که باعث می‌شود شبهه‌ها نتوانند در فرد کمترین تزلزلی به وجود آورد. این امر در کلام امام صادق علیه السلام به روشنی دیده می‌شود: «شبهه‌ها به کسی که زمانه‌ی خود را بشناسد، هجوم نمی‌آورد». (2) مرحوم آیت‌الله ایازی، شناسایی جریان‌های فکری و شبهه‌ها را لازمه‌ی روحانی می‌دانند و بر ضرورت آن تأکید می‌کنند:

یک روحانی، علاوه بر این که باید در مقام درس و بحث کوشا و جدی باشد، سعی کند از شبهات و جریان‌های فکری عصر خود، باخبر باشد. مانند سرباز مسلح باشد و کاربرد سلاح را بداند. در مقام تربیت کوشاتر باشد ... (3) حقیر تقریباً حدود بیست جلد از کتابهای مفصل و مختصری که درباره اثبات مکتب الحادی و نقض و نقد آن نوشته و منتشر شده بود، همه را به دقت مطالعه کردم و بحمد الله و المنه با عنایات الهی و قدرت استنباط و ذوق خدادادی، همواره در مناظره فائق می‌شدم و آنها را مجاب می‌کردم؛ (فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ). (4) در این جاست که به طلاب حوزه توصیه می‌کنم که به دروس متداول حوزوی اکتفا نکنند و همواره با زمان پیش بروند و از زمان عقب نمانند؛ به ویژه در مسائل کلامی که افکار و اندیشه‌های دانشمندان بشری رو به افزایش است و مطالب و شبهات

ص: 118

-
- 1- آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، ش 292، 17 آذر 1389؛ به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.
 - 2- الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ. (کلینی، الکافی، ج 1، ص 26 و ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 356)
 - 3- آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، همان؛ امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 142-143.
 - 4- ... پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند... (بقره، آیه 258)

جدیدی ارائه می دهند. به هر حال بایستی طالب علم، به سلاح علم مجهز باشد تا بتواند با اهل زمانش احتجاج کند و آنان را از شرک و انحراف نجات دهد. (1)

ایشان خود نیز دغدغه‌ی پاسخ‌گویی به نیازهای جوانان را داشته‌اند: پس از مراجعت از نجف و برخورد با اجتماع به ویژه قشر تحصیل کرده، احساس کردم که امروز یک دوره کلام به سبک جدید که پاسخ‌گوی قشر جوان باشد، ضروری است و تصمیم داشتم که این امر مهم را به عهده بگیرم. بحمد الله و المنة کتابی به دستم رسید که یکی از شخصیت‌های علمی، آنچه می‌خواستم تألیف کنم تأمین نمودند و خدای را سپاس گفتم و نیازی ندیدم که کتاب دیگری بنویسم. (2)

نکته‌ی جالب توجه آنکه ایشان قصد خود را از تدوین اثر مذکور، صرفاً تأمین نیاز قشر جوان قرار داده و آن هنگام که با کتابی مناسب در این زمینه مواجه می‌شوند، از تألیف آن منصرف شده و از دوباره کاری اجتناب می‌کنند. این امر حاکی از روح اخلاص آن بزرگوار است.

عنایت به موقعیت‌های زمانه در برنامه‌ریزی حوزه، از عوامل موفقیت مدرسه‌ی مرحوم آیت الله ایازی محسوب می‌شد. آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمه الله از جمله بزرگانی بودند که مرحوم علامه ایازی در دوران تحصیل در قم، بیشتر اوقات با ایشان محشور و مأنوس بودند و علاقه‌ی خاصی نسبت به ایشان داشتند تا آنجا که پس از سال‌ها که مرحوم ایازی مسافرتی به قم داشتند، نزد علامه می‌آیند و در جلسه‌ی خصوصی ضمن ایراد مطالب مهمی به ایشان می‌فرمایند:

ص: 119

1- امیری سوادکوهی، همان، ص 72.

2- همان، ص 73.

من می دانم حوزه ی شما از حوزه های با برکتی است. اگر چه مشکلاتی برای شما به وجود آمد، تحمل کنید و سنگر را خالی نکنید. حوزه ی شما بحمد الله تاکنون محصول خوبی داشته؛ زیرا طلاب حوزه ی شما علاوه بر تعلیم و تعلم و پرورش اخلاقی، آشنایی به وضع زمان هم دارند. امیدوارم در آینده نیز این برکات ادامه داشته باشد. (1)

روحیه ی دلسوزی برای حفاظت از عقاید نسل جوان، حتی از دوران تحصیل در ایشان وجود داشت؛ به گونه ای که در آن دوران به تأسیس تشکل هایی از جوانان برای مقابله ی فکری با منحرفان اقدام کردند:

در طول سال هایی که در قم اشتغال داشتم، در هر سال تابستان که حوزه تعطیل بود به زادگاهم می آمدم. فقط سه تابستان با بعضی از دوستان طلبه در مدرسه مروی تهران بودم. در شمال به قدر امکان بی کار نبودم، بلکه مطالعات جنبی داشتم و گاهی فصل تابستان، مصادف با ماه مبارک رمضان بود و شب ها پس از اقامه جماعت در مسجد کاظمی رستمکلا که در مجاورت خانه ما بود، منبر می رفتم. در غیر ماه مبارک بنا به درخواست عده ای از مؤمنان از مرحوم آیت الله کوهستانی و صلاح دید معظم له در مسجد جامع رستمکلا نماز مغرب و عشا اقامه جماعت می کردم و جمعیت فراوانی از جوانان و کهن سالان شرکت فعال داشتند. در آن روزها بازار تشکیل احزاب سیاسی داغ بود و به نامهای مختلف سیاسی، جوانان را جذب کرده و عضوگیری می کردند؛ به ویژه حزب توده که یکی از احزاب چپ مارکسیست بود و «ارتش سرخ» از آنها حمایت می کرد.

در همین موقع، احساس مسئولیت نمودم که با این وضعی که پیش آمده، جوانان ما به انحراف کشیده می شوند و عقاید مذهبی آن ها را تضعیف کنند؛ لذا لازم است یک گروه اسلامی از جوانان نسبتاً تحصیل کرده، نه تحت عنوان حزبی، بلکه به عنوان هیأت مذهبی که در قیامت بر دیگر گروه ها

ص: 120

1- همان، ص 28.

حجت بوده و دارای منطق اسلامی قوی باشند، تربیت کنیم تا بتوانند در مناظره با گروه های مختلف آنها را مجاب کنند. لذا پیشنهاد نمودم و جوانانی که شایستگی داشتند، پاسخ مثبت دادند و هیأتی تشکیل شد و برای آنان کلاس درسی به عنوان بحث اصول عقاید اسلامی و فروع فقهی ایجاد نمودم. (1)

آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی رحمه الله نیز که دغدغه ی دین داری مردم را داشت، همواره می گفت:

روزگاری که فساد و بی دینی در همه جای عالم پا گرفته، نباید طلاب ایام تعطیل را در حجره های مدارس سپری کنند.» این بود که برای ایام تعطیلی روز پنج شنبه و جمعه حوزه نیز، برنامه تبلیغ احکام اسلام را قرار داده بود؛ بدین نحو که طلاب در این دو روز به شهرهای نزدیک و روستاهای اطراف مشهد اعزام شده و به تبلیغ احکام و معارف اسلامی می پرداختند؛ و در عین حال مشکلات روستاییان را در جهت نداشتن مسجد، حمام و امثال این ها به اطلاع ایشان می رساندند. وی برای پربار شدن برنامه های تبلیغی طلاب، به آنها توصیه می کرد که حتماً دعای کمیل را شب جمعه و دعای ندبه را در صبح آن بخوانید! مردم را به اهل بیت عصمت و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متوجه سازید؛ با حسن اخلاق که نمایانگر اخلاق اسلامی است، با مردم رفتار کنید! وقتی وارد عمل تبلیغ می شوید، بیشتر با فقرا و ضعفای مردم همنشین، با آن ها مأنوس شوید. (2)

یکی از طلاب مدرسه حقانی در خصوص توجه مدیریت مدرسه به شرایط زمان می گوید: بعضی از آقایان درباره ی مسائل حکومتی، مشکلات و دغدغه هایی داشتند. مسائل جدید و مستحدثه ای بود و توجهی به این جهات فعلی نداشتند. یادم هست که یک بار امام فرمودند: «این آقایان

ص: 121

1- همان، ص 73.

2- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج 2، ص 770.

توجه ندارند که ما الآن یک حکومتیم و وقتی در مقام یک دولت هستیم، فکر و برنامه و راه و رسم صحبت کردن و برخوردمان باید در شأن این باشد. نه این که فکر کنیم ما در 400 سال قبل هستیم و در حوزه نشسته ایم و در مورد مسائل فقهی بحث طلبگی می کنیم.» عده ای بودند که درک نمی کردند شرایط دنیا و شرایط حوزه چگونه است. آیا حوزه با این وضعیتی که دارد می تواند پاسخ گوی مردم باشد؟ چه درس هایی باید تدریس شوند؟ خوشبختانه شهید قدوسی از کسانی بود که توجه به این مسائل داشت و واقعاً شرایط و نیاز خاص زمان خودش را درک کرده بود و به دنبال این بود که طلبه الآن باید چه چیزی یاد بگیرد آیا همین دروسی که بوده اند، می توانند پاسخ گوی شبهات مردم باشند یا اینکه باید دروس جدیدی اضافه شوند و لذا از همان اوایل، آیت الله نوری که الآن جزو مراجع قم هستند، مسائل عقیدتی را بر اساس علمی همچون ستاره شناسی و نجوم و مسائل دیگر اعتقادی را تدریس می کردند و یا مرحوم آیت الله حائری درس تاریخ اسلام می گفتند..... (1)

4. تشخیص انگیزه ها و نیت ها

از دیگر ویژگی های فرد بصیر آن است که با توجه به لحن و محتوای گفتار یا رفتار افراد، پی به اهداف و نیت های آنان برده و فریب گفتارها و رفتارهای فریب کارانه را نمی خورد.

آیت الله حائری، در بیشتر حوادث و وقایع سیاسی، به خوبی از این ابزار

ص: 122

1- گفت وگو با حجت الاسلام حسین علی نیری، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 87، ص 17.

استفاده کرد. ایشان تأسیس و حفظ حوزه علمی علمیه قم را از مهم ترین واجبات دانسته با کیاست، دوراندیشی و تدبیر، کوشید بهانه ای به دست دشمنان نداده، از نهال نوپای حوزه علمیه، به شدت محافظت کند تا به باروری و باردهی رسد؛ به گونه ای که در رخدادهایی مانند ماجرای کتک خوردن آیت الله بافقی (1) با هوشیاری دریافت که رضاخان فقط به دنبال بهانه ای است تا حوزه علمیه را از ریشه برکند؛ از این رو، سکوت را پیشه ی خود ساخت. رضاخان گفته بود: «اگر حاج شیخ عبدالکریم نّفس می کشید و یک کلمه ای می گفت، فوری ماشین در خانه اش حاضر می کردم و می فرستادمش آن جا که عرب نی انداخت.» (2)

آیت الله جوادی آملی، درباره ی این خصوصیت در مرحوم آیت الله ایازی می فرمود:

ایشان از جهت فراست در میان علما و مشاهیر، مردی کم نظیر بود. او در ارتباطات اجتماعی از هوش و فراست و زیرکی بالایی برخوردار بود؛ به گونه ای که با یک برخورد، افراد را می شناخت و از اهداف و نیات آنان آگاه می شد. ایشان مردی بود که در طول عمر با برکتش، نه فریب کسی را خورد و نه کسی را فریب داد. (3)

آیت الله ایازی با اشاره به این موضوع و با نقل خاطره ای می فرمودند:

ص: 123

1- ماه مبارک رمضان 1346 ق، برابر با نوروز 1307 ش بود. زائران بسیاری به قم رفته بودند تا هنگام تحویل سال، در کنار قبر حضرت معصومه علیها السلام باشند. آن روز، همسر شاه و چندتن از همراهانش نیز بدون حجاب در حرم حاضر شده بودند و با آن سر و وضع نامناسب، بسیار جلب نظر می کردند. وقتی شیخ بافقی از این جریان آگاهی یافت، سید واعظ، یکی از شاگردان خود را فرستاد تا آن ها را امر به معروف کند؛ ولی همسر شاه هیچ اعتنایی نکرد. از همین روی، شیخ محمدتقی خود نزد خانواده دربار رفت و سخت به آنان اعتراض نمود و اخطار کرد که یا حجابشان را درست کنند یا از حرم خارج شوند. همسر شاه به خانه تولیت حرم رفت و این واقعه را به تهران خبر داد. طولی نکشید که رضاخان با گارد نظامی به قم رسید، با چکمه وارد صحن حرم مطهر شد، شیخ بافقی را مورد ضرب و شتم قرار داد و به تهران برد. (تندیس شجاعت، درگذشت شیخ محمدتقی بافقی، نشریه گلبرگ، ش 61، فرودین 1384)

2- شکوری، مرجع دوراندیش و صبور، آیت الله حائری، فصل نامه یاد، ش 17، ص 146؛ نشریه مسطر، شماره 4، ص 103.

3- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 142.

با یکی از رفقای طلبه از مدرسه فیضیه خارج می شدم، صدای سخنرانی داغی به گوشمان رسید، پرسیدم: سخنرانی کیست؟ گفتند: فلانی؛ گویا با حرارت سخنرانی می کند. رفیقم گفت: برویم گوش کنیم. گفتم: دوست عزیز! اشخاص فراوانی سخنرانی می کنند؛ ولی این شخص، ناعق و عربده کش است و ما جزء گروه سوم (هَمَجَّ رَعَا أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ) (1) نشویم. معلوم نیست این سخنران از کجا مأموریت گرفته است! دوستم پرسید: مگر شما علم غیب دارید؟ گفتم: لازم نیست که علم غیب بدانم؛ در روایات اسلامی آمده است: (اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ). (2) این گفتار از فراست است، نه غیب. چند سالی گذشت، یک روز دوستم فرمود: فلانی را خوب می شناختید! گفتم: مگر چطور شده؟ گفت که برایم معلوم گشت از طرف محمدرضا پهلوی مأموریت داشته است. وقتی مأموریتش به پایان رسید و آب ها از آسیاب افتاد، شاه به همان عربده کش گفت: برو لباس را از بدنت خلع کن و در شهر شاهرود خودت را کاندیدا کن و ما دستور می دهیم که نام شما از صندوق خارج شود و نماینده مجلس باشید. معلوم شد که مأموریتی داشته که حزبی تشکیل دهد... تا مأموریت های محوله تمام شود. (3)

5. شناخت جریان نفوذ

شناخت جریان نفوذ و روش های آن نیز، از جمله امور مهمی است که مدیران باید به آن توجه کرده و طلاب را آگاهی دهند. مقام معظم رهبری دام ظلّه نفوذ دشمن را به دو قسم نفوذ فردی و نفوذ جریانی دسته بندی کرده می فرمایند:

ص: 124

1- قال امیر المؤمنین علیه السلام: (النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ؛ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ؛ وَهَمَجُّ رَعَا أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ؛ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَصْصِ بِئِثُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجُؤُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ)؛ مردم سه دسته اند؛ دانشمند الهی و آموزنده ای بر راه رستگاری و پشه های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان که به دنبال هر سر و صدایی می روند و با وزش هر بادی حرکت می کنند. نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند. (نهج البلاغه حکمت 147).

2- دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 130.

3- امیری سوادکوهی، همان، ص 142.

نفوذ دو جور است یک نفوذ موردی است، نفوذ فردی است. یک نفوذ جریانی است. نفوذ موردی خیلی نمونه دارد. معنایش این است که فرض کنید شما یک دم و دستگاهی دارید، یک مسئولی هستید. یک نفر را با چهره ی آرایش شده، بزک شده، با ماسک در مجموعه ی شما بفرستند. شما خیال کنید دوست است - در حالی که او دوست نیست - تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد؛ گاهی جاسوسی است که این کمترینش است؛ یعنی کم اهمیت ترینش جاسوسی است، خبرکشی و خبردهی است. گاهی کارش بالاتر از جاسوسی است. تصمیم شما را عوض می کند. شما یک مدیری هستید، یک مسئولی هستید، تصمیم گیر هستید، می توانید یک حرکت بزرگ یا مؤثری انجام بدهید. اگر چنان چه این حرکت را این جور انجام بدهید، این به نفع دشمن است، او می آید کاری می کند که شما حرکت را این جور انجام بدهید؛ یعنی تصمیم سازی. در همه ی دستگاه ها سابقه هم دارد. فقط هم دستگاه های سیاسی نیست، دستگاه های روحانی و دینی و مانند این ها هم همیشه وجود داشته. مرحوم آقای آسید حسن تهامی که از علمای بزرگ کشور ما و ساکن بیرجند بود، رفته بود در بیرجند مانده بود. ملای خیلی بزرگی بود. اگر در قم یا نجف می ماند، حتماً مرجع تقلید می شد. مرد بسیار دانایی بود. ایشان خودش برای من نقل کرد؛ گفت آن وقتی که عراقی ها با انگلیس ها می جنگیدند - در [سال] 1918، قریب صد سال پیش - یکی از مراجع وقت، یک نوکری داشت که خیلی مرد خوبی بود. با طلبه ها گرم می گرفت، صحبت می کرد. با همه آشنا بود، با همه رفیق بود. اسمش را هم ایشان می گفت، من یادم نیست. گفت بعد که انگلیس ها غلبه پیدا کردند و عراق را تصرف کردند و آخرین جا نجف بود که وارد نجف شدند، خبر رسید به طلبه ها که این نوکر فلان آقا، یک افسرانگلیسی است! گفت من باور نکردم. گفتم مگر می شود چنین چیزی؟ بعد می گفت در بازار خویش - بازار معروفی است در نجف

- داشتیم می رفتیم. دیدم هفت هشت ده نفر افسر انگلیسی و نظامی انگلیسی سوار اسب دارند می آیند - آن وقت با اسب رفت و آمد می کردند - یک افسری هم جلویشان است. خُب، من کنار وایستادم که این ها بیایند رد شوند. وقتی رسیدند به من، دیدم آن افسری که جلو بود، از آن بالا گفت: آقای آسید حسن، حالت چطور است؟ نگاه کردم دیدم بله، همان آقای است که نوکر فلان مرجع بود. سال ها ما این را می دیدیم. گاهی نفوذ این جوری است؛ نفوذ شخصی است. وارد خانه کسی، وارد دستگاه کسی می شوند. در دستگاه های سیاسی هم الی ماشاء الله از این قبیل وجود داشته است. امروز هم ممکن است باشد؛ البته خطرناک است» (1)

نفوذ جریانی

آماج نفوذ هم چه کسانی هستند؟ عمدتاً نخبگان، عمدتاً افراد مؤثر، عمدتاً تصمیم گیران یا تصمیم سازان. این ها آماج نفوذند؛ این ها هستند که سعی می شود روی این ها نفوذ انجام بگیرد؛ بنابراین نفوذ خطر است؛ نفوذ خطر بزرگی است. این که حالا یکی بگوید آن آقای زید از کلمه ی نفوذ می خواهد استفاده ی جناحی بکند، این مسأله را از اهمیت نمی اندازد. حالا بکند یا نکند، بی خود می کند استفاده جناحی می کند؛ واقعیت قضیه این است. از این واقعیت که نمی شود صرف نظر کرد. مکمل این نفوذ هم کارهای حاشیه ای است. یکی از چیزهایی که مکمل این نفوذ است، تخطئه ی کسانی است که بر اصالت ها، بر نگاه درست، بر ارزش ها پای می فشارند. این مکمل نفوذ است. نمی خواهیم بگوییم آن کسانی که بسیج را تخطئه می کنند، متهم می کنند به افراطی گری و تندی و چه و چه، آگاهانه دارند با نفوذگران همکاری می کنند؛ همراهی می کنند. بنده این ادعا را نمی کنم. خبر ندارم؛ اما واقع قضیه این است که این کمک است. این هایی که در بخش های مختلف، با زبان های

ص: 126

مختلف، بسیج را متهم می کنند به تندروری، به افراطی گری و چه و چه و چه، دارند در واقع نفوذ را تکمیل می کنند. پروژه ی نفوذ به وسیله ی این ها دارد تکمیل می شود؛ چون بسیج جزو آن خاکیزهای مستحکم است. بسیج یک خاک ریز مستحکم است. این خاک ریز را نباید سست کرد» (1)

آینده نگری

شناخت آینده از دیگر الزام های مدیریت موفق است. مدیری که صرفاً گذشته را مورد توجه قرار داده و تنها به نیاز گذشته بیندیشد، توفیقی در پرورش طلاب متناسب با نیاز زمان نخواهد داشت. حضرت امام قدس سره با اشاره به این موضوع می فرمایند:

حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه های رایج اداره امور مردم در سال های آینده تغییر کند جوامع بشری برای حل مشکلات خود، به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند. (2)

یکی از ویژگی های مهم شهید آیت الله بهشتی، توان مدیریتی بالا، آینده نگری و برنامه ریزی بود. مقام معظم رهبری دام ظلّه با اشاره به این خصوصیت ها، می فرماید:

یکی از خصلت های مهم دیگر ایشان، این بود که به روزمرگی سرگرم نمی شدند. این خصلت از خصوصیات آدم های بزرگ دنیاست. آقای بهشتی، همیشه افکار بلند مدتی داشتند؛ مثلاً وقتی مسئولیت دستگاه قضایی را به عهده گرفتند، بعد از چند ماهی از ایشان پرسیدم: بالاخره چه شد و چه کردید؟ آقای بهشتی شرح دادند که چطور حرکت کرده و پیش رفته اند. من در آن موقع

ص: 127

1- همان.

2- صحیفه امام، ج 21، ص 292.

احساس کردم که ذهن پویا و برنامه ریزی برای آینده که از خصوصیات ایشان بود، در این مسئولیت خطیر نیز اعمال شده است. به نظر من، اگر در حال حاضر طلبه ها و فضلاء و شخصیت ها و عناصر سیاسی بخواهند موفقیت هایی را که شهید بهشتی به دست آورده را به دست آورند، باید این خصوصیت ایشان را کسب کنند؛ یعنی آینده نگر و دوراندیش باشند و مسائل را به صورت کلان ببینند، نه اینکه با مسائل به صورت روزانه و جزئی برخورد کنند. (1)

آیت الله جنتی برنامه ریزی برای آینده را از سیاست های مدرسه ی حقانی می دانند و براین اساس، مواد درسی متناسب با نیازهای آینده را در نظر گرفته اند:

در نظر بود یک فارغ التحصیل مدرسه ی حقانی از جهات علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به درد جامعه امروز بخورد و برای جامعه امروز ساخته شده باشد، نه برای زمان قاجاریه و به همین لحاظ، مواد درسی غیر حوزه ای مانند زبان، ریاضیات، جامعه شناسی، اقتصاد و غیره هم در برنامه گنجانده شده بود؛ مخصوصاً روی زبان انگلیسی و عربی تأکید زیاد بود تا یک روحانی فارغ التحصیل قم از یک زبان بین المللی جهانی و بین المللی اسلامی بیگانه نباشد و این نقص چشمگیر و شرم آور که یک عالم مذهبی که با قرآن و سنت سروکار دارد، نتواند با برادران عرب خود با زبان قرآن تفاهم کند و حرف خودش را به آنها بفهماند برطرف شود.» (2)

هم چنین حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی، آینده نگری شهید

قدوسی را چنین ترسیم می کند :

مرحوم آیت الله قدوسی آینده نگر بود؛ یعنی پنجاه سال آینده را می دید. اصلاً روحانیون باید این طور باشند و جلوتر از زمان حرکت کنند. همراه زمان که حرکت کنند، اگر یک لحظه غفلت بکنند، عقب می مانند تا چه رسد به

ص: 128

1- ر.ک: جاودانه تاریخ، از زبان یاران، ج 1، ص 45-51 و ابراهیم زاده، بهشتی در زمین، ص 117 - 118.

2- گفت و شنود با آیت الله احمد جنتی ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 8.

این که جلوتر از زمان باشند. روحانی باید پیشتاز باشد و جلوتر از زمان را ببیند. ایشان تحقیقاً نمی دانست که انقلاب می شود؛ نمی دانست این 120 طلبه ای که دارد تربیت می کند، هر کدامشان در نظام به کار خواهند آمد؛ ولی آن چنان با جدیت کادرسازی کرد که امروز ثمراتش را می بینیم. (1)

وی در جای دیگری می گوید:

آن روز مرحوم شهید قدوسی آینده نگری داشتند که نیاز جامعه ی امروزی به چه نوع طلبه و روحانی هست. نمی دانم اصلاً پیروزی انقلاب و حاکمیت دینی را پیش بینی می کردند یا نه؛ ولی به رغم اینکه در سال 42 چشم انداز برای حکومت دینی خیلی روشن نبود، ولی بنیان گذاران مدرسه ی حقانی، به ویژه شهید قدوسی به قدری آینده نگر بودند که در پنجاه سال قبل، دقیقاً نیاز امروز را به طور کامل لمس می کردند و به نوعی برنامه ریزی کرده بودند که دست پروردگان ایشان و محصولات مدرسه حقانی، امروز از موفق ترین و از جامع ترین نیروهایی هستند که در انقلاب در پست های بسیار حساس و کلیدی انجام وظیفه می کنند. (2)

آسیب شناسی

اشاره

طلاب حوزه های علمیه نیز همچون سایر جویندگان علم، از آفات و آسیب ها در امان نیستند و این مدیر با تجربه و دلسوز است که با نگاهی تیزبین و نافذ، آسیب ها را شناسایی کرده و در صدد پیش گیری و درمان آن ها بر می آید. رهبر معظم انقلاب شناخت آسیب ها را برای هر دستگاه دارای عملکرد مؤثر، لازم و ضروری می داند:

هر دستگاهی که عملکرد مؤثری دارد، اگر این عملکرد را اصلاح نکند، یا در

ص: 129

1- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص 34.

2- همان، ص 31.

آن اشکالی و آسیبی وجود داشته باشد، دارای سوء عملکرد است. معنای آسیب ها هم که می گوئیم، مطلقاً خیانت نیست؛ که بگوئیم همه جا خیانت است. نه، منظورمان تنبلی، بی دقتی، بی اهمیتی، دلسوزی و تلاش لازم را نکردن، کار علمی انجام ندادن و متناسب با نیاز، پیش نرفتن است؛ همه ی اینها سوء عملکرد است. البته من توقع معصومیت ندارم - که بگوئیم ما باید معصوم باشیم - نه، بالاخره گوشه کار، یک جور خالی خواهد ماند؛ لیکن باید تلاش کنیم کار را درست کنیم. (1)

در این جا به برخی از آسیب هایی که می تواند در مدارس علمیه بروز کند، اشاره و شیوه ی مدیران موفق در مواجهه با این آفت ها بررسی می شود:

1. عدم مراعات زی طلبگی

در مورد مسائل اخلاقی و نحوه ی زندگی، آقای قدوسی خیلی به زی طلبگی اعتقاد داشتند و می فرمودند:

طلبه نباید اهل دنیا باشد. اگر طلبه ای برای دنیای خودش چانه بزند، باید طلبگی را رها کند و برود. اگر رفت داخل شهری و احساس کرد باید فلان محراب را به خاطر اعتبار و شخصیتش حفظ کند، باید طلبگی را رها کند. اگر جایی رفت که کسی منبر می رود و او هم خواست منبر برود و دید که منبر او بهتر هست و مردم به او توجه می کنند، اگر وسایل لازم را فراهم نکند، برای این که او منبرش بیشتر مورد استفاده قرار بگیرد و شروع به کارشکنی کرد، بداند که زی طلبگی را مراعات نکرده و باید طلبگی را رها کند. اگر در جایی طلبه ای را دید که از طلبه دیگر جلوزده و احساس کرد که چرا او رعایت ادب را نکرده و با من در جلو نیفتادن و رفتن همراهی نکرده است، بداند که زی طلبگی را رعایت نکرده و باید طلبگی را رها کند. اگر طلبه ای خواست با اشرافیت زندگی

ص: 130

1- بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در همایش آسیب شناسی انقلاب، 1377/12/15، به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب، ص 110.

کند و اگر دستش به جایی رسید، با تمایز با مردم زندگی بکند، باید طلبگی را رها کند و برود دنبال دنیا؛ و آیت الله قدوسی تا آخر عمر، همه این نکات را رعایت می کردند. (1)

2. افراط و تفریط

آیت الله بنایی به افراط و تفریط به عنوان یکی از آسیب های مهم در روند فعالیت های علمی - تربیتی طلاب اشاره کرده و می گویند:

یکی از آفت های مهم روحی و روانی طلاب و مشکلات عمده ی آن ها، جهت گیری های افراطی و تفریطی است؛ مثلاً گاهی دیده می شود طلبه ای که هنوز راه را نشناخته، به جای راه رفتن، می خواهد پرواز کند. اول می خواهد در عبادت، زهد و عرفان در نقطه اوج باشد. برای خود، نماز شب را واجب می داند، نمازهای نافله را تماماً می خواند و ... اگر در راستای تربیت طلبه، یک دفعه طوری جهت بدهیم که هم غذا خوردنش تقلیل یابد و در هر ماه، سه روز روزه بگیرد و هم نماز شب و نوافل را بر خودش واجب کند! و یا بر اثر توصیه های ما شانزده ساعت کار مفید را بر خودش تحمیل کند و به این قبیل دستورالعمل ها ملتزم گردد، خلاف مصلحت وی عمل کرده ایم. (2)

به همین جهت، ایشان میانه روی و اعتدال را مطمح نظر (3) قرار داده، جهت گیری های مدرسه را بر اساس این اصل تنظیم کرده اند؛ از چیزهایی که هم چنین خیلی مؤثر بود، اصل اعتدال است؛ نه سیاست زده شدیم، نه از سیاست فاصله گرفتیم! و نه به معنویت های افراطی و نه به بیان

ص: 131

-
- 1- گفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین روح الله حسینیان، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 13.
 - 2- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.
 - 3- جای نظرانداختن؛ نظرگاه؛ جایی یا چیزی که زیر نظر قرار داده شود. (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه مطمح).

درس های خشک روی آوردیم یک برنامه معتدل توانست اثر بگذارد. (1)

3. بی توجهی به مقررات

یکی از شاگردان در مورد نظارت و توجه آیت الله کوهستانی به امور طلاب می گوید: یکی از طلبه ها در درس خواندن تنبلی میکرد و مقداری هم به مقررات مدرسه بی توجه بود. خبر به ایشان رسید. شبی پس از نماز مغرب و عشا در حسینیه، خطاب به طلاب چنین فرمودند: «آقایان، من تمام مدارس را از مال شخصی خودم درست کردم و از سهم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کردم. اگر ببینم طلبه ای درس نمی خواند و یا به مقررات بی توجه است، او را بیرون می کنم و در پیشگاه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تقصیر ندارم.» در یکی از سخنان دیگر خود می فرمود: «طلبه اگر خوب نباشد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود او را از حوزه بیرون می کند.» (2)

البته روشن است که شیوه ی اخراج پس از تذکرات لازم و بی توجهی فرد خاطی و نیز با رعایت مقررات حوزه های علمیه صورت خواهد گرفت.

4. احساس انعطاف ناپذیری مقررات

از جمله اموری که میتواند احساس محدودیت را در طلبه ایجاد کند،

وجود مقررات خشک و انعطاف ناپذیر و عدم توجه مدیریت مدرسه به

موقعیت ویژه طلبه است. احساس محدودیت نیز به نوبه ی خود می تواند تا آن جا پیش رود که طلبه را از ادامه تحصیل در حوزه منصرف سازد. بر

ص: 132

1- گفت و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای امینی، امام جمعه و مدیر حوزه علمیه مسجد سلیمان.

2- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 62.

این اساس، مدیران بصیر در عین توجه و اهتمام به رعایت نظم و مقررات مدرسه، موقعیت ویژه‌ی افراد را نیز در نظر گرفته و از آسیب‌های احساس محدودیت جلوگیری می‌کنند. آیت‌الله بنایی آسیب مذکور را این چنین تشریح می‌کنند:

در بعضی شرایط، اگر طلبه به حال خود واگذاشته نشود، احساس محدودیت کرده، خودش را در بن بست خواهد دید. این نوع احساسات، قطعاً پیامدهای خطرناکی دارد. اگر سخت‌گیری به خرج دهیم - چه از جهت مرخصی و چه از جهت درسی و کلاسی - احساس خواهد کرد که در قید و زنجیر است! البته این، یک حالت غیر طبیعی است؛ این گونه نیست که هر جوانی چنین احساسی داشته باشد. نوعاً طلبه‌ها از مدرسه و برنامه‌ها احساس خوبی دارند؛ ولی به هر حال در میانشان کسانی هستند که چنین احساساتی دارند و لازم است با آنان برخلاف ضوابط اولیه رفتار کرد.» (1) آن‌گاه ایشان با بیان مثالی، به راه حل خویش برای حل این مشکل اشاره می‌کنند:

مثلاً ضوابط اولیه این است که در سه هفته اول، طلبه می‌تواند کلاسش را تغییر دهد. اگر ببیند با استادی نمی‌تواند درس بخواند، می‌تواند با استاد دیگری درس بخواند. حال کسی در سه هفته اول این کار را نکرد، بعدها تصمیمش عوض شد، طبق ضوابط نمی‌توانیم چنین اجازه‌ای بدهیم؛ اما به جهت پیامدهای آن ممکن است برخلاف ضوابط اولیه اجازه دهیم. البته احراز اینکه او بهانه نمی‌گیرد و واقعاً نمی‌تواند استفاده کند، مربوط به ماست و اگر احراز نشود، طبق ضوابط اولیه عمل می‌شود. (2)

مدیر محترم مدرسه‌ی علمیه‌ی بناب به شیوه‌های انعطاف‌پذیر نیز اشاره می‌کنند:

باید این نکته را خاطر نشان کنم که به حال خود گذاشتن هم دو نوع است:

ص: 133

1- دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنایی، به نقل از سایت مدرسه علمیه بناب.

2- همان.

در مواقع حاد، او را آزاد می‌گذاریم و راه دیگری فرا رویش قرار نمی‌دهیم. به او می‌گوییم مثلاً به این درس می‌روی برو، نمی‌روی هم مسأله ای نیست؛ چرا که گاهی این نوع آزادی دادن، خودش مطلوب است.

نوع دیگر، آزادی با شرایط و ضوابط است؛ یعنی مطلق العنان نمی‌گذاریم؛ بلکه راه دیگری به او نشان می‌دهیم. مثلاً به جای اینکه بگوییم هر قدر خواستید به مرخصی بروید، می‌گوییم حال که شما به یک روز مرخصی قانع نیستید، سه روز به مرخصی بروید. باز یک ضابطه جدید و محدودیت نسبی برای او تعیین می‌کنیم؛ مانند مریضی که او را دورادور تحت مراقبت نگه می‌داریم. (1)

5. دوستی‌های نامناسب

دوستی‌های افراطی و غیر معقول آسیب دیگری است که گاه در میان طلاب و به طور خاص در طلاب کم سن و سال مشاهده می‌شود. آیت الله بنابی در توصیف دوستی‌های افراطی می‌گوید:

متأسفانه این مسأله در بین جوانان دیده می‌شود و یک نوع بیماری است؛ یعنی اگر حسن ظن داشته باشیم، نوعی بیماری است (اگرچه خالی از مسائل شهوانی و نفسانی باشد). (2) ایشان این گونه دوستی‌ها را برای جوانان زیان بار دانسته و بر این باورند که خود آنان نیز از این موضوع ناراحتند: در طول این مدت، من خیلی با اینگونه موارد برخورد داشته‌ام. خودشان هم از وضع پیش آمده شاکی بودند! می‌آیند گاهی به صورت شفاهی و گاهی به صورت کتبی می‌گویند که این امر، معنویات ما را تحت تأثیر قرار داده و برایمان دل مشغولی

بدی ایجاد کرده است! خودشان از خودشان شکایت می‌کنند. (3)

سپس ایشان به منشأ بروز این گونه دوستی‌ها اشاره می‌کنند:

ص: 134

1- همان.

2- همان.

3- همان.

وقتی انسان در يك مجموعه زندگی می کند، خصوصاً جایی که دور از پدر و مادر است، این گونه مسائل بروز می کند. دو امر باعث می شود چنین مسائلی پیش بیاید: اول اینکه چون از عزیزان و وابستگان جدا شده، قهراً جای خالی آنان در دلش بیشتر جلوه می کند و دوم این که چون با دوستانش در يك فضا و محیط زندگی می کند، شب و روز را با آنها سپری می کند، قهراً با برخی انس می گیرد؛ ولی گاهی هم از حد اعتدال خارج می شود. (1)

این مدیر با تجربه، پیش گیری از ایجاد چنین روابط صمیمانه ای را اصلی ترین راه مقابله با این آسیب می داند :

جوانی که می داند این حساسیت در او وجود دارد، نباید طوری طرح رفاقت با کسی بریزد که بعداً برایش دردسر ایجاد شود. فقط با يك نفر رفاقت نکند؛ بلکه با چند نفر طرح دوستی داشته باشد تا طوری نشود که شش دانگ، دلش در قبضه یکی باشد. يك دانگ اگر به زید علاقه دارد، يك دانگ به عمرو علاقه داشته باشد و يك دانگ هم به دیگری. در نتیجه وقتی این محبت پخش شود - مثل موردی که تمام محبتش را به یکی داده - حاد و غیر علاج نمی گردد. از این بهتر، آن است که از اول نسبت به کسانی که به آن ها حساس است (مثلاً به قیافه اش حساس است)، با آن ها خیلی صمیمی نشود و رفاقت برقرار نکند. انسان می تواند از اول محبت برقرار نکند؛ چون محبت در چشم است. اگر دوست و هم اتاقی اش افرادی باشند که نسبت به آن ها حساسیت دارد، با ایشان رفیق صمیمی نشود؛ والا اگر مبتلا شد، در مانش خیلی مشکل است؛ لذا عمده ی درمان، پیش گیری است. (2)

البته آیت الله بنابی برای درمان این پدیده ی نامطلوب نیز راه کارهایی را پیشنهاد می کنند :

ص: 135

1- همان.

2- همان.

برای درمان، يك راه این است که کمتر هم دیگر را ببینند؛ یعنی در جایی باشد که چشمش کمتر به او بیفتد؛ زیرا که عرض کردم عمده محبت از راه چشم است؛ اما اگر این هم مثمر نباشد؛ چون (الإنسان حَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ) (1)، چاره نیست، هم حجره شوند. البته جایی که از خودشان مطمئن باشند که نعوذ بالله این مسأله منجر به معصیت خداوند نمی شود. به هر حال موارد فرق می کند و بایستی با مشاوره حل گردد. (2)

6. قهر کردن

آسیب دیگری که روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان را تهدید می کند، قهر کردن آنان با یکدیگر است. آیت الله بنایی با اشاره به نقش مخرب این آسیب می فرماید:

در این مورد من حساسیت ویژه ای دارم. در روایات منقول از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که خداوند - تبارک و تعالی - در شب های قدر همه را می آمرزد؛ مگر کسانی را که با هم قهرند. خدا آنان را مادامی که آشتی نکرده اند، نمی آمرزد. به ملائکه دستور می دهد اعمال آن ها را بایگانی کنید و پیش من نیاورید؛ چون من عمل ایشان را قبول نمی کنم؛ مگر این که با هم دوست شوند، که اگر دوست شدند، آن وقت اعمال شب احیایشان را پیش من بیاورید. (3)

ایشان وظیفه ی مدیریتی خود می دانند که روابط آسیب دیده ی این افراد را

ص: 136

1- پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: إِنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ؛ همان فرزند آدم، حریص است بر چیزی که از آن منع شود. (پاینده نهج الفصاحه، ح 572)

2- همان.

3- (حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ: تُغَلُّ الْمَرَدَّةُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَيُغْفَرُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا فَإِذَا كَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ غَفَرَ اللَّهُ مِثْلَ مَا غَفَرَ فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَشَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا رَجُلًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْظِرُوا هَؤُلَاءَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا)؛ شب اول ماه رمضان، شیاطین سرکش به بند کشیده می شوند و هر شب، هفتاد هزار تن آمرزیده می گردند و چون شب قدر فرا رسد، خداوند به اندازه آنچه در ماه رجب و شعبان و رمضان تا آن روز آمرزیده است [بندگان] را می آمرزد، مگر آن که میان کسی و برادرش کینه ای باشد که در این صورت، خداوند عزوجل می فرماید: [آمرزش] اینان را عقب بیندازید تا آشتی کنند. (شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 71)

برقرار و میان آنها آشتی برقرار کنند:

قهر بودن، مسلماً از رذایل اخلاقی است؛ چه طلبه مرتکب این کار شود، یا غیر طلبه؛ لذا روی این مسأله حساسیت دارم. در میان این تعداد طلاب که حدوداً پانصد نفر هستند، اگر بدانم دو نفر با هم قهرند، تا زمانی که آنها را آشتی نداده‌ام، راحت نمی‌نشینم. یا باید آشتی کنند (که نوعاً هم چنین می‌شود) و یا اینکه اخراج شوند. جایی که قهر کردن غیر طلبه معصیت است، قهر طلبه معصیتش بیشتر است و اگر در يك مجموعه مقدس، دو نفر با هم قهر باشند، زشتی آن چند برابر است است. (1)

آنگاه به شیوه‌ی خویش در برقراری آشتی بین افراد اشاره می‌کنند:

در این رابطه ابتدا آن‌ها را به طور جداگانه به دفتر فرا می‌خوانم؛ حرف هر کدام را گوش می‌کنم و یا می‌پرسم: شما از فلانی چه گلایه‌ای دارید و بعد طرف دیگر را صدا می‌زنم و می‌گویم دوستان از شما گله مند است؛ قضیه چیست؟ اگر مطلب برایم تا حدودی مشخص شد، می‌گویم آقای فلانی شما از دوستان معذرت بخواهید و ...» (2)

7. مطالعات آسیب‌زا

طلبه به دلیل عطش معنوی و شور جوانی گاه ممکن است به مطالعه‌ی کتبی روی بیاورد که با موقعیت ذهنی، فکری، معنوی، تحصیلی، سیاسی و اجتماعی او سازگاری ندارد. مطالعه‌ی این‌گونه کتاب‌ها می‌تواند به بروز آسیب‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی در او منجر شود. این جاست که مدیر تیزبین، حتی از نوع مطالعات فوق برنامه‌ی طلاب نیز غافل نیست و برای آن برنامه‌ریزی لازم را انجام می‌دهد. آیت الله بنابی به شیوه‌ی خویش

ص: 137

1- دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنابی.

2- همان.

در این خصوص اشاره می کنند :

کاری که لازم است روی کتاب های اخلاقی انجام پذیرد، طبقه بندی آن ها است؛ هر کتابی را نباید هر طلبه ای بخواند. ثانیاً نظارت يك استاد قابل اعتماد ضرورت دارد. چه بسا مطالب کتاب مفید باشد؛ اما طلبه در فهم آن با مشکل مواجه گردد. بنابراین باید دید دستورالعمل این کتاب با مزاج این شخص سازگار است یا نه؟ وقتی طیب نسخه می نویسد، آن نسخه را برای بیمار دیگر تجویز نمی کند، بلکه هر بیماری نسبت به حال و مزاج خود داروی خاصی دارد. در مورد روح و روان هم مطلب از این قرار است، بلکه حساسیت موضوع بیشتر از حساسیت بیماری های جسمی است. مسائل اخلاقی و عرفانی و علم النفس، از پیچیده ترین مباحث است. چگونه می توان توصیه کرد طلبه ها کتاب های عرفانی را به طور مطلق مطالعه کنند؟ (1)

8. نامتعارف بودن

از دیگر آسیب هایی که گاه گریبانگیر طلاب میشود و مدیر باید ضمن شناخت آن ها، از بروزشان پیش گیری و در صورت بروز آن ها را مهار کند، انجام رفتارهای نامتعارف است. طلبه باید علاوه بر رعایت وظایف فقهی و اخلاقی، از ارتکاب امور غیر متعارف نیز پرهیز کند.

استاد شهید قدوسی در کیفیت لباس پوشیدن و اصلاح سر و صورت نیز به این مسأله توجه داشت و ظاهر خود را مانند طلاب معمولی می آراست. فرزند ایشان در این زمینه می گفت: «پدرم دقت خاصی داشت که حجم عمامه اش بزرگ نباشد و محاسنش از حد خاصی بلندتر نشود.» (2)

یکی از شاگردان ایشان با اشاره به دقت نظر شهید قدوسی به این مسائل

ص: 138

1- همان.

2- مصاحبه با سید محمدرضا طباطبائی، ماهنامه شاهد یاران، ش 38 دی ماه 1387، ص 89.

می گوید: یکی از خاطراتی که از آقای قدوسی یادم هست، این است که در دوران جوانی سرم را تراشیده بودم. آقای قدوسی مرا صدا کردند و گفتند: «چرا سرت را تیغ زده ای؟» گفتم همین طوری. ایشان مرا نصیحت کردند و گفتند: «آقای حسینیان! ما در میان مردم زندگی می کنیم. نباید کارهایی بکنیم و رفتارهایی از ما سر بزنند که متفاوت از مردم باشیم. نباید از عرف جامعه خارج شویم. طلبه باید لباس خوب بپوشد، قدری موهایش را بلند بگذارد، شیک باشد، شلوار خوب بپوشد، کفش خوب بپوشد و آن حالتی که باعث مضحکه مردم شود و در عرف به دید استهزا به او نگاه کنند، انجام ندهد.» گفتم من برای این موضوع این کار را نکردم؛ خواستم موهایم تقویت شوند. گفتند: «باشد. به هر حال، این کار درستی نیست» (1).

آیت الله ایازی نیز خیلی متین و مؤدب بود در طول حیات اجتماعی ایشان سراغ نداریم که کسی ایشان را بدون عمامه، حتی برای یک لحظه و نیز بدون عبا و ردا در علن (2) دیده باشد. مشی و راه رفتن و سلوک و جلوس ایشان بسیار متین و با وقار بوده و هر یک از حرکات ریز و درشت ایشان برای همگان آموزنده بود. (3) ایشان می فرمود: «روحانی نه تنها باید مواظب بر واجبات و محرمات بکند، بلکه باید عرف و آداب و سنن را محترم بشمارد تا سبک و جلف جلوه نکنند... شرط مروت ناظر به جنبه فوق العاده مهم جامعه شناسی و رفتار هاست. آدابی مانند بلند نکردن موی سر و شارب (4)

ص: 139

1- گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان، همان، ص 13.

2- آشکار و منظر عمومی .

3- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 127 .

4- سبیل.

و شوخی های مفرط، همه باید رعایت شود. مؤدب باشد و رعایت احترام دیگران را بکند و تواضع را شعار خود کند و از کبر اجتناب کند تا جایگاه معنوی خود را حفظ کنند.» (1)

در بیانات آیت الله بنایی آمده است:

- انسان متعارف، یعنی کسی که عقلا او را تأیید می کنند. کاری که مورد تأیید عقلا نیست، از او صادر نمی شود.

به طور مثال، طلبه ای که سرش را از ته زده (با تیغ یا با نمره صفر اصلاح کرده) غیر متعارف است. جامعه این هیئت را قبول نمی کند و چه بسا از مصادیق لباس شهرت بوده باشد یا گاهی دیده می شود سبیل او زیادتز از حد معمول است. اگرچه که این کار حرامی نیست؛ ولی خلاف عرف است و کار انسان غیر متعارف است.

- طلبه می خواهد اسوه و سرمشق دیگران واقع شود. برای او هرگز سزا نیست غیر متعارف باشد! او باید در تمامی شئون، حتی در خنده ها و مزاح ها الگو بشود؛ لذا متعارف بودن برای او بیشتر از دیگران لازم است.

- ممکن است در زمان علامه مجلسی رحمه الله عمامه ای متعارف حساب می شد؛ اما امکان دارد آن نوع عمامه امروزه لباس شهرت بوده و حرام باشد و برعکس .

- طلبه ای که موی سر را روی پیشانی اش انداخته، البته کار حرامی انجام نمی دهد؛ اما کارش عرف پسند نیست! یا ریش و محاسنی زیادتز از حد معمول گذاشته، این هم گناه نیست؛ ولی جلوه ی بدی دارد. چند روز پیش طلبه ای که از شهر دیگری آمده بود، با من کاری داشت. با آنکه سال دوم بود؛ اما يك ریش بسیار بلندی داشت! بنده که بیش از 60 سال سن دارم و نسبت به طلبه ها به عنوان شیخ (2) هستم، ریش او بلندتر از ریش من بود. این غیر

ص: 140

1- همان، ص 115-116.

2- یکی از معانی شیخ، داشتن سن بیشتر است.

متعارف است. هر سن نسبت به خودش ریشی دارد.

- لباس هم باید متعارف باشد. این که برخی پیراهن را داخل شلوار می گذارند، کار پسندیده ای نیست. الان برخی از دانشجویهای متعهد و بسیجیان عزیز، پیراهن را روی شلوار می اندازند حال طلبه بیاید و طور دیگری باشد!

- البته نباید از فرهنگهای شاذ (1) تبعیت کرد؛ مثلاً برخی قدیمی ها می گویند: نباید موی سر طلبه از زیر عمامه اش پیدا باشد! این درست نیست، لازم نیست تا این حد هم سخت گیر باشیم. نوجوانی که هنوز مو در صورتش نرویده، خوب نیست موی سرش زیاد باشد. بهتر است این نوجوان موی سرش را کوتاه نگه دارد. چه بسا موی سر زیاد او، در محیطی که اکثراً جوان و نوجوان هستند، اثر بدی داشته باشد.

- خلاصه این که هر کس باید جامعه و عرف را بشناسد؛ آنگاه به وضع خودش نگاه کند که آیا با عقل و شرع مطابقت دارد، یا نه؟ (2)

9. رعایت نکردن مسائل عرفی

یکی از مسائلی که گاهی بعضی از طلاب به رعایت آنها کم اهمیت می دهند، مسائل عرف جامعه است. استاد مجتهدی علاوه بر رعایت اخلاق، به مراعات مسائل عرفی توسط طلاب بسیار تأکید می کند. وی می گوید:

استاد من در عرفیات، حاج شیخ علی اکبر برهان بودند. عرفیات غیر از رعایت اخلاق است. ممکن است شخصی استاد خلاق باشد؛ ولی از عرفیات هیچ نفهمد. باید استادی پیدا کرد که عرفیات را به انسان بگوید. عرفیات، يك سری مسائلی است که شاید خلاف شرع نباشد؛ ولی خلاف عرف جامعه است و عوام الناس از انجام آن ها توسط ما روحانیون خوششان نمی آید. ما هم

ص: 141

1- کم، اندک، نادر.

2- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله عبدالمجید باقری بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

برای آن که مردم به دین و روحانیت علاقه مند شوند و طرد نشوند، باید این مسائل را رعایت کنیم. (1)

بهره گیری از تجارب تربیتی و مدیریتی دیگران

مدیر توانا و کارآمد هرگز خود را بی نیاز از تجارب دیگران ندانسته و از هر موقعیتی برای استفاده از تجربه های اندوخته شده ی دیگران می کوشد. وی علاوه بر آنکه مسائل و مشکلات پیچیده ی خود را با مدیران باتجربه در میان گذاشته و از آنها مشورت می طلبد، در ملاقات با مدیران موفق، راز و رمز پویایی و موفقیت ایشان را نیز جویا شده و با کنکاش و بررسی آن ها، می کوشد تا عوامل تأثیرگذار را در مدرسه ی خود نیز به اجرا در آورد.

امام علی علیه السلام در روایتی به نتیجه مشورت با خردمندان اشاره کرده اند:

(مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دُلَّ عَلَى الصَّوَابِ)؛ (2)

هر کس که با صاحبان اندیشه مشورت کند، به راه درست رهنمون شود.

بنابراین، مدیران مدارس علمیه با وجود برخورداری از توانایی و تجربه، لازم است افرادی با تقوا، امین، شجاع، عالم، با درایت و دلسوز را برای مشورت انتخاب کنند.

حاج شیخ [عبدالکریم حائری] با اخلاق نیک و میدان دادن به فکرها و سلیقه ها، حوزه را با برادری و صفا و یاری از اندیشه های ناب اداره می کرد و در برابر نابسامانی ها، کج سلیقتگی ها می ایستاد و از فرو افتادن حوزه در بی برنامه گی و اداره سلیقه ای جلوگیری می کرد و این کار را بدون مسامحه به پیش می برد. (3)

ص: 142

1- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج6، ص 423.

2- مجلسی، بحار الأنوار، ج 74، ص 422.

3- اندیشه ها و عملکرد آیت الله حائری در احیای حوزه، مجله حوزه، شماره 125 آذر و دی 1383، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

شجاعت و اتکال به خدای متعال از ویژگیهای بارز آیت الله بافقی رحمه الله بود و به همین دلیل، ایشان مورد اعتماد آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه ی علمیه ی قم گردیده بود.

مرحوم رازی رحمه الله که یکی از شاگردان مرحوم بافقی است و در مورد حمایت های معنوی ایشان از آیت الله حائری یزدی می فرماید:

طلاب از اراک و سایر شهرها به قم هجرت کرده مشغول تحصیل شدند و فقیه بافقی رحمه الله هم قدم به قدم با آیت الله حائری رحمه الله همگام بود و در استحکام این بنا کوشید و همواره حامی آیت الله حائری در نگهداری حوزه و رسیدگی به وضع طلاب بود. به عنوان مثال، آیت الله حائری می فرمود: اول ماه اگر پول نرسید، چه باید کرد؟ آقای بافقی رحمه الله می فرمود: آن به عهده ی من. اگر در هنگام پرداخت نرسید، مرا خبر کنید تا از (الرِّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ)، (1) روزی نوکران و لیش، صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دریافت کنم. از قضا بعضی اوقات که دیر می شد، به ایشان خبر می دادند و مرحوم حائری می گفت: حالا تو جواب طلاب را بده. شیخ بدون تأمل می گفت: اگر تا عصر از خداوند شهریه نگیرم، بنده ی خدا نیستم. هنوز برخی افراد آن زمان هستند که دیده اند و می دانند که آیت الله بافقی در چنین شرایطی به مدرسه فیضیه می رفت و طلاب را جمع می کرد و می گفت: با من به مسجد بالای سر حضرت معصومه علیها السلام بیایید که با خدا کار دارم. ایشان هم در جلوی آن ها مشغول دعا و صلوات بر پیامبر و آتش می شد و می گفت: خدایا! این ها نوکران و لشکریان ولی حجت تو هستند و زیاد صلوات می فرستاد. استغاثه و دعای آنان به پایان نمی رسید که باپ فرج به روی آنها گشوده می شد و پول می رسید و این قضیه مکرراً رخ داد. (2)

آیت الله سلطانی رحمه الله علاوه بر قرابت نسبی با آیت الله بروجردی، در برخی از امور اجتماعی، سیاسی و حوزوی، مشاوری امین، لایق، دلسوز و کاردان برای

ص: 143

1- (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرِّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)؛ خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است. (ذاریات، آیه 58)

2- رازی، مجاهد شریف آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی ص 67؛ به نقل از <http://zitova.ir>.

آن مرجع والا مقام شیعه به شمار می آمد. سلامت نفس، ابتکار و نواندیشی، خلاقیت، مسئولیت پذیری و امانت داری همراه با تقوای فوق العاده، وی را در شمار برجسته ترین اصحاب و یاران نزدیک آیت الله بروجردی در آورده بود. او در بسیاری از مسائل و معضلات اجتماعی و سیاسی نیز از مشاوران امین آن مرجع به شمار آمده و در حل آن مشکلات، به وی یاری می رسانده است. کمک به طلاب مستعد و نیازمند، شناسایی عالمان متقی و برجسته و آشنا به متون و زمان، جهت اعزام به مناطق گوناگون، رسیدگی به امور امتحانات طلاب و ساماندهی حوزه، ملی شدن صنعت نفت و کیفیت برخورد وی با آن، فداییان اسلام، وحدت شیعه و سنی و ... نمونه ای از این مسائل است. (1)

در اداره ی مدرسه حقانی نیز، شهید بهشتی رحمه الله نقش تعیین کننده ای در پشتیبانی فکری مدرسه بر عهده داشتند. آیت الله بهشتی یک مدیریت عالی داشتند و استراتژی و اهداف و راهبرهای مدرسه ی حقانی را مشخص می کردند و کار آیت الله قدوسی بیشتر مدیریت اجرایی و تربیت طلبه بود؛ یعنی به زبان امروز، آقای بهشتی نرم افزار مدرسه را فراهم می آوردند و آقای قدوسی وظیفه سخت افزاری داشتند..... (2)

حجت الاسلام والمسلمین ربانی نیز در مورد استفاده از تجارب مدارس علمیه ی موفق در برنامه ریزی مدرسه علمیه ی مسجد سلیمان می گوید:

در حوزه ی علمیه مسجد سلیمان، از همان ابتدا برای آموزش، برنامه ریزی خوبی

ص: 144

1- <http://akhlagh.tahzib-howzeh.ir>

2- گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 12.

صورت گرفت. دوستانی که تجارب حضور در مدارس حقانی و مرحوم آیت الله مجتهدی و آیت الله موسوی نژاد را داشتند، این سه تجربه جمع شد و حقیقتاً در امر آموزش به خوبی سرمایه گذاری کردند و آموزش را از نظر تحصیلی طلاب جدی گرفتند. خُب، موفق شدند ما الآن در خروجیها حدود پانصد طلبه خواهر و برادر داریم که چیزی حدود دویست نفر از آنها در قم هستند... (1)

مدیران موفق، تنها به مشورت با صاحب نظران با تجربه و نام آور بسنده نکرده، بلکه از دیدگاههای مشورتی طلاب نیز استفاده می کنند و اگر کسی عیوب کار را به آنها متذکر شد، از او می پذیرند.

امام هادی علیه السلام پذیرش گلایه ها و عتاب ها را نمودی از لطف خدا در حق بنده دانسته، می فرمایند:

(إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا إِذَا عُوْتِبَ قَبِلَ) (2)

چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد، هر گاه آن بنده نکوهش شود، می پذیرد.

مدیران موفق، علاوه بر پذیرش ایرادها، از منتقدان خود نیز قدردانی می کنند. مقام معظم رهبری دام ظلّه ارزش یادآوری عیوب را تا آنجا دانسته اند که مدیران را موظف به تشکر از انتقاد کنندگان می دانند: برادران! من این را به شما بگویم که از تذکر بی توقعی تان نشود. آن وقتی کار با اهمیت شما، آن ارزش والا را خواهد داشت، که از عیوب اساسی خالی باشد. چنان چه کسی عیوب اساسی را یادآوری کرد، شما باید از او تشکر کنید. (3)

آیت الله بنایی در مورد استفاده از نظرات طلاب می فرمایند:

در طول سال، بارها با طلبه ها (مستقیم یا غیر مستقیم) به شور می نشینیم

ص: 145

-
- 1- گفت و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت الاسلام و المسلمین ربانی، فایل صوتی.
 - 2- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 481.
 - 3- بیانات در دیدار با مسئولان صدا و سیما، 1369/05/07 و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص 124.

و به پیشنهادها و انتقادهای آن‌ها توجه می‌کنیم و گاهی توضیحی نسبت به برنامه‌هایی که شاید برای طلبه‌ها مبهم جلوه کند ارائه می‌دهیم. (1)

تقویت مبانی اعتقادی طلاب

از وظایف اصلی مدیر آن است که مبانی اعتقادات صحیح را در وجود

طلاب ریشه دار و مستحکم سازد؛ چرا که میزان تعبد و پابندی طلاب به امور اخلاقی و رفتاری، متأثر از عمق اعتقادات و باورهای قلبی آن‌ها می‌باشد. هر چند توفیق درک امور اعتقادی نیز تا حد زیادی از طریق تهجد و تلاوت قرآن و درخواست از خداوند میسر خواهد شد.

حضرت آیت الله کوهستانی رحمه الله با بیان مطالب توحیدی، روح تعبد و بندگی را در طلاب تقویت می‌کردند. حجت الاسلام و المسلمین محقق از شاگردان ایشان نقل می‌کند:

ایامی که در محضر آن بزرگوار افتخار حضور داشتم، برای من و یکی دیگر از شاگردان، درس معارف را شروع کردند ابتدا نزدیک به هشت یا نه روز مقدمات بحث را فرمودند. از موجود «غیر ذی روح» آغاز کرده تا به بحث موجود «ذی روح» و حیاتی رسید. بعد وارد بحث «روح» شدند و از «روح» نیز به «حیات» رسید و از آن بحث نیز به «حی» که اسم خداوند تبارک و تعالی است، منتقل شد... هنگامی که می‌خواست در اثبات ذات باری تعالی سخن بگوید، به ما فرمودند: فردا می‌رسیم به اثبات خداوند که بحث بسیار دشواری است؛ چرا که هم من باید بتوانم خوب بیان کنم و هم شما باید خوب درک کنید؛ بنابراین بکوشید امشب و فردا قرآن بیشتر بخوانید و در نماز شب از خداوند مسألت کنید که شما را در فهم این معارف یاری دهد. فردا که

ص: 146

1- دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

سر جلسه حاضر شدیم، ایشان بیاناتی در اثبات ذات باری تعالی فرمودند که ما نفهمیدیم. وقتی جناب ایشان متوجه این امر شدند، سکوت اختیار کرده و درس را متوقف نمودند و بیان داشتند که اگر به عمق مطلب پی می بردید، این چنین خون سرد نبودید و به هیجان می آمدید. بالأخره آن روز را به مباحث دیگری پرداختند؛ ولی باز به ما سفارش کردند که از تلاوت قرآن و دعا و نافله شب غفلت نکنیم و از خداوند در جهت فهم این مبحث مهم اعتقادی کمک بجوییم. فردا وقتی سر درس حاضر شدیم، با بیان بهتر، وارد بحث اثبات صانع شدند. خدا شاهد است که بدون هیچ اغراق و مبالغه ای عرض می کنم. همین که حدود بیست دقیقه در زمینی ذات باری تعالی صحبت فرمودند، چنان حالتی در ما به وجود آمد که وصف نشدنی است؛ به طوری که تعادل روحی خود را از دست داده و از شوق، چشمانمان پر از اشک شد و بی قراری بر ما مستولی گشت. نمی توانستیم ساکت بنشینیم. وقتی آقا جان این حالت معنوی را در ما دید، فرمودند: «الحمد لله جرقه زد و این حقایق برای شما جا افتاده است!» (1)

هنگامی که از آیت الله بنایی نیز در مورد راه مقابله با شیطنت ها و بحران های زمانه سؤال می شود، ایشان می فرمایند :

اما راجع به آن ها قرآن میفرماید: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَدَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) (2) و (وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ...) (3) باید بر [روی] مبانی عقیدتی طلبه کار کرد. واقعا به مبدأ و معاد و رسالت و به امامت معتقد شود. مادامی که مبانی اعتقادی ثبات پیدا نکند، با کمترین شبهه به شک خواهد افتاد؛ یا اگر اخلاقی باشد با یک چشمک زدن شیطان، او

ص: 147

1- کوهستانی بر قله پارسایی، ص 31-32.

2- آیا ندیده ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه اش در زمین استوار و شاخه هایش در آسمان است. (ابراهیم، آیه 24)

3- ابراهیم، آیه 26.

خودش را خواهد باخت ... ؛ اگر از نظر مبانی بر [روی] طلبه ها کار شد، آن موقع درس های اخلاقی هم براینان کاملاً نقش می بندد.

(1)

برخورداری از پشتوانه ای استدلالی

مدیرانی که دارای پشتوانه ای استدلالی و منطقی بوده و تصمیم گیری های خود را مستند به خرد و اندیشه می کنند، از جرأت لازم برای اساسی ترین اقدامات برخوردار بوده و بدون واگم، با مسایل و بحران ها مواجه می شوند .

مقام معظم رهبری دام ظلّه در این خصوص می فرمایند:

عده ای می گویند شما جرأت را از مدیران می گیرید! نه آقا، بنده خودم آدم باجراتی هستم و از کارهای بزرگ اصلاً واگم ندارم و وارد کارهای بزرگ شده ام و می شوم و از آدم باجرات هم لذت می برم. هر آدمی را هم ببینم که با مشاهده کار عظیم به شوق می آید تا جلو برود، در دلم تحسینش می کنم و قدر او را می دانم. نه خیر، نمی خواهیم جرأت مدیرها را بگیریم؛ منتها آن مدیری که پشت کارش استدلال هست، جرأت دارد؛ اما آن مدیری که استدلال ندارد خودش جرأت ندارد. کارش (يُقَدِّمُ رَجُلًا وَ يُؤَخِّرُ آخِرِي) است؛ یک قدم جلو، یک قدم عقب؛ آخر هم کار را ضایع و خراب می کند. پاسخ گو بودن به این معناست. (2)

آیت الله احمد جنتی این موضوع را از ویژگی های مدیریتی شهید قدوسی می دانند:

هر وقت مطلبی را به روشنی تشخیص می داد یا امری را به صورت یک اصل می پذیرفت، دیگر ممکن نبود او را واداشت بر خلاف آن تشخیص یا آن اصالت رفتار و هیچ گونه تحمیلی را قبول کند؛ مثلاً در مدرسه معتقد بود غیر از مدیر و افراد مسئول، [افراد دیگری] نباید دخالت کنند؛ بدین جهت توقعات مقامات و کسانی را که مایل بودند به عناوین مختلف، حتی با کمک های مالی در

ص: 148

1- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

2- بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، 1385/6/6، به نقل از سایت دفتر ایشان.

آن جا نفوذ کنند و از وجه مدرسه برای خود چهره بسازند، سخت رد می‌کرد و نگرانی‌های آنان و خطرات موضع‌گیری‌های احتمالی آن‌ها را می‌پذیرفت و استقلال مدرسه را حفظ می‌کرد. این هم از امتیازات مدرسه بود که در جاذبه‌ها قرار نگرفت و در این راه محرومیت‌هایی هم کشید. (1)

فرزند این شهید بزرگوار نیز با اشاره به قاطعیت برخاسته از پشتوانه‌ی استدلالی ایشان می‌گوید: یادم هست ایشان می‌خواستند عذر یکی از شاگردان سطح بالای مدرسه را بخواهند. در جایی صحبت می‌کردند... گفتند: «اگر به من می‌گفتند پسر جوان مرگ شده تا این حد ناراحت نمی‌شدم.» تا این حد به شاگردانشان محبت داشتند؛ اما از مسیرشان نیز عدول نمی‌کردند. (2)

توجه به بهداشت جسمی و روانی طلاب

اشاره

طلبه بدون برخورداری از سلامت جسمی و روحی، قادر به تحصیل

موفقیت آمیز در حوزه نبوده یا در صورت رشد علمی، توانایی خدمت‌رسانی به جامعه را نخواهد داشت. از این رو لازم است مدیر نسبت به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشته باشد و توجه جدی خود را به بهداشت جسمی و روحی طلاب معطوف سازد در اینجا برخی از نمونه‌های توجه مدیران توانا به بهداشت جسمی و روحی طلاب بررسی می‌شود:

1. تفریح در ایام تعطیلی

آیت‌الله کوهستانی با طلبه‌هایی که در روزهای تعطیل هفته و سال، برای تفریح و تفریح به باغ‌ها و کوه‌ها می‌رفتند مخالفتی نمی‌کرد؛ بلکه گاهی

ص: 149

1- گفت و شنود با آیت‌الله احمد جنتی، شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 7.

2- گفت و گو با محمد حسین قدوسی (فرزند شهید قدوسی)، همان، ص 70.

تشویق هم می کرد. یکی از طلاب حوزه در این باره می گوید:

روزهای تعطیلی تابستان بود که طلبه ها به مسافرت رفته بودند. من و یکی دیگر از طلاب در مدرسه مانده بودیم و نزد فرزند آیت الله کوهستانی تلمذ می کردیم. اواخر مرداد ماه بود و هوا هم به شدت گرم. تصمیم گرفتیم شهریور را تعطیل کنیم و به مسافرت برویم. بنا گذاشته بنا گذاشته بودیم از محضر آقا [آیت الله کوهستانی] رخصت بطلبیم. نزد ایشان رفتیم. این در حالی بود که وی در حسینیه نزد مهمانان نشسته بودند. پس از استماع موعظه هایی که برای مردم داشتند، تصمیم خود را به محضرش عرضه داشتیم و با درک ناقص خود احتمال می دادیم شاید نپذیرند؛ لیکن با خوشرویی معظم له مواجه شدیم و چنان ترغیبمان کرد که مشتاقانه به سفر رفتیم. فرمودند: بسیار خوب است از این فصل مناسب به درستی استفاده کنید و به بالای کوه ها و قله ها بروید تا سلول های مغز و فکرتان استراحت کند و تجدید قوا کنید که وقتی برگشتید، بتوانید بهتر به تحصیل پردازید. (1)

برگزاری اردوهای زیارتی، سیاحتی، تفریحی و حتی علمی نیز، از جمله برنامه های فرح بخش در ایام تعطیل طلاب به شمار می رود که در سلامت جسمی و روحی طلاب، نقشی به سزا خواهد داشت چنانکه یکی از برنامه های ثابت مدرسه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب و بسیاری از مدارس موفق دیگر، راه اندازی اردوهای گوناگون برای طلاب است.

2. مرخصی

اصل در طلبگی، حضور مستمر در مدرسه است و اساساً هویت طلبگی با حضور دائمی در مدرسه شکل می گیرد. بنابراین، چنان چه مدارس علمیه

ص: 150

به ارائه‌ی دروسی در طول روز بسنده کنند و از آن پس، طلاب را در اختیار خود قرار دهند، تفاوت چندانی با نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی نخواهند داشت و طلبه با حقیقت طلبگی آشنا نمی‌گردد. با این حال، در موقعیت‌های خاص گاه لازم می‌شود که برای برخی از طلاب، علاوه بر روزهای تعطیل معمول، مرخصی ویژه‌ای در نظر گرفته شود. آیت‌الله بنابی با درک درست از این نیاز، در تبیین چنین موقعیت‌هایی می‌فرماید:

تا زمانی که طلبه، ظرفیت روحی دارد و میتواند در مدرسه بماند، به او اجازه‌ی مرخصی نمی‌دهیم. البته گاهی با این نوع برخورد، طلبه در خودش یک نوع محدودیت و خفقان احساس می‌کند. براین اساس نسبت به طلبه‌های سال اول یک ارفاقی قائل هستیم. خصوصاً در نیم سال اول، در هفته یا دو هفته یک بار، به آنان مرخصی می‌دهیم.

در مورد ضابطه مرخصی هم افراد فرق می‌کنند. برخی در سه هفته‌ی اول، دل تنگ شده و ظرفیتشان پر می‌شود و برخی هم سه ماه در حوزه می‌مانند و ناراحت نمی‌شوند. در دادن مرخصی طاعت طلبه‌ها را ملاک قرار می‌دهیم. به کسانی که اهل تحمل هستند و از ما حرف شنوی دارند، قهراً کمتر اجازه‌ی مرخصی می‌دهیم؛ ولی برخی در طول ماه یک یا دو بار به مرخصی می‌روند. این هم از روی تبعیض نیست، بلکه به افراد بستگی دارد. می‌بینم اگر اجازه ندهم، متضرر خواهد شد و در نتیجه حوزه لطمه خواهد دید. (1)

3. ورزش

از آن جا که ورزش نقش مهمی در سلامت جسمی و روانی طلاب ایفا می‌کند، مدیران دوراندیش نیز، این نیاز را جدی گرفته و برای آن برنامه ریزی می‌کنند.

ص: 151

1- دیدگاه‌های تربیتی - مدیریتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

مقام معظم رهبری در اهمیت ورزش برای طلاب می فرماید:

طلبه باید روحیه جوانی را با همه خصوصیات جوانی حفظ کند ... این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهراً و ستاً جوان، ولی روحیتاً پیرو بی نشاط و بی حوصله و بی ابتکار و ناامید باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و تحرك باشد.

(1)

آیت الله مقتدایی در اهمیت ورزش برای طلاب در بازدید از مجموعه فرهنگی، ورزشی تیپ مستقل رزمی تبلیغی 83 امام جعفر صادق علیه السلام قم چنین ابراز داشتند:

ورزش باید با زندگی طلاب عجین شده باشد به طوری که روزانه وقتی را به این امر اختصاص دهند... ورزش شادابی و نشاطی در انسان ایجاد می کند که انسان کارهای روزمره، عبادت و تحصیل خود را با شادابی انجام دهد. انسان وقتی حالت تحرکی در درون خود ایجاد کند و بدن را برای قوت و قدرت آماده نماید، می تواند غم ها و غصه ها و کسالت های جسمی را از خود دور کند و هم چنین در تحصیل و کارهای روزمره با نشاط بیشتری وارد شود و اکثر بزرگان ما همواره در این مسیر قدم بر می داشتند. بنابراین، طلاب برای تحصیل و تهذیب، نیاز به نشاط و طراوات روح دارند که میتوانند از طریق ورزش به آن دست پیدا کنند... بنده خودم از جوانی ورزش می کردم و در سفری به مشهد مقدس، یک ماه مبارک رمضان در حجره مقام معظم رهبری در مدرسه نواب با هم بودیم که یکی از برنامه های ایشان، ورزش باستانی بود و به طلاب نیز توصیه می کردند که در طول روز، وقتی را برای ورزش اختصاص دهند. (2)

آیت الله بنایی با وقوف لازم بر اهمیت ورزش در سلامت طلاب، خاطر نشان می کنند:

با توجه به مقصد و مقصود طلبه و ضرورت وجود عالمان عاقل و سالم، ورزش

ص: 152

1- بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، 1369/11/04.

2- نشریه افق حوزه، 22 آبان 1387، شماره 207.

در حد خودش برای طلبه‌ها لازم است. گاهی به آنان می‌گوییم: هرکس بیست دقیقه ورزش نکند، من از او راضی نیستم. ورزش در حد سلامت برای بدن لازم است؛ چون روح و روان سالم، در بدن سالم است. عقل سلیم هم نوعاً در بدن سالم است. از این جهت لازم است طلاب به ورزش اهمیت بدهند؛ خصوصاً در این زمانه و با زندگی ماشینی که تحرکات خیلی کم است. (1)

به همین منظور، در مدرسه‌ی علمیه‌ی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب، وسایل و سالن ورزشی در نظر گرفته شده است. همچنین به توصیه‌ی حاج آقا، طلاب به کوهنوردی رفته و برنامه صبحگاه را با شعارهای جالب برگزار می‌کنند. (2) با وجود اهتمام به ورزش طلاب، ایشان پرداختن به ورزش قهرمانی را که مستلزم صرف وقت بسیار و فاصله گرفتن از مأموریت اصلی طلبگی است، مطلوب ارزیابی نمی‌کنند:

اما ورزش در حد مسابقات و امثال ذلك صلاح نیست؛ اگرچه به عنوان ابزار و در راستای تبلیغ بوده باشد؛ چراکه در این باب، ورزشکاران زیادی هستند و با عشق فراوان نسبت به این مسأله حاضر می‌شوند و در میدان‌های بین‌المللی برای ایران مقام کسب می‌کنند؛ از این رو لازم نیست که طلبه‌ها وارد این عرصه‌ها شوند. آن قدر نیرو نداریم که برخی از افراد را درگیر این مسائل کنیم. هنوز نیروی لازم برای وظایف حساس‌تر از این امور نداریم.

البته امروزه ورزش طوری مطرح شده که به يك مکتب تبدیل گردیده است! صرف این همه بودجه و زمان برای این امر و صرف وقت این همه جوان برای تماشای ورزش، چندان مطلوب نیست! قرآن و سنت، اصلی‌ترین چیز لازم برای انسان را، هدایت و تعلیم و تربیت معرفی می‌کند. انبیا با این هدف مبعوث شده‌اند و کارشان (يُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمْ) (3) بوده است. کار شاگردان انبیا هم تعلیم

ص: 153

1- همان.

2- پوراحمد، همان، ص 85.

3- (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)؛ به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد. قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (آل عمران، آیه 164)

و ترکیه است و باید به آن بیشتر توجه کنند و دیگران را نیز متوجه آن سازند. (1)

4. تغذیه مناسب

گاه افراط و تفریط طلاب در تغذیه، زمینه ساز برخی مشکلات برای آنان می گردد؛ مثلاً ممکن است طلبه با تحمیل ریاضت های نادرست و دوری از غذاهای مفید و مقوی، خود را در معرض سوء تغذیه و ابتلا به امراض جسمی و حتی روحی قرار دهد. از این رو و به منظور پیشگیری از این آسیب ها، آیت الله بنایی موضوع تغذیه طلاب را مورد توجه جدی قرار می دهند. ایشان حتی به خود طلاب نیز توصیه می کنند که: «اگر داشتید به سلامت جسمانی توجه کنید؛ خوردن پسته و کباب ...». (2)

یکی از داوطلبان ورود به حوزه بناب می گوید:

در مصاحبه از من پرسیدند: اسمت چیه؟ اهل کجایی؟ کی حرکت کردید؟ کی رسیدید؟ صبحانه خوردی؟ گفتم: الحمد لله! کیک و ساندیس خوردم. گفتند این که صبحانه نیست. زنگ زدند، گفتند: صبحانه بیاورید که من در رفتم. (3)

از سوی دیگر، زیاده روی در مصرف غذا یا استفاده از غذاهای چرب و مضر نیز ممکن است به ایجاد عادات و صفات نامطلوب منجر شده و ادامه ی مسیر طلبگی را با کسالت و دشواری مواجه کند. از این رو، مدیر آگاه تمام مساعی خود را برای تنظیم برنامه غذایی مطلوب طلاب به کار خواهد گرفت.

ص: 154

1- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

2- پوراحمد، همان، ص 81.

3- همان.

حجره و محل سکونت، تأثیر ویژه ای در سلامت روحی و رشد علمی طلاب بر جا می گذارد؛ از این رو مدیران دوران‌دیش، از دغدغه تأمین و تعیین حجره ی مناسب برای طلاب، براساس اقتضائات هر یک غفلت نمی ورزند. آیت الله بنابی که اهتمام ویژه ای به تعیین دقیق حجره ی طلاب و رعایت ظرافتهای لازم برای آن دارد، اظهار می دارد:

در مورد ترکیب حجرات که چه کسی با چه فردی هم حجره شود، دقت زیادی می کنیم. اگر قرار باشد انسان برای تدریس کتاب پیچیده ای، تلاش زیاد و دقت فراوان نشان دهد، ما بیش از آن مقدار در مورد هم حجره دقت به خرج می دهیم. ارزیابی می کنیم که اگر این چند نفر کنار هم باشند، آیا برای هم مفید خواهند بود یا نه؟ بعد از بررسی و سنجش، پیشنهاد می کنیم که آقای فلانی، این آقا با شما هم حجره خواهد شد، نظرتان چیست؟ البته باید حوزه هم این ترکیب را تأیید کند، تنها رضایت خود طلبه شرط نیست.

در هر حجره، يك نفر را به عنوان مسؤل حجره انتخاب می کنیم تا بین دو یا نفر دیگر هماهنگی ایجاد کند. نظر این است که او به عنوان امین ما در حجره بوده باشد و به هم حجره ای هایش خط و جهت بدهد. به ویژه اینکه در این مورد حدیث شریفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است. (1)

ایشان هم چنین به موضوع تغییر دادن حجره طلاب توجه می کند و می گوید:

اگر طلبه ای در يك حجره موفق است؛ یعنی از نظر فکری اخلاقی و درسی و آداب در سطح خوبی قرار دارد، تغییر حجره او صلاح نیست؛ چراکه ثبات روحی وی را از بین برده و او را متزلزل می کند؛ اما اگر ثابت شود که طلبه در

ص: 155

1- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (إذا كان ثلاثة في سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ)؛ هرگاه سه نفر هم سفر شدند، از میان خود یک نفر را به سالاری انتخاب کنند. (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 5، ص 2486، ح 8609)

این حجره موفق نیست یا با هم اتاقی هایش نمی تواند بماند و یا به درس و اخلاقش نمی تواند برسد و.... در این صورت، جابه جایی او مطلوب است؛ اما این که براساس چه معیارهایی تصمیم گرفته شود، باید دید این طلبه با روحیات خاصش، در کدام حجره پیشرفت خواهد کرد. گرچه تنوع هم در کنار اهداف می تواند قرار گیرد و هیچ عیبی هم ندارد. (1)

مدیر مدرسه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب، پیامدهای تغییر حجره را نیز از نظر دور نمی دارد و با تأکید بر پیش گیری از تبعات منفی آن می گوید:

اما يك چیز را باید مد نظر قرار داد و آن این که نباید جابه جایی يك طلبه، تبعات منفی داشته باشد؛ برای مثال، در مدرسه جو ایجاد شود که مگر چه شده فلانی را از آنجا در آوردند و به حجره دیگری بردند؟ مگر هم حجره ای هایش چگونه بودند؟ این تبعات، شخصیت هم حجره ای های قبلی او را مخدوش می سازد. بر این اساس، باید در این تغییرات دقت و ظرافت زیادی به خرج داد. (2)

نظارت

اشاره

نظارت مستقیم و غیر مستقیم، لازمه ی مدیریت مؤثر در تمام مراکز آموزشی و از جمله حوزه های علمیه محسوب می شود. رهبر معظم انقلاب دام ظلّه با تأکید بر نقش چشمگیر نظارت در موفقیت مدیر می فرماید:

نظارت بر زیر مجموعه خیلی مهم است. من اصرار و تأکید دارم که شما دوستان عزیز - که مسئولان بالا و مدیران ارشد هستید - مسأله ی نظارت بر زیر مجموعه ی خودتان را بسیار اهمیت بدهید. چشم های بینا و بصیر و باز شماست که وقتی در دایره ی مسئولیتتان می چرخد، می تواند صحت کار و پیشرفت کار را تضمین کند. اگر چنان چه شما غفلت کردید، ممکن است در

ص: 156

1- همان.

2- همان.

همان بخشی که غفلت کرده اید، ناپسامانی انجام بگیرد. مجموعه های انسانی مثل ماشین نیستند که انسان یک دکمه ای را بزند و این ماشین به خودی خود شروع کند به کار کردن. مجموعه های انسانی مجموعه هایی از اراده ها، فکرها، نظرها، سلیقه ها و خواهش های نفسانی صحیح و غلط هستند. خُب، این چیزی را که شما تصمیم گرفتید، تدبیر کردید و بناست در مجموعه ی شما انجام بگیرد، ممکن است یکجا با یک مانعی از همین خواهش ها و فکرها و سلیقه ها و اراده های گوناگون برخورد بکنند و متوقف بشود. مثل یک جریان آبی که به یک سنگی برخورد می کند؛ یک جریان باریک، به یک ریگ هم برخورد کند بر می گردد. خُب، باید این مانع را برطرف کنید. این نمی شود، مگر با نظارت. نظارت، بسیار مهم است. (1)

ایشان موضوع نظارت و پیگیری را تا آنجا حائز اهمیت می دانند که

معتقدند یک مدیر باید نیمی از زمان خود را صرف آن کند:

اگر یک مدیر عالی وقتش را تقسیم بکند، شاید بشود گفت که باید نیمی از وقتش را صرف نظارت بر دستگاه خودش، و نیمی را صرف کارهای دیگر بکند؛ فکر کردن، سیاست گذاری کردن، دستور دادن، جلسه گذاشتن، و از این قبیل. نظارت بر این دستگاه؛ یعنی دائماً حضور داشته باشید. آقا شما دارید چه کار می کنید؟ این کار چه شد؟ مسأله ی پیگیری هم بخشی از همان نظارت است. این یک نکته است که لازم بود عرض بکنم. خواهش می کنم آقایان این قضیه را جدی بگیرند. (2)

نظارت بر امور گوناگون مدرسه ی علمیه به صورت های مختلفی امکان پذیر است :

ص: 157

1- بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت 1387/06/02 به نقل از سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی همان، ص 109 .

2- همان به نقل از : همان، ص 112.

حضور مدیر در نقاط مختلف مدرسه و اشراف مستقیم وی بر امور مدرسه و طلاب، از مهم ترین شیوه های نظارتی است. این حضور باید مستمر و زمان آن غیر قابل پیش بینی باشد.

آیت الله عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله، گاهی در دمامد سحر برای سرکشی و شناخت طلاب پرکار و سحرخیز، راهی مدارس می شد و در رفع مشکلات مالی و رفاهی آنان همواره تلاش می کرد. بارها می شد که به صاحبان مغازه های اطراف حرم مراجعه می کرد و بدهی طلابی را که از آن ها اجناس نسبه برده بودند، ادا می نمود. آیت الله بهاءالدینی به بعد دیگری از سرکشی مؤسس حوزه علمیه قم اشاره کرده، می فرماید:

حاج شیخ مرد موفقی بود. خودش در امتحانات شرکت میکرد که از نزدیک امتحان طلاب را ببیند. (1)

هم چنین مراقبت و نظارت مستمر حضرت آیت الله کوهستانی علاوه بر روزهای درسی، شب ها نیز ادامه داشت... صدای استاد و معلم دلسوز حوزه که عصا زنان با گام های آرام، اما امیدوار به آینده ای روشن، حواس ها را به خود متوجه می ساخت و گاه با کوبیدن عصا بر در حجره ها، به طالبان علم هشدار می داد که بیدار باشید و رنج بکشید تا بتوانید عنصری مفید در جامعه گردید. بار دیگر نیز نیمه های شب، صدای عصای این مرد ملکوتی و الهی، خواب سنگین را از چشم های این جوانان پرشور می ربود و آنان را توجه می داد که راه سعادت و کامیابی در تهجد و شب زنده داری است. به

ص: 158

خاطر همین محبت پدرانۀ بود که هر کس تصور میکرد که معظم له او را بیشتر از دیگران دوست می دارد. با همه این زحمات و تلاش هایی که در راه رشد و ترقی طلاب به کار می گرفت، خود را طلبکار نمی دانست، بلکه افتخار می کرد که خدمتگزار مروّجان فقه جعفری علیه السلام است. (1)

آیت الله بنایی نیز در توصیف نظارت خود بر امور حجره ها و طلاب می گوید:

با سرزدن به حجره ها، به پاکیزگی و نظافت حجره ها و اینکه طلبه ها مشغول مطالعه هستند یا نه، توجه می کنم. (2)

راه های دیگر رسیدگی آیت الله بنایی به امور طلاب عبارت است از:

- همراهی در عبادات: در اعتکاف ها ایشان هم معتکف می شوند.

- همراهی در اردوها و استفاده از فضای اردو برای آموزش و پرورش: حاج آقا در اردوها همراهی می کنند. سختی های اردو را تحمل می کنند تا همراه طلبه ها باشند.

- ارتباط چهره به چهره با طلاب و همدلی و همراهی با آن ها. (3)

- جلسه پرسش و پاسخ مدیر مدرسه با طلاب: این جلسه با حضور آیت الله بنایی در مسجد [مدرسه] برگزار می شود و مدیر مدرسه به همه پرسش های طلاب پاسخ می دهند؛ و بیش از یک ساعت طول می کشد. (4)

ص: 159

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 62-63.

2- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

3- پورا احمد، همان، ص 75.

4- همان، پاورقی ص 69.

2- حضور همکاران مدیر در مدرسه و ارائه گزارش به مدیر

با این که حضور مستمر در مدرسه از ضروریات نظارت مدیر محسوب

می شود؛ ولی حضور مدیر به تنهایی نمی تواند تمام نیازهای مدرسه به یک ناظر آگاه و دلسوز را تأمین کند، بلکه معاونان و سایر همکاران او نیز باید در زمانهای متفاوت در جای جای مدرسه حضور یافته و ضمن نظارت بر امور تربیتی و آموزشی طلاب، گزارشی از مسائل و مشکلات مدرسه را نیز به مدیر ارائه کنند. حضرت آیت الله بهاءالدینی در مورد نظارت مرحوم آیت الله بافقی بر امور طلاب می گوید: «مرحوم بافقی ورقی دستش بود، حجره به حجره می رفت و رسیدگی می کرد.» (1)

3- تعیین مسئول برای طلاب

یکی از ویژگی های ممتاز مدرسه علامه ایازی این بود که هر اتاقی برای خود، معلم اخلاق و سرپرست و به قول معروف «استاد اتاق» داشت که از شاگردان ممتاز و با سابقه ایشان و با روحیات طلاب کاملاً آشنا بوده و در مسائل اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی به آنان یاری می رساندند و کمک علمی و معنوی طلاب بودند و نقش به سزایی را در این راه ایفا می کردند. (2)

آیت الله بنایی برای رسیدگی هر چه بیشتر به امور طلاب، افرادی را به عنوان مسئول برای آنان تعیین می کنند. ایشان در این زمینه می گویند:

بنده سلیقه ام این است که برای هر ورودی، یک نفر مسئول تعیین می کنم. توصیه می کنم که کاملاً مراقب باشید تا احساس نکند شما کنترل می کنید؛

ص: 160

1- <http://hozeh.tebyan.net/newmobile.aspx?pid=86222>

2- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 117.

به طوری که نامحسوس باشد و گزارش بدهند. (1)

ایشان از مسئولان طلاب درخواست می کنند که موارد افراط و تفریط را گزارش کنند تا رسیدگی شود :

اگر دیدند خیلی اهل نماز است، گزارش بدهند؛ مثلاً بعضی ها دو ساعت برای نماز شب بیدارند؛ اما در کلاس می خوابند. بعضی هنوز سال اول را تمام نکردند، کتاب می نویسند. در اخلاقیات، مثلاً یک نفر بود سنگریزه زیر زبانش گذاشته تا حرفی نزد... من به طلبه ها می گویم بابا! شما تلاش کنید فقط حرام نگویید!... به حرف های شبهه ناک هم اقدام نکنید. در کل مسائل، در برخوردها، حتی مسائل سیاسی این را باید به طلبه گفت: (الْمُتَّقِدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ) (2). (3)

ص: 161

-
- 1- انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه، فایل صوتی، در محضر آیت الله بنایی.
 - 2- پیش افتاده از آن ها از دین خارج است و عقب مانده از آنان نابود است و همراه آنان ملحق به حق است. (شیخ طوسی، مصباح المتعجل، ص 828 و شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، صلوات شعبانیه)
 - 3- انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت الله بنایی، فایل صوتی.

مدیر موفق و تاثیر گذار کسی است که هم خود از عوامل انگیزشی لازم برخوردار باشد و هم طلاب مدرسه ی خود را برای طی کردن درست مسیر دشوار طلبگی برانگیزد. در این فصل، ابعاد انگیزشی و عاطفی مؤثر در تربیت اخلاقی و معنوی طلاب بررسی خواهد شد.

علاقه به کار برای حوزه و طلبه

اشتیاق و علاقه مندی مدیر به فعالیت برای حوزه و طلاب، از عوامل بسیار مهم انگیزشی مؤثر در تقویت فضای تربیتی مدرسه به شمار می رود. مدیر دلسوز و عاشق کار برای سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، حمایت و هدایت الهی را برای طی کردن مسیر پر فراز و نشیب مدیریت مدرسه جلب خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر، همت والای مدیر را یکی از عوامل اصلی موفقیت وی در به انجام رساندن وظایف برشمرده اند:

و لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ وَثَقُلَ؛ (1) و زمامدار از عهده آن چه خدا بر او مقرر داشته، برنیاید، مگر به کوشش و یاری جستن از خداوند و خود را برای اجرای حق ملزم ساختن و شکیبایی در کارها پیشه کردن؛ خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی دام ظلّه در مراسم بیعت نخست وزیر و هیأت وزیران با ایشان، به همت والای خود در پذیرش بار سنگین مسئولیت رهبری نظام اسلامی اشاره کرده اند:

من طلبه ای کوچک و مشحون به انواع قصورها و نقص ها و کاستی ها هستم.

ص: 165

1- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 132.

به هر حال، مسئولیتی به من محول شده است و من با توکل به خدا، همه ی همت خود را به کار خواهم گرفت تا بتوانم این مسئولیت بسیار سنگین و این بار بسیار گران را تحمل کنم و بردارم و پیش ببرم و به سر منزل برسانم. (1)

ایشان علاقه مندی به تربیت طلاب همت بلند را رمز موفقیت مرحوم آیت الله مجتهدی دانسته، می فرمایند:

خیلی قبل از آن که خدمت جناب آقای مجتهدی برسم و ایشان را از نزدیک زیارت کنم، مدرسه ایشان را پیش از انقلاب می شناختم و نام و آوازه این مدرسه را شنیده بودم. ایشان همت کردند و در تهران يك حوزه ی علمیه واقعی و جدی تشکیل دادند. این چیز خیلی کمیاب و کم نظیری بوده است. عشق و علاقه ی ایشان به این کار و تلاش مخلصانه ای که انجام دادند، کمک الهی را جلب کرد و ایشان توانستند این کار را انجام دهند. این مدرسه بحمدالله برکاتی داشته است. از سال های متمادی، فضیلتی برجسته و علمای محترمی از همین کانون بنا شده بر عشق و همت و تلاش و اخلاص بیرون آمده اند و در نقاط مختلف مشغول انجام وظیفه اند. این را باید قدر بدانیم. (2)

مدیر مشتاق به خدمت گزاری طلاب علوم دینی، هیچ امر دیگری را بر

خدمتگزاری آن ترجیح نمی دهد و خود را صرفاً وقف رسیدگی به امور مدرسه و طلاب می کند. چنانچه آیت الله مجتهدی، انجام آن دسته از امور مستحبی را که مانع رسیدگی به طلاب می شد - هم چون زیارت خانه خدا، با وجود تأمین هزینه آن از سوی علاقه مندان - نیز نمی پذیرفت و حضور در مدرسه را بر آن ارجح می دانست در این زمینه گفته شده است:

ص: 166

1- بیانات در مراسم بیعت نخست وزیر و هیأت وزیران، 1368/03/16 به نقل از: سایت دفتر ایشان و بانکی پور فرد و رفیعی، همان، ص 58-59.

2- بیانات در دیدار با طلاب مدرسه علمیه آیت الله مجتهدی، 1383/03/22، به نقل از سایت دفتر ایشان.

اگر کسی به مدرسه ایشان می رفت، وقتش و عمرش تلف نمی شد. اگر استاد نمی آمد، جایش را پر می کرد. تمام دغدغه حاج آقا مدرسه بود و حتی اگر هزینه سفر حج هم از طرف علاقه مندان برای ایشان تهیه می شد، نمی پذیرفت؛ چرا که مدرسه از همه چیز برای او مهم تر بود. بارها تأکید می کرد: درس خواندن عالی ترین و مهم ترین وظیفه یک طلبه است. حتی در ایام جنگ هم درس را تعطیل نمی کرد و تعبیری داشت به این مضمون که: این عمامه ها در حکم تانک در مقابل دشمن هستند و در ایام جنگ هم، کارخانه تانک سازی تعطیل نمی شود. (1)

شدت علاقه ی ایشان به نقش آفرینی تربیتی برای طلاب تا آن جا بود که خود اظهار می دارند:

خوش ترین اوقات عمر من، آن شب بود که صبح آن روز قرار بود با معمار جهت بنا و وسعت دادن حجره ها و ساختن بالکن برای طلاب به مسجد و حوزه برویم. (2)

آیت الله ایازی نیز به طلاب عشق می ورزیدند و تحمل دوری آنان را نداشتند. در ایام کسالتشان، وقتی در بیمارستان بودند، اشک می ریختند و می فرمودند:

مرا به حوزه ام ببرید، دلم برای فرزندانم تنگ شده... درست است نمی توانم درس بدهم؛ ولی مرا به حیاط حوزه ببرید تا کمی با فرزندانم باشم... مرا به آن جا ببرید، خوب می شوم! (3)

ص: 167

1- مصاحبه خبرگزاری حوزه با حجت الاسلام رامشک، همان.

2- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 64-65.

3- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 113.

برقراری ارتباط مؤثر با طلاب

ایجاد ارتباط قوی و پایدار با طلاب، از عوامل بسیار مؤثری است که مدیر را در تحقق اهداف تربیتی مدد می‌رساند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره اهمیت ارتباط مدیر با زیرمجموعه می‌فرماید:

وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شِدَّةٌ مِمَّنْ الصَّدِيقِ وَقَلْبُهُ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ وَالِاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقَطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ؛ هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مداز که پنهان بودن رهبران از رعیت، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. نماندن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد. (1)

اساساً یکی از عوامل موفقیت مدیران، ارتباط سازنده‌ی آنان با طلاب است. آیت‌الله بنابی که در این زمینه موفق بوده‌اند، به تشریح شیوه‌های ارتباط خود با طلاب پرداخته‌اند:

به خاطر سپردن اسامی طلاب

ارتباط عاطفی صحیح، از طرف مسئول مدرسه، استاد، مسئول حجره و سایر طلاب بسیار اهمیت دارد. عمده‌تلاشم این است که از راه عاطفی، طلاب را تربیت کنم و به همین جهت از همان دیدار اول، اسامی طلاب را یاد می‌گیرم و وقتی هم صدایشان می‌زنم، با اسمشان صدا می‌زنم و در این کار تعمد دارم. در طول این سال‌ها، نام تمامی و حداقل نام اکثر آن‌ها را می‌دانم. قهراً در طلبه‌ی سال اول اثر خوبی دارد؛ احساس اُنس می‌کند. (2)

ایشان با بیان خاطره‌ای، به منشأ اهتمام خود به این موضوع پرداخته‌اند:

حدود چهل سال پیش، مشغول خواندن رسائل بودم. استادم با توجه

ص: 168

1- نهج البلاغه، نامه 53.

2- دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

به لطفی که به مرحوم پدرم داشت، يك وقت رو به من كرد و میان تمامی شاگردان، مرا با اسم «ابن یوسف» صدا زد. این کار استاد در من اثر خوبی داشت، با آنکه طلبه سال اول نبودم؛ اما خوشم آمد. البته طبیعی است که اگر کسی از طرف بزرگی تشویق شود، در رشد او كمك خواهد كرد. لذا من روی حفظ کردن اسامی طلبه ها خیلی حساس هستم. نام آنها را می گویم و با يك محبتی آن ها را صدا می زنم که تأثیر خوبی بر آنان می گذارد؛ به گونه ای که اگر میهمانی ترتیب می دادم و آنها را دعوت می کردم، اثرش آن قدر نمی شد. (1)

ایشان حافظه قوی را شرط به خاطر سپردن اسامی ندانسته و با تأکید بر نقش ارتباط مستمر در آن می فرماید:

اسم همه را می دانم. بعد از یکی دو ماه اسامی طلبه های سال اول را یاد می گیرم و به حافظه ام می سپارم. با اینکه حافظه ام قوی نیست؛ اما در اثر ارتباط مستمر، اسم طلبه ها در خاطر من ماند. (2)

یکی از طلاب مدرسه علمیه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب در این مورد می گوید:

حاج آقا همه ما را به اسم کوچک می شناسد و لقب می دهد. به من می گوید: شیخ بهایی! (3)

سرزدن به حجره ها

با این که حجره ها هم در فاصله بیشتری از هم قرار دارند، به هر حجره چند دفعه شخصاً سر زده ام. ابتدا در می زنم. حتی گاهی می بینم چراغ حجره روشن است؛ اما چون جواب «بله» نمی شنوم، یا می بینم یکی از افراد حجره خوابیده، برمی گردم و اگر جوابی آمد، به حجره رفته و حالشان را می پرسم.

ص: 169

1- همان.

2- همان.

3- پوراحمد، همان، ص 84.

نصب صندوق پیشنهادات

صندوق پیشنهاداتی در مدرسه تعبیه شده که کلید آن فقط در اختیار خودم است. به طلبه ها گفته ام: اگر حرفی داشتید، بنویسید، با امضا یا بدون امضا. طلبه ها مسائل مختلفی در نامه های خود به من می نویسند که همه را می خوانم و آن ها را پیش خود نگه می دارم.

ارتباط با سرگروه ها

طلبه ها را براساس شهرها، به گروه های ده نفری تقسیم کرده ام و برای هر گروه، یک مسئول در نظر گرفته ام. در طول سال با مسئولین گروه ها جلسه دارم. از آن ها نظر خواهی می کنم. مسئولین گروه ها، نظرات طلبه ها را به بنده منتقل می کنند.

توجه به تغییرات روحی در طلاب

علاوه بر این ها، یک ارتباط دیگری هم با طلبه ها دارم و آن این است که از قیافه برخی می فهمم که گویا این شخص در دل حرفی دارد و ناراحتی ای در او هست. گاهی تنها او را و گاهی هم به صورت دو یا سه نفری به دفتر فرا می خوانم و می نشینیم با هم درد دل می کنیم.

ارتباط با مسئولان واحدها

واحدهای مختلفی مثل واحد تبلیغات، تدارکات و... در مدرسه فعال هستند که با مسئولین آنها نیز در ارتباط هستم.

همراهی با طلاب در سفرهای گروهی مدرسه

در مسافرت ها نوعاً خودم را از طلبه ها جدا نمی کنم. اگر آن ها با قطار بروند، من هم در کنارشان با قطار می روم. اگر با اتوبوس مسافرت می کنند، من هم در کنارشان هستم (گرچه اخیراً استطاعت بدنیا کم شده و گاهی با وسیله دیگری می روم). راه را بین چند اتوبوسی که طلبه ها در آن هستند، تقسیم می کنم. از اول تا آخر سفر در یک اتوبوس نمی مانم. در یک اتوبوس هم، فقط

دریک در یک صندلی خاصی نمی نشینم؛ گاهی در جلو، گاهی در وسط و گاهی در آخر آن. اگر با قطار به مسافرت برویم، به کوپه ها سر می زنم. (1)

ابراز عطوفت پدران

اشاره

عطوفت مدیر در مواجهه با طلاب آنگاه که رنگ پدران به خود می گیرد، عشق و علاقه به طلبگی را در وجود طلاب مضاعف و آن ها را برای طی کردن با انگیزه ی این مسیر مصمم تر خواهد کرد. در این جا برخی از مصادیق این نحوه از عطوفت پدران در سیره مدیران موفق بررسی می شود:

1. تربیت پدران

آیت الله کوهستانی با روحیه ای پدران مسئولیت مدیریت مدرسه را پذیرفت. معظم له در توصیف انگیزه ی پدری خود در تربیت طلاب به یکی از فضلا فرمودند:

هنگامی که از نجف به مازندران آمدم، به همسرم گفتم: تو حاضری در حق طلاب مادری کنی و من پدری کنم و آنها را تربیت نمایم تا نزد پروردگار روسفید باشیم؟ قبول کرد و من هم تصمیم گرفتم در آن زمان که رضاشاه نمی گذاشت یک نفر معمم در ایران وجود داشته باشد، طلاب زیادی را تحت تربیت و پوشش قرار دهم. (2)

2. مهرورزی پدران

آیت الله کوهستانی چنان استادی بود که وقتی شاگردان برجسته اش در ایام تعطیل به وطنشان می رفتند، در فراق آنان اشک می ریخت. یکی از

ص: 171

1- دیدگاه های مدیریتی - تربیتی آیت الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

2- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 52، 51.

شاگردان فاضل شان در این باره می گوید:

آقا جان خیلی به طلاب علاقه مند بود. وقتی درس ها تعطیل می شد و شاگردان ایشان به منازلشان باز می گشتند، معظم له آنان را تا نزدیک درختی که نزدیک مسجد قرار داشت و تقریباً ابتدای محل بود، بدرقه می کرد و در فراقشان اشک جاری می کرد. از این رو برخی از طلاب، نام آن درخت را «شجره الوداع» نهاده بودند. (1)

آیت الله بنایی نیز شدت علاقه ی خود را به طلاب چنین ابراز می کنند:

مَثَل من نسبت به شما (وَ كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ) (2) است. (3)

3. رسیدگی پدران

وقتی یکی از طلاب بیمار شد، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله دارویش را تهیه کردند و به منزل برده، به خانواده دستور دادند که آن را آماده کنند و سپس خودش دارو را به حجره ی آن طلبه آورد و حتی به خادمش نداد که بیاورد. (4)

یکی از شاگردان آیت الله کوهستانی در مورد نحوه ی رسیدگی ایشان می گوید:

در ایام محرم یکی از سال های تحصیل در کوهستان، به علت اینکه هم حجره ای های من به تبلیغ رفته بودند، در اتاق تنها بودم. پس از مدتی به خاطر تمام شدن آذوقه، دچار گرسنگی شدید گشتم. چند روز را با مقداری نان به سر بردم تا آن مقدار نان هم تمام شد. به ناچار به اندرونی آقا جان (آیت الله کوهستانی) رفتم و از همسر آقا تقاضای مقداری نان کردم. همسر مکرم آقا جان که در واقع مادر طلاب بود، وقتی آثار گرسنگی را در چهره ام مشاهده کرد، بلافاصله مقداری نان و خوراکی برایم آورد. آن شب به تنهایی در حجره ی خود

ص: 172

1- کوهستانی، همان، ص 68 .

2- کشف، آیه 18 .

3- پورا احمد، همان، ص 84 .

4- مختاری، سیمای فرزندگان، ص 307 .

مشغول مطالعه بودم که صدای دلنشین آقا جان را شنیدم که مرا صدا می زد. با شتاب بیرون دویدم، دیدم آقا جان تشریف آوردند؛ در حالی که در یکی از دستانش کیسه ای از برنج و در دست دیگر، حلبی از روغن داشتند. تا مرا دید، وسایل را به زمین گذاشت. دو زانو بر زمین نشست و مرا در بغل گرفت و شروع کرد به گریه کردن و چند مرتبه این جمله را فرمود: «شکایت مرا پیش آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نکن! شکایت مرا...» (1).

هم چنین، یکی از طلاب (2) آیت الله کوهستانی در خاطراتش می گوید:

در ایام اشتغال به تحصیل، از نظر معیشتی بر من خیلی سخت می گذشت. تصمیم گرفتم از زندگی طلبگی در آیم و با کار و تلاش، خود را از گرسنگی نجات دهم. بدین منظور از قم به مازندران رفتم. از آنجا که سال ها در حوزه ی علمیه ی کوهستان زیر نظر آیت الله کوهستانی درس خوانده بودم و از الطاف پدرانه وی برخوردار بودم، بر آن شدم قبل از این که از لباس [روحانیت] بیرون روم، به خدمت ایشان برسم؛ چون ممکن است بعد از ترک تحصیل و خروج از زندگی طلبگی، شرم و حیا مانع رفتن به حضورش شود. با این اندیشه به محضرش رسیدم. آن بزرگوار در سخنان خود به مسأله ای اشاره کرد که در ذهنم گذشته بود و مرا از آن کار منع کرد. در ضمن مبلغی به من مرحمت فرمود. از آنجا که راز خود را با کسی در میان نگذاشته بودم وقتی آگاهی معظم له را از ضمیر خود مشاهده نمودم، غرق در شگفتی شدم. حالت یأس و نومیدی من یک باره به نشاط و امید به تحصیل در آینده تبدیل شد و از همان جا تصمیم قطعی گرفتم که دیگر به هیچ وجه از لباس مقدس روحانیت خارج نشوم و همچنان به تحصیل ادامه بدهم. (3)

حجت الاسلام شیخ حسین طوسی از شاگردان ایشان می گوید :

ص: 173

1- کوهستانی، همان، ص 65 .

2- حجت الاسلام آقای ابراهیم نژاد آکردی.

3- ربانی، فیض عرشی، ص 263؛ کوهستانی، برقله پارسایی، ص 233 .

هرگاه گریبانگیر مشکلات و گرفتارهایی می شدم، محضر مبارک آقا جان می رفتم و ایشان با چند کلمه موعظه و نصیحت، تسلای دل من می شد و با خیالی آسوده و سبکبار از محضرشان مرخص می شدم.

یک بار این اندیشه به فکرم خطور کرد که وجود من چه خاصیتی دارد؛ نه بنده خالص خدایم و نه آنکه خدمتی بتوانم انجام دهم. آینده ام روشن نیست. از کجا معلوم که عنصری مفید برای مردم باشم! پس چه خوب است، انسان در ایام جوانی از دنیا برود و گناه کمتری مرتکب شود. در همین اندیشه که محضر آقا مشرف شدم. بدون آنکه چیزی در این باره به ایشان عرض کرده باشم، معظم له در همین زمینه به نصیحت کردن پرداختند، گویا از همه چیز خبر دارد، فرمودند: خود این ناراحتی ها و غصه ها برای پرورش انسان است. باید این ناراحتی ها را تحمل کرد تا روح آدمی پرورش یابد و تقویت گردد. حکمت خدا را کسی نمی داند. عده ای در جوانی می میرند و برخی در پیری. یکی از الطاف الهی این است که مرگ را در پیری برای انسان قرار داده. اگر چه انسان خیلی اهل عمل هم نباشد، باز آن ضعف پیری و شکستگی ایام کهولت، موجب می گردد که خداوند ترحم بیشتری به انسان داشته باشد؛ چون خدا به محاسن سفید انسان رحم می کند.

(1)

آیت الله بنای نیز در مقام رسیدگی به امور طلاب، از طلبه ها درباره ی هم حجه ای هایشان می پرسند. (2) رسیدگی ایشان به طلاب شاغل به تحصیل در مدرسه خلاصه نشده و حتی سراغ طلبه هایی را میگیرند که از مدرسه رفته اند.

4. هم غذا شدن پدران

یکی از شاگردان فاضل آیت الله کوهستانی نقل می کند: یازده ساله

بودم

ص: 174

1- کوهستانی، همان، ص 232.

2- همان.

که در حوزه ی کوهستان در مدرسه ی «فضل»، حجره ای کنار حوض حیاط حسینیه داشتیم. در یکی از روزهایی که طلبه ها جهت مرخصی به منزل رفته بودند، در مدرسه تنها بودم و چیزی برای خوردن، جز چند حبه سیر نداشتم. باران شدیدی هم می بارید. پس از تاریک شدن هوا، مقداری آتش روشن کردم و چند حبه سیر را زیر آتش گذاشتم که بپزد و همان را به عنوان شام بخورم. ناگاه صدای عصبانی را که از مسجد باز می گشت، شنیدم. معظم له، مستقیماً بدون آنکه به منزل تشریف ببرند، آمدند به طرف حجره ی من و با مهربانی صدا زد: «آقا محمدرضا! تنهایی؟» عرض کردم: بله آقا جان. آنگاه داخل حجره ام آمد. قبل از آنکه بنشیند، رو کرد به خادمش و صدا زد: «آقا سید حمزه شام مرا بیاورید. همین جا با آقا محمدرضا با هم می خوریم.»

آن حرکت پدرانه و فروتنانه ی آن استاد بزرگ در آن زمان، برای من قابل هضم نبود و نمی توانستم عمق آن را درک کنم؛ ولی بعدها متوجه شدم که چقدر آن رفتار عبرت آموز و جالب توجه بود. چگونه آقا مثل یک پدر، فرزندان علمی خود را نوازش می کند و با نهایت تواضع و خاکساری با یک طلبه نوجوان هم سفره می شود. آن چه بر اهمیت این حرکت می افزاید، آن است که چگونه ایشان از وضعیت حجره ی من با خبر گشت و از کجا خبردار شد که من امشب چیزی در بساط ندارم و شام خود را آورد که با من تناول کند؟! (1)

ص: 175

5. نصیحت پدران

یکی از ارادت مندان آیت الله کوهستانی میگوید روزی جهت عرض ادب و دست بوسی، خدمت آقا جان کوهستانی رسیدیم. اوایل طلبگی من بود. جمعی نزد ایشان نشستند بودند. هنگامی که جهت تجدید وضو برخاستند، متوجه حقیر شد و دست مبارک خود را در گردن من انداخت. مثل پدری مهربان از من احوال پرسید کرد و این برخورد محبت آمیز سخت مرا مجذوب ایشان کرد؛ آنگاه فرمود: «تا به حال شتر دیده ای؟» عرض کردم: خودش را ندیدم؛ ولی عکسش را در کتاب دیده ام. سپس گفتند: «در میان حیوانات اهلی، شتر بیشتر از حیوانات [دیگر] بار می کنند. اگر اسب را پنجاه من (1) گندم بار کنند، شتر را یک صد من گندم بار می کنند. با توجه به اینکه بارش سنگین است، همیشه سالم است؛ چون جلوی پای خود را نگاه می کند. شما اول طلبگی تان است، اول جوانی شماست، خیلی احتیاط کنید. مقداری آهسته تر حرکت کنید. در مسائل و حوادث روز با شتاب تصمیم نگیرید». بعد گفتند: «فهمیدی چه گفتم؟» من با کمال خوشحالی عرض کردم: بله آقا جان! به خاطر همین محبت پدران بود که هر کس تصور می کرد معظم له او را بیشتر از دیگران دوست دارد. (2)

6. دلجویی پدران

یکی از طلاب، تققد و دلجویی آیت الله کوهستانی را چنین توصیف می کند:

روزی داخل کوچه ی مقابل حسینیه آیت الله ایستاده بودم. بچه های محل

ص: 176

1- واحد وزن هر «من»، معادل سه کیلوگرم است.

2- کوهستانی، همان، ص 63.

مقداری روغن گریس به صورت من مالیدند. من با آب نهر در صدد پاک کردن گریس برآمدم؛ اما روغن در صورتم پخش و جلوی چشمانم را گرفت. ناله ام به گریه بلند شد. در این هنگام آیت الله که از مسجد به سمت منزل می رفت، متوجه بی قراری من شد. وقتی صورتم را به این حال دید، بلافاصله دستمال خط دار بزرگی از جیب خود بیرون آورد و با دست مبارکشان صورت مرا پاک کرد. این حرکت پدرانه آن بزرگوار برای من بسیار شیرین بود و هیچ گاه از خاطرم محو نخواهد شد. (1)

آیت الله ایازی نیز چون استاد بزرگوارش آیت الله کوهستانی به «آقا جان ایازی» مشهور گردید. (2) رابطه ایشان نیز با طلبه ها، بسان پدری مهربان و دلسوز با فرزندانش بود. اگر طلبه ای بیمار می شد به عیادتش می رفت و چنان چه وضع مزاجی اش خوب نبود، می فرمود: او را به منزل ما ببرید وقتی وارد منزل می شد، ایشان و همسر مکره اش مثل پدر و مادری مهربان، از آن طلبه پرستاری می کردند. (3)

هم چنین روزی به ایشان خبر دادند که فلان طلبه، پدرش را از دست داده و به خاطر این مصیبت، متأثر و متألّم است. ایشان نزد آن طلبه رفتند و در مقام تفقد و دلداری، او را در آغوش گرفتند و فرمودند: «اگر پدر شما از دست رفته، ایازی که نمرده نگران نباشید...». آنگاه اشک چشمان آن طلبه خردسال (4) و پدر از دست داده را با دست مبارکشان پاک کردند. (5)

ص: 177

1- همان، ص 66 - 67.

2- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 129 .

3- آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، همان.

4- منظور از خردسال، به معنای اصطلاحی نیست، بلکه طلبه ای است که سن کمی داشت.

5- امیری سوادکوهی، همان، ص 113 .

یکی از اطرافیان حضرت امام، در توصیف هم دردی ایشان با طلاب می گوید: امام در طی اقامت خود در عراق، تمام تابستان ها را در همان نجف سوزان که شدت گرمایش گاهی به 54 درجه می رسید، می گذراندند و اتفاقاً مقابل منزل امام، دکان نانوائی قرار داشت که گرمای تنور آن به وسیله لوله قطوری به طرف منزل امام پخش میشد و فضای محوطه را دو چندان گرم می کرد.

مکرر در مکرر از امام درخواست میشد که تابستان ها را در کوفه بگذرانند؛ به ویژه آنکه کوفه تقریباً محل تابستانی بعضی از بزرگان و اهل علم نجف بود؛ ولی ایشان می فرمودند: «تا همه ی عزیزان طلبه ام، وسیله ی اقامت در کوفه را نداشته باشند، در کوفه نمی مانم.» باید یادآور شوم که کوف-ه ب-ا این که در نزدیکی نجف قرار گرفته است، از حیث هوا تفاوت فاحشی با نجف دارد؛ زیرا فرات از میان کوفه می گذرد و از این رو مشتمل بر باغات و نخلستان های زیادی است؛ در حالی که از نجف تنها می توان به عنوان بزرگ ترین آبادی عراق در میان بیابان بی آب و علف نام برد. (1)

یکی از طلاب نیز، هم دردی مدیر مدرسه ی بناب با طلاب را چنین توضیح می دهد:

وقتی برای اعتراض [و گلایه به خاطر خرابی کولرها] دسته جمعی به دفتر حاج آقا رفتیم، دیدیم که جلوی کانال کولر را گرفته اند تا با طلبه ها هم دردی کنند. (2)

ص: 178

1- صحیفه دل، ج 1، ص 82؛ سعادت مند، آیین دانشوری در سیره امام خمینی 7، ص 194 195.

2- پورا احمد، همان، ص 81.

براساس روش تغافل، مربی در برخی موقعیت ها با وجود آگاهی از خطا و لغزش متربی، به منظور صیانت از کرامت او، خود را غافل از آن وانمود کرده و می کوشد با استفاده از سایر روش ها در اصلاح او موفق شود. (1) آیت الله بنایی به فلسفه ی تغافل مدیر اشاره کرده و می گویند:

گاه برای حفظ شخصیت طلبه، لازم است نسبت به برخی از اشتباهات و حتی تخلفات کوچک او تغافل شود. (2)

حجت الاسلام والمسلمین نطافت نیز فواید زیر را برای تغافل مدیر مدارس علمیه برمی شمارد :

در پرتو این اصل [روش]، حریم مدیر و طلاب در امان می ماند و در عین حال، در جای خود به صورت غیر مستقیم، ضعف ها و کاستی ها، درمان و مشکلات گوشزد و راه حل های لازم بیان می گردد.

ایجاد فرصت برای جبران، درمان منطقی دردها و حل مشکلات به دور از احساسات لحظه ای و هیجان های زودگذر، از دستاوردهای این اصل است. بنابراین، با این اصل، دو فرصت ایجاد می شود: یکی فرصت برای جبران از ناحیه ی طلاب؛ و دیگری فرصت برای تصمیم درست از ناحیه ی مدیر.

مدیر نیز می تواند به طور غیر مستقیم و در قالب کلام های معرفت، ریشه های این گونه مشکلات را عنوان کند و به طرح راه های جبران و حل آن پردازد. علاوه بر آن که در صورت رعایت نکردن این روش و شکسته شدن

ص: 179

1- حسین خانی، روش تربیتی تغافل به نقل از: http://motalaat.tahzib-owzeh.ir/page/hawzahqom_15643.

2- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

حریم ها، انگیزه ی لازم برای خوب ماندن و اصلاح ضعیف می شود. باید توجه داشت که اجرای این روش، مادامی است که برای برخورد با خطاها، نیازی به واکنش سریع و تصمیم لحظه ای نباشد. (1)

تکریم طلاب

اشاره

خداوند متعال انسان را گرامی داشته (2) و این کرامت باید از سوی همگان رعایت شود. فردی که در خود احساس کرامت می کند، دنیا (3) و شهوت (4) در نظرش خوار می گردد و ارزش و کرامت خود را پایمال هواهای نفسانی خود و دیگران نمی گرداند. با توجه به ارزش و اهمیت کرامت و نقش آن در تعالی معنوی، مدیران مدارس علمیه نیز لازم است که تمامی مساعی خود را برای حفاظت از کرامت سربازان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار گرفته و از هر آن چه که به آن آسیب می رساند، جلوگیری کنند.

در تبیین گرامی داشتن طلاب از سوی مرحوم آیت الله کوهستانی گفته شده است: «در بزرگواری آقای کوهستانی همین بس که هیچ طلبه ای را تضعیف نکرد، بلکه تقویت نمود». (5) هم چنین از خصوصیات بارز مدیریت مدرسه علمیه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب حفظ ارزش و کرامت طلاب است. در

ص: 180

-
- 1- نظافت، تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه های علمیه، نشریه حوزه، ش 145 فروردین و اردیبهشت 1387.
 - 2- وَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریدههای خود برتری آشکار دادیم. (اسراء، آیه 70)
 - 3- علی بن الحسین علیه السلام : مَنْ كَرَّمْتُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا؛ هرکه خود را ارجمند شمارد دنیا را پست انگارد. (مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 13)
 - 4- علی علیه السلام : مَنْ كَرَّمْتُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛ هرکه خود را ارجمند شمارد، خواهش های نفسانیش در نظرش بی ارزش باشد. (مجلسی، همان، ص 135)
 - 5- www.akhlagh.net

این جا به برخی از مصادیق تکریم طلاب اشاره می شود:

1. پیشی گرفتن در سلام

یکی از رفتارهای خوبی که میان طلاب رایج است، پیشی گرفتن در دادن «سلام» هنگام ملاقات است و معمولاً طلبه ها منتظر نمی مانند که دیگران به آنها سلام کنند. این رفتار، نشانه ی فروتنی است و آنگاه که از طرف بزرگ ترها (اساتید، مدیران، طلاب بزرگ تر) آغاز به سلام شود، برای سایر طلاب آموزنده خواهد بود. «در مدرسه ی بناب، طلاب پایه های بالا و حتی اساتید، به طلاب پایه ی پایین سلام می کنند.» (1)

2. خطاب محترمانه

حاج آقا [بنابی] کاغذی را که آموزش بر تابلو [اعلانات] زده بود، برداشتند و گفتند: چرا نوشته اید طلبه های عزیز؟! (2)

3. مشورت

مدیر مدرسه می تواند از طلبه هایی که چند سال در حوزه مشغول تحصیل بوده و با نواقص مدیریت حوزه آشنایی دارند مشورت بگیرد و آن ها را در امور مدیریتی مشارکت دهد تا هم نواقص مدیریت را برطرف سازد، هم از مشکلات میان طلاب آگاه شود و هم چنین با این کار به آن ها اهمیت داده است. همان طور که آیت الله بنابی با افرادی که پیشکسوت بوده و مسئولیتی ندارند، مشورت می کنند. (3)

ص: 181

1- پوراحمد، همان، ص 83.

2- همان، ص 73.

3- همان.

4. وفای به عهد

برای حاج آقا مهمان رسید و همان موقع با طلبه ای قرار داشت، نیم ساعت مهمان ها را منتظر گذاشت تا خلف وعده نکند. (1)

5. رازداری

آیت الله بنایی می فرماید: اگر مطلبی در نامه های طلاب باشد که نویسنده ی آن راضی نیست دیگری از آن مطلب با خبر شود، آن نامه را از بین می برم. (2) طلبه ی مدرسه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب راجع به رازداری حاج آقا بنایی می گوید: مشکل خانوادگی داشتم، حاج آقا بدون اینکه کسی متوجه شود، کمکم کردند. (3)

بدرقه و معرفی تازه معمم ها

از جمله ویژگی های برنامه ی عمامه گذاری مراسم بدرقه ی طلاب است. مسئولان حوزه به همراه عده ای از اساتید و فضلاء مدرسه، با حضور در کاروانی متشکل از تازه معمین، آن ها را تا منازلشان بدرقه می کنند. تکریم و تجلیل از معمین و خانواده آنها و معرفی ایشان در مناطق شان - به ویژه در بین خانواده و اطرافیان ایشان - اثرات عمیقی می گذارد. (4)

اعتماد به طلاب

اعتماد به برادران دینی از وظایف و آداب مؤکد اجتماعی اسلام به شمار می رود.

محمد بن فضیل می گوید به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! در مورد یکی از برادرانم، گزارشی به من می رسد که نمی پسندم و از او می پرسم و منکر

ص: 182

1- همان، ص 81.

2- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنایی به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

3- پورا احمد، همان، ص 73.

4- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنایی، همان .

می شود؛ با این که مردمان موثقی به من خبر داده اند. فرمود: ای محمد! گوش و چشمت را نسبت به برادرت دروغ شمار و اگر پنجاه عادل هم نزد تو گواهی دهند و خودش چیز دیگری گوید، او را راست گو شمار و همه را دروغ گو به حساب آور و چیزی که او را زشت، کند فاش نکن و آبرویش را مبر. (1)

اعتماد مدیر به طلاب مدرسه نیز موجب قدرشناسی آنان از این رفتار مدیر و عامل مؤثری برای اعتماد متقابل طلاب به مدیر محسوب می شود. مدیران موفق نیز با رعایت این شیوه ی اسلامی، زمینه ای فراهم می آورند که طلاب همواره خود را تحت نظارت الهی بدانند و بر این اساس، تمام حرکات و رفتارهای خود را مطابق رضایت او انجام دهند.

شهید قدوسی رحمه الله در جهت ایجاد حس اعتماد و فراهم آوردن زمینه ی رشد معنوی طلاب، میزان شهریه مدرسه را به اختیار خودشان گذاشته بود تا هر کدام به مقداری که نیاز دارند، بردارند. فروشگاه تعاونی مدرسه، مسئول خرید نداشت و این خود طلاب بودند که کالاها و اجناس مورد نیاز را انتخاب می کردند و پولش را در صندوق فروشگاه می ریختند و اگر پول لازم را نداشتند، در دفتر خریدهای نسیه، بدهی خودشان را یادداشت می کردند. (2)

بر خلاف برخی از مدارس که حتی با نصب دوربین مداربسته در مدرسه، به فضای بی اعتمادی به طلاب دامن می زنند، در مدرسه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب، اگر طلبه ای بگوید مثلاً دیروز مریض بودم، به او اعتماد می کنند و از او

ص: 183

1- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَبْلُغُنِي عَنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي أَكْرَهُ لَهُ - فَأَسْأَلُهُ عَنْهُ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ - وَقَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ ثِقَاتٌ - فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعَكَ وَبَصَرَ رَكَ عَنْ أَخِيكَ - فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدِّقْهُ وَكَذِّبْهُمْ وَلَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مَرْوَتَهُ. (مجلسی، بحار الانوار، ج 72، ص 255)

2- «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص 86.

مطالبه گواهی پزشکی نمی کنند. (1) طلاب این مدرسه، برخی از مصادیق اعتماد مدیریت به آنان را این چنین توضیح داده اند:

- در این مدرسه ما قانونی نداریم که ناظر داشته باشد. نهایتاً میگویند که شرعاً جایز نیست.

- از جنبه های خیلی بارز مدرسه ما صداقت است؛ هم در گفتار و هم

در رفتار مسئولان و طلبه ها.

- اگر مریض شویم، برای غیبت از کلاس ها، نسخه ی پزشکی طلب نمی کنند.

- حاج آقا [بنابی] به اساتید و مسئولین می گویند که حرف طلبه ها را

حمل بر صحت و صدق بگذارند. (2)

- به خاطر نمی آورم که حاج آقای بنابی به کسی بگوید که: دروغ می گویی.

- حاج آقا و مسئولان، طلبه ها را صادق می دانند و گاهی برگه ها [ی امتحانی] داده می شود که ببرند مثلاً در حجه یا مسافرت بنویسند و بیاورند.

- در مقطعی، حضور و غیاب وجدانی بوده که باعث تقویت راستگویی

می شود

- [حاج آقا] یک بسته پول به من می داد و می گفت: تو امین هستی. ببر بده فلان جا.

- حاج آقا کلید را می دهند و می گویند: برو از دفتر فلان چیز را بیاور.

- اگر کسی مرتکب کار خطایی شود و اعتراف کند، به خاطر صداقت وی

ص: 184

1- پورا احمد، همان، ص 73.

2- یعنی حرف طلبه ها را در وهله اول راست بدانند.

از خطایش گذشت می شود. (1)

صبر و استقامت و سعه صدر داشتن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام استقامت و خستگی ناپذیری را از جمله ویژگی های ضروری برای مدیر برشمرده می فرمایند:

وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالْإِسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ وَتَوَطُّبِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ وَثَقُلَ؛ (2) و زمامدار از عهده ی آن چه خدا بر او مقرر داشته برنیاید، مگر به کوشش و یاری جستن از خداوند و خود را برای اجرای حق ملزم ساختن و شکیبایی در کارها پیشه کردن؛ خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید.

رهبر معظم انقلاب دام ظلّه با تأکید بر اهمیت تحمل سختی ها و ناملایمت ها می فرمایند:

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا) (3) خیلی ها هستند که به مبدأ و فکری ایمان می آورند و وارد دایره ی مؤمنین می شوند؛ اما وقتی مشکلات پیدا شد و تکالیف سنگین گردید، پس می زنند. کسانی مورد مدح الهی هستند که وقتی بلی را گفتند و وارد میدان شرف و صداقت شدند، بر آن پای فشرند..... (4)

ایشان با استناد به قرآن کریم نتیجه ی پایداری را ارتباط با ملکوت اعلی و رهایی از بیم و اندوه می دانند:

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا). (5)

ص: 185

-
- 1- پوراحمد، همان، ص 73.
 - 2- این شعبه حرانی، تحف العقول، ص 132.
 - 3- فصلت، آیه 30.
 - 4- بیانات در دیدار با جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، 1382/11/19.
 - 5- در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند؛ فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید. (فصلت، آیه 30)

کسانی که پایداری و استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند؛ یعنی در همین حال حیات دنیوی شان، با ملکوت اعلیٰ ارتباط پیدا می‌کنند؛ یعنی از لحاظ روحی و فکری و روانی، یک ذخیره‌ی تمام‌نشده‌ی پیدا می‌کنند و هیچ‌خوف و بیم و اندوهی بر آن‌ها سایه نخواهد افکند. بیم در مقابل خطرهایی است که ممکن است در این راه انسان را تهدید کند. وقتی انسان ترس نداشت، جری‌تر و با قدرت بیشتر و روحیه‌ی بهتر در این راه پیش می‌رود و به هدف نزدیک‌تر می‌شود. انسان وقتی حزن و اندوه ندارد، به خاطر این است که چیزی را از دست نمی‌دهد. اولاً موفقیت‌های این راه زیاد است؛ ثانیاً اگر انسان چیزی را هم از دست بدهد، چون در راه وظیفه و انجام تکلیف الهی است، وجدانش آسوده است؛ مثل خانواده‌های شهدا که بچه‌های آن‌ها شهید شده‌اند و داغ دیده‌اند؛ اما در عین حال دل‌هایشان شاد است. این‌ها فرق دارند با کسانی که این حادثه برای آن‌ها بر اثر غیر شهادت پیش آمده است. (1)

تأسیس و حفاظت از حوزه علمیه‌ی قم، کار دشواری بود که بدون استقامت در برابر مشکلات امکان‌پذیر نبود. صبر و بردباری، یکی دیگر از خصوصیات روحی مرحوم آیت‌الله حائری‌یزدی در مقابل مشکلات بود که از وی راد مردی پر استقامت ساخته بود ایشان در مقابل حوادث و مسائل سیاسی در اوایل شکل‌گیری حوزه که مصادف با روی کار آمدن رضاخان پهلوی و به دنبال آن ماجرای کشف حجاب بود، همواره صبر و بردباری را پیشه خود ساخت و برای حراست از حوزه علمیه‌ی نوپا که انهدام آن در رأس توطئه دشمنان دین بود، تلاش بسیاری نمود و همواره می‌فرمود: «من حفظ حوزه‌ی علمیه‌ی را اهم می‌دانم.» ایشان در ماجرای کشف حجاب،

ص: 186

1- بیانات در دیدار با کارگزاران نظام ، 1380/09/21 ، به نقل از سایت دفتر ایشان.

بارها با رضاخان برخورد و ستیز کرد. معروف است که «پس از ماجرای کشف حجاب و کشتار مسجد گوهرشاد، ایشان هیچ گاه حال و روز خوشی نداشت و این اندوه را تا پایان عمر در دل داشت». (1)

حضرت امام خمینی قدس سره با اشاره به استقامت مرحوم آیت الله حائری در بنیان گذاری این حوزه ی پر برکت می فرمودند:

درباره ی بزرگی او همین مقدار بس که توانست در آن زمان سخت که رضاشاه داشت حوزه و روحانیت را نابود کند، حوزه ها، بلکه روحانیت را حفظ کند و این امانت را به ما داد تا ما به دیگران رد کنیم. (2) امام می فرمودند: اگر مرحوم حاج شیخ [عبدالکریم] در حال حاضر زنده بودند، کاری را انجام می دادند که من انجام داده ام و تأسیس حوزه علمیه کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نبود. (3)

یکی از نقشه های مرموزانه ی حکومت پهلوی اول که اقدام به برداشتن عمامه ها و خلع لباس روحانیت کرده و علما و طلاب را در فشار و اختناق قرار داده بود، این بود که مدرسه «صدر» اصفهان را که از مراکز مهم علمی جهان تشیع به شمار می رفت، ویران کند. هر چند حاج میرسیدعلی نجف آبادی همتی مردانه کرد و در اسرع وقت، خبر را به [آیت الله العظمی] حاج سید ابوالحسن اصفهانی رساند و از این اقدام هولناک جلوگیری به عمل آمد؛ اما فشار و زور در دوره های مختلف ادامه داشت و هر روز، طلاب و ساکنان مدرسه ی صدر را تهدید و مجبور به تخلیه آن می کردند. آیت الله [سید محمدرضا] خراسانی که

ص: 187

1- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج 2، ص 561.

2- ستوده، پابه پای آفتاب، ج 4، ص 160؛ رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 5، ص 4.

3- رجایی، همان، ص 3.

خود از تربیت شدگان این مرکز علمی بود و علاقه ی وافری به حفظ آن داشت، هیچگاه مدرسه را رها نکرد و به مأمورانی که قصد خارج کردن طلاب از مدرسه را داشتند، فرموده بود: «تا زمانی که جسد مرا به زور از مدرسه بیرون نیندازید، مدرسه را رها نخواهم کرد.» همچنین دو تن از مدرسان مدرسه ی صدر را همراه با نامه هایی از خود و دیگر شخصیت های برجسته ی شهر، به تهران فرستاد و سرانجام نامه ای به دست خراسانی رسید مبنی بر این که فعلاً برای تخریب مدرسه صدر اصفهان، تصمیمی گرفته نشده است. در همین راستا، آیت الله خراسانی به برخی از طلاب و ساکنان مدرسه که زمینه ی بیشتری برای رشد و ترقی علمی و معنوی داشتند، پیام فرستاد که «در خانه های خود بنشینید و لباس هایتان را تغییر ندهید. من به یاری خدا و عنایت حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگانی شما را تأمین خواهم کرد.» همین پیشنهاد، مایه ی دل گرمی و اطمینان خاطر آنها شد و با امیدواری به تحصیل و تداوم در خط روحانیت ثابت ماندند و این چنین، تداوم و بقای حوزه ی علمیه اصفهان، تضمین

گشت. (1)

مقام معظم رهبری دام ظلّه نیز با تبیین پشتکار و استقامت شهید آیت الله قدوسی و نقش آن در اداره ی موفق مدرسه ی حقانی می فرمایند: خصوصیت دوم [شهید قدوسی] این بود پرکار بود و خسته نمی شد و هم پشتکار داشت و این طور نبود که یک کاری را رها کند و دنبال کار دیگری برود؛ نمونه ی آن مدرسه حقانی! اگر ریاست مدرسه حقانی با کسی غیر از آقای قدوسی بود، من گمان نمی کنم که این مدرسه به این اندازه از فواید و آثار می رسید.

ص: 188

این مرد بود که نشست آن جا، حواسش را جمع کرد، از همه ی کارهای حوزه برید و به هیچ کار دیگری نپرداخت تا این مدرسه را به این رونق رساند و از لحاظ شکل و محتوا، مدرسه را در حد مطلوب و قابل توجهی قرار داد. (1)

حجت الاسلام والمسلمین سعیدی نیز مقاومت و پرکاری آن شهید والامقام را این چنین تشریح می کنند :

[شهید قدوسی] مقاوم و پرکار بود. خانم ایشان، دختر علامه بزرگوار طباطبایی است. ایشان می گفتند که خانم من می گوید منتظرم که محمد حسین - که خادم مدرسه بود - شب بیاید، پتوی شما را ببرد که شب همان جا بخوابید. صبح تا شب در مدرسه مشغول کار بود و با همه ی وجود برای تربیت این افراد تلاش می کرد. (2)

استقامت شهید قدوسی در پرکاری و وقت گذاری برای طلاب خلاصه نمی شد، بلکه حوصله و تدبیر آن بزرگوار نیز نمود دیگری از مقاومت ایشان بود که نتیجه اش در غلبه بر بحران ها و مشکلات مشاهده می شود. آیت الله جنتی می گوید:

[شهید قدوسی] در این زمینه زبانزد بود. قریب 15 سال مدرسه را اداره کرد. در این مدت، بحران های مختلف پیش آمد، موضوعات و مسائل جنحالی و اختلاف انگیز در سطح جامعه یا در حوزه ی علمیه یا در خصوص مدرسه مطرح شد و گاهی موضع گیری های تند از طرف بعضی از محصلین می شد که اگر برخی از آن ها در هر مدرسه ی دیگری به وجود آمده بود، باعث تشنج و از هم گسیختگی کارها می شد؛ اما او همه را به آرامی می گذراند و مدرسه را بدون تلاطم به پیش برد. البته نقش مؤثر شهید بهشتی را هم در اقتناع فکری طلاب

ص: 189

1- شهید قدوسی در آیینہ توصیف مقام معظم رهبری، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، دی ماه 1387، ص 3.

2- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص 34.

و چاره اندیشی برای رفع بحران ها نباید نادیده گرفت. (1)

قاطعیت در تصمیم گیری نیز، بعد دیگر شخصیت آن شهید والا مقام است.

آیت الله احمدی میانجی در توضیح این خصوصیت ایشان می فرماید: یکی دیگر از خصایص شهید قدوسی، تصمیم ایشان بود. وقتی تصمیم می گرفتند کاری را بکنند، قاطع بودند و از افرادی نبودند که سست بشوند. انسان هر کاری را که بخواهد بکند، تصمیم که می گیرد، در عمل به مشکلات زیادی دچار می گردد. حتی مکتب توحید را که به ایشان واگذار کردند، ابتدا قبول نمی کردند و بعد که قبول کردند، مصمم بودند تا آنجا که قدرت دارند، کار را انجام دهند. معمولاً اشخاصی که تصمیم آنها قاطع نیست، کاری نمی توانند بکنند؛ چون موانع، آن ها را شکست می دهد؛ اما کسانی که تشخیص وظیفه می دهند و بعد از تشخیص، محکم در مقابل مشکلات می ایستند، مشکلات مانند موج در مقابل آن ها می شکنند و هرچند که ممکن است دچار نوسان و سختی گردند؛ ولی کار آنها پیش می رود. (2)

خستگی ناپذیری و استقامت یکی از رموز موفقیت آیت الله مجتهدی در تربیت طلاب به شمار میرفت یکی از نزدیکان آن عالم وارسته به تشریح همت و استقامت ایشان می پردازد:

بعد مهم دیگر در شخصیت [آیت الله احمد مجتهدی] این بود که واقعاً صاحب همت و خستگی ناپذیر بودند. آن زمان که توانایی داشتند، صبح تا ظهر درس می گفتند، ظهر برای مردم صحبت می کردند و جواب مراجعات را می دادند. عصر درس داشتند، شب برای مردم صحبت عمومی داشتند و تفسیر و اخلاق و مسأله می گفتند؛ و بعد از آن باز برای شاگردان شان چند تا درس داشتند. البته اواخر، گرفتار انواعی از بیماری ها بودند که بسیاری از کارهایشان تعطیل

ص: 190

1- گفت وگو و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 7.

2- مصاحبه با آیت الله علی احمدی میانجی، همان، ص 42.

شده بود؛ اما در اوقات سلامت، تمام وقت ایشان پر بود. شاید فقط چند روزی که در طول سال به مشهد مشرف می شدند، دوران استراحت شان بود. تابستان و زمستان نداشتند. البته در تابستان کارشان کمتر می شد. شاگردان عوض می شدند و شاگردان دیگری می آمدند؛ ولی کار تعطیل نشده بود. باز کار داشتند. مدام در مقام کار و خدمت بودند درس می گفتند و برای مردم مسأله می گفتند، موعظه می کردند، عرفیات می گفتند، داستان می گفتند تاریخ و خاطره می گفتند. همین طور تمام شبانه روز مشغول بودند. کسانی که بالخصوص در ادوار گذشته، شاگرد ایشان بوده اند، عموماً راه و رسم ایشان را آموخته اند، برای مردم به درد خور شده اند. تا می توانند برای مردم وقت می گذارند و خدمت می کنند. (1)

مرحوم آیت الله ایازی نیز در برابر مشکلاتی که بدخواهان برای ایشان تدارک می دیدند، صبورانه مقاومت کردند. ایشان در دفتر خاطراتشان می نویسند:

از نخستین روزی که وارد «رستم کلا» شدم، هر روزی به قدر یک سال بر من گذشت؛ زیرا دشمنان و بدخواهان همواره در صدد بودند به من ضربه بزنند؛ ولی از آن جایی که اتکایم به خدا بود تمام نقشه های آنان نقش بر آب می شد. چقدر مرا اذیت کردند و چقدر ناراحتی کشیدم، با این که کمال رعایت ادب را با آنان می کردم. نمی دانم چرا چنین مقدر شده بود. تا چند سالی از بدو ورودم، از نظر مالی در مضیقه بودیم؛ چه سختی ها و چه مرارت ها کشیدم.

عند الله احتسب! شاید هم نام بودن با مقام و کنیه ابوالحسن امیرالمؤمنین علیه السلام موجب شد مانند مولایم آماج گرفتاری ها باشم.... ولی هر کس در صدد ایذا و ناراحتیم برآمد و نقشه های سوئی بر ضد من طرح کرد، خداوند به زودی او را به جزای عملش می رسانید و طولی نمی کشید که منقلب می گردید که به مکافات و عکس العمل

ص: 191

1- به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حجت الاسلام و المسلمین جاودان (شاگرد آیت الله مجتهدی):

مبتلا می شد و چگونه مفتضح و رسوا گردیدند. اگر بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. به علاوه نمی خواهم پرده دری کنم که خداوند ستار العیوب است. (1)

ایشان تحمل سختی ها را با کسب توفیقات مرتبط دانسته و طلاب مدرسه را نیز مقاوم و صبور پرورش داده بودند :

توفیق طلاب من در پذیرش سختی ها بود؛ یعنی شانزده نفر در یک حجره سر کردن؛ حتی خوابیدن و سرمای زمستان را تحمل کردن و سرانجام هم به اهداف خویش جامه عمل پوشاندن.

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست ***عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد (2)

انگیزه بخشی

اشاره

تأثیر انگیزه در موفقیت طلبه می تواند از تأثیر عوامل مهمی، چون هوش و استعداد نیز بالاتر باشد؛ چرا که بخش قابل توجهی از عالمان موفق، برخوردار از هوش بهتر و استعداد چشم گیری نبوده اند؛ ولی به علت انگیزه ای قوی، نردبان ترقی را با جدیت و سرعت پیموده و به قله های علم و فضیلت دست یافته اند. در این میان، نقش مدیر مدرسه نقشی بی بدیل است؛ چون اوست که قادر است انگیزش را در درون طلاب تقویت و اراده آنان را برای انجام وظیفه مستحکم کند. در این جا برخی از عواملی را که مدیر می تواند به کمک آن ها به تقویت انگیزه طلاب بپردازد، بررسی می شود:

ص: 192

1- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 136 .

2- همان، ص 117 .

لازم است مدیر همواره طلاب را به مسیر آینده و نتیجه بخش بودن آن امیدوار سازد. آیت الله بنایی که خود الگویی برای امیدبخشی به طلاب به شمار می روند، می فرمایند:

امید دادن به طلبه، که آقای طلبه! بالاخره شما هدفی که در نظر داری، به آن اهداف خواهی رسید. هم امید بدهید که به آن هدف خواهی رسید؛ و هم به راه امیدوار کنید که از این راه می توانی بررسی... گاهی بعضی ها تمام مسأله را عرشی می کنند. طلبه با خود می گوید: خب! من که با این استعداد، با این اراده! من کجا و آن جا کجا؟! من کجا و میرزا قاضی کجا؟ من کجا و امام امت، صاحب معجزه قرن کجا؟ شیخ مفید کجا؟!... باید امید داد که آن هدف و راه همین است. جناب طلبه! همین صرف را باید بخوانی... تا بررسی و همه ی کسانی که رسیدند از این جا رسیدند. امیدوار باید کرد! (1)

مدیر مدرسه ی علمیه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب در جایی دیگر در خصوص اهمیت امیدوار ساختن طلاب و راهکار آن می گوید:

طلبه باید به جای اینکه به آینده اش فکر بکند، به وظیفه ی فعلی اش توجه کند. متأسفانه گاهی به آینده فکر می کند، سستی و رخوت در وجودش حاکم می شود و نه تنها در خود، بلکه در دوستان و نزدیکانش نیز تأثیر منفی می گذارد! چنین شخصی به جای اینکه به رحمت الهی امیدوار باشد، چشمش به دست دیگران است و وقتی از جهت معاش تأمین نمی گردد، کاسه ی صبرش لبریز شده، به زمین و زمان بدبین می شود! وی باید به جای فکر کردن به آینده، به خودش چنین بگوید: یک دولت همواره به فکر کارمند خویش است. ماه به ماه در پی آن است که حقوق کارمندش را تأمین کند. حتی برای دوران بازنشستگی او نیز قانون وضع می کند و برای وفات او برنامه دارد که

ص: 193

خانواده اش خیلی اذیت نشوند. آیا گرداننده دستگاه خلقت و خالق هستی، نسبت به مخلوقاتش چنین حمایتی نخواهد داشت؟ مخصوصاً نسبت به خودی ها، کسانی که بزرگترین سرمایه شان (عمر) را در راه او صرف می کنند؟! آیا خداوند به مقدار يك دولت قدرت ندارد؟ نعوذ بالله از این که خدا را به دولت تشبیه می کنیم. اراده ی او عین عمل او است. اگر طلبه به خدا اعتماد و توکل داشته باشد، خیلی از افکار و وسوسه ها به سراغ او نخواهد آمد و تنها هم و غمش، وظیفه ی امروزی اش خواهد بود. (1)

هم چنین ایشان برای تبیین ارزش و اهمیت طلبگی برای طلاب پایه های اول، ماه ها راجع به جایگاه حوزه و فرق آن با دانشگاه صحبت می کنند.

2. تشویق طلاب به درس خواندن

بسیار رخ می داد که آیت الله حائری نیمه های شب وارد مدرسه شده، آهسته آهسته به حجره ها رسیدگی می کردند و طلبه هایی را که مشغول مطالعه، کتابت یا تهجد و نماز شب بودند تشویق نموده و برای کسانی که مباحثات را می نوشتند یا از عهده ی آزمون خوب برمی آمدند، جایزه ای در نظر می گرفت. (2)

بعضی از مدیران مدارس، با آینده نگری و سخت گیری همراه با تشویق، طلاب را به درس خواندن ترغیب می کردند. آیت الله سید محمدرضا خراسانی علاوه بر امتحانی که به طور عمومی از طلاب برای تعیین سطح گرفته می شد، امتحانی نیز برای ورود طلبه به مدرسه ی چهارباغ اصفهان می گرفت که دارای چهار شرط و يك التزام کتبی بود. در آن زمان که گرفتن

ص: 194

1- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

2- مطهری مجموعه آثار، ج 24، ص 500؛ نشریه مسطر، شماره 4، ص 135.

آزمون متداول نبود، ایشان آزمون طلبه را لازم می دانست. با این که با تلاش بسیار توانست مدرسه چهارباغ را از دست دولت وقت خارج کند و اجازه آوردن سی طلبه به آن جا را بگیرد با این حال برای انتخاب این سی طلبه، شرایط سختی را قرار داده و معدل طلبه هم نباید از چهارده کمتر می شد. حتی به برخی از طلاب که برای تبلیغ منبر می رفتند و سپس به مدرسه باز می گشتند، می فرمود که این خلاف قرارداد شماس است؛ من اجازه نمی دهم. طلبه باید در مدرسه بماند و درس بخواند به برخی از طلاب که وضع مالی خوبی نداشتند و اظهار می کردند که به ناچار منبر می روند، (1) می فرمود با زحمت و سختی هم که شده، در مدرسه بمانید و درستان را بخوانید.

در صورتی که طلبه از آزمون، سربلند بیرون می آمد و نمره ی خوب می گرفت، به او پول یا کتاب اهدا می کرد و بارها کتب درسی مانند «معالم»، «شرایع» و «مکاسب» را به طلاب هدیه می داد. (2)

3. به کار بردن لقب های انگیزه بخش

نام ها و القاب انگیزه بخش نیز، عامل مهمی در برانگیختن طلاب به سوی فتح قله های افتخار محسوب می شود. این امر در روش تربیتی مدیر مدرسه علمیه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب به چشم می خورد. حاج آقا بنابی به افراد، با دادن لقب مثلاً «مجتهد کوچک» روحیه می دهند. (3)

ص: 195

1- با آنکه منبر رفتن و موعظه کردن، یکی از وظایف طلاب است، این سخت گیری در آن زمان، به سبب حفظ مدرسه از تعطیلی آن و دست اندازی حکومت وقت رضاخان بوده است.

2- مصاحبه با آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی http://is.hozeh.ir/news/hozeh_31980/102

3- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

آیت الله کوهستانی با عنایت به اهمیت سرمایه گذاری ویژه بر روی طلاب خوش فکر و نخبه می فرمود: «خوب است حوزه، طلاب جوان و نخبه را شناسایی کند و آن ها را پرورش دهد و فقیه تربیت نماید.» (1) این رسیدگی ویژه، علاوه بر آنکه طلاب مذکور را برای پیشرفت هر چه بیشتر ترغیب می کند، سایر طلاب را نیز برای برخوردار شدن از این عنایت خاص برمی انگیزد.

شناسایی استعدادها برتر نیز روش هایی دارد شهید قدوسی برای این منظور، از روش پرسش استفاده میکردند. یکی از نزدیکان ایشان در این زمینه می گوید:

یکی از راهکارهای شایسته سالاری در دست یابی به استعدادهای فعال و برجسته با ضریب هوشی بالاتر در راستای دستیابی به اهداف مدرسه ی حقانی، آزمون بود. روش ابداعی خودشان بود. ایشان سؤالات متعددی را طرح می کرد تا سرعت انتقال داوطلب را محک بزند. یادم هست یکی از سؤال ها این بود که رئیس شعبه، صبح در بانک را باز کرد و نگهبان گفت که من شب، خواب خوبی برای شما دیده ام و آن هم این که شما ارتقا پیدا کرده اید و یک هدیه بسیار عالی به شما تقدیم شده است. برخورد رئیس شعبه به آن شخص چه می تواند باشد؟ ممکن بود داوطلب به اصل موضوع توجه نکنند و بگویند طبیعی است که خواب خوبی دیده و تشویقش می کرد. اگر داوطلب، این جواب را می داد، معلوم می شد که ضریب هوشی او خیلی بالا نیست. داوطلب باید جواب میداد که نگهبان بانک نباید شب بخوابد و چون خوابیده و خواب دیده، باید تنبیه شود. ایشان از این نوع سؤالات زیاد می پرسید تا بفهمد سرعت انتقال و گیرندگی فرد چقدر هست. با ده بیست سؤال می شد [فهمید] که میزان سرعت انتقال و ضریب هوشی فرد چه میزان است. (2)

ص: 196

1- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 303.

2- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی شاهرودی، ماهنامه شاهد یاران، ش 38، ص 31.

آیت الله مجتهدی رحمه الله نیز، طلابی را که به حفظ قرآن اهتمام داشتند، تشویق می کردند؛ لذا در حوزه ایشان مرسوم است که جهت تشویق طلاب به این امور، هرکس که تمام قرآن کریم را حفظ کند، در موقع ازدواج او، مبلغ قابل توجهی از سوی حضرت استاد به او اهدا خواهد شد. (1)

آیت الله بنابی نیز در توصیف نحوه ی انگیزه بخشی به طلاب می گوید:

بعد از برگزاری هر امتحان - که علاوه بر امتحان هر نیم سال، در هر ماه يك امتحان نیز برگزار می کنیم - نمرات را از واحد آموزش می گیریم. کسانی را که نمره ی خوبی آورده اند، تکریم می کنیم. در امتحان نیم سال هم، برای کسانی که نمره ی عالی می آورند، جایزه ی سفر به مشهد مقدس یا کتاب و... تعیین می کنیم. (2)

5. واگذاری کرسی تدریس به طلاب توانمند

یک راهکار خوب برای افزایش سطح علمی و تشویق طلبه ها با تصویب هیأت امنای این است که به طلبه ای که سطح علمیش بالا و درس و فهم وی خوب است، یک کلاس درس واگذار می کنیم تا با نظارت ما تدریس کند که برای سایر طلاب الگو و اسوه بشوند و آنها نیز در جهت مسیر کمال علمی، بیش از گذشته پیش بروند. (3)

ص: 197

1- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 101.

2- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

3- گفت و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای امینی، امام جمعه و مدیر حوزه علمیه مسجد سلیمان، فایل صوتی.

6. برنامه های شادی بخش

اجرای برخی از برنامه های متنوع و شادی آفرین، می تواند نشاط طلاب را برای تداوم فعالیت های طلبگی تقویت کند. شام وحدت در مدرسه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب یکی از این برنامه هاست. شب های جمعه طلبه ها در شبستان مسجد مدرسه می نشینند و همراه با تماشای اخبار، شام را دور هم می خورند. به توصیه مدیر مدرسه [حضرت آیت الله بنابی] شام برایشان آورده میشود و در صف نمی ایستند تا کرامتشان خدشه دار نشود. غذای «شام وحدت» معمولا کباب بناب است که با غذاهای طول هفته متفاوت است. عوامل پذیرایی نیز همه از طلاب هستند. (1)

7. استفاده از مثال های انگیزه بخش

مدیر مدرسه علمیه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب با استفاده از مثال های مختلف، طلاب را به عمل به وظایف خویش ترغیب می کنند:

طلبه خودش را به جای یک کارگر معمولی بگذارد. کارگر با اینکه عامی است، نه درس اخلاق دیده و نه از فقه، عرفان و کلام خبر دارد و نه از آیات الهی و احادیث معصومین علیهم السلام چندان اطلاعی دارد؛ با این همه، آن قدر احساس مسؤلیت می کند که حداقل 8 یا 9 ساعت کار مفید انجام می دهد. کارگر برای به دست آوردن نانی حلال، این گونه با جان و دل تلاش می کند؛ چه می شود که طلبه خودش را مثل آن کارگر ببیند؟ البته نه برای نان حلال، بلکه برای ابدیت و سعادت کار کند و رهرو راه امامان معصوم علیهم السلام باشد. طلبه اگر این اندیشه را در سر داشته باشد، چگونه به کم کاری قانع خواهد شد و روزگارش را با بطلالت سپری خواهد کرد؟! (2)

ص: 198

1- پورا احمد، همان، پاورقی ص 69 .

2- دیدگاه های تربیتی آیت الله بنابی به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

فدر مورد انگیزه بخشی به طلاب، راهکارهای دیگری نیز در برخی منابع بررسی شده است. (1)

موعظه

اشاره

موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت در آورد؛ و آن بیانی خواهد بود که آن چه مایه ی صلاح حال شنونده است، از مطالب عبرت آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگران را در پی دارد، دارا باشد. (2)

مدیران موفق از هر فرصتی برای موعظه ی طلاب استفاده و با این روش دل آنان را برای پذیرش حقایق ارزشمند نرم می کنند. در این جا نمونه ای از مواعظ اثر بخش مدیران ارائه می شود:

1. استفاده از چشمه جوشان امامت و ولایت

آیت الله کوهستانی به یکی از طلابی که جهت ادامه ی تحصیل عازم مشهد مقدس بود، چنین موعظه کرد:

اگر آدم کنار چشمه ای باشد و تشنه هم باشد، آب نخورد و از تشنگی بمیرد، مردم او را ملامت می کنند و او را عاقل نمی دانند. شما می روی کنار چشمه ی جوشان امامت و ولایت. نکند که از آب زلال ولایت استفاده نکنی و تشنه برگردی! (3)

ص: 199

1- ر.ک: مدیریت مطالعات تربیتی فرهنگی معاونت تهذیب حوزه های علمیه، 213 راهکار جهت تقویت و ارتقای انگیزه طلبگی، 1393.

2- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 12، ص 534.

3- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 303.

2. حاضر و ناظر دانستن حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

شهید قدوسی به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارادت مخصوصی داشت و پیوسته می فرمود:

ما باید حضرتش را که صاحب امر ماست، در همه امور و شئون خود حاضر و ناظر بدانیم. (1)

3. استفاده بجا از بیت المال

عالم بزرگوار آقای سید باقر ساداتی در ضمن خاطرات خود درباره احتیاط و دقت آیت الله کوهستانی چنین می گوید:

مرحوم آقا جان، شب های درسی به طلبه ها سرکشی می کرد که مشغول مطالعه هستند یا نه؟ شبی حقیر مشغول مطالعه بودم که در حدود ساعت یک بعد از نصف شب، در حال مطالعه خواب رفتم. چراغ اتاق روشن مانده بود و لحظه ای متوجه شدم که پنجره ی کاغذی حجره را کسی می زند. بیدار شدم، فهمیدم صدای آقا جان است که می فرماید: «پسرجان! اگر بیداری اشکال ندارد چراغ روشن باشد؛ ولی اگر می خواهی بخوابی، چراغ را پایین بکش؛ نفت مال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که بیهوده می سوزد.» (2)

4. ساده زیستی

مرحوم آیت الله العظمی اراکی از قول حاج شیخ عبدالکریم حائری، درباره ی ساده زیستی طلاب نقل می کند:

باید طلبه اعمی مذهب (3) و ساده زیست باشد. اگر می خواهد ملا بشود، باید تقیّدات را ول کند. عالم طلبگی این طور نیست که از در و دیوار، ملایمات پیدا شود و زندگانی و امرار معاشش به خوشی اداره شود. یک وقت هم هست

ص: 200

1- مصاحبه با سید محمدرضا طباطبائی، ماهنامه شاهد یاران، ش 38 دی ماه 1387، ص 90.

2- کوهستانی، همان، ص 132.

3- بی قید، بی تکلف و ساده زیست.

که زندگی سخت و تنگ می شود. باید بر سختی ها مقاومت کند و تقیدات را از بین ببرد و اعمی مذهب باشد. خودش [حاج شیخ عبد
الکریم حائری] هم همین طور بود و به تقیدات اعتنا نمی کرد و اعمی مذهب بود. (1)

5. تقوا و تلاش

آیت الله کوهستانی در ضمن اندرزهای همیشگی خویش به طلاب می فرمود:

آقایان! اگر دنیا می خواهید، لطفاً راه دیگری در پیش گیرید. در این جا از دنیا خبری نیست. عمرتان را تلف نکنید و بروید؛ و اگر آخرت را
طالبید، بکوشید که با تنبلی به دست نمی آید. تقوا پیشه کنید؛ خود را بسازید که شما باید نمونه فضیلت جامعه باشید. (2)

شهید قدوسی نیز طلاب را اینگونه به جدیت و پیگیری امور سفارش می کرد:

ما مثل سربازان در حال نبرد هستیم. اگر یکی از ما کشته شود، نباید دیگران امور خود را متوقف کنند و به کنار روند و استراحت کنند، بلکه
با فقدان یک نیروی، دیگر قوا باید جدیت بیشتری از خود بروز دهند تا آن ضایعه ترمیم شود. (3)

6. مسئولیت خطیر روحانیت

از نظر آیت الله حائری، دانش بدون تهذیب نفس روشنائی آفرین نیست، بلکه سیاهی برسپاهی می افزاید و آدمی را چه بسا به چاه دراندازد.
حاج شیخ، همیشه دغدغه ی تربیت طلاب را در سر داشت و همه ی توانش را به کار می برد تا طلاب را مهذب بار بیاورد و آنان را از
تربیت اسلامی برخوردار سازد تا دانششان چراغ راهشان شود و در پرتو تقوا، تهذیب نفس و تربیت

ص: 201

1- نشریه مسطر، شماره 4، ص 109.

2- کوهستانی، همان، ص 300 به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالله محمدی.

3- «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص 88.

درست از هرگونه پستی آزمندی و دین به دنیا فروشی به دور باشند و عزت و شرافت خویش را به پای دنیای فانی نریزند؛ از این رو می گفت:

بین روحانی و غیر روحانی فرق است. روحانی به لباسی می ماند مانند برف سفید؛ ولی غیر روحانی، مثل لباسی است که از زغال سیاه تر است. این، هرچه کار بدی کند و قدم کجی بردارد، به سیاهی آن ضرر نمی زند؛ ولی جماعت روحانی، هر گرد و غباری که بیاید روی برف، برف را سیاه می کند، از بس که سفید است. یک خرده گرد بنشیند معلوم می شود. آقای فلانی غیبت کرد؛ می پیچد توی مردم... آن دیگری آدم کشی می کند، کسی نمی گوید، اصلاً و ابداً؛ روحانی باید این جور حرکت بکند، والا مردم می رمند. (1)

آیت الله کوهستانی بارها در موعظه های خود می فرمودند:

روحانیت مثل پارچه ی سفیدی است که اگر لکه یا سیاهی کوچکی به آن برسد، فوراً از دور پیدا می شود؛ پس روحانیت باید وظیفه خود را بدانند و مواظب باشند. (2)

شهید قدوسی نیز بارها به شاگردان توصیه می کردند:

این انتخاب شما انتخاب بزرگی است. این راهی است که اگر پیروز شوید، به مقام اعلی می رسید و اگر نتوانید به هدف برسید، وضعتان از یک انسان عادی که در راه قطع وابستگی ها به جایی نرسیده، بدتر خواهد شد و این راهی است که علم تنها نمی خواهد، بلکه عالم ربانی می خواهد. (3)

7. انس با قرآن و حدیث

آیت الله مجتهدی نیز در مواعظ خود بر اهمیت انس با قرآن و روایات و

ص: 202

1- «مصاحبه با آیت الله اراکی»، مجله حوزه، شماره 12، ص 47.

2- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 300.

3- «سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی»، همان، ص 88.

حفظ آن‌ها تأکید می‌کرد:

در کنار درس و تعلیم و تعلم که شما را با سواد می‌کند، باید از قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده و بهره‌برداری شود؛ چون بعدها یا شما می‌خواهید خطیب و سخنران، یا مؤلف و مترجم و مدرس و غیره شوید، از آیات قرآن و احادیث بی‌نیاز نخواهید بود، بلکه رمز موفقیت شما، حفظ آیات و احادیث اهل بیت علیهم السلام است؛ (1) زیرا مردم از شما قرآن و حدیث و روایات می‌خواهند و اموری از قبیل **صَدْرَبَ صَدْرَبًا** و قواعد منطق و اصول و فلسفه و بقیه دروس حوزوی، مورد توجه آن‌ها نیست و اگر از این‌ها سخن به میان بیاورید، خسته و ملول می‌شوند؛ لذا از همین الآن تصمیم بگیرید قرآن و حدیث حفظ کنید (2)، (3)

8. اخلاص

آیت الله ابوالحسن ایازی، طلاب را این‌گونه به اخلاص در طلبگی توصیه می‌کرد:

فرزندانم! تنها برای خدا به حوزه بیایید و هیچ‌کس دیگر را در اخلاص خود راه ندهید. (4)

9. رعایت اصل تدریج

شهید آیت الله قدوسی رحمه الله در مورد اهمیت تدریج در رشد اخلاقی طلاب می‌فرمود:

از یک جا شروع کن و یک دفعه به فکر نیفت که از تمام لباس‌ها، زینت‌ها، غیبت‌ها، دروغ‌ها، همه را دور بیندازی که سنگ بزرگ علامت نزدن است! نماز را از کجا شروع کنم؟ از یک آیه شروع کن؛ یعنی بنا بگذار فقط روی (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (5) کار کنیو این آیه را فقط با توجه به خدا

ص: 203

-
- 1- امام صادق علیه السلام فرمود: **حَدِّثُوا عَنَّا وَلَا حَرَجَ**، رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْبَبِي أَمْرُنَا؛ از ما حدیث نقل کنید و احساس سختی نکنید. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد. (مجلسی، بحار الأنوار، ج2، ص 151)
 - 2- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: **أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ**؛ اشراف و بزرگان امت من حاملان قرآن و شب‌زنده دارها هستند. (مجلسی، بحار الأنوار، ج92، ص 177 و شیخ صدوق، الخصال، ج1، ص 7)
 - 3- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 101.
 - 4- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 114.
 - 5- فاتحه، آیه 5.

بخوان. وقتی که مسلم شد دیگر این آیه را برای غیر خدا نمی خوانی و کاملاً به این آیه توجه داری، آن وقت یک آیه دیگر شروع کن؛ اما با این دقت که: آیه ی دوم را که شروع کردی، آیه ی اول را فراموش نکنی؛ مانند کمان که رهائش کنند، روی هم بیاید. اگر ساختمان یک طبقه ای ساختی و بعد را خواستی بسازی، اولی را خراب کردی، ساختمانت یک طبقه بیشتر نخواهد شد. بعد یک آیه ضمیمه کن، بعد یک آیه دیگر، یک وقت می بینی فردی هستی که واقعاً نمازت را برای خدا می خوانی.... اگر این طور شد، از تمام این درس ها و بحث ها نتیجه می گیریم والا این ها همه سرگرمی است! طلبه ای سراغ دارم نماز شبش ترک نمی شد، اما الآن کجا است؟ طلبه ای را سراغ دارم که شام نمی خورد، پول شامش را به فقیر می داد، الآن (زمان شاه) قاضی است و بدترین قاضی! این ها دقیقاً سنگ بزرگ برداشته بودند. از خدا بخواهید، در همان حال متوسل به امام علیه السلام شوید که من می خواهم خوب بشوم، کمک از شما؛ و قطعاً کمک می کنند. (1)

10. پرهیز از گرایش به امور ناچیز

شهید قدوسی در بیان جایگاه و ارزش طلبگی و لزوم فاصله گرفتن از ارزش های مادی، به طلاب می گفت:

ما آدمی هستیم که می توانیم بالا- برویم، تا یک حدی که ملائکه نمی توانند بیایند. آن وقت تمام این ها را بگذاریم و بیاییم توی این منجلاب بیفتیم، که من، فلان لباس و فلان چیز را دارم. شما می خواهید ادعا کنید که ما با بقیه ی مردم فرق داریم. آخر مردم باید ببینند که ما با بقیه فرق داریم و تا مردم نبینند که فرق داریم، هرچه بگوییم، مسخره ات می کنند! (2)

ص: 204

1- وافی، نسیم هدایت، ص 334-335؛ به نقل از یادنامه شهید آیت الله قدوسی، ص 247.

2- همان، ص 334.

عالم بزرگوار، حاج شیخ قلی پارچی نقل می کند: چند تن از طلاب تصمیم داشتند عمامه گذاری کنند. به آقا جان عرض کردم چند نفر از طلبه ها می خواهند معمم شوند. آقا جان در مقام اهمیت و جایگاه لباس روحانیت می فرمود:

گرچه عمامه یک پارچه ای بیش نیست و شاید چندان وزنی هم نداشته باشد؛ ولی از کوه «أحد» هم سنگین تر است. (1)

12. دقت در استفاده از آیات و روایات

درباره ی نحوه ی بیان عیب و انتقاد، خاطره ای از آیت الله مصباح یزدی نقل می کنیم:

اوایل انقلاب که تبلیغ می رفتم، کمونیست ها فعال بودند. حضرت آیت الله مصباح در مؤسسه در «راه حق»، اصول دیالکتیک را به بیچه ها یاد می دادند تا مبادا نظام، یک دفعه به طرف مارکسیسم کشیده شود. عده ای از ما به شمال کشور برای تبلیغ رفتیم. تبلیغ که تمام شد، برگشتیم و جلسه ای را خدمت استاد بودیم. حاج آقا فرمودند: آقای تهرانی! روز عاشورا که سخنرانی کردی، موضوع سخن شما چه بود؟ من که یک طلبه تازه کاری بودم، گفتم: آقا! این حدیث را خواندم که: «کل یوم عاشورا کل ارض کربلا» و در ادامه، محتوای سخنرانی خود را خدمت ایشان عرض کردم. حاج آقا فرمودند: آفرین! و احساس کردم خیلی گل کاشتم! قضیه گذشت و حدوداً یک ماه بعد، سر کلاس تفسیر ایشان که بودیم، در پایان درس فرمودند: دوستان توجه داشته باشید، برای تبلیغ که می روید هر حدیث و روایتی را نخوانید. برخی روایات ضعیف است. آیاتی که می خوانید، مواظب باشید غلط نخوانید. روایتی که می خوانید، مواظب باشید مستند باشد. به عنوان مثال، از جمله بیانات معروفی که سندی ندارد، عبارت «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» است.

ص: 205

تازه ما متوجه شدیم حاج آقا می توانست همان جا تو ذوق ما بزند و اگر چنین می کرد، شاید من هیچ وقت سخنران نمی شدم. این درایت استاد بود که با این سیاست، سخن خود را به ما منتقل کرد». (1)

13. مواعظ گوناگون

آیت الله بنایی در مواقع مختلف، سفارش های گوناگونی را به طلاب ارائه می کنند. در اینجا به برخی از توصیه های ایشان اشاره می شود:

- این پول را می دهند که شما درس بخوانید؛ و الا [اگر درس نخوانید] نه امام زمان، نه مراجع و نه رهبری، راضی نیستند.

- احترام پایه های بالا را اگرچه از شما کوچک تر باشند، نگهدارید؛ چرا که آن ها پیش از شما به حوزه هجرت کرده اند.

- در سلام کردن پیشی بگیرید.

- از شوخی های رکیک خودداری کنید.

- شما جوانید، دلتان پاک است، نگذارید آلوده شود.

- زود هم حجره ای خود را عوض نکنید.

- هم دیگر را هم به حق و هم به صبر سفارش کنید . (2)

14. الگوی عملی

حاج شیخ [عبدالکریم حائری یزدی]، در برنامه ی تربیتی اش، در گام نخست، با عملکرد خویش و بزرگان و علمای حوزه، به فضا سازی می پرداخت و فضا

ص: 206

1- معاونت تربیتی و فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی خانواده پویا (6) مجموعه پرسش ها و پاسخ های پیرامون خانواده، ص 48-49.

2- ر.ک: پوراحمد، همان، صص 77 - 87 .

را به گونه ای فراهم می کرد که طلبه، رشد و کمالش را در حرکت در این مدار و محور ببیند و دریابد که جز این، راهی به سوی کمال نیست و باید بکوشد تا در مرحله ی تربیتی و حوزه ی اخلاقی توشه بگیرد و خویشتن را نیز در حوزی دانش و بالا بردن سطح علمی و رساندن مفاهیم و معارف به دیگران به سطح عالی برساند. بدین ترتیب، طلاب با آینه قرار دادن رفتار آیت الله حائری و سیره ی عملی ایشان، کژی ها و رفتار ناشایست خویش را اصلاح می کردند و هر زشتی و پلیدی را از صورت سیرت خود می زدودند.

از مدیرانی که همواره الگوی عملی طلاب بوده، آیت الله بنایی است. یکی از طلاب ایشان به عنوان نمونه ای از ده ها طلبه می گوید: بنده خودم را واقعاً مدیون آیت الله بنایی، رئیس مدرسه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب می دانم. در پنج سالی که در خدمتشان بودم، شاهد بودم که چگونه نفس، نگاه و صحبت های ایشان خیلی از افراد را تکان می داد؛ هر چند که خود ما از آن افراد نبودیم. امیدوارم با ذکر خیر ایشان، بتوانم ولو در حد بسیار ناچیز، گوشه ای از حقشان را پاس داشته باشم..... (1)

تنبیه

اشاره

در کنار اصول دیگر چون اصل تغافل، جریان اصل قاطعیت در امر مدیریت سبب می شود همراه با جو صمیمی حاکم بر مدرسه، جدیت در امور به صورت فرهنگ همگانی درآید؛ حریم ها محفوظ بماند؛ تعادل در رفتارها و برخوردها صورت پذیرد و سوء استفاده از نرمش ها و مدارا کردن ها و

ص: 207

نادیده انگاری های کریمانه مدیر به پایین ترین حد خود برسد.

مدیر مدرسه باید حتی الامکان، برخورد تند را آخرین راه حل بداند و آن گاه که چاره ای جز برخورد تند ندید، آن را با نرمش و لینت همراه کند و البته در این حال نیز لازم است کرامت طلبه محفوظ بماند:

واخلط الشده بضعت من اللين وارفق ما كان الرفق ارفق واعتزم بالشدّة حين لا تُعنى عنك إلا الشدّة؛ (1) و درشتی را به اندک نرمی بیامیز و آن جا که مهربانی باید، راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید، درشتی پیش گیر. آخر الشّر فإتک إذا شئت تعجلته؛ (2) بدی را واپس افکن، چه هرگاه خواهی، توانی شتافت و به آن دست خواهی یافت.

باید توجه داشت که اگر طلاب به صداقت، دلسوزی و خیرخواهی و نیز آگاهی مدیر ایمان داشته و به او اعتماد کنند، نه تنها از برخوردهای تند و سخت گیری های دلسوزانه و اندرزهای عتاب آمیز مدیر دلگیر نمی شوند، بلکه آن را به سود خویش میدانند و از آن دل شادند. (3)

آیت الله بنابی، حفظ کرامت طلاب را مهمترین اصل در مواجهه با خطاهای طلاب می دانند :

سیاست کاری ما در این زمینه، بر برخورد صادقانه استوار است. می کوشیم برخوردی حوزوی و کریمانه داشته باشیم. اگر کریم نیستیم، حداقل برخورد کریمانه داشته باشیم. کم کردن شهریه به جهت غیبت، کار کریمانه ای نیست! نه تنها تأثیر مثبتی ندارد، بلکه اثر منفی داشته و در طلبه، عقده و کینه ایجاد می کند. در طول این مدت فقط دو - سه دفعه این گونه برخورد کردیم؛ اما تجربه ی خوبی به دست نیاوردیم.

ص: 208

1- نهج البلاغه، نامه 46.

2- همان، نامه 31.

3- نظافت، «تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه های علمیه»، همان.

غیبت موجه، غیبتی است که از روی ضرورت اتفاق افتاده باشد. این گونه غیبت ها را کاملاً نادیده می گیریم و اصلاً ذهنیتی در خود ایجاد نمی کنیم؛ بر خلاف برخی که تصور می کنند اگر در من ذهنیتی ایجاد شود تا آخر آن ذهنیت باقی می ماند. گاهی اتفاق افتاده که با طلبه ای به جهت کم کاری، با بی مهری برخورد کرده ام؛ اما چون او در برنامه های خود تجدید نظر کرده و از خود جدیت نشان داده، من نیز متقابلاً رفتارم را نسبت به او عوض کرده و با روی خوش با او برخورد نموده ام!! (1)

مدیر مدرسه علمیه ی بناب برای برخورد با خطاهای طلاب به گونه های زیر از روش تنبیه استفاده کرده اند:

1. هشدار و تذکر

در مورد غیبت غیر موجه، برخوردی در حد هشدار و تذکر را مناسب می دانم. در برخی موارد هم، [گرفتن] تعهد کتبی خوب است؛ اما باید دانست که تعهد کتبی همیشه جواب گو نیست؛ چرا که وقتی از طلبه، تعهد کتبی گرفته می شود، گویی که بر روی پیشانی او می نویسیم «این فرد متخلف است» و این در روحیه ی وی اثر بدی دارد. تعهد کتبی در صورتی جواب می دهد که خلاف یا غیبت طلبه، از حد معمولی گذشته و سزاوار است که اینگونه تنبیه شود. (2)

2. حذف موقت از دفتر شهریه

البته در مورد کم کردن شهریه، اگرچه مبنا این نیست که به محض غیبت، از شهریه بکاهیم؛ لکن وقتی می بینم کسی سهل انگاری می کند و می توانسته درس بخواند؛ ولی نخوانده یا در کلاس حاضر نشده، گاهی می گویم سه یا چهار ماه اسم او را از دفتر شهریه حذف کنند تا برای روز قیامت، جوابی داشته باشیم. (3)

ص: 209

1- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

2- همان.

3- همان.

3. قهر موقت

گاهی هم با قهر کردن تنبیه می‌کنم. مثلاً پنج یا ده روز روی خوش به او نشان نمی‌دهم. چه بسا این قهرها از خیلی تشویق‌ها سازنده‌تر باشد؛ چون با این برخورد متوجه می‌شود که عجب، فلانی که این قدر به من علاقه داشت الآن این گونه سرد برخورد می‌کند، پس حتماً از من خطایی سرزده است!

نوع و نحوه‌ی نگاه کردن در طلبه‌ها اثر دارد؛ چون بعدها در نامه‌هایشان و ... مطالبی می‌گویند که معلوم می‌شود، نسبت به قهر من متوجه بوده‌اند. (1)

4. قطع ارتباط موقت فرد با حوزه

گاهی هم فقط به قهر قناعت نمی‌کنم، بلکه با پیغام، احیاناً خودم به طور سری از او می‌خواهم که مثلاً ده روزی از حوزه برود و در مدرسه نماند. در این مورد نمی‌خواهم با او برای همیشه قطع رابطه کنم. شخصی نیست که به طور کلی از حوزه اخراج شود؛ اما چه بسا با یک هفته و یا ده روز رفتن، تنبیه شود. الحمد لله نوعاً چنین بوده است؛ زیرا بعد از بازگشت چنین طلبه‌ای به حوزه، این اخراج در او مؤثر بوده و جزو بهترین طلبه‌ها شده است. نه تنها عقده‌ای در دلش نمانده، بلکه از وضع پیشین هم باصفا تر شده است؛ چون می‌فهمد که این کار، از روی انتقام جویی نبوده، بلکه برای مصلحت حوزه و خود آن شخص بوده است. خدمت کردن به طلبه، قالب‌های مختلفی دارد. این هم نوعی خدمت است، لکن در قالب تبعید موقت! (2)

5. توبیخ مستقیم و غیر مستقیم

[شهید قدوسی] برخوردی از طلبه‌ی جوان دیده بود که باید به او تذکر می‌داد. جلورفت و با آرامش تمام با طلبه صحبت کرد. طلبه متوجه

ص: 210

1- همان.

2- همان.

اشتباهش شد و معذرت خواست. طلبه که رفت کسی به آقای قدوسی اعتراض کرد: چرا شما برای تذکر دادن به دیگران، این قدر صبر می کنید؟ آقای قدوسی با لبخند پاسخ داد:

من گاهی برای این که تذکری به دوستان یا فرزندانم بدهم، یک ماه زمینه سازی و برنامه ریزی میکنم و به طور مستقیم این مسأله را نمی گویم؛ چون این عمل تأثیرش بیشتر است. (1)

آیت الله بنایی نیز می فرماید:

اگر خدای نکرده، کسی مرتکب خطای دیگری شود، در برخی موارد او را به دفتر فرا می خوانم و توبیخ می کنم و گاهی هم به صورت غیر مستقیم به او گوشزد می کنم. (2)

6. قطع ارتباط فرد با مدرسه

اما در برخی خطاها که دیگر ماندن شخص در حوزه صلاح نیست - اولاً سعی می کنم سایر طلبه ها به خطای او پی نبرند (البته اگر از قرائن بفهمند، آن حرف دیگری است)؛ چرا که جوان است و اگر او را اخراج می کنم، از حوزه بیرون می کنم نه از جرگه ی انسانیت و اسلامیت. چنین شخصی را به دفتر فرا می خوانم و با تمهید (3) مقدمات، مسأله را برایش می گویم؛ چون اگر دفعتاً و با صراحت تصمیم را بگیریم، بسا صدمه ای به او وارد شود که دیگر اصلاح نگردهد. خیلی با آرامش و نوازش عذرش را می خواهم و گاهی با معانقه از چنین اشخاصی خداحافظی می کنم؛ یعنی می گویم برخوردی کریمانه داشته باشم. متأسفانه طلبه اخراجی هم از این اقدام مثبت سوء استفاده می کند و چون می داند مدیر حوزه، آبروی او را خدشه دار نخواهد کرد و از بیرون پلیس نخواهد

ص: 211

1- معاونت تربیتی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، مجله خانه خوبان، شماره 23، ص 13-14.

2- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب .

3- آماده کردن .

آورد و یا به خادم مدرسه نخواهد گفت؛ لذا معمولاً يك هفته بلکه ده ها روز در حوزه می ماند و نمی رود. باز او را به دفتر فرا می خوانم و یا به وسیله ی مسئولان دیگر رفتش را می خواهم. اما به حول و قوه الهی تا به حال در این مورد، از قوه ی قهریه استفاده نکرده ام.

اخراجی ها هم دو دسته اند: برخی نسبت به برنامه های خاص این مدرسه اهتمام ندارند که آنان می توانند در سایر مدارس ادامه تحصیل دهند. به این طلبه ها فی الجمله برگ انتقالی و گواهی تحصیل صادر می شود؛ اما عده ای که دیگر برای طلبگی صلاحیت ندارند، هرگز برای آنها نامه ای صادر نمی شود. متأسفانه در برخی مدارس، برای این که زود از طلبه ی اخراجی خلاص شوند، گواهی و نامه های صادر می کنند که با این کار، برای اسلام مار و عقرب پرورش می دهند. من به این نوع اخراجی ها، اصلاً تأییدیه صادر نمی کنم، تا برود به خدمت سربازی و یا دروس دبیرستانی اش را تمام کند. بالاخره شغل دیگری داشته باشد. (1)

آیت الله احمدی میانجی رحمه الله نیز قاطعیت در برخورد با عناصر نامطلوب را از ویژگی های بارز شهید قدوسی دانسته اند:

احساس طلبه ها نسبت به شهید قدوسی، مانند یک پسر و پدر بود و مطمئن بودند که سخت گیری های ایشان برای تربیت آن ها است؛ لذا پدر یکی از طلبه ها که شهید قدوسی عذر فرزندش را خواسته بودند، نزد من آمد تا شفاعت کنم و پسرش را در مدرسه قبول کنند. من به او گفتم: «مدارس دیگر هم هست و فرزند شما می تواند به مدارس دیگر برود». وی گفت: «مدارس دیگر به خوبی این جا نیست.» گفتم: «دلیل این خوبی همین سخت گیری هاست و اگر پسر شما را بیرون نمی کردند، این مدرسه تا این حد مورد علاقه شما نبود.» (2)

ص: 212

1- دیدگاه های تربیتی - مدیریتی بنایی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

2- مصاحبه با آیت الله علی احمدی میانجی، همان، ص 42.

هم چنین علامه ایازی همان طور که چون پدری مهربان، طلاب را دوست می داشت، با آن ها هم کلام می شد و قدم می زد. جایی هم اگر مشاهده می کرد طلبه ای برخلاف رضای حضرت ولی عصر (ارواحنافداه) قدم برداشته، به شدت با او برخورد می نمود و می فرمود: استاد ما آیت الله کوهستانی می فرمودند: طلبه اگر خوب نباشد، خود حضرت ولی عصر (ارواحنافداه) او را از حوزه بیرون می اندازد. (1)

ص: 213

1- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 113 .

انجام برخی از رفتارهای اخلاقی از سوی مدیران، تأثیر خاصی در رشد اخلاقی و معنوی طلاب به جا می‌گذارد. برخی از ابعاد رفتاری مدیران در این فصل بررسی خواهد شد.

جذب جوانان مستعد برای حضور در حوزه

یکی از نخستین اقدامهایی که یک مدیر موفق انجام می‌دهد، جذب

نوجوانان و جوانان مستعد به حوزه علمیه است. از جمله مدیرانی که در این زمینه توفیقات فراوانی به دست آورد، آیت الله مجتهدی بود که در طول سال‌های تعلیم و تربیت، فن جذب جوانان و حتی پدرانی که فرزندشان را به طلبگی می‌سپارند، آموخته بود. ایشان در این کار، فن یافنونی داشت که به طور اغلب کارساز بود و در نتیجه آن می‌توانست طلبه‌های خوب و با استعدادی را جذب حوزه کند. این توانایی ایشان باعث می‌شد بسیاری از اوقات، طلبه‌هایی که زیر دستشان پرورش می‌یافتند، به درد خور شوند و بسیاری از آن‌ها در علوم حوزوی و درس و بحث، در کار تعلیم و تربیت، در کار ترویج و تبلیغ در شاگرد پروراندن و در به داد مردم رسیدن، برجسته و مفید می‌شدند. (1)

همسوسازی ارکان مدرسه

اشاره

باید توجه داشت که یکی از رموز موفقیت مدیر، همسو بودن مجموعه‌ی ارکان تحت مدیریت است. مدیر نباید گمان کند که برای مثال رکن خدماتی مجموعه، در روند تربیتی بی‌تأثیر است یا اینکه آموزش، صرفاً کار

ص: 217

1- با اندکی تغییر به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حجت الاسلام و المسلمین جاودان (شاگرد آیت الله مجتهدی):
http://new.javedan.ir/titr_one/27/05/1392/index.html?id.1130

آموزشی می کند و در تربیت دخیل نیست گاه مربی ورزش که آراسته به اخلاق نیک است، به اندازه معلم اخلاق تأثیر دارد. بنابراین هر قدر که ارکان مجموعه همسوتر و هم نواتر باشند، روند تربیت آسان تر، سریع تر و کم آفت تر خواهد بود. (1) بنابراین مدیر در صورتی می تواند فضای مدرسه را در جهت اهداف تربیتی سوق دهد که همه ی ارکان مدرسه، رشد اخلاقی طلاب را وظیفه خود بدانند.

حاج شیخ عبدالکریم با تجربه هایی که از چگونگی اداره ی حوزه ی سامرا به دست توانای میرزای [شیرازی] بزرگ آموخته و اندوخته بود، برای اداره ی حوزه، دیدگاهی ویژه و برنامه ای راهبردی داشت و اصرار می ورزید که اداره ی حوزه باید زیر نظر یک نفر باشد و دیگران در هر مقام علمی، او را یاری نمایند و با دیدگاه های کارشناسی شده، راه های صحیح و روشن اداره ی حوزه را به روی او بکشایند. ایشان رمز توفیق میرزای بزرگ را در پیروی یکپارچه ی علما از برنامه ها و دیدگاه های وی در اداره ی حوزه می دانست و همه ی اصناف را موظف به پیروی از زعامت رئیس برمی شمرد و نیز معتقد بود که باید از پراکندگی پرهیز کرد که ذلت به بار خواهد آورد: «هر صنف که تحت ریاست رئیس نباشد، دلیل می شود، به خلاف آن که اگر رئیس داشته باشد، معزز و مکرم خواهد بود». (2)

رمز توفیق آیت الله حائری نیز در اداره ی حوزه همین بود. علمای بزرگ، بسیار هماهنگ با او عمل کردند و به مدیریت و تدبیرهایش، خالصانه

ص: 218

1- با اندکی تغییر به نقل از: نظافت، «تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه های علمیه»، همان.

2- استادی، شرح احوال حضرت آیت الله اراکی، ص 106؛ نشریه مسطر، شماره 4، ص 60.

گردن نهادند. در غیر این صورت، حاج شیخ نمی توانست حوزه را اداره کند و به درس و بحث طلاب نیز برسد و نیازهای مادی طلاب را برآورد و معیشت آن ها را سامان دهد و سطح علمی آنان را بالا ببرد و به شبهه ها و استفتائات پاسخ گوید و کارهای علمی اش را پیش ببرد.

افزون براین، رویارویی با دین ستیزی حکومت پهلوی، که به هیچ وجه شکل گیری حوزه و وجود تشکیلات قوی علمی و فرهنگی را برنمی تابید و آن را با سیاست های علمی و فرهنگی خود ناسازگار می دانست، به مدیریت و تدبیری فوق العاده نیاز داشت که حاج شیخ به گواه دوست و دشمن، از آن برخوردار بود.

بنابراین مدیر می تواند حداقل با همسوسازی اساتید و کادر مدرسه،

موفقیت هایی را در مدیریت خویش تجربه کند.

1. اساتید

اشاره

برای آن که اساتید در ایفای نقش تربیتی خود، تأثیرهای مثبتی برجا گذارند، لازم است دقت زیادی در انتخاب اساتید از سوی مدیریت مدرسه اعمال شود.

1-1. انتخاب اساتید

با توجه به اینکه بهترین وسیله ی تربیت، الگوهای عملی است، شهید قدوسی سعی داشت استادانی را دعوت کند که خود نمونه های ایمان و اخلاق باشند تا با عمل و رفتار و برخوردهای مطلوب، شاگردان را بسازند. (1) یک شب در مسجد گوهرشاد با نگرانی می فرمود:

ص: 219

1- گفت وگو و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 8.

برایم بسیار ناگوار و غیر منتظره بود که شنیدم یکی از اساتید مدرسه ی حقانی، مقید به نماز شب نیست. با ایشان صحبت کردم، معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی کند. (1)

از اینجا مشخص می شود که شهید قدوسی، صلاحیت های اخلاقی حداقلی را برای گزینش اساتید در نظر نمی گرفت، [بلکه] در کار فرهنگی و علمی مدرسه، خصوصاً دعوت اساتید لایق و عالی رتبه، تا می توانست تلاش و همیشه بهترین اساتید را برای تدریس در مدرسه دعوت می کرد و معلوم است که دست یابی به اساتید بزرگ، آن هم برای دروس سطح پایین چقدر دشوار بود. حضرت استاد خزعلی، یک روز در درس اصول فقه به مناسبتی فرمودند:

امروز تقاضا نسبت به من برای تدریس دروس سطح بالا زیاد است؛ اما به جهت وظایف و مسئولیت های دیگری که دارم، قبول نمی کنم و این درس را برای شما از این جهت قبول کرده ام که آقای قدوسی درخواست کرده اند و اگر این مرد بگوید «شرح امثله» (2) را در این مدرسه تدریس کنم، چنین خواهم کرد و آن را وظیفه خود خواهم دانست. (3)

شهید قدوسی برای تربیت طلاب از اساتید فاضل و مهذبی هم چون آیت الله شبیری زنجانی، آیت الله حائری شیرازی و ... استفاده می کردند. ویژگی های تربیتی اساتید تا آن جا برای شهید قدوسی حائز اهمیت بود که اگر تشخیص می داد استاد یا شاگردی در روحیه ی طلاب اثر نامطلوب دارد، هرچه زودتر به

ص: 220

1- مصاحبه با سید محمدرضا طباطبائی، همان، ص 89.

2- کتابی که منبع درسی یکی از دروس مقدماتی حوزه است.

3- همان.

وجه معقولی، عذرش را می خواست. (1)

در مدرسه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب نیز، اساتید اخلاق باید توسط چند استاد ارزیابی شوند. (2) علم، روش تدریس، اخلاق، وقت شناسی و نظم، لباس [نحوه ی پوشش] و... نیز از ویژگی هایی است که در آن مدرسه برای انتخاب سایر اساتید به دقت بررسی می شود. (3)

آیت الله مجتهدی در تبیین اهمیت دوری اساتید از مظاهر دنیوی می گویند:

نقل می کنند کسی در یکی از حوزه های علمیه، «رسائل» درس می داد. گاهی سر درس آهی می کشید و می گفت: رفقای من، همه دارای پست و مقام شدند و بعضی از آن ها مهندس و دکتر و رئیس شدند، ولی [من] به جایی نرسیدم! این گونه اساتید به درد نمی خورند؛ زیرا باعث تضعیف روحیه ی طلاب می شوند و آن ها را تشویق به پست و ریاست و روی آوردن به دنیا می کنند ... (4)

ایشان همچنین با عنایت به لزوم تقید استاد به امور عبادی و از جمله نماز اول وقت و نماز جماعت، خاطر نشان می کنند:

زمانی که در قم «قوانین الاصول» مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی قمی را می خواندم، استاد ما از مجتهدین و تحصیل کرده های نجف اشرف بود، ایشان فرمود: «من وقت برای تدریس قوانین، غیر از اول مغرب ندارم». من با هم مباحثی خودم صحبت می کردم که حضرت استاد فرمودند: ایشان چه می گویند؟ هم مباحثی عرض کرد» ایشان می گویند: ما باید اول مغرب در نماز جماعت مرحوم آیت الله العظمی خوانساری شرکت کنیم. اگر ما طلبه ها در نماز جماعت و نماز اول وقت شرکت نکنیم، به چه درد می خوریم؟

ص: 221

1- گفت و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 8 .

2- پورا احمد، همان، ص 80 .

3- همان، ص 78 .

4- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 251.

استاد به ناچار ساعت درس را تغییر دادند؛ ولی چون خود مقید به نماز اول وقت نبودند و به تعبیر من، رگ مقدسی نداشتند، شاگردان از ایشان استفاده اخلاقی نمی کردند. بعدها کلاس درس ایشان دوام پیدا نکرد و تعطیل شد..... (1)

1-2. توصیه به اساتید

روزی در دفتر شهید قدوسی رحمه الله یکی از استادان که به موضوعی اعتراض داشت، تند شد و با بانگ بلند، سخنان تندی گفت. مرحوم قدوسی بلافاصله بحث را قطع کرد و گفت: «آقای...! این طلاب کافر می شوند!» یعنی اگر ببینند کسی در مقام استادی، رفتاری چنین ناهنجار دارد، از آن ها نمی توان انتظار اخلاق اسلامی داشت. (2)

آیت الله مجتهدی رحمه الله، تقویت انگیزش، رعایت نظم و پرورش معنوی طلاب را وظیفه ی اساتید دانسته، می فرماید:

استاد باید شاگرد را نسبت به درس و طلبگی گرم کند و او را تشویق کند که در این خط طلبگی بماند. یکی از شاگردان ما، شب ها در این حوزه درس می گفت. هر شاگردی که دیر میآمد جلوی پای او بلند می شد. اگر شاگرد شما هم دیر آمد، بگو حالا به خاطر شما این مطلب را دوباره می خوانیم. به او احترام گذاشته اید و هم برای دیگران تکرار شده و مطلب واضح تر می شود. ما خیلی شاگردان خوبی داشتیم؛ ولی در اثر این که استاد شیوه ی تدریس را رعایت نمی کرد یا در رفتار و کردار، رعایت مقام استادی را به جا نمی آورد و یا یک روز می آمد، یک روز نمی آمد؛ لذا شاگردان شل شدند و رفتند. این اساتید، باید روز قیامت جواب بدهند! ای استاد! باید هوای شاگردت را هم داشته باشی؛ زیرا شغل استادی و معلمی شغل شریفی است و این شغل،

ص: 222

1- همان، ص 270 .

2- گفت وگو و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 8 .

شغل انبیا است و باید مثل انبیا مردم را بسازی. (1)

آیت الله مجتهدی، خود احادیثی را برای نقل انتخاب می کرد که مورد ابتلای جامعه و نیازهای مردم بود و بیشتر تأکیدشان بر آیات و احادیث بود و به اساتید هم توصیه می کرد در مجلس درس، حتماً حدیث بگویند. (2)

نمونه ای از توصیه های مدیریت مدرسه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب و هم چنین آیت الله کوهستانی به اساتید مدرسه عبارت است از:

- شماها هر چقدر می توانید در کارهای اجرایی کمک کنید. (3)

- زمین را جارو بزنید تا روحیه ی تکبر در شما بشکند. (4)

- به طلبه ها سفارش کنید همان طور که بعد از نماز صبح، قرآن قرائت می کنند، دو صفحه کتاب اخلاقی مرحوم ملا احمد نراقی را هم مطالعه کنند. (5)

3-1. نظارت بر فعالیت اساتید

افزون بر گزینش دقیق اساتید و توصیه به آن ها در خصوص نقش آفرینی تربیتی، لازم است با روش های مختلفی، فعالیت اساتید بررسی شود تا از تأثیرگذاری مطلوب تربیتی آنها بر شاگردان اطمینان حاصل شود.

در مدرسه ی آیت الله ایازی، نظارت بر اساتید توسط مدیریت داخلی مدرسه انجام می پذیرفت که در زمان تحصیل نگارنده (6) در حوزه ی علمیه ی ایشان،

ص: 223

1- برخوردار فرید، همان، ص 251-252.

2- حجت الاسلام والمسلمین رامشک، خبرگزاری حوزه، 1389/10/23.

3- پوراحمد، همان، ص 79.

4- همان، ص 83.

5- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 301.

6- مراد امیری سوادکوهی، نگارنده ی کتاب «ایازی از ملکوت» است.

مدیریت داخلی مدرسه به دست توانای استاد بزرگوار، خطیب عالی مقدار حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی فلاح بود که همواره وقف حوزه و بیت رفیع آیت الله ایازی بوده اند. (1)

آیت الله بنابی نیز در توضیح سبک نظارتی خود بر روند فعالیت اساتید آموزشی مدرسه می گوید:

نخست از طلبه هایی که بیشتر اهل مطالعه و درس هستند، سؤال می کنم. گاهی در جمع کلاس، قبل از حضور استاد یا بعد از رفتن او، یا روزی که استاد نتوانسته در درس حاضر بشود، وضع استاد را از آنان جویا می شوم و برای مثال می پرسم نحوه ی پاسخ دادن استاد به اشکالات شما چگونه است؟ حتی به طور خصوصی از برخی شاگردان، نحوه ی شوخی ها و مزاح های او را می پرسم و یا از درس پرسیدن او کسب اطلاع می کنم.

گاهی هنگام تدریس استاد، به کلاس سر می زنم. با مزاح و لطافت خاصی می گویم: اجازه دهید امروز يك نفر به جمع شاگردانتان اضافه شود! نحوه ی تدریس استاد را از نزدیک مشاهده می کنم. گاهی هم پشت در ایستاده و استراق سمع (2) می کنم!

در نهایت هنگام امتحانات و طرح پرسش های امتحانی از سوی اساتید، به آن سؤال ها نگاه کرده و به ارزش و سازنده بودن آن ها دقت می کنم. با این سه راه اساتید را ارزیابی می کنم. (3)

برخی دیگر از اموری که مدیریت مدرسه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب در ارتباط با

ص: 224

-
- 1- امیری سوادکوهی، ایازی از ملکوت، ص 117.
 - 2- استراق سمع در اینجا اشکالی ندارد؛ زیرا استراق سمع در جایی اشکال دارد که دو یا چند نفر درباره ی مطلبی سخن گویند که میان آنها محرمانه است و مایل نیستند کسی سخن آنها را بشنود، نه کلاس درس که یک فضای عمومی است و سخنان نیز محرمانه نیست.
 - 3- دیدگاه های مدیریتی آیت الله بنابی، به نقل از سایت حوزه علمیه بناب.

اساتید انجام می دهد، عبارت است از:

- سعی در تأمین مادی استاد و جلوگیری از مشغولیت های روحی و

جسمی مزاحم؛

- رسیدگی به نظم و انضباط اساتید و ایاب و ذهاب آنان؛

- برگزاری جلسات هم فکری در طی سال با اساتید؛

- برخورد مؤدبانه و محترمانه با اساتید و بزرگ جلوه دادن آن ها در چشم طلاب؛

- ارتباط مستمر با اساتید و پیگیری نقاط ضعف و قوت آنان؛

- مهارت افزایی اساتید به صورت مستمر و برگزاری کارگاه های آموزشی و ... (1)

2. کادر مدرسه

به دلیل اهمیت رفتار کادر مدرسه و تأثیری که بر رشد اخلاقی طلاب می گذارند، در مدرسه علمیه بناب به کارکنان گفته می شود که نسبت به رفتارهایشان با طلبه ها دقت داشته باشند. (2) در این مدرسه رابطه ای صمیمانه بین مدیر و کادر حاکم است و به کار هر یک از کارکنان به دیده تکریم نگاه می شود؛ به گونه ای که مدیر مدرسه به نگهبان می گفتند: کاش فرصت داشتم و می توانستم یک روز اینجا بمانم! (3)

ص: 225

1- همان.

2- پوراحمد، همان، ص 79.

3- همان.

یکی از مهم ترین رموز موفقیت مدیران مدارس علمیه در تربیت طلبه، کار جدی و تمحض آنان در امر طلبه پروری و پرهیز از انجام امور پراکنده غیر مرتبط با مدیریت مدرسه است. شهید بزرگوار آیت الله قدوسی رحمه الله نیز به لطف جدیت و تمحض در امور مدرسه، طلابی جدی و سخت کوش پرورش داد. او مردی بود که در راه ایفای تعهد، همه کارهای شخصی خود را رها می کرد تا آنجا که زیانهای مالی فراوانی دید. از شدت مشغله، حتی به وضع داخلی خانه اش هم نمی توانست رسیدگی کند؛ ولی حضور منظمش در مدرسه و سر کلاس، تعطیل بردار نبود و این درس عملی انضباط و تعهد بود. (1)

او نظر به روحیه ی خاصی که داشت و از مطرح شدن بین اشخاص طفره می رفت، سرپرستی و مدیریت مدرسه منتظریه (حقانی) برایش کار سخت و سنگینی بود. این جمله را مکرر از او شنیدم که می فرمود: «اگر روزی بیاید که من احساس کنم وظیفه ی ادامه این کار را ندارم، آن روز را برای خود جشن خواهم گرفت»؛ اما چون کاری را وظیفه خود می دانست، آن را با جدیت و پشتکار وصف ناپذیری انجام می داد. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه در مقام بیان اهمیت تمحض مدیر می فرمایند:

حوزه بناب یک حوزه ای است که بدون اینکه با قم سر و کاری داشته باشد، مدرسه را ساخته است. طلبه را آورده، مدرّس را برده و ششصد و خرده ای طلبه را دارد اداره می کند. من شنیدم که سطح طلبه هایش هم سطح خوبی است و خوب

ص: 226

- 1- گفت وگو و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 7.
- 2- مصاحبه با سید محمدرضا طباطبائی، همان، ص 89.

هم دارد اداره می کند. علتش هم این است که مدیر متمعض دارد. (1)

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین موسوی نژاد از مدیران موفق مشهد مقدس، با اشاره به رمز توفیق خود در اداره ی مدرسه علمیه چنین بیان می دارند:

به خاطر دارم یکی از طلاب که شاگرد ما بود، پیش از پیروزی انقلاب، چند سالی قم رفت. دوسه سالی بعد از پیروزی، در یکی از شهرستان ها پدرش امکاناتی داشت و می خواستند مدرسه علمیه راه اندازی کنند. ایشان آمد پیش ما و درباره ی ایجاد مدرسه سؤالاتی می کرد. از جمله پرسید: بسیاری از مدارس، ابتدای تأسیس رونق خوبی دارد؛ اما به تدریج افول پیدا می کند؛ ولی مدرسه ی شما این طوری نیست؛ همچنان موفق و پررونق مانده است، علت آن چیست؟ در جواب گفتم: بی عرضگی من! چون آن آقای که مدرسه تأسیس می کند، ابتدا کار را درست انجام می دهد؛ اما اندکی بعد، جای دیگری به او پیشنهاد می شود. او هم به عرضه ی خودش می بیند، قبول می کند. جاهای دیگر هم همین طور! آن وقت می شود سه چهار کاره! طبعاً چنین شخصی نمی تواند حضور درست و اشراف کاملی بر مدرسه داشته باشد؛ لذا کار عیب پیدا می کند و درست پیش نمی رود. روش و اعتقاد من این است که مدیر مدرسه، باید پیش از آنکه طلاب بیایند و سر کلاس بروند، خودش در مدرسه حضور داشته باشد، بر رفت و آمد آنان نظارت کند و امور مدرسه را نیز تماماً ردیف کند.» (2) بنابراین:

- احتراز از اشتغالات متعدد و سنگین بیرونی از سوی مدیر مدرسه؛

- پرهیز از سفرهای زیارتی سیاحتی مکرر و غیبت طولانی از محل کار؛ - حضور دائم در مدرسه و واگذار نکردن کارهای اساسی مدیریت به سایر

ص: 227

1- بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم 1389/8/4؛ به نقل از سایت دفتر ایشان .

2- «برگ هایی از یک تجربه مدیریتی در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج سید محمد موسوی نژاد» نشریه حوزه شماره 146، 18 آذر 1388 .

افراد از لوازم جدیت و تمحض مدیر در اداره ی مدرسه علمیه است.

نظم و انضباط

اشاره

سامان دهی حوزه و برقراری نظم و انضباط در ارکان گوناگون آن و به ویژه در مدارس علمیه از آرزوهای دیرینه دلسوزان حوزه بوده است. از جمله مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به نظم، ساماندهی و برنامه ریزی در حوزه، بسیار علاقه مند بود و از بی برنامه‌گی حوزویان، بسیار رنج می برد. وی بارها گفته است:

حوزه به روی اشخاص مختلف باز است. افراد صالح و ناصالح از هم متمایز نمی شوند. ای کاش! نظمی بود و برنامه ای.

وی برای رسیدن بدین مقصود، گروهی از عالمان برجسته را مأمور ساخت تا پس از مشورت، دیدگاه های اصلاحی خود را ارائه دهند. (1)

در اینجا به نمونه هایی از حاکم ساختن نظم و انضباط در حوزه های

علمیه اشاره خواهد شد.

1. تبدیل مدارس خوابگاهی به محل تعلیم و تربیت

در دوران معاصر، گروهی از عالمان دلسوز در صدد نظم دهی هر چه بیشتر به حوزه های علمیه برآمدند و تا حدودی به این هدف رسیدند. از جمله بزرگانی که پرچم دار سامان دهی به مدارس علمیه به شمار می رود، شهید آیت الله قدوسی رحمه الله است. رهبر معظم انقلاب دام ظلّه با اشاره به نقش کلیدی این شهید بزرگوار در ساماندهی و برقراری نظم در حوزه های علمیه می فرماید:

آقای قدوسی جزو آن دسته از کسانی بود که معتقد بودند حوزه باید نظم و

ص: 228

سازمان لازم را پیدا کند و بی‌نظمی‌های شکل قدیمی حوزه را به هیچ وجه نمی‌پسندید؛ لذا «نهضت مدرسه سازی» در قم و یا به تعبیر بهتر «ایجاد واحدهای برنامه دار» به وسیله‌ی جمعی آغاز شد که آقای قدوسی در طلیعه آن‌ها بود. بعد از آن که مدرسه حقانی به عنوان یک واحد مدرسی و مسکن طلاب به وجود آمد؛ چون همه مدارس قدیم بر خلاف مدارس دستگاه جدید، مسکن طلاب هستند، نه محل درس خواندن و در واقع، مانند خوابگاه‌هایی هستند که احیاناً درسی هم در آن‌ها هست. آقای قدوسی با قبول تصدی آن مدرسه و برنامه ریزی‌های دقیقی که به کمک شهید بهشتی انجام گرفت، این مدرسه را از شکل یک محل اقامت، به یک محل آموزش و تعلیم و تعلم تبدیل کرد و نه فقط، خود آن واحد از لحاظ کمیت و کیفیت رشد زیادی کرد، بلکه سرمشقی شد برای واحدهای دیگر در قم و نیز در بعضی از حوزه‌های علمیه دیگر، مثل مشهد و تهران. ایشان هدفشان این بود که حوزه‌ی قم کلاً سازمانده‌ی بشود و طلاب، با برنامه درس بخوانند، امتحان بشوند، مراتب را به صورت منظمی طی بکنند و بدانیم که 10-15 سال دیگر، یک طلبه چه خواهد شد و آینده اش چیست. (1)

2. انعطاف‌ناپذیری در برابر بی‌نظمی

مدیریت، قاطعیت و نظم شدید و نمونه‌ی شهید قدوسی، زبان زد خاص و عام بود و مقررات مؤسسه‌ای که او بر آن نظارت داشت، باید کاملاً اجرا می‌شد و تخلف از ضوابط را از هیچ کس قبول نمی‌کرد. در مقابل بی‌نظمی هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمیداد و این در حالی بود که می‌گفت: «اگر من بچه یتیم و یا فرد در مانده‌ای را ببینم، دلم می‌خواهد در کنارش به گریه بنشینم» و این رقت قلب و عاطفه شدید، چندین بار نمودار گردید.

ص: 229

1- شهید قدوسی در آینه توصیف مقام معظم رهبری، همان، ص 4.

او نخستین کسی بود که نظم را در مدارس طلاب مستقر کرد و خود اسوه و الگوی نظم در همه ی امور بود. قبل از ساعت مقرر در مدرسه منتظریه (حقانی) حاضر می شد و از کوچک ترین بی نظمی و تأخیر بدون علت شرعی نمی گذشت. تا دیر وقت در مدرسه میماند و کار امروز را به فردا موکول نمی نمود. درس طلبگی را با سیستم جدید آموزشی تلفیق نمود، کلاس های مرتب و راحت، تخته و کچ و نقشه، میز و صندلی و دفتر حضور و غیاب تهیه کرد. در عمل به آن چه که وظیفه ی شرعی خود تشخیص می داد، ذره ای مجامله نمی کرد (1) و اصرار و چانه زدن در مقابلش بی فایده بود. در ابتدا جوانب کار را به دقت می سنجید و سپس تصمیم می گرفت و پس از آن وارد عمل می شد و در این وقت بود که هیچ کس قادر نبود او را از ادامه کار باز دارد. (2)

در جایی که به شخص ایشان اهانتی می شد، بسیار بزرگوارانه اغماض می کردند. یکی از دوستان، معلم حفظ قرآن بود و گفت من حفظ نمی کنم و به حرف استاد هم گوش نمی کنم. ایشان گفتند: به من اهانت کردی و من گذشت می کنم؛ اما برنامه ی مدرسه را گذشت نمی کنم. در برنامه دقت داشتند؛ یعنی بسیار اصرار داشتند. (3)

یکی از موارد انعطاف ناپذیری شهید قدوسی جدیت ایشان در رعایت عدالت بین طلاب بود. شهید قدوسی مقید بود بین يك طلبه ی گمنام

ص: 230

1- کوتاه نمی آمد.

2- مصاحبه با سید محمدرضا طباطبائی، همان، ص 90.

3- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص 33.

ویک فلان و فلان زاده فرقی نگذارد و مقررات مدرسه را در حق همه به طور یک نواخت اجرا کند به همین دلیل، از پذیرفتن هدایایی که به دنبالش توقعات بود و ممکن بود باعث مسامحه‌ی در اجرای مقررات نسبت به صاحب هدیه شود، خودداری می‌کرد. با این که رد هدیه معمولاً برای انسان مشکل است و نوعی بی‌احترامی تلقی می‌شود و احیاناً موجب کدورت‌های سخت می‌گردد و از این رو، از نظر شرعی هم ناپسند است و اخلاق اسلامی اجازه نمی‌دهد؛ اما آن جا که هدیه انتظارهای بی‌جا به دنبال دارد، بهای رقبه‌ی انسان است و آزاده‌ای را به بردگی می‌کشد. این در حقیقت هدیه نیست، نوعی رشوه است که به صورت هدیه تقدیم می‌شود تا طرف را نرم کند و کاری را که ضوابط اجازه نمی‌دهد، به حکم روابط انجام دهد. از این گذشته، گاهی هدیه دهنده چنین قصدی ندارد؛ اما انسان در خود احساس می‌کند که با پذیرفتن هدیه، و لوبه صورت ناخودآگاه، او را با دیگران فرق می‌گذارد و شیطان از این طریق در او وسوسه می‌کند تا تبعیض ناروا قائل شود. این جا هم پذیرفتن هدیه رجحانی ندارد. شاید از همین نوع اخیر بود، هدیه قابل توجهی (حدود نیم کیلو زعفران) که پدر یکی از طلاب فرستاده بود و او - با اصرار فراوانی که می‌شد - نپذیرفت؛ زیرا می‌دید اگر بپذیرد و فردا آن پسر بیاید و مرخصی بخواهد، یا چند نمره کم بیاورد، یا... دیگر مشکل است با او همانند دیگر طلاب برخورد کرد. (1)

ص: 231

1- گفت و گو و شنود با آیت الله احمد جنتی، همان، ص 7.

3. مقابله با تعطیلات بی مورد

از خصوصیات دیگر برنامه ریزی مرحوم شهید قدوسی این بود که اوقات تعطیلات را در مدرسه حقانی کم کردند. حوزه های علمیه متأسفانه تعطیلات زیاد دارند و همه ی اعیاد و وفیات ائمه علیهم السلام را تعطیل می کنند. ایشان فقط سه چهار مورد تعطیل می کرد. حتی گاهی با دوستان خدمتشان می رفتیم و می گفتیم: آقا فردا شهادت فلان امام است. آخرش می گفتند: من هشت امامی هستم. اگر خود امام بودند، امروز درس می دادند. شما چرا روز تولد امام هادی علیه السلام یا روز شهادت امام جواد علیه السلام را تعطیل می کنید؟ این تعطیلی چه معنایی دارد؟ شما اگر شب روضه ای دارید، برگزار کنید و در روز اگر برنامه ای دارید، اجرا کنید؛ اما چرا درستان را به خاطر شهادت این امام معصوم تعطیل می کنید؟ بنابراین یکی از دقت هایی که ایشان داشت، این بود که حداکثر استفاده را از وقت می کرد؛ (1)

4. نظم و آراستگی ظاهری

یکی دیگر از نمودهای بارز نظم و انضباط، رسیدگی به وضع ظاهری و آراستگی است که ناخودآگاه طلاب را جذب مدیر می کند و الگویی شایسته را در معرض دید آنان قرار می دهد. این امر تا آن جا حائز اهمیت است که شاگردان مدرسه ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب می گویند: همیشه مو و ناخن و کفش [حاج آقا بنابی] مرتب است. (2)

آیت الله سید محمد رضا خراسانی علاوه بر آن که خود، شخصی منیع الطبع

ص: 232

1- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی شاهرودی، همان، ص 33.

2- پورا احمد، همان، ص 81.

بود و همواره عزت نفس خویش را حفظ می کرد، خواهان بزرگی و عزت طلاب و اهل علم بود. معتقد بود که طلاب و اهل علم باید بیش از بقیه ی مردم، آداب اخلاقی را رعایت کنند و طوری رفتار نکنند که آبروی علم و روحانیت از بین برود. همواره می فرمود: طلبه اگر شکمش گرسنه باشد، کسی نمی بیند؛ اما طرز پوشاک و رفتار و ظاهر او در دید همگان است و لذا باید تمیز و پاکیزه و مؤدب باشد. (1)

واگذاری مسئولیت ها به طلاب

وظایف در مدارس علمیه بسیار متعدد و متنوع است و بدون درگیر کردن طلاب در امور اجرایی، انجام آن ها بسیار دشوار یا ناممکن می شود؛ از این رو مدیران با تجربه، از توانایی و همکاری طلاب نهایت استفاده را برده و آن ها را با اقدامات اجرایی نیز آشنا می کنند.

واگذاری مسئولیت به طلاب دارای این نتایج است:

- طلاب با مشکلات آشنا شده و توقعات بی جا نخواهند داشت؛

- با انجام امور آشنا شده، توانایی مهارتی آن ها بالا می رود؛

- زمینه ی بروز خلاقیت های آنان فراهم می شود؛

- فشار امور اجرایی از دوش مدیر و کادر اجرایی برداشته می شود.

مقام معظم رهبری دام ظلّه احساس مسئولیت را لازمه ی نتیجه گرفتن از دوران جوانی می دانند. ایشان در دیدار با گروهی از نوجوانان و جوانان می فرمایند:

یک مطلب این است که شما که عاشق سربلندی ایران اسلامی هستید و خود

ص: 233

1- مصاحبه با آقای شیخ اسدالله جوادی، به نقل از: http://is-hozeh.ir/news/hozeh_319080/1020

را سرباز اسلام می دانید و همین طور هم هست، برای ساختن آینده، مسئولیت بزرگی بر دوش دارید. این خصوصیت یک مکتب صادق و حقیقی و واقع بین است. همه مسئولند. جوان هم که در عنفوان (1) شکوفایی استعدادهاست، جزو مسئولان است. مسئولیت فقط مال پیران و میان سالان نیست، بلکه می توان با یک نگاهی گفت که جوان مسئولیت سنگین تری دارد؛ چرا؟ چون توانایی جوان، شکوفایی جوان نیروی جوان بیش از دیگران است. جوان باید در درون خود، در دل خود، در وجدان خود احساس کند که نسبت به آینده ی این کشور، آینده ی این ملت، آینده ی این تاریخ، مسئولیت دارد. همین احساس مسئولیت بود که در دوران دفاع مقدس، اکثر جوان های متعهد را به میدان دفاع کشاند. جوان ها می توانستند توی خانه های خودشان، زیر سایه ی پدرها و مادرها و ناز و نوازش آن ها بمانند؛ نه در زمستان ها در کوه های برف آلود و سر به فلک کشیده ی غرب، نه در تابستان ها در بیابان های تفتیده ی خوزستان حاضر نشوند و راحت باشند؛ اما احساس مسئولیت نگذاشت دنبال راحتی باشند. آن ها توی میدان آمدند و نتیجه، یک نتیجه ی معجزه آسا شد. (2)

امور قابل واگذاری به طلاب

الف: آموزشی: ضبط و تهیه ی جزوه برای کلاس ها، حضور و غیاب، مدیریت نظارت بر کتابخانه و امور مربوط به آن و مواردی از این قبیل.

ب: خدماتی - بهداشتی: خریدهای روزانه مثل نان، سبزی و توزیع غذا و آماده نمودن مقدمات سفره، انداختن و جمع کردن آن و تمیز کردن محیط مدرسه و.

ج: فرهنگی: سخنرانی بین دو نماز، راه اندازی و برگزاری مراسم، آماده سازی

ص: 234

1- اول جوانی.

2- بیانات در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان در آستانه سال روز سیزده آبان 1387/08/08.

در برخی مدارس از گروهی از طلاب دعوت می شود که مسئولیت

استادیاری را بپذیرند و به تقویت بنیه علمی طلاب پایه های پایین تر

کمک کنند. (2) در مدرسه علمیه ی بناب، اموری چون استادیاری، مسئولیت های فرهنگی، مسئولیت تبلیغات، مسئولیت جلسه های گروهی، مسئولیت شهرداری و مسئولیت حجره پس از احراز صلاحیت اخلاقی به افراد واگذار می شود. (3)

قدردانی از طلاب در قبال مسئولیت پذیری

برای تقویت انگیزه ی طلاب در جهت پذیرش مسئولیت در مدرسه،

مدیریت مدرسه ی بناب از این مشوق ها استفاده می کند :

- حاج آقا بنابی برای قبول کنندگان مسئولیت ها دعا می کنند. این دعا به قدری مشوق طلاب است که برخی از طلاب به خاطر دعای حاج آقا مسئولیت ها را می پذیرند.

- حاج آقا از قبول کنندگان مسئولیت ها، قدردانی مادی و معنوی می کنند. (4)

- حاج آقا بین دو نماز از واحد تبلیغات تشکر ویژه می کنند. (5)

سوق دادن طلاب به عرصه های اجتماعی

حضور در صحنه های اجتماعی، لازمه ی طلبگی است و بدون آن، طلبه

ص: 235

1- نظافت، تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه های علمیه، همان.

2- پوراحمد، همان، ص 78.

3- همان، ص 79-80.

4- پوراحمد، همان، ص 81.

5- همان، ص 83.

نمی تواند توفیق لازم را در ارائه ی خدمات اجتماعی به دست آورد. مدیران تأثیرگذار، علاوه بر آن که به وظایف اجتماعی خویش عمل می کنند، در کنار برنامه های آموزشی، به گونه ای عملی طلاب را با امور اجتماعی نیز آشنا می کنند.

آیت الله حائری کسی نبود که در مقام فقاهت و رسیدگی به امور دینی، مشکلات دیگر اجتماعی و اقتصادی جامعه را به فراموشی سپارد. او در حالی که بر مسند مرجعیت تکیه زده و استوارترین انسان عصر خود به شمار می رفت، در مقابل مشکلات و نیازهای مردم محروم، تحمل را از دست می داد. از این جهت، در کنار مسئولیت سخت اداره ی حوزه ی علمیه، برطرف کردن نیازهای اساسی مردم را از وظایف اصلی خویش می دانست، که به طور خلاصه اشاره می شود. [\(1\)](#)

در حادثه ی 1313ش، سیل بسیاری از خانه های مردم فقیر ساحل رودخانه را طعمه خود ساخت و انبوهی از آنان را آواره و بی خانمان کرد. در این حادثه، آیت الله حائری با ارسال پیام به سایر شهرهای ایران، خواستار کمک دیگر هم وطنان به این شهر سیل زده شد و انبوه کمک های مردم را به شهر قم سرازیر ساخت. ایشان در رسیدگی به این مهم، قطعه زمین وسیعی را در منطقه «خاک فرج» که متعلق به آستانه ی حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود، خریداری نمود و با کمک دیگر اقدشار جامعه، خانه هایی منطبق با اصول مهندسی وقت، به منظور اسکان آوارگان احداث کرد که هم اکنون این منطقه به کوچه رهبر شهرت دارد.

ص: 236

1- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج2، ص 559.

در روزگاری که بسیاری از مردم در خیابان های قم، زندگی خود را به تکدی می گذراندند، وی محلی را به «خانه فقرا» اختصاص داد و مستمندان شهر را در آن مکان گرد آورد و بدین ترتیب، صدقات و کمک های مالی مردم نیک اندیش را در مسیری صحیح، صرف اداره امور آنان کرد.

بیمارستان فاطمی قم به پیشنهاد آیت الله حائری و با مساعدت یکی از مؤمنین به نام آقا سید محمد فاطمی تأسیس شده و بعدها با جوهی از ارث آقای «سهام الدوله» توسعه یافته است.

از خدمات دیگر آیت الله حائری، انتقال قبرستان قم به خارج از شهر است. در آن روزها، قبرستان بزرگ قم، در جوار در شمالی حرم حضرت معصومه علیها السلام قرار داشت و چهره ناخوشایندی به بافت قدیمی شهر داده بود و شهری که پذیرای زائران اهل بیت علیهم السلام و محل درس و بحث طلاب علوم دینی به شمار می رفت، به صورت قبرستانی بزرگ به نظر می آمد و ای بسا این امر، موجب هتک حرمت به مقبره بزرگان تلقی می شد. آیت الله حائری در این مورد نیز گام ارزشمندی برداشت و در آن سوی رودخانه - که آن روزها خارج از شهر محسوب می شد - زمین وسیعی را خریداری و آن را به عنوان قبرستان عمومی شهر کرد. (این قبرستان قدیمی هم اکنون به

«قبرستان نو» معروف است.) (1)

آیت الله حائری با وجود مشغله های فکری و مراجعات فراوان، پناهگاه و پدری مهربان برای ایتم فقرا و بی سرپرستان به شمار می رفت. ایشان خادمی به نام «کربلی شاه» داشت که نقل می کند:

ص: 237

1- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج2، ص 560.

شبی در زمستان، در بیرونی منزل آقا خوابیده بودم. صدای در بلند شد. برخاستم و در را باز کردم. دیدم زنی فقیر است. گفت: شوهرم مریض است، بی غذایم و زغال ندارم که کرسی را گرم کنم. گفتم: خانم، این موقع شب کاری نمی شود کرد! آقا هم الان چیزی ندارد که کمک کند. آن خانم، ناامید برگشت. دیدم حضرت آقا، که حرف های ما را گوش داده بود، مرا صدا زد: شیخ علی! اگر روز قیامت، خداوند از من و تو بازخواست کند که در این ساعت شب، بنده ی من به در خانه ی شما آمد؛ چرا ناامیدش کردید؛ ما چه جوابی داریم؟! عرض کردم: آقا الان چه کار می توانیم برای او انجام بدهیم؟ فرمود: تو منزل او را بلدی؟ عرض کردم: بله می دانم؛ ولی رفتن به آن کوچه ها با این برف، مشکل است. فرمود: بلند شو برویم. وقتی منزل را ملاحظه کردیم، صحت اظهارات آن خانم معلوم شد. آقا به من فرمود: برو از قول من به صدرالحکما بگو، همین الآن باید این مریض را معاینه کند. من رفتم دکتر آوردم. پس از معاینه نسخه ای نوشت. آقا به من فرمود: برو از فلان دواخانه، به حساب من دوا را بگیر. من رفتم، گرفته، آوردم. فرمود: برو به منزل فلان علاف، بگو به حساب من یک گونی زغال بدهد. من رفتم زغال گرفته، مقداری غذا هم آوردم. خلاصه آن شب، آن خانواده ی فقیر از هر جهت راحت شدند. حاج شیخ به من فرمود: روزی چه قدر گوشت برای منزل ما می گیری؟ عرض کردم: هفت سیر. فرمود: نصف آن را هر روز به این خانه بده، نصف دیگران فعلاً برای ما بس است. آن وقت فرمود: حالا بلند شو برویم بخوابیم. (1)

آیت الله کوهستانی نیز خود را از ارشاد مردم و ایفای وظیفه ی اجتماعی باز نمی داشت. مرحوم نوربخش ولاشدی نقل کردند: در سال های اول ورود مرحوم آیت الله کوهستانی به مازندران، گاهی معظم له در برخی مناسبت ها به روستاهای اطراف سفر می کرد و به ارشاد مردم می پرداخت. یکی از

ص: 238

سال ها در فصل تابستان از روستای ما - و لا شد (1) - عبور می کرد. حسینیة محل در کنار خیابان قرار داشت؛ چون دیدند که اطراف حسینیة محصور نیست و چهارپایان داخل حسینیة و حیاط آن اجتماع کردند، به نزدیک یکی از خانه های حسینیة تشریف بردند و صدا زدند. پیرزنی دم درب آمد. به او فرمود: «به مردم این روستا بگو سزاوار است که شما دور خانه هایتان را محصور کنید و آن را چپر (2) و دیوار نمایید؛ ولی خانه امام حسین علیه السلام اطرافش باز باشد و محل استراحت حیوانات قرار گیرد؟ شما چگونه این اهانت را روا می دارید و امید شفاعت دارید!» آن ایام، مردمان روستا تمامی در مزارع مشغول کار بودند. عصر که به روستا برگشتند، آن پیرزن قصه را برای آن ها تعریف کرد که آقای روحانی با چنین مشخصاتی از این جا عبور کردند و چنین فرمودند. پیرمردان اهل و لا شد متوجه شدند که آن آقای بزرگوار آیت الله کوهستانی بود؛ از این رو بسیار متأثر شدند و فردای آن روز، کار کشاورزی را تعطیل کردند و به جنگل رفته، چوب تهیه نمودند و تا عصر، دور حسینیة را محصور کردند. (3)

هم چنین یکی از جوانان متدین عصر آیت الله کوهستانی، در مورد اهتمام ایشان به رفع دغدغه های اجتماعی می گوید: حدود سال 1329 شمسی که دورانی بسیار تاریک و ظلمانی بود، فعالیت دشمنان اسلام و روحانیت به اوج رسیده بود و از هر طرف برای گمراهی نسل جوان از اسلام هجوم آورده بودند.

ص: 239

1- روستایی است از توابع بخش مرکزی شهرستان نکا در استان مازندران ایران.

2- خانه و دیواری باشد که از چوب و علف سازند.

3- کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 183؛ به نقل از حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالله محمدی.

مسیحیت، توده ای ها، فرقه ضاله بهائیت، درویش و حکومت وقت، همه در تلاش بودند تا نسل جوان را میان تهی و از دین و اخلاق جدا سازند. جمعی اندک از جوانان، بر آن شدید که با عنایت الهی و با مشورت و هدایت آیت الله کوهستانی، انجمن جوانان مسلمان (بهشهر) را در خصوص حفظ دیانت آنان تشکیل دهیم. وقتی با معظم له [حضرت آیت الله کوهستانی] مشورت کردیم، بسیار ما را تشویق کرد و فرمود: «مرا عضو انجمن خود بدانید.» آن بزرگوار با احتیاطی که درباره ی مصرف سهم امام علیه السلام داشت، گاه به بنده اجازه می داد تا از سهم امام علیه السلام برای تبلیغ و هدایت جوانان استفاده و برنامه و چگونگی مصرف و مقدار آن را نیز به ایشان گزارش کنم. (1)

شاگرد ایشان آیت الله ایازی نیز الگویی در ارتباطات اجتماعی به شمار

می رفت. آن بزرگوار یک عمر در خانهای گلی و کوچک و ساده که آن را هم از پدر به ارث برده بود، زندگی کرد. این خانه به حسینیه شان متصل بود که محل ملاقات های مردمی ایشان بود و با گشاده رویی از مردم استقبال می کرد. هیچ وقت اجازه نمی داد درب منزلشان را ببندند. می فرمود: نکند کسی به ما پناه بیاورد و در منزل ما را بسته ببیند و ناامید برگردد. غذایش ساده و کم بود. در طول سال، ظهرها ناهار را با میهمانان میل می کرد. بعد از ادای فریضه ظهرین، همه ی میهمانان را اعم از فقیر و غنی، عالم و بی سواد، سرریک سفره با یک قرص نان و یک کاسه آش ساده پذیرایی می کرد. (2)

آیت الله بنابی در خصوص اهمیت و محدوده ی حضور طلاب در عرصه های

ص: 240

1- همان، ص 175-176.

2- «آیت الله حاج شیخ ابوالحسن، ایازی»، مجله افق حوزه، همان.

طلبه نباید یک گوشه ی حجره منزوی شود. بعد از 15 ، 20 سال دیگر که یک مرتبه می خواهد وارد اجتماع شود، نمی داند باید چه کند! لذا اجتماعی بودن را به قدر میسور یادشان می دهیم ... طلبه نباید حسابش را از جامعه جدا کند و بگوید: من طلبه هستم. مردم مور و من سلیمان هستم! این صحیح نیست. خدا وقتی پیامبرش را توصیف می کند، واژه (مِنَ أَنْفُسِكُمْ) را می آورد؛ یعنی پیامبر از شماست. با این که اشرف مخلوقات است؛ اما می گوید از شماست. خودش می فرمود که مرا يك مرد و زن به دنیا آورده. با این که مردم کجا و پیامبر کجا! اصلاً قابل مقایسه نیست؛ اما این که طلبه چقدر اجتماعی باشد، گفتنی است:

اولاً طلبه حسابش با روحانی جداست طلبه در حال تحصیل است؛ اما روحانی کسی است که فارغ التحصیل شده است. طلبه در عین حال که باید آداب اجتماعی را مراعات کند، لازم است تا حدی از جامعه دور باشد. البته نه این که از مسائل سیاسی و اجتماعی بی خبر باشد و یا در اجتماعات ضروری سیاسی مذهبی شرکت نکند. که این گونه انزوا شرعاً و عرفاً مطلوب نیست، بلکه مرادم دوری نسبی است. در مسائل اجتماعی ای که در حد ضرورت نیست، شرکت نکند. اگر طلبه در حال تحصیل است، باید فکرش را روی درس و بحث متمرکز کند و شرکت کردن در هر مسأله اجتماعی، مانع از تمرکز در درس و بحث است. طلبه می آید و می گوید: مادر خانم برادرم مرحوم شده، اجازه بدهید به مرخصی بروم! گاهی هم لباس مشکی پوشیده، به شهری که 200 کیلومتر و یا بیشتر فاصله دارد، مسافرت می کند تا در مجلس عزای او شرکت نماید با این کار دیگر نمی شود طلبگی کرد .. (1)

برخی از موارد مشارکت اجتماعی طلاب مدرسه علمیه ی مسجد سلیمان عبارت است از:

- شرکت در راهپیمایی ها؛

- شرکت در انتخابات؛

- شرکت در اردوهای جهادی در اوقات غیر درسی؛

- درو در گندم زار: هنگام فصل درو کردن گندم ها، طلبه ها را به درو می بریم تا کمی کار کنند و به سختی عادت کرده و دستشان پوست بیندازد. در این میان، طلبه ها با یک دیگر شوخی می کنند که: حاج آقا! سنگین تر از خودکار هم در عمرتان بلید بردارید! در خاطرات حضرت امام آمده است: من جوان که بودم، تفنگ به دست گرفتم. در خمین مبارزه کردم. منظورش با خانهای چپاول گر روس ها بود. کسی که چهارده سالگی تفنگ به دست گرفت، این امام شد.

- رفتن به گلزار شهدا؛ حداقل ماهی یک بار دسته جمعی به گلزار شهدا رفته و زیارت عاشورا خوانده می شود .

- شرکت در هفته ی اهدای خون؛

- دیدار با معلولان؛ در هفته بهزیستی، طلبه ها را می بریم تا بچه های معلولی که زبان و دست و پا ندارند، اما پدر دارند، مادر دارند را ببینند. به نظرم، اثرش چند برابر یک کلاسی که صرفاً مفهومی است و بگوییم قدر دست و پا و قدر نعمت هایی که خدا به شما داده است را بدانید. (1)

توانایی مدیریت و انجام کار گروهی

اشاره

مدیر کسی است که توانایی مدیریت داشته و دارای ویژگی هایی باشد. این ویژگی ها می تواند او را برای رسیدن به اهداف تعیین شده یاری رساند. شهید

ص: 242

1- گفت و شنود انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه با حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای امینی (امام جمعه و مدیر حوزه علمیه مسجد سلیمان)، فایل صوتی.

بهشتی رحمه الله جزو مدیران توانا، کارآمد و موفق بود که یاران او به این امور اذعان دارند. مقام معظم رهبری دام ظلّه، ویژگی های مدیریتی وی را چنین ارزیابی می کنند:

1. توانایی انجام کار گروهی

شاید بتوانم بگویم که ایشان [شهید بهشتی] همه ی ویژگی های مدیریت گروه را داشت. آن کسی می تواند یک مدیر خوب برای فعالیت های دسته جمعی باشد که خصلت های کار گروهی هم در او باشد. اولاً در مورد خصلت های کار دسته جمعی، باید بگویم که یکی از بارزترین این خصلت ها این است که انسان بتواند از عقیده ی خودش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند؛ یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش ترجیح بداند.

آقای بهشتی این گونه بود. ایشان آدمی بود که در همه ی مسائل تقریباً صاحب نظر بود؛ البته نمی گویم که همه ی نظرهای ایشان در همه ی مسائل، نظرات صددرصد درستی بود؛ اما بالاخره آدمی صاحب فکر و نظر بود. با وجود آنکه در اغلب مسائل صاحب نظر بود، بسیاری از اوقات پیش می آمد که نظر جمع را می پذیرفت. در اولین جلسه ای که ما در مشهد درباره ی مسائل مربوط به تجمع و تشکل با هم داشتیم، قرار بر این شد که اسامی را یادداشت کنیم. شهید بهشتی گفتند کسی را انتخاب کنیم که حاضر باشد که خیلی راحت در جمع حل شود و نظر گروه را بپذیرد و گفت حالا اسم بنده را همین جوری ننویسید و بسنجید که من این جور هستم یا نه. ایشان در این مورد بسیار با سعه صدر برخورد کردند و به دیگران نیز غیر مستقیم گوشزد نمودند که اگر خواهان فعالیت گروهی هستید، باید توانایی حل شدن در جمع را نیز داشته باشند. (1)

ص: 243

1- رک: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جاودانه تاریخ از زبان یاران، ج1، ص 45-51؛ ابراهیم زاده، بهشتی در زمین، ص 118-199.

یکی دیگر از خصوصیات مدیریت جمعی، ابتکار است و شهید بهشتی به اعتراف دوستان و دشمنان، آدمی بسیار مبتکر بود؛ در حقیقت ایشان مظهر ابتکار بود و همیشه حرف و پیشنهاد نو داشت و خیلی اوقات حرف و پیشنهاد ایشان، محور بحث و فعالیت جمع می شد.

(1)

3. حلم

ویژگی خاصی که در این زمینه ها به ایشان کمک می کرد، حلم ایشان بود. آقای بهشتی به معنای حقیقی کلمه حلیم بود. حلم را غالباً نمی توانند معنا کنند؛ اما معادل این واژه را می توان جنبه «داشتن» و «ظرفیت نفسانی داشتن» ذکر کرد. مرحوم بهشتی جنبه داشت و از ظرفیت روحی فوق العاده ای برخوردار بود و خیلی دیر بر می آشفته. اصولاً آقای بهشتی آدمی نبود که از میدان به در رود و در برابر اهانت ها و توهین ها حتی اندکی برآشفته شود. ممکن بود در یک جلسه ای، حتی اهانت به او شود و بارها دیدیم که چنین هم شد. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که اهانت را با بزرگواری گوش می داد و در آخر با استدلال و توجیه به اهانت پاسخ می داد. آدم هایی که این ظرفیت انسانی را ندارند، برای کارهای مدیریتی مناسب نیستند. ظرفیت نفسانی شهید بهشتی، فقط در مقابل اهانت ها نبود، بلکه ایشان در مقابل ستایش و تمجید هم حلیم بودند و خود را گم نمی کردند. طوفانی که از تمجید به وجود آید، کمتر از طوفان ناشی از اهانت نیست؛ حتی از آن نیز غرق کننده تر است. حلم و ظرفیت نفسانی آقای بهشتی بدین گونه بود. با این خصوصیات اخلاقی، طبیعی است که آدمی می تواند اهانت به خود و انتقادات طرف مخالف را تحمل کند. (2)

ص: 244

1- همان، ص 119 .

2- همان، ص 119-120.

4. اتکای به نفس

یکی دیگر از خصوصیات ایشان، اتکای به نفس بود. من کمتر کسی را دیده ام که مثل آقای بهشتی به خودش متکی باشد. البته این ویژگی را من ناشی از محیط خانوادگی ایشان می دانم؛ چون محیط خانوادگی ایشان طوری نبود که آقای بهشتی در دوران کودکی، احساس ضعف و عجز و خودکم بینی کرده باشد. اگر مثلاً چنان چه به ایشان می گفتند که شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفته ایم، هیچ احساس نمی کردند که کوچک تر از این است، ممکن بود بگویند وقت ندارم؛ ولی هیچ وقت احساس ضعف نمی کرد؛ یعنی از رو در رویی با کارهای بزرگ اصلاً احساس ضعف نمی کرد. این آدم مسلماً مدیر خوبی می تواند باشد. (1)

5. هوشیاری

یکی از خصوصیات دیگر آقای بهشتی، عقل ایشان بود؛ یعنی حقیقتاً عاقل بود. هیچ موردی که بتوان به عنوان کم هوشی و ساده لوحی تعبیر کرد، در ایشان نبود. آدمی عاقل، متین و منطقی و هوشیار بود و با مسائل با دقت کامل و ظریف برخورد می کرد. بسیار سریع الانتقال بودند. ویژگی خاص ایشان در به کارگیری عقل، سرعت و دقت جمع بندی مسائل بود. گاهی دو حرف ضد هم را که مطرح می شد، به نوعی جمع بندی می کرد و دو طرف را راضی می نمود. آن وقت هایی که من با اینگونه موارد دائماً برخورد داشتم، در شورای انقلاب، در مجلس خبرگان در جلسات حزب و در همه ی جلسات دیگر، یک بار به ذهنم رسید و به آقای بهشتی هم گفتم که اجتهاد، یعنی همین قدرت جمع بندی. اجتهاد یعنی قدرت جمع بندی بین ادله و دلایل مختلف. در آن موقع، من متوجه شدم که آقای بهشتی واقعاً یک مجتهد است. (2)

ص: 245

1- همان، ص 120.

2- همان، ص 120-121.

مرحوم بهشتی، هم چنین بسیار محاسبه گر بود؛ یعنی جریانات را به تصادفات و اتفاقات واگذار نمی کرد که البته گاهی اوقات حساب ها درست و گاهی غلط بود. شما ببینید که برخورد ایشان با انحرافات بنی صدر چگونه حساب شده بود. سخنرانی روز تاسوعای ایشان کاملاً حساب شده بود. وقتی من این سخنرانی را شنیدم، متوجه شدم که آقای بهشتی هر چه را که می توانست در آن روز بگوید، گفته و حساب همه ی جملات و کلمات را داشته است. همین برخورد حساب شده بود که بنی صدر را سرنگون کرد. بنی صدر یک تبلیغات چی غربی و چیره دستی بود که به جز با مبارزه حساب شده، نمی شد او را بیرون انداخت. البته بنی صدر را امام با اشاره سرانگشتان بیرون انداختند؛ ولی این سرانگشتان که به عظمت کوه است، به این آسانی ها حرکت نمی کند. مقدماتی می خواهد و آن مقدمات، همین برخورد حساب شده ای بود که آقای بهشتی داشت. (1)

7. خستگی ناپذیری

آقای بهشتی هیچ وقت خسته نمی شد. ایشان همیشه مورد مشورت افراد مختلف قرار می گرفتند و به علاوه مسئولیت های مختلفی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب داشتند. مسلم است آدمی که مورد اعتماد افراد باشد و مورد مشورت افراد قرار بگیرد و هم اینکه به کارهای جاری بپردازد، لازم است که نیروی فراوانی صرف کند و طبعاً خیلی زود خسته می شود؛ اما شهید بهشتی هیچ وقت خسته نمی شد. در مدرسه ی «رفاه» در صندوق های قرض الحسنه، دفتر نشر، چاپ کتب مختلف و در کار ما همکاری داشتند؛ در کار دوستان مؤتلفه شرکت داشت؛ در امور اقتصادی سازمان های اسلامی، حل و فصل اختلافات و بسیاری از کارهای دیگر، از جمله اشتغالات ذهنی و جسمی ایشان

ص: 246

بود؛ ولی با این وجود، هیچ وقت کسی ندید که آقای بهشتی از خستگی گله کرده باشد. به طور کلی آقای بهشتی فردی اعجاب انگیز بودند و توانایی هایی وافری داشت. شهید بهشتی، مجموعه ای از خصلت های پسندیده و نیک بود و من شخصاً تا به حال فردی مثل آقای بهشتی در گذشته و در حال ندیده ام. (1)

8. لطافت روحی

در حقیقت لطافتی در وجود ایشان بود که همه را جذب می کرد. خشونت بدی و بدخواهی در وجودشان نبود. کسی را نمی رنجاند و بسیار مهربان بود. (2)

ص: 247

1- ر.ک: همان، ص 121-122 .

2- همان، ص 122.

(مؤسس حوزه ی علمیه ی قم)

سال 1276هـ-ق در روستای «مهرجرد» میبد یزد، در خانه ی مردی پاک دل و پرهیزکار به نام «محمد جعفر»، کودکی پا به عرصه حیات گذاشت و «عبدالکریم» نام گرفت.

ایشان پس از گذراندن تحصیلات در مکتب خانه ی اردکان یزد، وارد حوزه ی علمیه ی یزد شد. هنوز بیش از 18 بهار از عمر عبدالکریم سپری نگردیده بود که شوق دیدار عتبات در دل وی جوشیدن گرفت و به همراه مادر، راهی سرزمین عراق شد. چند سالی در حوزه علمیه ی کربلا- در محضر آیت الله فاضل اردکانی بود و پس از آن با راهنمایی استادش، به حوزه ی علمیه ی سامرا و به محضر میرزای بزرگ شیرازی شتافت.

میرزای شیرازی در آن زمان، مرجع وقت و در رأس حوزه ی علمیه ی سامرا بود. وی از آنجا که به علم و معنویت آیت الله اردکانی، احترام زیادی می گذاشت، شیخ عبدالکریم را مورد توجه قرار داد. می گویند وقتی نامهی فاضل اردکانی را خواند، رو به عبدالکریم کرد و فرمود: «من به شما اخلاص پیدا کردم.»

شیخ عبدالکریم در یکی از سفرهای زیارتی به کربلا، متوجه حوزه ی

علمیه ی کربلا شد که بعد از ارتحال آیت الله فاضل اردکانی، رو به سردی نهاده و بی رونق شده بود؛ بنابراین برای رونق دادن به این حوزه، از نجف اشرف مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد. به همین جهت ملقب به «حائری» گردید و در مدت کمی، حوزه علمیه ی کربلا را رونق داد.

بنا بر روایاتی، آیت الله حائری به دعوت سید اسماعیل عراقی، در سال

1332 هجری وارد اراک شدند. با ورود ایشان به اراک، علما از شهرهای مختلف به اراک روی آوردند و سه مدرسه ی آقا ضیاء، سپهدار و حاج ابراهیم آن شهر پررونق گردید.

ایشان مدتی بعد به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شدند. در رفت و آمد، چند روزی در قم توقف کردند. ضمن زیارت حضرت معصومه علیها السلام، مدرسه ی فیضیه و دارالشفای را از نزدیک دیدند که آن مدرسه ی پرشور و رونق علمای سلف، به مخروبه و محل اسکان گدایان و دیوانگان و انبار مغازه داران تبدیل شده است. بعد از آن، مکرر به اطرافیان می فرمودند: چه می شد اگر حوزه ی علمیه ی قم، سرو سامانی می گرفت.

آیت الله حائری در سال 1340 ق (1300 ش) همراه فرزندش شیخ مرتضی حائری، هنگام تحویل سال نو که مصادف با عید مبعث هم بود، به قم رفتند. این دوران مصادف با کودتای 1299 شمسی بود. ایشان با خواهش علما و مردم و تلاش های آیت الله بافقی در قم ماندگار شدند. گفته شده که آیت الله حائری به حرم مشرف شدند، بعد از زیارت، با قرآن استخاره کردند، آیه ی 93 سوره یوسف آمد: (و اُتونی بِأَهْلِكُمْ اجمعین.) (1) آیت الله حائری با دیدن این آیه ی

ص: 252

شریف، با عزم راسخ و قلبی مطمئن بنا را بر اقامت در قم گذاشت. آیت الله حائری که با تأسیس حوزه ی علمیه ی قم به آیت الله مؤسس ملقب شد، در این شرایط که ایران کاملاً به سوی تباهی می رفت، علماً به فکر ایجاد حوزه ای در قم افتادند که علمش به عالم افاضه شود؛ و این مهم، محتاج به عالم قدرت مندی که بتواند زعامت آن را بر عهده بگیرد و بودجه ای که آن را اداره کند و مهم تر از همه، به صبر و بردباری و زیرکی نیازمند بود. علمای بزرگ ایران، این همه را در آیت الله حائری می دیدند و ایشان در بهار 1301 ش حوزه ی علمیه ی قم را رسماً تأسیس کرد.

آیت الله حائری در دوران زندگی پربار خود، علاوه بر خدمات بسیار

ارزشمند فرهنگی و اجتماعی به اسلام و مسلمانان، در مکتب خود، فرزندان و اندیشمندان بزرگی را تربیت کرد. او که در دوران تدریس، توجه ویژه ای نسبت به شاگردان خود داشت. افراد خوش استعداد را همواره تشویق می کرد و مورد حمایت خویش قرار می داد و بدین ترتیب توانست شخصیت های بارزی را به جهان اسلام تقدیم دارد که از میان آنان می توان از آیت الله العظمی امام خمینی، آیت الله العظمی گلپایگانی، آیت الله العظمی اراکی، آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سرهم) و صدها فرزانه ی دیگر نام برد.

آیت الله حائری پس از عمری تلاش و تحمل رنج و مشقت، در 17 ذی قعدة 1355 هـ. ق (1315 هـ. ش) در سن 81 سالگی به دیار ابدی شتافت و در جوار مرقد قدسی حضرت معصومه علیها السلام به آغوش خاک سپرده شد. (1)

ص: 253

(مدیر مدرسه علمیه کوهستان مازندران)

فقیه وارسته شیخ محمد مهدی مازندرانی که از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی به شمار می رود، در سال 1308هـ - ق صاحب فرزندى گردید که او را محمد نامید. حکمت الهی بر آن تعلق گرفت که این کودک در همان سنین خردسالی از چشمه ی عطوفت پدری پارسا و فاضل محروم بماند. گرچه محمد از حضور پرفیض پدر بی بهره گشت، ولی مادرش که بانویی پاک دامن و صالح بود، مراقبت و کفالت وی را عهده دار شد و در جهت تربیت و رشد وی از هیچ گونه کوشش دریغ نکرد و در اولین و هله، وی را به مکتب خانه ای در «کوهستان» فرستاد. مادر فداکارش وقتی مشاهده کرد این طفل توانایی آن را دارد که مراتب علمی و درجات دانش را بیپیماید، تصمیم گرفت او را به حوزه ی علمیه ی «بهشهر» بفرستد. آیت الله کوهستانی پس از استفاده از دانشوران حوزه علمیه ی بهشهر، عازم شهرستان بابل (بار فروش) گردید و به مدت 14 ماه در مدرسه ی «کاظم بیك» نزد شیخ احمد گرجی به تحصیل پرداخت.

ص: 254

آیت الله کوهستانی، پس از خوشه چینی از دانش علمای بابل، آن را به قصد اقامت در جوار بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام ترک کرد و 13 سال در مدرسه «میرزا جعفر» تحصیلات علوم دینی را نزد استادانی برجسته پی گرفت. وی به منظور تقویت مبانی اجتهادی خود، به عراق هجرت کرد. آیت الله کوهستانی پس از 10 سال تحصیل در نجف اشرف و اخذ گواهی اجتهاد از آیت الله نائینی، به ایران بازگشت تا اندوخته های علمی و میوه ی ده ها سال گشت و گذار در بوستان معرفت و حکمت و فضیلت را در اختیار مشتاقان معارف ناب قرآن و عترت قرار دهد.

ایشان در شرایط اختناق رضاشاهی در سال 1316هـ. ق، کلنگ احداث حوزه ی علمیه کوهستان (1) را بر زمین زد و طلاب زیادی در آنجا مشغول تحصیل و پیمودن قله های رفیع علم و معنویت شدند و روح تشنه ی خویش را از زمزم کمال آیت الله کوهستانی سیراب کردند.

برخورداری از همسری صالح و شایسته، از عوامل موفقیت آیت الله کوهستانی بود. طلاب حوزه علمیه ی «کوهستان»، بسیاری از موفقیت های خود را مدیون فداکاری، سعه صدر و محبت های بی دریغ این بانو می دانند؛ چون در آن سال ها، وضع معیشتی طلاب آشفته بود و بیشتر آنان از خانواده های کم درآمد بودند که محبت آن مادر و رفع بخشی از نیازهای آنان در دلگرمی طلاب فوق العاده مؤثر بود. به همین دلیل، حاج شیخ محمد شاهرودی بهشهری گفت: «نیمی از کارهای حوزه ی کوهستان و کمک به ریاست دینی آیت الله بر دوش همسرش بود.» شهید هاشمی نژاد

ص: 255

1- روستای کوهستان، جزء دهستان قره طغان است و در شش کیلومتری بهشهر مازندران واقع شده است.

نیز در این باره گفت: «اگر همکاری همسر آیت الله نبود، اداره ی حوزه برایش امکان نداشت».

آیت الله کوهستانی در اواخر زندگی پر بار خود، به بیماری برونشیت و تنگی نفس مبتلا- گردید. این عالم وارسته در روز جمعه، 1351/2/8، مطابق با 13 ربیع الاول سال 1392هـ- ق، ندای حق را لیک گفت و به لقای محبوب شتافت. بنا بر وصیت ایشان در جوار مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، در رواق دارالسیاده، به خاک سپرده شد. (1)

ایشان شاگردان بسیاری را پرورش داد که بعضی از آنان از مدیران مدارس علمیه بودند. از جمله می توان به آیت الله ایازی، حاج میر تقی نصیری (مدیر حوزه ی علمیه ی نوکنده)، حاج شیخ حسین محمدی لائینی در هزار جریب، سید خلیل محمدی بادابسری در بادابسر و شهید هاشمی نژاد اشاره کرد. (2)

ص: 256

1- ر.ک: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم همان، ص 388-404.

2- ر.ک: کوهستانی، بر قله پارسایی، ص 77.

(مدیر مدرسه علمیه جعفریه - رستم کلا)

عالم ربانی حضرت آیت الله شیخ ابوالحسن ایازی رحمه الله در سال 1310 شمسی در رستمکلائی بهشهر [مازندران] دیده به جهان گشود. والد مکرمش مرحوم ملاحیدر ایازی که از فضیلتی ممتاز زمان خویش به شمار می رفت، به خاطر علاقه ی وافرش به مقام شامخ ولایت، نام ابوالحسن بر کودکش نهاد، بدان امید که در آینده از مروجان دین و ناشران اخلاق و مشی علوی گردد.

پس از اتمام دوره دبستان، با ارشاد و هدایت پدر، به حوزه ی علمیه ی کوهستان که با مدیریت حضرت آیت الله کوهستانی اداره می شد، راه یافت. پس از چندی استفاده از محضر فقیه و عارف کوهستان و اعظام حوزه ی علمیه ی ساری، برای ادامه ی تحصیل راهی حوزه علمیه قم گردید و با درک محضر

ص: 257

چهره های پرآوازه ی علمی و اخلاقی قم و برخورداری از فضای ملکوتی بارگاه کریمه ی اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، گام های بلندی در جهت ارتقای علمی و اخلاقی برداشت. آیت الله ایازی پس از دوازده سال تحصیل و تهذیب نفس در حوزه ی علمیه قم، بنا به سفارش والد گرانقدر و استاد گرانمایه اش آیت الله کوهستانی، راه نجف اشرف را در پیش گرفت.

مردم عالم دوست خطه ی مازندران، به ویژه اهالی بهشهر و رستم کلا- با درخواست های مکرر خود از طریق حضرت آیت الله کوهستانی، خواهان عزیمت آیت الله ایازی به موطن خود شدند. مدت ها در انتظار بازگشت آن عالم ربانی به سر می بردند تا اینکه ایشان به امر بعضی اساتید در نجف، دعوت هم وطنانش را پاسخ مثبت داده و با کوله باری از دانش و تقوا به زادگاه خویش مراجعت کرد.

پس از مراجعت آیت الله ایازی از نجف حضرت آیت الله کوهستانی به دیدار ایشان آمدند و در ضمن خیر مقدم گویی، توصیه هایی داشتند که از جمله آن ها این بود: «اگر می خواهی عمری با برکت داشته باشی، به تأسیس حوزه علمیه و تربیت طلاب پرداز و از آمد و شدها بپرهیز که مانع موفقیت در این مسیر خواهد شد.» بدین ترتیب، حوزه ی علمیه ی جعفریه رُستَم کلا از سال 1341 و به دنبال درخواست آیت الله کوهستانی از آیت الله ایازی، تأسیس و کار پرورش طلاب را آغاز کرد.

این فقیه و عارف وارسته در 12 اسفند 1380، همزمان با دوم محرم الحرام به لقاء الله و سرای باقی شتافت. (1)

ص: 258

1- آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی، مجله افق حوزه، همان.

(مدیر محترم مدرسه علمیه حقانی)

در دوازدهم مرداد 1306 شمسی، در شهر کوچک نهاوند، فرزندی به دنیا آمد که نامش را علی نامیدند. پدرش «آخوند ملااحمد» از علمای بزرگ شهر بود که پس از سال ها تحصیل در حوزه علمیه نجف و استفاده از درس بزرگان به زادگاه خود برگشت و به ارشاد مردم پرداخت.

روحانی مبارزی به نام شیخ «خطیب» که با حکومت رضاشاه مخالفت می کرد و بدین سبب به زندان هم رفته بود، در مسجدی که ملااحمد در آن اقامه ی نماز جماعت می کرد، سخن می گفت. روزی در بین صحبت هایش گفت: «دیشب خواب دیدم فرزند کوچک آقا (ملااحمد)، مورد لطف حضرت پیامبر قرار گرفته و حضرت با دست مبارک خود، بر سر او عمامه گذاشته است.» این حادثه موجب شد تا علی در پانزده سالگی (سال 1321) وارد حوزه ی علمیه ی قم شود.

در دورانی که رضاشاه با کشف حجاب، مخالفت با برگزاری مجالس

ص: 259

روضه، متحدالشکل کردن لباس ها و اقدام های دیگر در صدد دین زدایی بود، شهید قدوسی در حوزه ی علمیه ی قم مشغول تحصیل بود و در نهایت تنگ دستی از تحصیل دست برداشت. مقدمات علوم اسلامی را نزد استادانی فرزانه، مانند آیت الله صدوقی فرا گرفت و از محضر استادان اخلاق حوزه ی علمیه ی قم بهره جست. وی سال ها در درس خارج آیت الله بروجردی و امام خمینی شرکت کرد و از خرمن دانش آنها خوشه ها چید.

علامه طباطبایی با ورود به حوزه علمیه ی قم، فلسفه را در حوزه احیا کرد. شهید قدوسی مقدمه ای از دروس هیئت و فلسفه را نزد ایشان فرا گرفت. اخلاق، علم و فروعی علامه طباطبایی، همه ی شاگردانش را شیفته ی خود ساخته بود. آقای قدوسی روز به روز به علامه طباطبایی علاقه مندتر می شد. او از رهنمودهای سازنده اخلاقی استاد به خوبی استفاده کرد و بدین سان توانست تحت تربیت او، به خودسازی پردازد. رابطه ی شاگرد با استاد آن چنان گرم و صمیمی بود، که وی در سال 1334 شمسی با دختر ایشان ازدواج کرد.

ایام پدیداری مدرسه حقانی، از فصول درخشان زندگی آیت الله قدوسی است. این شهید، با هم فکری برخی از استادان برجسته ی انقلابی حوزه ی علمیه، در پی تغییرات بنیادی در ساختار اداری - آموزشی حوزه ی علمیه ی قم برمی آید و بدین جهت تصمیم می گیرند نقشه خود را ابتدا در مدرسه ای آغاز کنند تا پس از موفقیت، در سراسر حوزه های علمیه اجرا نمایند. آیت الله العظمی میلانی که با برنامه های اصلاحی آنان موافق بود، مدرسه ی علمیه ای را در قم به آنها واگذار می کند.

مدرسه حقانی در سال 1343 با مدیریت آیت الله قدوسی و با همکاری شهید بهشتی، آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جنتی آغاز به کار می کند.

آیت الله قدوسی با دعوت از اساتیدی با تجربه و انقلابی، مانند آیت الله مشکینی، آیت الله جنتی و آیت الله محمدی گیلانی بنیه علمی مدرسه را تقویت می کند. در آن زمان، نظم در حوزه های علمیه در جایگاه خود قرار نداشت. مدرسه ی حقانی، نخستین مدرسه علمیه ی قم بود که بسیار منظم بود. حضور و غیاب در کلاس، برگزاری امتحانات و پیگیری مدام رشد علمی - اخلاقی طلاب از امتیازهای این مدرسه بود.

اندک اندک آوازه ی مدرسه حقانی به همه جا پخش شد. بسیاری از جوانان به این مدرسه روی آوردند و تجمع انبوه استادان جوان و انقلابی در مدرسه، ساواک را به هراس انداخت. مدرسه ی حقانی پایگاه مبارزان شناخته شده بود. ساواک بارها به مدرسه حمله کرد؛ ولی به دلیل مدیریت کارآمد شهید قدوسی، کاری از پیش نبرد.

آیت الله قدوسی همراه با روحانیت مبارز، در برپایی راه پیمایی ها، نقش رهبری داشت. او در «کمیته استقبال» از امام، بسیار زحمت کشید. پس از پیروزی انقلاب، از سوی امام مأموریت یافت تا در دادگاه های انقلاب به قضاوت پردازد. مدتی بعد وی از سوی امام مأمور اداره ی امور ستاد انقلاب اسلامی در قم گشته و با ورود امام به قم، آیت الله قدوسی در دفتر ایشان به خدمت مشغول می شود.

امام خمینی قدس سره در سال 1358 شمسی، آیت الله قدوسی را به دادستانی کل انقلاب برمی گزیند. سرانجام پس از شهادت دوستانش، شهید بهشتی، باهنر، رجایی، او نیز به آرزوی خود رسید و در 14 شهریور 1360 با بمبی که منافقان در دادستانی کار گذاشته بودند، به شهادت رسید و به یاران خود پیوست. (1)

ص: 261

سید محمد حسینی در سال 1307 شمسی در محله ی لبنان اصفهان در خانه ساده ای به دنیا آمد. پدرش از عالمان اصفهان و امام جماعت مسجد لبنان و مادرش، زنی پاک دامن و پرهیزکار بود و در انجام احکام شرعی و آداب اسلامی دقت نظر داشت.

وی تحصیلات را در چهار سالگی در مکتب خانه آغاز کرد و خیلی سریع، خواندن و نوشتن و روخوانی قرآن را فرا گرفت تا اینکه بعدها به دبستان دولتی رفت. در 14 سالگی (1321ش) تحصیلات دبیرستان را نیمه تمام می گذارد و به جرگه ی حوزویان می پیوندد. چهار سال در اصفهان تحصیل کرد و برای تکمیل آن، به حوزه علمیه قم رهسپار گردید. «در سال 1325 شمسی به قم آمدم. حدود شش ماه در قم بقیه سطح، مکاسب و کفایه را تکمیل کردم و از 1326 شمسی، خارج را شروع کردم.» خود ایشان می فرمودند: «درس خارج فقه و اصول را نزد ... آیت الله محقق داماد

می رفتم. هم چنین درس استاد و مربی بزرگوارم و رهبرمان امام خمینی و بعد درس مرحوم آیت الله بروجردی، مقداری درس مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری و مقدار خیلی کمی هم درس مرحوم آیت الله حجت کوه کمری. «(1)

با کوشش فراوان، علاوه بر دروس حوزوی، درس ناتمام دبیرستان را نیز هم زمان ادامه داده و در سال 1327 ش موفق به اخذ دیپلم شد و در همان سال، وارد دانشکده ی منقول و معقول شد و در رشته ی فلسفه به تحصیل پرداخت و در سال 1330 ش لیسانس خود را گرفت. پس از آن به قم مراجعت کرد و در درس فلسفه علامه طباطبایی شرکت جست. شهید بهشتی در سال 1353 از رساله دکتری خود دفاع کرد.

ایشان علاوه بر علوم دینی، به امور اجتماعی و سیاست نیز علاقه داشت؛ از همین رو در نهضت نفت شرکت می کرد. حرکت فرهنگی ایشان در آن زمان، تأسیس دبیرستان «دین و دانش» بود که به کمک برخی از دوستانش شکل گرفت و خود مسئولیت آن را عهده دار گشت.

این اندیشمند ژرف بین در سال 1339 ش به فکر سازماندهی درست و دقیق برای حوزه افتاد و بدین منظور با کمک دوستانش، مدرسه ی «حقانی» را تأسیس کردند. در سال 1344 ش برای انجام رسالت تبلیغی به آلمان سفر کرد تا امامت مسجد و تکمیل ساختمان مسجد و اداره ی امور مسلمانان فارسی زبان و رسیدگی به دانشجویان مسلمان مقیم آن جا را برعهده گیرد. ایشان چندین سال در اروپا ماند و سرانجام به ایران بازگشت.

«به ایران آمدم... بعد مسأله تشکیل روحانیت مبارز و همکاری با مبارزات،

ص: 263

بخشی از وقت ما را گرفت تا اینکه در سال 1355، هسته‌هایی برای کارهای تشکیلاتی به وجود آوردیم و در سال 1356-1357، روحانیت مبارز شکل گرفت». شهید بهشتی در اوج مبارزات شرکت داشت؛ جزو معماران انقلاب بود؛ اقدام به تأسیس حزب جمهوری اسلامی کرد؛ به عنوان نایب رییس مجلس خبرگان، در تدوین قانون اساسی حضوری فعال داشت و در سال 1358 به فرمان حضرت امام به عنوان رئیس دیوان عالی کشور منصوب شد. او همواره آماج تهمت‌ها و شایعه‌پراکنی منافقان و بدخواهان بود و سرانجام در اثر این بدخواهی‌ها، در شبانگاه هفت تیر 1360، با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، به لقاء الله پیوست. (1)

ص: 264

1- ر.ک جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ص 546-560.

(مدیر حوزه علمیه آیت الله مجتهدی تهرانی)

در نهم مهرماه 1302 ش. برابر با دوم رجب سال 1343 ق. در تهران چشم به جهان گشودند. نام این فرزند، احمد و به ملا محمد علی مجتهد معروف بود و بعدها به مجتهدی تهرانی مشهور گردید. پدرش محمد باقر از بازاریان معروف، باتقوا و متدین تهرانی بود. حضرت آیت الله مجتهدی با وجود مخالفت پدر، در سال 1362 ق. و در سن 19 سالگی بر اثر شوق و علاقه ی زیاد به طلبگی، به کسوت لباس روحانیت درآمد. پس از سال ها تحصیل در حوزه ی علمیه ی قم و استفاده از محضر بزرگانی چون آیت الله شیخ محمد جواد خندق آبادی، سید مرتضی علوی فریدونی، علامه طباطبایی، شهید آیت الله صدوقی، شیخ عبدالرزاق اصفهانی، آیت الله گلپایگانی، سید احمد خوانساری، شیخ محمدرضا تنکابنی و... به تهران بازگشت.

قبل از استاد مجتهدی، طلاب و حوزه علمیه توسط شیخ محمدحسین

ص: 265

زاهد اداره و سرپرستی می شدند. مرحوم شیخ محمدحسین زاهد در 21 محرم 1373 ق در تهران درگذشت. آیت الله مجتهدی پس از وفات استادش در مسجد ملا محمد جعفر (حوزه ی علمیه کنونی) به تدریس طلاب روی آورد.

پس از گذشت سه سال از رحلت شیخ محمد حسین زاهد، عده ای از تجار نزد استاد آمدند و از وی درخواست کردند که حوزه علمیه مرحوم زاهد را به این مسجد منتقل کند. در آن زمان، مسجد ملا محمد جعفر، مخروبه ای بیش نبود. استاد آن روزها را اینگونه توصیف می کند: «در ابتدای امر که به این مسجد آمدم و حوزه را به وجود آوردیم، در مضیقه ی مالی بودیم؛ حتی حوزه ی علمیه در آن وقت، حجره ای نداشت و طلاب در شبستان مسجد می خوابیدند. خیلی

دوست داشتم به طلاب کمک کنم؛ اما خودم هم در فشار مالی بودم. ... پس از مدتی با خرید خانه های اطراف مسجد، حجره هایی برای طلبه ها ساخته شد.» پس از گذشت پنجاه سال از زحمت ها و سختی های فراوان این عالم ربانی، حوزه ی علمیه به سطحی رسید که برخی از عالمان، این حوزه را در ایران کم نظیر می دانند. هم اکنون بیش از هزار طلبه، صبح ها و عصرها مشغول فراگیری علوم دینی در این حوزه علمیه هستند. علت موفقیت استاد، علاوه بر پشتکار و استقامت شخصی، توفیق الهی و توجه معصومین و اولیای الهی به این مدرسه است.

ایشان که در سال های آخر عمر از مشکلات تنفسی و قلبی رنج می برد، در 23 دی 1386 در سن 85 سالگی در بیمارستان بازرگانان تهران درگذشت و بنا بر وصیت ایشان، در مدرسه علمیه ی خودشان (آیت الله مجتهدی) به خاک سپرده شد. (1)

ص: 266

(مدیر حوزه علمیه اصفهان)

سید محمدرضا خراسانی به سال 1311 ق در میان خانواده‌های صاحب فضل و تقوا، در اصفهان پای به عرصه‌ی گیتی نهاد وی از خاندان سادات حسینی بود که در اواخر قرن دوازدهم هجری از زادگاه خود قائن به اصفهان مهاجرت کردند و به مدت دو قرن، افراد این خاندان به عنوان چهره‌های برجسته‌ی علمی و حوزوی در اصفهان، منشأ خیر و برکت بوده و مردم اصفهان ارادت خاص به آنها داشتند. ایشان با بهره‌مندی از محضر اساتید برجسته‌ی ای چون حاج میر محمدصادق خاتون آبادی، آقا سید ابوالقاسم دهکردی، آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای، آخوند کاشی و آخوند ملا عبدالکریم گزی به درجه‌ی اجتهاد نائل آمد و یکی از چهره‌های برجسته‌ی علمی در اصفهان گردید که سالها ریاست حوزه‌ی علمیه اصفهان را بر عهده داشت.

این فقیه عالی قدر با نظم و متانت خاصی که داشت، حوزه‌ی علمیه را به خوبی اداره می‌کرد و در زمان استبداد رضاخان که حوزه‌های علمیه در مهجوریت و طلاب در محدودیت شدید بودند، دلسوزانه در حفظ ارزش‌های حوزه‌ها و حمایت از طلاب می‌کوشید، پس از سقوط رضاخان، نقش مؤثری

ص: 267

در احیای حوزه علمیه ی اصفهان ایفا کرد .

زندگی شخصی و تدریس این عالم بزرگوار با نظم خاصی توأم بود و همه ی جوانب را به خوبی اداره می کرد؛ به طوری که قبل از ظهرها در مدرسه صدر بازار، خارج تدریس می نمود و هنگام عصر در مدرسه چهارباغ به بحث می پرداخت.

آیت الله خراسانی از جمله علمایی بود که در زمینه ی خدمات اجتماعی، فعالیت قابل توجهی داشته است؛ از جمله تعمیر مدرسه عربان (مدرسه آیت الله خادمی). حکومت مستبدانه رضاخان، موجب متروکه و مخروبه شدن بسیاری از حوزه ها و مدراس علمیه اصفهان شده بود و مدرسه عربان هم از این قاعده مستثنا نبود که به همت آیت الله خراسانی در سال 1363هـ. ق تعمیر اساسی شد و جمعی از طلاب حوزه علمیه در آن ساکن شدند.

از دیگر اقدامات اجتماعی آیت الله خراسانی، تأسیس کتابخانه صدر در تکمیل مدرسه صدر بازار بوده و در سال 1364هـ. ق، زمین در ضلع غربی مدرسه ی صدر را برای ایجاد کتابخانه در نظر گرفت و ساختمانی دو طبقه با معماری جالب ایجاد گردید.

این فقیه بزرگوار در زمینه تألیف هم آثاری از خود به یادگار گذاشته از جمله: حاشیه بر فوائد شیخ انصاری و حاشیه بر مکاسب که نسخه خطی این آثار نزد خانواده وی می باشد و هنوز به چاپ نرسیده است. این مجتهد عالی قدر پس از 86 سال عمر سراسر تلاش و خدمت، در 29 رجب 1397 هـ. ق رخ در نقاب خاک کشید و در تکیه فاضلان دارالفضل تخت فولاد در جوار قبر جدش سید یوسف، آرامش ابدی یافت. (1)

ص: 268

(مدیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره)

محمدتقی مصباح یزدی در سال 1313 هـ. ش در شهر کویری یزد دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی حوزوی را در یزد به پایان رساند و برای تحصیلات تکمیلی علوم اسلامی، عازم نجف شد؛ ولی به علت مشکلات فراوان مالی، بعد از یک سال، برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد. از سال 1331 تا سال 1339 هـ. ش در دروس امام راحل شرکت و در همین زمان، در درس تفسیر قرآن، شفای ابن سینا و اسفار ملاصدرا از وجود علامه طباطبایی کسب فیض کرد. وی حدود پانزده سال در درس فقه آیت الله بهجت شرکت داشت. بعد از آن که دوره درسی ایشان با حضرت امام به علت تبعید حضرت امام قطع شد، معظم له به تحقیق در مباحث اجتماعی اسلام، از جمله بحث جهاد، قضا و حکومت اسلامی پرداخت. وی در مقابله با رژیم معدوم پهلوی نیز حضوری فعال داشت که از آن جمله، همکاری با شهید دکتر بهشتی، شهید باهنر و حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی است و در این بین در انتشار دو نشریه با نام های «بعثت» و «انتقام» نقش داشت که تمام امور

انتشاراتی اثر دوم نیز به عهده ی ایشان بود. سپس در اداره ی مدرسه ی حقانی به همراه آیت الله جنتی، شهید بهشتی و شهید قدوسی فعالیت داشت و حدود ده سال در آن مکان به تدریس فلسفه و علوم قرآنی پرداخت. از آن پس، قبل و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی با حمایت و ترغیب امام خمینی قدس سره، چندین دانشگاه، مدرسه و مؤسسه را راه اندازی کرد که از مهم ترین آنها می توان از بخش آموزش در مؤسسه در راه حق، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و بنیاد فرهنگی باقرالعلوم و سرانجام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره نام برد.

معظم له چند دوره در مجلس خبرگان رهبری حضور داشت. ایشان دارای تألیفات و آثار متعددی در زمینه قرآن و حدیث، کلام و فلسفه، الهیات، اخلاق، عقاید و مباحث اجتماعی، سیاسی می باشد. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره که اکنون یکی از مهم ترین مراکز حوزوی و دانشگاهی ایران به شمار می رود و بیش از 12 رشته علوم انسانی و اسلامی در سطح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در آن تدریس می شود، با موافقت و امر امام خمینی رحمه الله و تهیه ی زمین از سوی آستانه ی حضرت فاطمه علیها السلام و تأمین بودجه از سوی مقام معظم رهبری دام ظلّه در سال 1374 ش افتتاح شد و استاد مصباح از سوی آیت الله خامنه ای، طی حکمی به ریاست آن منصوب گردید. از برکات این مؤسسه ی ارزنده ی اسلامی، تربیت صدها پژوهشگر علوم انسانی اسلامی، تألیف و نشر ده ها عنوان کتاب متقن و عمیق در جهت دفاع از اسلام ناب و پاسخ گویی به شبهه های رایج و تبیین و تحلیل آموزه های صحیح اسلامی در جهان معاصر است. (1)

ص: 270

1- ر.ک: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، همان، ج 6، ص 540-547 (با اندکی ویرایش).

(مدیر مدرسه علمیه ی فیضیه بابل)

فرزند آیت الله نجف علی فاضل استرآبادی رحمه الله در سال 1314 شمسی، در نجف اشرف به دنیا آمد. قرآن و فارسی را در نجف فرا گرفت و در سال 1326 به همراه پدر و مادر به ایران آمد و ادبیات را در حوزه بابل گذراند.

ایشان در این باره می گویند: «ما در دو مرحله به ایران هجرت کردیم. یکی سال 1326 شمسی بود، که دو سه سالی در ایران ماندیم و سپس مجدداً به نجف اشرف برگشته و بقیه ی دروس سطح و خارج را در آن جا فرا گرفتیم. مرحله ی دوم، سال 1354 بود که با خانواده به ایران هجرت کردیم. این دوران، مقارن با شکل گیری انقلاب اسلامی بود و بنده نیز در آن حضور و نقش داشتیم؛ به گونه ای که منزل و مسجد ما در شهرستان بابل، پناهگاه جوانان و انقلابیون بود بعد از انقلاب هم، در اولین دوره ی مجلس شورای اسلامی حضور داشتیم. از سال 1362 به تدریس و مدیریت در یکی از حوزه های علمیه روستاهای نزدیک بابل مشغول شدم که تاکنون ادامه داشته و الحمد لله موفقیت نسبی هم حاصل شده است.

ص: 271

زمانی که در نجف اشرف بودم، از محضر 40 نفر از بزرگان بهره بردم؛ ولی حدود 14 نفر از آنها بیشترین تأثیر علمی و معنوی روی بنده داشتند. من هر روز این چهل استاد را به اسم یاد می کنم و برای آنان طلب مغفرت و علو مقام می نمایم. یکی از اساتیدی که بیشترین استفاده را از ایشان بردم، شیخ عبدالله کلاهی در مدرسه آخوند خراسانی نجف حجه داشت و برای بنده زحمات بسیاری کشید. هم چنین مرحوم پدرم در ادبیات و منطق، استاد بود. دیگری مرحوم آیت الله کوهستانی، پدرخانم بنده بود که حق بزرگی بر بنده دارد. در نزد حاج میرزا حسن صافی اصفهانی و حاج شیخ غلام رضا باقری اصفهانی، لمعه را تلمذ کردم. از شهید مدنی تبریزی نیز لمعه را فراگرفتم و در درس اخلاق ایشان هم شرکت می کردم. نزد مرحوم حاج شیخ مجتبی لنگرانی مکاسب را خواندم. اندکی از درس های خارج را نزد آیت الله العظمی سید محمود هاشمی شاهرودی تلمذ کردم و در محضر آیت الله حاج میرزا باقر زنجانی، یک دوره اصول و خارج فقه مکاسب خواندم. سپس به درس آیت الله العظمی خویی منتقل شدم و حدود 20 سال در دروس اصول و فقه ایشان حضور یافتم. بعد از این بزرگواران در درس خارج حج آیت الله العظمی حکیم حضور یافتم و از درس های مرحوم آیت الله العظمی حاج سید عبد الاعلی سبزواری نیز بهره های زیادی بردم. در درس های رجال و حدیث مرحوم آیت الله حاج آقا بزرگ تهرانی شرکت کردم و در مدت اقامت کوتاه خود در قم، اندکی از درس آیت الله العظمی محقق داماد فیض بردم.

در درس های اصول و فقه حضرت امام در قم و نجف نیز شرکت می کردم. ایشان از نظر علمی و فکری در من بسیار نفوذ داشتند. هم چنین در درس

منظومه سبزواری آیت الله حاج میرزا مسلم ملکوتی شرکت می کردم که ایشان نیز به بنده خیلی محبت داشتند.

آیت الله فاضل رحمه الله در سال 1364 با جدیت و پشتکار، حوزه ی علمیه ی «فیضیه» مازندران را راه اندازی کرد و با تلاش مستمر و پیگیر خود توانست طلابی فاضل و باتقوا و لایق تربیت کند. (1)

ص: 273

<http://faiz.ir/?p=199-1>

(مدیر مدرسه علمیه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شهرستان بناب)

در سال 1318 شمسی در شهر بناب، واقع در استان آذربایجان شرقی و در خانواده‌ی علم و معنویت دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله حاج شیخ یوسف و مادرش سیده علویه کبری نام داشت. ساده زیستی، زهد، مناعت نفس، خدمت به مردم و دفاع از حریم امامت و ولایت از صفات بارز آیت الله حاج شیخ یوسف محسوب می‌گردید.

آیت الله بنابی در سال 1332 ش، عازم مدرسه طالبیه‌ی تبریز گردید؛ ولی پس از مدتی به بناب بازگشت و علاوه بر بهره‌مندی از محضر پدر بزرگوارشان، مقداری از ادبیات عرب و شرح لمعه را نیز نزد حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ اسماعیل اعلائی فراگرفت و مدتی هم از محضر برادرش، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالحمید باقری بنابی استفاده کرد.

حاج آقا بنابی در سال 1337 ش به شهر مقدس قم مشرف گردید و تا سال 1353 از خرمن دانش و معنویت علما و بزرگان خوشه‌ها چید. ایشان

ادامه ی شرح لمعه را از محضر آیت الله میرزا احمد پایانی اردبیلی، قوانین و رسائل را از آیت الله شیخ مصطفی اعتمادی، مکاسب را از آیت الله سید جواد خطیب و کفایه را هم از محضر آیت الله میرزا ابوالفضل علمایی سرابی و آیت الله سید محمد باقر سلطانی و هم چنین مقداری از رسائل و مکاسب و درایه را از آیت الله سبحانی و فلسفه را هم از آیت الله شهید مفتح فراگرفت.

ایشان هم چنین شب های جمعه از جلسه های اخلاق آیت الله سید حسین فاطمی و صبح های جمعه از آیت الله شیخ عباس تهرانی و نیز از آیت الله مشکینی بهره برد. استاد از سال 1342 در درس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی، آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی، آیت الله العظمی اراکی، آیت الله العظمی آملی و نیز آیت الله محقق داماد حضور یافته و از این بزرگان عالم علم و معرفت بهره مند شد.

در سال 1353ش به خاطر امثال امر پدر، برای ترویج شریعت نبوی، عازم تبریز گردید و همراه برادرشان حاج شیخ عبدالحمید در راستای ایجاد تحول در حوزه علمیه ی تبریز و بازگرداندن شوکت، رونق و عظمت گذشته ی آن، جهاد علمی بزرگی را آغاز کرد و چون این مهم مقدور نگردید، به رغم مشکلات سیاسی ناشی از حاکمیت رژیم پهلوی، اقدام به تأسیس مدارس جدیدی کردند.

برنامه های نوین و متنوع این مدارس نشان از روشن بینی مؤسسان و

اداره کنندگان آنها داشت طلاب در این مدارس علاوه بر دروس متداول حوزوی و تلاش برای ارتقای اخلاقی و معنوی خود، قرآن حفظ می کردند،

ص: 275

از نهج البلاغه بهره مند می گردیدند، زبان انگلیسی فرا می گرفتند و هر چند مدت، يك بار برای تقویت روح و روان خود و آمادگی بیشتر در عرصه جهاد علمی و معنوی، به اردوهای زیارتی و سیاحتی می رفتند.

ایشان هم اکنون جزو مدیران نام آشنا و موفق حوزه های علمیه ی کشور هستند و فعالیتها و شیوه ی مدیریتی ایشان مورد تحسین مقام معظم رهبری و بسیاری از مراجع و بزرگان حوزه قرار گرفته است. [\(1\)](#)

ص: 276

1- به نقل از سایت حوزه علمیه بناب (با اندکی ویرایش).

کتاب فارسی و عربی

1. قرآن کریم .
2. نهج البلاغه.
3. صحیفه سجادیه.
4. ابراهیم زاده حسن؛ بهشتی در زمین تهران کانون اندیشه جوان، 1389.
5. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: سازمان انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1362.
6. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ عیون أخبار الرضا؛ قم: کتاب فروشی اسلامی، 1396ق.
7. من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1385.
8. استادی، رضا؛ یادنامه آیت الله العظمی اراکی؛ تهران: اطلاعات، 1376.
9. الهامی نیا، علی اصغر؛ سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی قدس سره؛ قم: زمزم هدایت، 1386.
10. امیری سوادکوهی، محمد قوام الدین ایازی از ملکوت (شرح حال عالم زاهد و معلم بزرگ اخلاق علامه شیخ ابوالحسن ایازی)؛ قم: سلسله، 1387.
11. انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی؛ جاودانه تاریخ، از زبان یاران: آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی؛ تهران: انتشارات روزنامه

12. انصاری قمی، ناصرالدین؛ اختران قم: زندگی علمای قمی در قرن چهاردهم؛ قم دلیل ما، 1389.
13. بانکی پورفرد، امیرحسین و محمدتقی رفیعی؛ عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب؛ اصفهان: حدیث راه عشق، 1393.
14. برخوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزویات الله مجتهدی تهرانی)؛ تهران: لاهوت، 1385.
15. بروجردی، مهدی؛ درد بی درمان یا بدبختی مسلمین؛ [بی جا]، برقی، 1327.
16. بصیرت منش، حمید؛ صحیفه دل مطالب و خاطراتی از شاگردان امام خمینی قدس سره؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، 1386.
17. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه قم: انصار المهدی، 1388.
18. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحکم و دررالکلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا؛ قم: صبح پیروزی، 1392.
19. ثبات، نفیسه؛ یادگاران (8)؛ کتاب ردانی پور؛ تهران: روایت فتح، 1388.
20. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم؛ گلشن ابرار، قم: معروف، 1379.
21. حسین خانی، هادی؛ روش تربیتی تحمیل بر نفس در منابع اسلامی؛ تهیه و تدوین مدیریت مطالعات معاونت تهذیب حوزه های علمیه؛ قم: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، 1393.
22. حسینی شیرازی، سید علی اکبر؛ فخر العلماء علامه ایازی «مجد مازندران»؛ ساری مهر ساجده، 1381.

23. حسینی طهرانی، محمد حسین؛ مه‌رتابان مش‌هد علامه طباطبائی، 1431ق.

24. حسینی یزدی، سید صادق؛ شرح زندگانی حضرت آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری؛ قم: علامه، 1388.

25. خمینی قدس سره، سید روح الله صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، 1378.

26. اربعین حدیث (شرح چهل حدیث)؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، 1373.

27. دهخدا علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، 1337.

28. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب فی الحکم و المواعظ، قم: الشریف الرضی، 1386.

29. رازی، محمد؛ مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی، یگانهمجاهد فی سبیل الله قرن چهاردهم قمری قم: شهید گمنام، [بی تا].

30. ربانی، اسد الله؛ فیض عرشی؛ اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، 1378.

31. ربانی خلخالی، علی اصغر؛ شهدای روحانیت شیعه در یک صد سال اخیر؛ [بی جا]، مکتب الحسین، 1361.

32. رجائی، غلامعلی؛ برداشت هایی از سیره امام خمینی قدس سره در عرصه تعلیم و تدریس و مرجعیت تهران مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1385.

33. زمانی وجدانی، مصطفی؛ سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی قدس سره به روایت جمعی از فضلا؛ تهران: پیام آزادی، 1376.

34. ستوده، امیررضا؛ پابه پای آفتاب: گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام

خمینی قدس سره؛ تهران: پنجره 1373.

35. سعادت‌مند، رسول؛ آئین دانشوری در سیره امام خمینی قدس سره؛ قم: تسنیم، 1389.
36. سید ابن طاوس علی بن موسی؛ اقبال الأعمال؛ [بی جا]، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414ق.
37. سیدکباری علی رضا حوزه های علمیه شیعه در گستره جهان؛ تهران: امیرکبیر، 1378.
38. شبیری زنجانی، موسی؛ جرعه ای از دریا؛ قم: مؤسسه کتاب شناسی شیعه، 1392.
39. شریف رازی، محمد؛ گنجینه دانشمندان؛ قم: کتاب فروشی اسلامیة، 1351.
40. طریق الاسلامی، احسان طراوت بندگی؛ شرح احادیث اخلاقی رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ قم: موسسه فرهنگی هنری طریق معرفت تقلین، 1394.
41. طوسی، محمدبن حسن؛ مصباح المتهجد؛ قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1418ق.
42. عربی، علی بن جعفر؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام الاحیاء التراث، 1361.
43. عمید حسن؛ فرهنگ عمید؛ [بی جا]، جاودان، 1355.
44. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ الشافی فی العقاید والاخلاق والاحکام؛ [بی جا]، لوح محفوظ، 1383.
45. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم مسجد مقدس جمکران، 1390.
46. کریمی جهرمی، علی؛ آیت الله مؤسس مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری؛ قم: دار الحکمه، 1372.

47. کلینی، محمد بن یعقوب الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1350.
48. کوهستانی، عبدالکریم؛ بر قله پارسایی (شرح حال عالم ربانی، فقیه سبجانی حضرت آیت الله شیخ محمد کوهستانی)؛ تهران: ادباء، 1392.
49. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت خاطرات و حکایت ها: 215 خاطره و حکایت از زبان رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ تهران: قدر ولایت، 1386.
50. محمودی گلپایگانی، محمدحسین (گردآورنده)؛ در محضر مجتهدی؛ تهران لاهوت، 1389.
51. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
52. محمدی ری شهری، محمد؛ خاطره های آموزنده؛ قم: دارالحدیث، 1391.
53. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1371.
54. مدیریت مطالعات تربیتی فرهنگی معاونت تهذیب حوزه های علمیه؛ 213 راهکار جهت تقویت و ارتقای انگیزه طلبگی؛ قم: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، 1393.
55. مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه؛ دانش نامه امام علی؛ تصحیح علی اکبر رشاد؛ تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، 1380.
56. معاونت فرهنگی تربیتی جامعه المصطفی العالمیه؛ مجله مسطر: سیره تربیتی علمای اسلام، قم: جامعه المصطفی العالمیه، 1392.
57. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، 1390.
58. معاونت تربیتی و فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره؛

خانواده پویا: مجموعه پرسش ها و پاسخ های پیرامون خانواده؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، 1385.

59. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1362.

60. وافی، علی؛ نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)؛ قم

شفق، 1388.

مقاله ها، پایان نامه ها، مصاحبه ها و سخنرانی ها

61. «آیت الله دستغیب، پیر طریقت»؛ مجله مبلغان، شماره 60، آبان و آذر 1383.

62. «آیت الله مؤسس، حائری یزدی، شیخ عبدالکریم»؛ مجله -ه حضور، شماره 57، تابستان 1385.

63. آقایی، عبدالرضا؛ «آیت الله مؤسس کیست؟ بررسی زندگی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی»؛ مجله رشد آموزش تاریخ، شماره 56، پاییز 1393.

64. انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه در محضر آیت الله بنایی، آیت الله فاضل رحمه الله، حجت الاسلام و المسلمین امینی و حجت الاسلام و المسلمین ربانی؛ فایل صوتی.

65. دیدگاه های تربیتی - مدیریتی آیت الله عبدالمجید باقری بنایی»؛

<http://hawzahbonab.com>.

66. بنیاد شهید امور ایثارگران؛ «یادمان شهید آیت الله علی قدوسی»؛ نشریه شاهد یاران، شماره 38، دی ماه 1387.

67. پورا احمد جواد، «ساز و کار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش های اخلاقی: مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب»؛ پایان

ص: 282

نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، بهار 1393.

68. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ «نجوم امت»؛ نشریه نور علم، شماره 1، سال 1362.

69. حسین خانی، هادی؛ روش تربیتی تغافل؛ motalet.tahzib.howzeh.ir.

70. حوزه؛ «اندیشه ها و عملکرد آیت الله حائری در احیای حوزه»؛ مجل-ه حوزه شماره 125، آذر و دی 1383.

71. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ «گفت و شنود با آیت الله فاضل رحمه الله (مدیر حوزه فیضیه بابل)»؛ نشریه افق حوزه، شماره 222، 1387.

72. «مصاحبه با آیت الله اراکی»؛ مجله حوزه، شماره 12 دی ماه 1364.

73؛ مجله حوزه ش 58، مهر و آبان 1372.

74؛ «نفس لوامه»؛ مجله پاسدار اسلام، ش 206، 1377.

75. شکوری، ابوالفضل؛ «مرجع دورانیش و صبور، آیت الله حائری»، فصل نامه یاد، ش 17، 1368.

76. مجله افق حوزه؛ «آیت الله حاج شیخ ابوالحسن ایازی»؛ مجل-ه اف-ق حوزه، ش 292، 17 آذر 1389.

77. مرکز مشاوره و راهنمایی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره؛ نشریه مأوا، شماره 9.

78. معاونت تربیتی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره؛ مجله خانه خوبان، شماره 23.

79. موگهی، عبدالرحیم؛ «تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام خمینی قدس سره (3)»؛ مجله مبلغان، شماره 54، 1383.

80. مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله

العظمی سید علی خامنه ای دام ظلّه) نرم افزار حوزه و روحانیت (برگرفته از رهنمودهای مقام معظم رهبری سید علی خامنه ای دام ظلّه)؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، 1392.

81. نضافت، محمد جواد؛ «تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه های علمیه» نشریه حوزه، ش 145، فروردین و اردیبهشت 1387.

پایگاه های اینترنتی

82. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری دام ظلّه : www.leader.ir.

83. akhlagh.net.

84. akhlagh.tahzib-howzeh.ir.

85. en.hawzahnews.com.

86. farsi.hamenei.ir.

87. hawzahbonab.com.

88. howzeh-mojtahedi.ir.

89. khabaronline.ir.

90. isfahan.ir.

91. is-hozeh.ir.

92. www.mesbahyazdi.ir.

93. motaleat.tahzib-howzeh.com.

94. new.javedan.ir.

95. www.hawzah.net.

96. www.navideshahed.com.

.www.noorhadith.ir .97

.www.noorlib.ir .98

.www.noormags.ir .99

.www.vajehyab.com .100

.www.varesoon.ir .101

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

ص: 285

بخشی از آثار تدوین شده در مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه که به زیور طبع آراسته شده است:

□

ص: 286

آثاری که به زودی منتشر خواهد شد:

1. فرهنگ حجره نشینی

2. نقش تربیتی اساتید

3. همسران همراه (سیره همسران علما و بزرگان دین)

4. بربال فرشتگان (ارزش طلبگی و بایدها و نبایدهای آن)

5. مشق عشق (ویرایش دوم)

ص: 289

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

